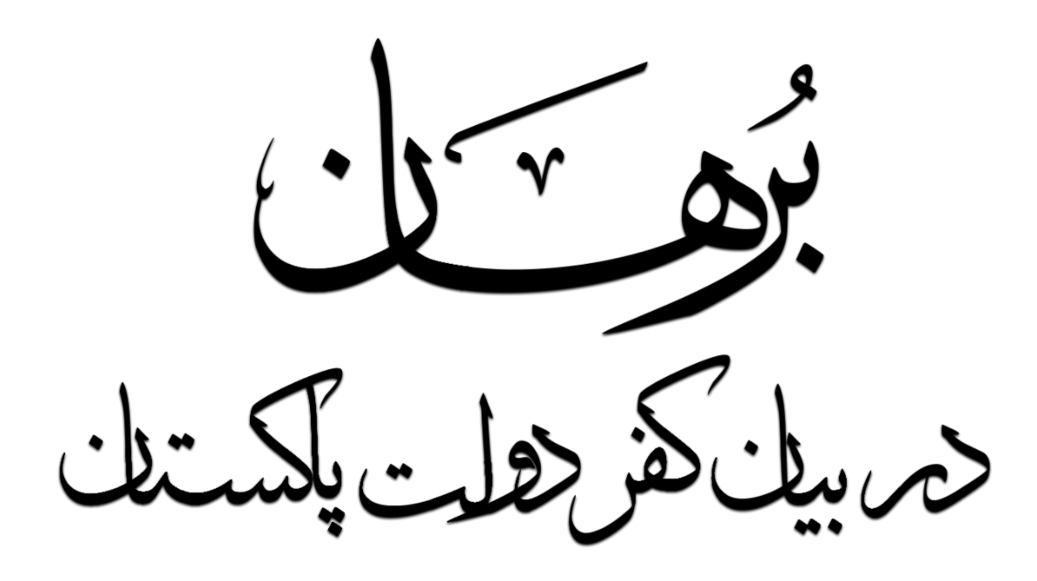


وبیان ضلالات طالبان

ترجمه واذافات

عبیدالله کابلی

مکتبه الصادقین

بسم الله الرحمن الرحيم

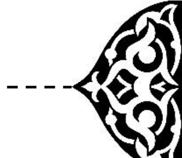
الحمد لله القوي المتين والصلاة والسلام على من بعث بالسيف رحمة للعالمين وعلى آله وصحبه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين، أمابعد:

اللهم لا سهل إلا ما جعلته سهلا وأنت تجعل الحزن إذا شئت سهلا، رب يسر ولا تعسر وتمم بالخير، رب أعن.

الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ دین مقدس اسلام را به عنوان قانون برای بندگان خود فرستاده، و بر آن موفقیت دنیا و آخرت را بناء نموده است، و اسلام در پرتو دلایل و بینش یک دین روشن است.

پیامبر صَلَّىٱللَّهُعَلَيْهِوَسَلَّمَ از ابتدا که وحی برایش آغاز شد، در مقابل مخالفین استدلال های شرعی و عقلی محکمی را برای اثبات توحید ارائه میداد، و طرف مقابل هیچ دلیل و حجتی وجود نداشت و سر انجام دین در ۲۳ سال به کمال رسید.

در آن ایام مسلمانان می دیدند که کاروان های مبارک لشکر اسلام قرنها به اندلس، قسطنطنیه، اصفهان، کابل، آذربایجان، و بر سایر شهرها لشکر کشی می نمودند.



همه ساکنان جهان طعم شیرین امن و عدالت را چشیدند، ماجرا تا به خلافت عثمانی رسید، اگر چه این خلافت بعضی نقاط ضعفی عقیدوی و نو آوری در دین را داشت، اما باز در ظاهر نظام اسلامی برای مسلمانان جهان بود.

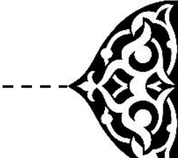
با فروپاشی خلافت عثمانی، انقلاب های مختلف در منطقه خراسان و هند وقت در وقت پیدا می شد، تا اینکه انگلیس جاسوسان خود را با نام "شرکت هند شرقی" به این مناطق فرستاد، و تمام اطلاعات و معلومات این مناطق را جمع آوری نمود، و با بدست آوردن اطلاعت ضروری به آن حمله آور شد، و برخی از مسلمانان علیه آنها اعلام جهاد نمودند، اما مردم ناتوان بجای خود نشسته غلامی انگلیس ها را پذیرفتند، سپس هند، پاکستان، و بنگلادش همه تحت امپراطوری انگلیس بشکل یک کشور درآمد، و تعداد کثیری از مسلمانان و هندوها در این مناطق زندگی می کردند.

و رهبران سیاسی هر دو قوم به موافقت دولت انگلیس شعار استقلال را مطرح می نمودند، و رهبران سیاسی به اصطلاح مسلمان از شعار

های اسلامی برای فریب مسلمانان مخلص استفاده میکردند، مانند شعار پاکستان «کا مطلب کیا لا إله إلا الله» «هدف از قیام پاکستان حاکمیت کلمه توحید است»، در آن زمان علامه محمد اقبال و محمد علی جناح از جمله دو رهبرهای بزرگ مسلمانان محسوب می شدند.

هر دوی آنها برای گرفتن استقلال زیاد تاکید می ورزیدند، علامه اقبال غم آزادی مسلمانان را در سر داشت و در این مورد شعر های زیادی را نیز سروده بود، اما از مجموعه اشعار و مفکوره هایش معلوم میشود که موصوف درباره اسلام مطالعه عمیق و خوب نداشت، و در باب عقیده معتقد به وحدة الوجود والحلول بود، و از راه و روش صوفی های گمراه نهایت متاثر بود.

سپس اقبال وفات نمود و تمام ماجرا به محمد علی جناح ماند، او یک شخص سکولار (بی دین و مرتد) بود، و در سال ۱۸۹۲م به لندن رفت، و آنجا قانون انگلیس را مطالعه نمود، و سیستم جمهوری را بسیار دوست داشت، و متاثر از سیاستمداران انگلیس (Gladstone و John Morley)



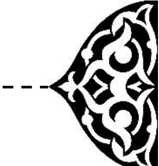
بود، به همین دلیل محبت اش با سیاست پیدا شد و شروع به تهیه مفکوره و برنامه های سیاسی کرد.

وی در سال ۱۸۹۶ م به هند بازگشت، و در همان سال به حزب گنگره ملی هند پیوست، و در سال ۱۹۱۳ به حزب لیگ مسلمانان هند پیوست.

سپس در سال ۱۹۲۷ محمد علی جناح فشار های زیادی به اتحاد هندو - مسلمان وارد کرد، و در سال ۱۹۳۱ به لندن رفت، اما سه سال بعد پس به هند بازگشت، و در دوره های مختلف انتخابات شرکت نمود و در سمت های مختلف اجرای وظیفه میکرد.

سر انجام دولت انگلیس تصمیم گرفت که زمام دولت را به رهبران سیاسی مزدور خود وا گذار کند، زیرا آنها می توانستند که اهداف انگلیس برای این مناطق را تحقق و جامعه عمل بپوشانند.

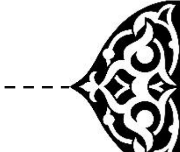
بلآخره لارد لویس ماونت بیتن آخرین رهبر انگلیس برای هند، پس از ۵ ماه حکومت تصمیم گرفت که مناطق اکثریت نشین مسلمان به پاکستان، و اکثریت نشین هندو، به هند تبدیل شود.



در نتیجه آن، پاکستان امروزی به پاکستان غربی و کشور بنگلادیش به پاکستان شرقی مسمی شد. و این یك خیانت بزرگی بود که با مسلمانان این دیار صورت گرفت. هندوها از پاکستان غربی و شرقی به هند و مسلمانان از هند به دیار خود رهسپار شدند.

و هنگامی که حکومت پاکستان در سال ۱۹۴۷م پا به عرصه وجود نهاد، قائد اعظم مرتد به عنوان فرماندار کل و لیاقت علی خان به نخست وزیری منصوب شدند.

در ابتدا مرتد قائد اعظم و دیگر رهبران تصمیم گرفتند تا زمانی که تا توشیح قانون اسلامی باید قانون "لارد میکال" را در پاکستان اجرا کرد. در اصل انگلیس ها این مرتد را گوشزد نموده بودند که قانون انگلیس از اول لازم الاجرا خواهد بود، اما متاسفانه امروز سال ۲۰۲۱ است و ۷۳ سال می گذرد، و بازهم قانون لارد میکال در پاکستان در حال اجرا است، هیچ تغییر در آن به وجود نامد، صرف در آغاز قانون اساسی پاکستان نوشته شده که حاکم اعلی الله خواهد بود، و هیچ تغییر در قوانین اصلی دیگر به نام اسلام وجود ندارد.



ما به زندگی نامه مرتد علی جناح به خاطر اشاره کردیم تا برای خواننده روشن شود، یك مرد وکیل پیشه متبحر در قانون لندن و نهایت متاثر از نظام جمهوری و سیاستمداران اروپایی، پس او در مورد اسلام چه خواهد دانست؟ و کدام حکم اسلام را نافذ خواهد کرد؟

و انگلیس ها کارنامه آزادی پاکستان را در ترازوی محمد علی جناح ریختند تا محبوبیت او در نزد مردم زیاد گردد، و در عین حال علی جناح مانع اساسی در تنفیذ احکام اسلام در پاکستان به نفع انگلیس ها قرار بگیرد، و این کار سبب شد که اسلام تا امروز در پاکستان قوی نگردد.

و ما این رساله را نوشتیم تا توجه مسلمانان عزیز خود را بخاطر آوردن نظام اسلامی جلب کنیم، و امید است در بخش بیداری مسلمانان از خواب غفلت و تعیین سرنوشت بهتر، واقع گردد.

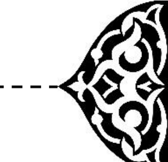
و خیر خواهی مسلمانان، پیروزی اسلام، و تقویت صفوف مجاهدین اسلام که شب روز با کفر و ارتدار در جنگ مشغول اند، یکی از اهداف بزرگی تدوین این رساله است، و از مدتی بدینسو آرزوی ما

بود تا سخنی در مورد "کفر دولت پاکستان" بنویسیم و از جمله مجاهدین فتح هند باشیم. و نابودی دولت کفری پاکستان هدف مقدس ما است، و از الله امید داریم که نابودی آنرا به چشم سر خود ببینیم.

و به الله عظیم قسم امروز اکثر عام مسلمانان از دین بی خبر اند و ایمان شان در حال نابودی قرار دارد، اگر آنها در این رساله فکر کنند برای خود متاسف خواهند بود، و از هر نوع وظیفه در ادارات، و قضاوت بر اساس قوانین طاغوتی این حکومت ها پرهیز خواهند کرد.

مومنان بر ما حق دارند تا حقیقت را برای آنها آشکار نمایم و فردا کسی در قیامت نگوید: یا الله من نمی دانستم!!!

مقصد ما خیر خواهی و اصلاح مسلمانان است، اگر همه دنیا کافر شوند، فایده اش به ما چیست؟ و یا سود دنیوی در تکفیر این طاغوت ها برای ما چه خواهد بود؟ چرا این مجاهدین، کودکان و خودشان را به خطر می اندازند؟ آیا آنها زندگی نرم و آرام را دوست ندارند؟ چه کسی طعم خوش زندگی را دوست ندارد؟ بلی مجاهدین دوستان الله



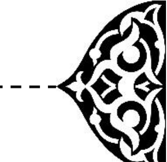
بوده و به امید زیبا سازی آخرت با سر و مال خود با الله تجارت می کنند.

امروز هر کس خود را نگاه می کند تا مبادا برایش خطر پیش نشود، اما هرگز به زندگی مجاهدین فکر نکردند، آیا دفاع از دین فقط وظیفه مجاهدین است تا خود را در مقابل دفع حملات کفار وطواغیت بر علیه این دین تکه تکه بنمایند.

نه وقت خوشحالی مجاهدین معلوم است و نه اندوه شان. و همیشه احتمال شهادت، و ترس از زندانی شدن، و رسیدن آسیب به آنها وجود دارد. الی الله المشتکی

و به کمی دانش و بصیرت خود اعتراف داریم، اما ان شاء الله تلاش حقیقت را کرده و از راه علمای حق پرست در بیان مسایل استفاده نموده ایم.

تا باشد الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ این تلاش کوتاه ما را در نزدش بپذیرد، و سبب بیداری مسلمانان جهان بخصوص پاکستان و عدم نفرت آنها گردد.



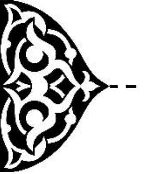
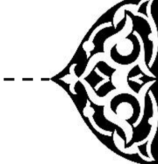
و الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ به ما اخلاص نصیب نماید تا با قلم خود حقیقت را نوشته کنیم. آمین.

اللهم أرنا الحق حقا و ارزقنا اتباعه و أرنا الباطل باطلا و ارزقنا اجتنابه. آمین.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أستغفر وأتوب إِلَيْكَ.

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ.

اللَّهُمَّ رَبَّ جَبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

علت انتخاب موضوع

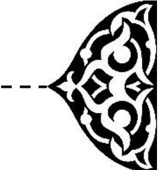
ما موضوع خود را بحث پیرامون اثبات کفر دولت پاکستان، انتخاب کردیم، زیرا در میان مخالفان اسلام چه کسی بزرگترین مانع در برابر استقرار و قیام نظام اسلامی است؟

بعضی ها به آمریکا فکر می کنند، بعضی ها به انگلیس و اروپا و بعضی ها نام روس را می برند... اما نه برادران من!

ما زیاد فکر نمودیم و دانستیم که در مقابل تطبیق احکام شریعت و گسترش اسلام در بلاد مسلمین، برده های حلقه به گوش سکولار طاغوتی ها وجود دارند و حکومت می نمایند مانند:

- ❊ عربستان سعودی
- ❊ پاکستان
- ❊ ایران

متأسفانه حکومت سعودی را تا همین اواخر اکثر مسلمانان در سراسر جهان مرکز اسلام می دانستند. زیرا بیت الله و مسجد نبوی در آنجا واقع شده اند، این بهترین سر زمین است، فضایل بسیار زیاد دارد،

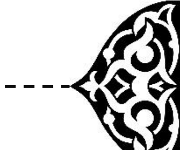


بنابراین مردم سخنان امام کعبه را به عنوان مفسر دین در نظر می گرفتند اما امروز حقیقت آنها برای مردم برملا گردیده و بسیاری از مسلمانان میدانند که حکومت سعودی غلام امریکا بوده و در صدد حفظ منافع ایالات متحده در منطقه است.

و باید گفت وقتی یهود و نصاری به فکر انتقام از مسلمانان افتادند، توافق کردند که اگر رهبران مسلمانان را به دست خود نگیریم، به این هدف شوم تا روز قیامت نخواهیم رسید.

بطور خلاصه این کفار به حیله های مختلف کمر بستند، از جمله طمع نمودن به پول، به دام انداختن توسط زنان فاحشه، تهدید به حملات، ایجاد رعب و وحشت.

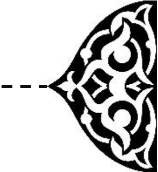
و کفار بخاطر تسلط بر سعودی استخبارات و اطلاعات خود را به نام پروژه های پیشرفت و توسعه بسیج کردند، و آنها را در شرکتها و اشکال مختلف در عربستان مستقر نمودند، سپس لشکر های خود را نیز در آنجا جابجا کردند.



به هر حال، هر منبع اقتصادی و هر رهبر سیاسی امروز غلام حلقه بگوش امریکاست، و علیه اسلام در سرتاسر جهان جنگ روان است.

ایالات متحده امریکا بخاطر رسیدن به اهداف شوم خود هزینه از سعودی می گیرد و برایش میگوید که تهدیدات از طرف ایران و شیعه ها متوجه شما است. و ملاهای کاهن سعودی برای مردم فتوا میدهند که هیچ کس نمی تواند نام جهاد را ببرد، زیرا امریکایی ها از جمله متحدین و هم پیمان ما هستند، حکومت سعودی زندانها را از علمای حق پرست پر کردند، الغرض حکومت سعودی امروز رئیس کفر است.

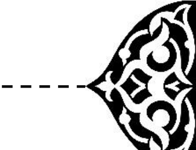
و از نگاه خباثت و کفر در درجه دوم حکومت پاکستان است، زیرا پاکستان اقتصاد زیادی ندارد، اما با شیوه منافقانه میخواهد جاسوسی و خیانت های پنهانی را به نام اسلام در سراسر جهان، به ویژه در آسیا گسترش دهد. پاکستان آنچه را که می تواند علیه اسلام در کشورهای اطراف خود انجام می دهد، و اما اهداف پلید و شومش را در سایر کشورها از طریق شبکه های اطلاعاتی و



استخباراتی خود دنبال می کند. بنابراین به همین دلیل تصمیم گرفتیم چیزی در مورد کفر دولت پاکستان بنویسیم.

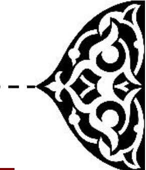
و اما ایران حکومت رافضی است و شیعیان در طول تاریخ هرگز از اسلام و مسلمانان حمایت و پشتیبانی نکرده اند، شیعه بدترین کافر در جهان است، و برخی می گویند که آنها مخالف آمریکا هستند، ما می گوییم پس چرا آمریکا به آنها حمله نمی کند؟ تا به عراق آمریکا آمد، اما به ایران نیز میتوانست حمله کند، اما نه، دشمنی امریکا فقط با مسلمانان است.

یاد داشت: خلافت اسلامی برای منافع هیچ کشوری کار نمی کند، الحمدلله این سخن از هیچکس پوشیده نیست. امروز ما رهبران کشورهای به نام اسلامی را به دلیل نواقض که به آن مبتلا شده اند مرتد می نامیم، خواه رهبران افغانستان باشند یا مصر، لیبی، الجزیره، بحرین، ترکیه، قطر، و غیره... بناً هیچ کس نباید فکر کند که ما به اشاره کدام کشوری از جمله افغانستان، هند و... این رساله را نوشته نمودیم.



بنا عملیات ما علیه دولت افغانستان به هیچ کس مخفی نیست، الحمدلله بخاطر حملات ما، رهبران افغانستان اغلب در کاخ ریاست جمهوری دوش کرده اند. حملات استشهادی دولت اسلامی به همه مردم جهان معلوم است.

و همچنان ما کشور هند را به عنوان بدترین کفار می شناسم و تا زمانی که بتوانیم با آنها خواهیم جنگید، هندو های گاوپرست بدترین و متعصب ترین کفار در جهان هستند و بسیار قساوتها و ظلمی را در حق مسلمانان روا داشته اند و ما در وقتش انتقام خواهیم گرفت. بإذن الله.



فتوی و استدلال های شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب در باره حکومت های که دارای بعضی شعائر اسلامی و برخی نواقض اسلام اند

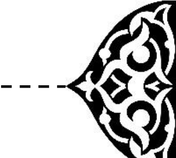
فتوی های شیخ بیان می دارد که این دولت ها کافر هستند.

دلیل اول: جهاد صحابه با مانعین زکات.

صحابه کسانی را که از پرداخت زکات به دولت اسلامی خود را منع کردند، کافر خواندند، با آنها جنگ کردند، ثروت آنها را غنیمت گرفتند و همسران شان را کنیز گشتاندند، با وجودیکه مانعین زکات سایر احکام اسلام را می پذیرفتند.

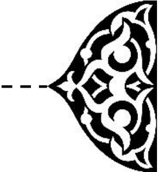
سپس شیخ رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«فكيف بمن كفر بمعنى لا إله إلا الله؟ وصار الشرك وعبادة غير الله هو دينه، وهو المشهور في بلده، ومن أنكر ذلك عليهم كفروه، وبدعوه، وقاتلوه، فكيف يكون من هذا فعله، مسلما من أهل السنة والجماعة، مع منابذته لدين الإسلام، الذي بعث الله به رسوله



صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ من توحيد الله، وعبادته وحده لا شريك له، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، إلى غير ذلك من المجاهرة بالكفر، والمعاصي، واستحلال محارم الله ظاهرا؟!».

ترجمه: «پس کسی که به معنای لا اله الا الله کفر ورزد، و شرک و پرستش غیر الله دین او باشد، و آن در منطقه او مشهور شود، و کسی که آنرا رد می کند، به او کفر و بدعت را نسبت می دهد، و با او می جنگد، پس هر کس این کار را انجام دهد، چگونه مسلمان خواهد بود؟ چگونه در زمره اهل سنت و جماعت شمرده شود؟ علی رغم ترک اسلام، اسلامی که الله رب العالمین، رسول خود را بر آن مبعوث کرد پس چگونه به او مسلمان گفته می شود علی رغم ترک توحید و ادا نمودن نماز و پرداخت زکات و سائر عبادت و در عین حال علنا سایر معاصی و کفر و زندیقت را حلال می شمارد. پس حکم این شخص چیست؟». انتهی



سبحان الله ببینید همه این چیز ها در دولت پاکستان وجود دارد.

نگاه شود به الدرر السنية ج ۱ – صـ ۲۹۳ کتاب العقائد و همین قسم سخن را امام جصاص در احکام القرآن (ج ۲ – صـ ۲٦۸) نیز گفته است.

و همچنان شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموعة الفتاوی خود در مورد کسی که به تاتارها کمک می کند می گوید:

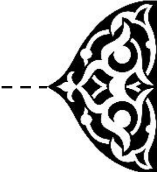
«وإذا كانَ السَّلفُ قدْ سَمُّوا مَانِعِي الزَّكاةِ مُرتدِّينَ مَعَ كونِهِم يَصُومُونَ، ويُصلُّون ولمْ يكونوا يُقاتِلُونَ جماعةَ المُسلمينَ، فكيفَ بِمَنْ صَارَ معَ أعداءِ اللهِ ورسولِهِ قَاتِل اللمُسلمينَ؟».

ترجمه: «وقتی سلف صالحین مانعین زکات را مرتد خواندند در حالیکه روزه میگرفتند و نماز می خواندند و با جماعت مسلمانان جنگ نمی کردند، پس حال کسانی که با دشمنان الله و رسولش دوستی میکنند و با مسلمانان می جنگند چه خواهد بود؟».

دلیل دوم: واقعه دیگری که در زمان خلفای راشدین به وقوع پیوست و آن این بود که برخی از مردم قبیله بنو حنیفه از مسیلمه کذاب بیزاری اختیار نمودند و به اسلام داخل شدند، و اعتراف نمودند که مسیلمه دروغگو است، و خود را زمره گناهگاران بزرگ می شمردند و اهل فامیل خود را برای جهاد به سنگر ها میبردند تا ارتداد آنها بخشیده شود و آنها در کوفه در قریه خود زندگی می کردند و در آن مسجدی بنام بنوحنیفه وجود داشت.

یک مسلمان بین نماز شام و خفتن از کنار مسجد آنها عبور کرد و شنید که آنها می گویند که مسیلمه به حق بود.

و تعداد آنها در مسجد زیاد بود، اما کسی بالای این سخن کفری انکار نکرد، و آن مسلمان این حالت را به ابن مسعود قصه کرد، و ابن مسعود صحابه را جمع نمود در باره سر نوشت مردمی داخل مسجد بنو حنیفه با آنها مشوره کرد، گفت اگر اینها توبه کنند باز هم کشته می شوند؟ یا اینکه طلب توبه ازیشان شود و رها شوند؟ بنابراین کسی گفت: که آنها باید بدون درخواست توبه کشته شوند؟ و کسی

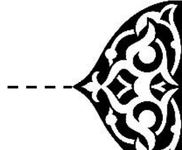


گفت: که باید از آنها طلب توبه شود. بلاخره ابن مسعود از برخی طلب توبه نمود، و برخی را نیز بدون استتابت کشتند و همچنان ابن النواحة عالم آنها را نیز به قتل رساندند.

پس الله بر شما رحم کند: فکر کنید این مردم چقدر عبادت سختی را انجام می دادند، اما حتی یك صحابه هم در تکفیر آنها توقف نکرد.

دلیل سوم: کسانی که قائل به الوهیت علی شدند، علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تمام آنها را با وجودی که نماز می خواندند و روزه می گرفتند و تلاوت می نمودند، به اجماع صحابه آنها را سوزاند.

دلیل چهارم: مختار بن ابی عبید الثقفی که تابعی بود، و خواهرش در ازدواج عبدالله بن عمر بود، و ابن زیاد را بخاطر انتقام خون حسن رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ کشت، و قوه قضایه را فعال کرد، لکن در پایان کار ادعای نبوت نمود، و مصعب بن زبیر را کشت، بنابراین صحابه بر تکفیر او توافق نمودند. و یك خانم مختار قایل به کفر مختار نبود، از این رو صحابه او را هم کشتند، در حالی که دختر صحابی هم بود.

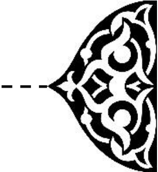


دلیل پنجم: واقعه جعد بن درهم که به علم و عبادت مشهور بود اما هنگامی که از برخی صفات الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ انکار نمود، خالد القسری او را در روز عید ذبح کرد.

دلیل ششم: داستان بنو عبید القداح که در اوایل قرن سوم ظاهر شد، وی ادعا کرد که من از فرزندان فاطمه هستم، جهاد را شروع نمود و مردم مغرب در کار او ایستادند، و دولت بزرگی را تاسیس کردند، و اولاد های او سرزمین های مصر و شام را نیز تصرف نمودند، احکام اسلامی را آشکار کردند و قضات و مفتی ها را نیز منصوب نمودند.

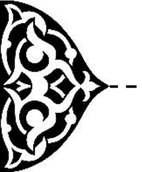
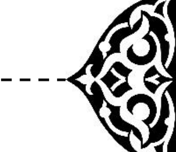
و اما هنگامی که شرک و مخالفت شان با شرع ظاهر شد، همه علماء در کافر بودن آنها اتفاق نظر نمودند. و وقتی که سلطان محمود مصر را از آنها فتح نمود، مسلمانان بسیار خوشحال شدند و ابن جوزی کتابی در مورد آنها بنام النصر علی المصر نوشت.

علی رغم اینکه آنها شعایر زیادی اسلامی را ظاهر می کردند لکن باز هم علما در باره کفر و شرک آنها بسیار نوشته ها نمودند.



دلیل هفتم: به تاتاری ها نگاه کنید، وقتی آنها اسلام را شناختند به اسلام گرویدند، اما کارهایی خلاف اسلام انجام می دادند، بنابراین علما فتوی کفر آنها را دادند و علیه آنها جنگیدند با وجودیکه آنها کلمه شهادتین را می خواندند. بناءً دلایلی را که ما آوردیم برای شخصی که الله او را هدایت کرده باشد کافی است. و اما کسانی که گمراه اند برای آنان کوه ها را میان هم بجنگانی، فایده ای ندارد چون عقل و بصیرت آنها را ضد و عناد پوشانده.

و نمونه های بیشتری از این افراد وجود دارد که ادعا اسلام کرده اند و سپس به اثر کفر کشته شدند مانند حلاج که به زهد و علم مشهور بود، و عماره که فقیه بود تمام اینها با وجود اعمال صالح که داشتند کشته شدن. اگر ما در این مورد تمام دلائل را بیاوریم این بحث خیلی طول خواهد کشید. اما کفر آنها نسبت به کفر منافقان وقت ما بسیار اندك بود. همرای اینها بغیر از کلمه لا اله الا الله دیگر هیچ چیز نیست. نگاه شود به (الدرر السنیة ج ۹ صـــ ۳۸۷)

بناءً ای برداران!

دولت پاکستان از این همه بدتر است. و تمام نظام اسلامی، قضاء اسلامی، حدود، و هر چیز را معطل کرده، و کاملا حلقه غلامی کفار را به گوش خود آویزان نموده، و در عین حال در مقابل اسلام می جنگد، و مسلمانان را به زندان می اندازد و می کشد، و کسی که نام شریعت را بگیرد، بندی، سپس تعذیب و قتل می کند، و قوانین ساختگی انگلیس را به اجبار بالای مردم می قبولاند، و هر قسم ارتداد در دولت پاکستان وجود دارد، پس اینها چگونه فقط با گفتن کلمه لا إله إلا الله مسلمان خواهند بود؟؟؟

کثرت شرک در قرن های گذشته

شیخ محمد بن عبدالوهاب رَحِمَهُ ٱللَّهُ ثابت میکند که مشرکین در هر عصری بیشتر وجود داشتند و در این مورد از برخی علما نیز نقل کرده که:

اول: مانند این سخن ابن القیم رَحِمَهُ ٱللَّهُ:

«ولم يكن أحد من أرباب هذه الطواغيت يعتقد أنها تخلق أو ترزق أو تحيي وتميت، وإنما كانوا يفعلون عندها وبها ما يفعله إخوانهم من المشركين اليوم عند طواغيتهم، فاتبع هؤلاء سنن من كان قبلهم، وسلكوا سبيلهم حذو القذة بالقذة، وأخذوا مأخذهم شبرا بشبر، وذراعا بذراع. وغلب الشرك على أكثر النفوس، لظهور الجهل، وخفاء العلم. وصار المعروف منكرا، والمنكر معروفا، والسنة بدعة، والبدعة سنة. ونشأ في ذلك الصغير، وهرم عليه الكبير، وطمست الأعلام، واشتدت غربة الإسلام. وقلت العلماء، وغلبت السفهاء. وتفاقم الأمر، واشتد البأس، وظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت أيدي الناس.

ولكن لا تزال طائفة من العصابة المحمدية بالحق قائمين، ولأهل الشرك والبدع مجاهدين، إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها، وهو خير الوارثين».

(زاد المعاد في هدي خير العباد)

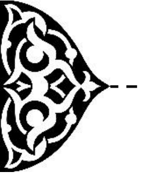
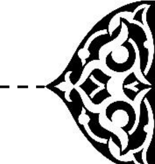
ترجمه: «هیچ کس به این طواغیت اعتقاد نداشت که آنها پیدایش و تامین رزق می کنند، یا زندگی می بخشند و یا می میرانند. بلکه آنها قبلا همان کار ها را میکردند مانند برادران مشرک شان که امروز با طواغیت خود می کنند. بنابراین این افراد از راه و روش کسانی که قبل از آنها بودند گام در گام ذراع به ذراع پیروی کردند، و شرک بر اکثر مردم غلبه حاصل نمود به دلیل ظهور جهل و کتمان دانش. و آنچه بد است نیک شمرده میشود و آنچه نیک است، بد شمرده میشود، سنت بدعت شده و بدعت سنت. و در این حالت طفل ها جوان شدند و کلان ها پیر، نشانه های اسلام از بین رفت و بیگانگی اسلام شدت گرفت. علما کم شد و احمق ها زیاد. موضوع بدتر شد و بدبختی ها بیشتر. و فساد در

خشکه و دریا به سبب اعمال مردم پدیدار گردید. ولکن گروهی از طایفه پیامبر هنوز هم وجود دارد و در مقابل شرک و بدعت ها جهاد می نمایند تا زمانی که الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ زمین و کسانی را که در آن هستند به ارث برد و او بهترین وارثان است».

دوم: ابو الوفاء بن عقیل الحنبلی میفرماید:

«لما صعبت التكاليف على الجهال والطغام، عدلوا عن أوضاع الشرع إلى تعظيم أوضاع وضعوها لأنفسهم، فسهلت عليهم، إذ لم يدخلوا بها تحت أمر غيرهم، قال: وهم عندي كفار بهذه الأوضاع، مثل تعظيم القبور، وإكرامها بما نهى عنه الشرع، من إيقاد النيران، وتقبيلها، وتخليقها، وخطاب الموتى بالحوائج...... ».

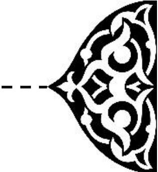
ترجمه: «هنگامی که احکام شریعت برای جاهلان و ظالمان سخت شد، آنها از شرایط و قانون شرع به بزرگداشت قوانین که خود وضع کرده

بودند روی آوردند و این احکام برای آنها آسان شد زیرا به دستور دیگران وارد این وضع موجود نشده بودند.

وی گفت: آنها به نظر من دلیل ساختن این روش ها کافر هستند، به عنوان مثال، تکریم قبرها به روشی که شرعا از آن منع کرده است، مانند روشن کردن آتش نزد قبر، بوسیدن قبر، پاشیدن عطر روی آنها، وطلب حاجات از مرده ها... ».

سپس شیخ محمد ابن عبدالوهاب می فرماید: «فانظر إلى هذا الإمام، كيف ذكر حدوث الشرك في وقته؟ واشتهاره عند العامة الجهال، وتكفيره لهم بذلك، وهو من أهل القرن الخامس، من تلامذة القاضي أبي يعلى الحنبلي، ونقل كلامه هذا غير واحد من أئمة الحنابلة، كأبي الفرج ابن الجوزي، في كتاب تلبيس إبليس».



ترجمه: «بنابراین به این امام نگاه کنید، چگونه او از ظهور شرک در زمان خود و گسترش آن در میان جاهلان یاد آوری میکند و وی در قرن پنجم درگذشته و از جمله شاگردان قاضی ابویعلی حنبلی بود، و این سخنان او را بسیاری از علمای حنبلی نقل نموده اند مانند ابن الجوزی در تلبیس ابلیس».

سوم: شیخ قاسم یکی از امامان احناف در شرح درر البحار می گوید:

«النذر الذي يقع من أكثر العوام، يأتي إلى قبر بعض الصلحاء، قائلا: يا سيدي فلان، إن رد غائبي، أو عوفي مريضي، أو قضيت حاجتي، فلك من الذهب، أو الطعام، أو الشمع... أن ذلك كفر».

ترجمه: «نذری که اکثر مردم می بندند این است که به قبور صالحان بیایند و بگویند: ای فلان، اگر شخص گمشده من پیدا شود، یا اگر بیماری ام شفا یابد، یا اگر حاجتم بر آورده شود، به شما این همه طلا یا غذا یا چراغ را می دهم... پس این کفر است».

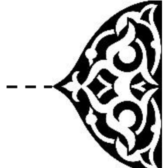


«إلى أن قال: وقد ابتلي الناس بذلك، لا سيما في مولد أحمد البدوي؛ انتهى كلامه». ترجمه: «تا اینکه گفت: مردم به خصوص در وقت پیدایش احمد البدوی مبتلا به چنین امراض شدند». و این را از امامان دیگر نیز نقل کرده است. نگاه شود به (الدرر السنية ج ١ ص ٢٩٩)

بلکه موضوع زیاد بودن مشرکان در هر عصر و زمان در قرآن توسط الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ بیان شده: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاَّ وَهُم مُّشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ١٠٦) ترجمه: «و بیشتر شان به الله ایمان نمی‌آورند جز اینکه (با او چیزی را) شریك می گیرند».

امام مجاهد، حسن، عامر الشعبي، عکرمه و بیشتر مفسران درباره این آیه میگویند: «إيمانهم قولهم: الله يخلقنا ويرزقنا، ويميتنا وهو إيمان المشركين».

ترجمه: «تنها عقیده آنها این است که الله ما را آفریده، روزی ما را میدهد و می میراند و این عقیده مشرکان است».



زیرا فقط اقرار به ربوبیت و رازق بودن الله کفایت نمیکند، تا که بطور واقعی الله را عبادت نکنیم، و از همه شرکیات خود را دور نگاه داریم.

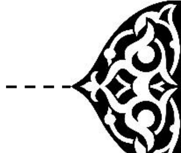
و امام قرطبي رَحِمَهُ ٱللَّهُ در تفسیر این آیت می فرماید:

«وقد يقع في هذا كثير من عوام المسلمين، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم». ترجمه: «شاید به این اکثر عوام مسلمانان مبتلا باشد ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم».

من می گویم سبحان الله! اگر این بزرگان وضعیت مردم نادان زمان ما را می دیدند، چه چیزی را به آنها نسبت می دادند!!!

و علی رغم قبر پرستی، امروز یك بدعت جدید بنام «كفر الحاكمية» یا نظام جمهوری روبرو هستیم، که در آن اکثر مردم ایمان خود را از دست داده اند. الله ما را از آن در عافیت خود نگهدارد.

ما مانند خوارج ادعا نمی کنیم که همه مردم در دار الکفر کافر هستند، هرگز نه! ما بخاطر خیرخواهی مسلمانان هشدار میدهیم که



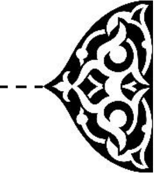
بسیاری از موارد نقض اسلام در دار الکفر وجود دارد، بطوری که ممکن از آن آگاهی نداشته باشیم و اسلام ما شکسته شود.

وقتی من و شما متوجه شدیم که افراد بیشتری در هر زمان مبتلا به شرکیات بودند، پس غم و اندوه برای ما پیدا خواهد شد، و این مسائل را با دقت مطالعه خواهیم کرد، و سپس سعی میکنیم تا مطابق آن عمل کنیم بإذن الله.

سبحان الله مجدد التوحید امام اهل سنت محمد بن عبدالوهاب چقدر با عبارات روشن این مساله را بیان نموده است.

بیایید نگاهی به نقل قول دیگری وی در این موضوع بیندازیم:

«فلا يعصم دم العبد وماله، حتى يأتي بهذين الأمرين، الأول قوله: لا إله إلاَّ الله، والمراد معناها لا مجرد لفظها، ومعناها: هو توحيد الله بجميع أنواع العبادة، الأمر الثاني: الكفر بما يعبد من دون الله، والمراد بذلك تكفير المشركين، والبراءة منهم، ومما يعبدون مع الله.



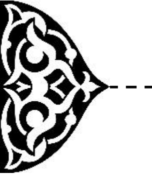
فمن لم يكفر المشركين من الدولة التركية، وعباد القبور، كأهل مكة وغيرهم، ممن عبد الصالحين، وعدل عن توحيد الله إلى الشرك، وبدل سنَّة رسوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالبدع، فهو كافر مثلهم، وإن كان يكره دينهم، ويبغضهم، ويحب الإسلام والمسلمين، فإن الذي لا يكفر المشركين، غير مصدق بالقرآن، فإن القرآن قد كفَّر المشركين، وأمر بتكفيرهم وعداوتهم وقتالهم». (الدرر السنية كتاب حكم المرتد ج ۹ ص۲۹۱)

ترجمه: «خون و مال انسان در امن نمی ماند مگر تا این دو کار را انجام ندهد:

اول: گفتن کلمه لا اله الا الله و درک معنی آن، و پذیرفتن معنای توحید، و همه انواع عبادت را فقط برای الله انجام داد.

دوم: کفر ورزیدن به معبودانی که بغیر از الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عبادت می شوند، و بیزاری از شرک و مشرکین.

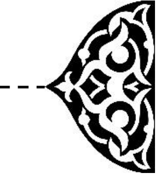
و کسی که تکفیر دولت شرکی ترکیه را نکند و تکفیر مشرکان را که مقبره های مکه را عبادت می کنند، و تکفیر کسانی را که صالحان و



نیکان این امت را پرستش می نمایند و از توحید به شرک عدول کردند و سنت های پیامبر را به بدعت تبدیل نمودند، نکند، بنابراین این مانند آنها کافر است. حتی اگر از دین آنها متنفر باشد، و اسلام و مسلمانان را دوست داشته باشد. زیرا کسی که تکفیر مشرکان را نکند، قرآن را تأیید نمی کند، زیرا قرآن تکفیر مشرکین را نموده و به دشمنی و جنگ علیه آنها دستور می دهد».

در جای دیگر شیخ رَحِمَهُ ٱللَّهُ از علما و دانشمندان زمان خود شکایت میکند:

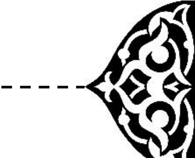
«أن العلماء في زماننا، يقولون: من قال: لا إله إلا الله فهو المسلم، حرام المال والدم، لا يكفر، ولا يقاتل، حتى إنهم يصرحون بذلك في البدو، الذين يكذبون بالبعث، وينكرون الشرائع كلها، ويزعمون أن شرعهم الباطل هو حق الله ; ولو يطلب أحد منهم خصمه أن يخاصمه عند شرع الله، لعدوه من أكبر المنكرات.



ومن حيث الجملة: إنهم يكفرون بالقرآن من أوله إلى آخره، ويكفرون بدين الرسول كله، مع إقرارهم بذلك، وإقرارهم أن شرعهم أحدثه آباؤهم لهم، كفر بشرع الله؛ وعلماء الوقت يعترفون بهذا كله، ويقولون: ما فيهم من الإسلام شعرة، لكن من قال: لا إله إلا الله، فهو المسلم، حرام المال والدم، ولو كان ما معه من الإسلام شعرة.

و هذا القول، تلقته العامة عن علمائهم، وأنكروا ما بينه الله ورسوله، بل كفروا من صدق الله ورسوله في هذه المسألة، وقالوا: من كفر مسلما فقد كفر؛ والمسلم عندهم: الذي ليس معه من الإسلام شعرة، إلا أنه يقول لا إله إلا الله.

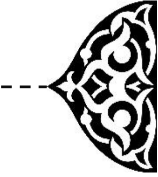
فاعلم رحمك الله: أن هذه المسألة أهم الأشياء عليك، لأنها هيالكفر والإسلام؛ فإن صدقتهم فقد كفرت بما أنزل الله على رسوله، كما ذكرنا لك من القرآن والسنة والإجماع، وإن صدقت الله ورسوله، عادوك وكفروك؛ وهذا الكفر الصريح بالقرآن والرسول.



فهذه المسألة، قد انتشرت في الأرض، مشرقها ومغربها، ولم يسلم منهم إلا القليل فإن رجوت الجنة، وخفت النار، فاطلب هذه المسألة وحررها، ولا تقصر في طلبها، لأجل شدة الحاجة إليها، لأنها الإسلام والكفر، وقل: اللهم ألهمني رشدي، وأعذني شر نفسي، وفهمني عنك، وعلمني منك، وأعذني من مضلات الفتن ما أحييتني.

وأكثر الدعاء بالذي صح عن رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنه يدعو به في الصلاة، و هو "اللهم رب جبرائيل وميكائيل وإسرافيل، فاطر السماوات والأرض، عالم الغيب والشهادة، أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون، اهدني لما اختلف فيه من الحق بإذنك، إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم"». (كتاب حكم المرتد ج ۹ ص ۳۸۷)

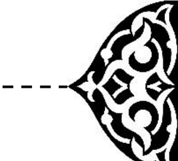
ترجمه: «علما عصر ما می گویند: هر کس این کلمه را بگوید مسلمان است، مال و خون او حرام میباشد، نه کافر خوانده می شود و نه می توان با وی جنگید، حتی اینها در مورد مردم بادیه نشین که آنها روز



قیامت و تمام قوانین شرع را انکار می کنند، می گویند. و این مردم بادیه نشین عقیده باطل خود را حق دانسته و می گویند از جانب الله متعال است، و اگر شخصی بخواهد بخاطر دین الله بجنگد، آنها این کار را از بزرگترین گناه می دانند. عموما آنها به کل قرآن و کل دین اعتقاد ندارند، حتی اگر آنها به این دین اعتراف کنند و بگویند که این روش توسط پدرانشان ایجاد شده است، کفر به شرع الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ است.

علما امروز همه این موارد را می پذیرند و میدانند که به اندازه یک تار مو در آنها اسلام وجود ندارد، اما باز هم می گویند: هر که کلمه لا اله الا الله را بر زبان آورد، او مسلمان است، مال و خون او حرام است، اگر چه به اندازه یک تار مو هیچ عقیده هم در وی نباشد.

و این همان چیزی است که عوام مردم از علما خود آموخته اند، و دین الله و رسول وی را انکار کرده اند، اما هر که الله و رسولش صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَسَلَّمَ



را در دینی که آورده تصدیق کند، آنها وی را تکفیر می نمایند و می گویند هر که مسلمانی را کافر بخواند، کافر شده است.

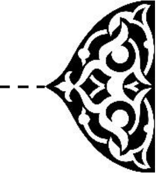
بنابراین، مسلمان نزد آنها کسی است که کلمه لا اله الا الله را می گوید حتی اگر کوچکترین ذره ای از اسلام در وی نباشد.

پس ای مخاطب درک کن!

الله بر شما رحم کند، این مسئله مهمترین مسایل برای شماست زیرا مساله کفر و اسلام است. اگر با آنها همدردی کنید، به شریعتی که الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ بر پیامبرش نازل کرده است، ایمان نخواهید داشت.

همانطور که این مطلب را در پرتو قرآن و سنت و اجماع برایتان توضیح دادیم، اگر با الله و رسولش صادق باشید، آنها با شما خصومت و دشمنی می کنند و شما را کافر می گویند.

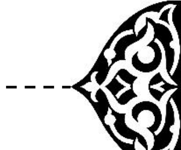
و این یک کفر آشکار به قرآن و پیامبر است.



و این شرکیات در سراسر جهان، شرق و غرب گسترش یافته است و بجز چند نفر در امان نیست، بنابراین اگر امید به بهشت و ترس از جهنم دارید، به دنبال باشید و از آن غافل نشوید، زیرا این مسئله کفر و اسلام است و این دعا را بخوانید: یا الله! مرا رهنمایی کن، و مرا از شر نفسم نجات ده، و از خود برایم فهم و دانش عطا کن و در زندگی مرا از فتنه های گمراه کننده نگاه کن.

و این دعا را نیز زیاد بخوان زیرا پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنرا در نماز زیاد میخواند:

ای رب جبرئیل، میکائیل، و اسرافیل! ای پیدا کننده آسمانها و زمین! ای آگاه از گفته های پنهان و آشکار، تو در بین اختلافات بندگان قضاوت می کنی، به اراده خود در آن اختلاف حقیقت را به من نشان بده، یقیناً به هر کسی که بخواهی، راه درست را نشان می دهی». انتهی.



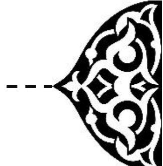
الله رحمت کند این امام بزرگوار را که چقدر واضح صحبت کرده است، و امروز وضعیت ما نیز همین است، بنابراین ای برادران مسلمان! برای ایمان خود غمگین شوید و از انواع بدی ها دوری کنید.

حال شاید کسی بگوید که محمد بن عبدالوهاب یك مرد متشدد بود، و این نظر شخصی وی است، به همین خاطرا تأییدات چند علمای دیگر را در این مورد ارائه خواهیم کرد که بیان میدارد این متفق علیه عقائد علما است:

تصویب العقائد من العلماء الفرائد

عقائد محمد بن عبدالوهاب رَحِمَهُ ٱللَّهُ که ما ذکر کردیم مورد تأیید علمای چهار مذهب دین است.

بنابراین این اعتقاداتی است که مورد اتفاق همه علما قرار گرفته و هیچ عالم بجز اهل بدعت و گمراهان در آن اختلاف نکرده است. والحمدلله علی ذلك.

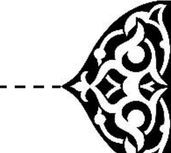


"و الدرر السنية فی الإجوبة النجدية" مجموعه رساله ها و نامه های شیخ و علمای نجد است که با شهادت علمای چهار مذاهب آغاز می شود، برای اقناع مومنان اینجا مختصراً آنها را ذکر خواهیم کرد:

(توقيع الشريف غالب علماء الحرمين على الرسالة).

«الحمد لله رب العالمين.

نشهد - ونحن علماء مكة، الواضعون خطوطنا، وأختامنا في هذا الرقيم - أن هذا الدين، الذي قام به الشيخ محمد بن عبد الوهاب، رحمه الله تعالى، ودعا إليه إمام المسلمين سعود بن عبد العزيز، من توحيد الله، ونفي الشرك، الذي ذكره في هذا الكتاب، أنه هو الحق الذي لا شك فيه ولا ريب، وأن ما وقع في مكة والمدينة، سابقا، ومصر والشام وغيرهما من البلاد إلى الآن، من أنواع الشرك المذكورة في هذا الكتاب، أنه: الكفر، المبيح للدم والمال والموجب للخلود في النار؛ ومن لم يدخل في هذا الدين، ويعمل به، ويوالي أهله، ويعادي أعداءه، فهو عندنا كافر بالله واليوم الآخر، وواجب على إمام المسلمين والمسلمين، جهاده وقتاله، حتى يتوب إلى الله مما هو عليه، ويعمل بهذا الدين.



۱. أشهد بذلك، وكتبه الفقير إلى الله تعالى: عبد الملك بن عبد المنعم، القلعي، الحنفي، مفتي مكة المكرمة، عفى عنه، وغفر له.

۲. أشهد بذلك، وأنا الفقير إلى الله صالح بن إبراهيم، مفتي الشافعية بمكة، تاب الله عليه.

۳. أشهد بذلك، وأنا الفقير إلى الله تعالى: محمد بن محمد عربي، البناني، مفتي المالكية، بمكة المشرفة، عفا الله عنه، وأصلح شأنه.

۴. أشهد بذلك، وأنا الفقير إلى الله: محمد بن أحمد، المالكي، عفا الله عنه.

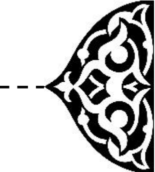
۵. أشهد بذلك، وأنا الفقير إلى الله تعالى: محمد بن يحيى، مفتي الحنابلة، بمكة المكرمة، عفا الله عنه آمين.

۶. أشهد بذلك، وأنا الفقير إليه تعالى: عبد الحفيظ بن درويش العجيمي، عفا الله عنه.

۷. شهد بذلك: زين العابدين جمل الليل.

۸. شهد بذلك: علي بن محمد البيتي.

۹. أشهد بذلك، وأنا الفقير إلى الله تعالى: عبد الرحمن جمال،عفا الله عنه.



۱۰. شهد بذلك، الفقير إلى الله تعالى: بشر بن هاشم الشافعي عفا الله عنه

۱۱. وكتب الشريف غالب بن مساعد، غفر الله له آمين،

۱۲. بسم الله الرحمن الرحيم ما حرر في هذا الجواب، من بديع النطق وفصل الخطاب، وما فيه من الأدلة الصحيحة الصريحة، المستنبطة من الكتاب المبين، وسنة سيد المرسلين، نشهد:

بذلك، ونعتقده، ونحن: علماء المدينة المنورة، وندين الله به، ونسأله تعالى الموت عليه...

۱۳. أشهد بذلك، وأنا الفقير بن حسين بالروضة الشريفة.

۱۴. وكتبه الفقير إليه عز شأنه: محمد صالح رضوان.

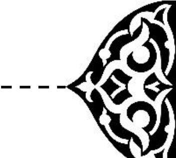
۱۵. شهد بذلك: محمد بن إسماعيل. الدرر السنية كتاب العقائد ج ٢ ص ٤٢٥-٤٢٦

ترجمه: «امضای شریف اکثر علمای الحرمین روی نامه

ستایش الله راست که رب جهانیان است.

ما علمای مکه شاهدیم، که خطوط خود و مهرهای خود را در این ورقه

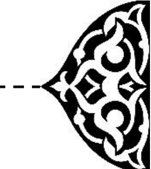
قرار دادیم و می گوییم: که این اعتقادات که توسط شیخ محمد بن



عبدالوهاب رَحِمَهُ ٱللَّهُ و توسط امام سعود بن عبدالعزیز نشر و پخش شد، که عبارت از دانستن توحید الله و انکار شرک میباشد، ما می گویم این دعوت حق است و هیچ تردیدی در آن نیست.

و آنچه قبلا در مکه و مدینه اتفاق افتاده بود، و آنچه در مصر، شام و دیگر بلاد تا حال جریان دارد، یکی از انواع شرک است که در این کتاب ذکر شده است، و هر که به این کفر واقع شود مال و خونش مباح میشود و به ابدیت در آتش جهنم میباشد، و هر کس وارد این دین نشود، و به آن عمل نکند، و با دوستان و دشمنان این دین دوستی و دشمنی نکند، پس وی در نزد ما کافر به الله و روز آخرت است. و این وظیفه امام المسلمین است با او بجنگد تا این که از کفر و شک خود توبه کند و به دین عمل نماید.

۱. من بنده فقیر عبدالملک بن عبدالمنعم قلعی حنفی مفتی مکه مکرمه به این شهادت می دهم.



۲. من بنده فقیر صالح بن ابراهیم مفتی شافعیان در مکه به این شهادت میدهم.

۳. من بنده فقیر محمد بن محمد عربی بنائی مفی مالکی در مکه شریف شهادت و گواهی میدهم.

۴. من بنده فقیر محمد بن أحمد مالکی شاهد میدهم.

۵. من بنده فقیر محمد بن یحیی مفتی حنبلی د مکه مکرمه شاهدی میدهم.

۶. من بنده فقیر عبدالحفیظ بن درویش العجیمی به آن شاهد هستم.

۷. به این گواهی داده: زن العابدین جمل اللیل

۸. به این گواهی داده: علی بن محمد البیتی.

۹. من بنده فقیر عبدالرحمن جمال گواهیم میدهم.

۱۰. من بنده فقیر بشر بن هاشم الشافعی گوهی میدهم.

۱۱. و شریف غالب بن مساعد نیز سخن تایید را نوشت.

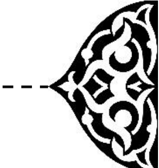


۱۲. بسم الله الرحمن الرحیم، آنچه در این پاسخ نوشته شده است، از تلفظ شگفت انگیز وسخنان فیصله کن، و شواهدی صحیح و صریح موجود در آن، استنباط شده از کتاب و سنت، ما شاهد هستیم به صدق آن: بنابراین ما آن را باور داریم و ما علمای مدینه به آن عمل می کنیم و از الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ می خواهیم که بر آن بمیریم.

۱۳. من ابن حسین بر آن شهادت می دهم و در روضه شریف هستم.

۱۴. نوشته شده توسط محمد صالح رضوان.

۱۵. شاهد: محمد بن اسماعیل».



برهان در تکفیر دولت پاکستان

خوانندگان گرامی! نظام پاکستان یا کشوری دیگر دو بخش عمده دارد:

اول: نظام اداری

دوم: نظام قانونگذاری

بنابراین ما نظام اداری را تا وقتی که با شرع خلاف نباشد کفر نمی نامیم، این بدان معناست که در نظم و ساختار کار اختلاف نظر نداریم. قسمیکه علامه شنقیطی رَحِمَهُ ٱللَّهُ نوشته نموده:

«بدان که تفصیل واجب است در بین بردن قضاوت به قانونی که ساخت بشر است که لازم آن عدم اعتقاد به خالق آسمانها و زمین است و بین نظام و یا قانونی مخالف شریعت نیست.

و توضیح آن اینست که نظام دارای دو قسمت است: اداری و شرعی.

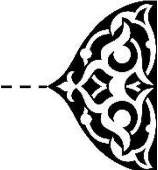
اما نظام اداری که امور را کنترول و به کمال می رساند و هیچ گونه منافاتی با شرع نداشته باشد، ممنوع نیست، و هیچ مخالفتی از سوی صحابه

کرام در مقابل آن وجود ندارد، بلکه عمر رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ کارهای زیادی را انجام داد که در زمان پیامبر نبود، مانند اینکه وی اسم های تمام مجاهدین را در دیوان الجند نوشت تا بداند چه کسی غایب است و چه کسی در جهاد اشتراک نمی کند، و همانطور عمر خانه صفوان بن امیه را به زندان مکه مکرمه تبدیل کرد، اگر چه در وقت پیامبر و ابوبکر نبود.

و چنین مواردی که برای به کمال رساندن امور اداری است و شرع خلاف آن نباشد، مانند ساماندهی امور کارمندان و سازماندهی مدیریت مشاغل به گونه ای که خلاف شریعت نباشد، بنابر این چنین نوع سیستم ساخته شده توسط بشر اشکالی ندارد، و هیچ وقت از رعایت مصالح عمومی و قوانین شرع خارج نمی شود. نگاه شود به».

(أضواء البيان ج ٣ – صـ ٢٦٠)

همچنین عمر رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ سیستم پلیس را ترتیب داد، و تمام این موارد در حد نظم اداری جایز است.



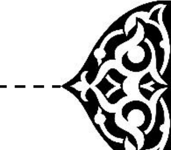
بنابراین یک چهارچوکات تقسیم وظایف میباشد و یک منهج و راه و روش است، در تقسیم وظایف به هر نوع و شیوه که باشد تا خلاف منهج و راه و روش نباشد هیچ مشکل و حرجی وجود ندارد.

نواقض پاکستان

دولت پاکستان که توسط استعمار انگلیس به مردم تحمیل شده است هرگز اسلامی نیست، و قانونش مطابق با اصول غرب سکولار و جمهوری میباشد.

و ائتلاف کافر صلیبی به خاطر اجرای نظام اسلامی حکومت پاکستان را به رسمیت نشناخته است، اما میخواهد هر کودک، هر جوان، هر پیر مردی و هر زنی در این ملک سکولار باشد و از اسلام فقط نماز، وضوء، روزه و بعضی مسائل عبادی را بشناسد.

و درباره احکام دیگر اسلام مانند قوانین اسلامی، فقه، جهاد، نظام بردگی و کنیزی، جزیه، اجرای حدود، و آن چهره واقعی اسلام که پیامبر از خاطر آن از مکه اخراج شد، غافل باشند و هیچ درکی از آن نداشته باشند



بنابراین اخراج پیامبر از مکه فقط برای خواندن نماز نبود زیرا کافران مکه به پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَسَلَّمَ می گفتند که عبادت خود را بکن اما معبودان ما را به بدی یاد نکن.

پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَسَلَّمَ این نماز را میتوانست که در مکه نیز اقامه کند، اما هدف اصلی پیامبر در مکه غالب نمودن یك نظام که همه ابعاد زندگی مردم مکه و سایر مردم را در بر میگرفت بود، و مشرکین این سخن را قبول نداشتند.

و حال ما به کمك الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ چند نمونه از قانون اساسی پاکستان را برای شما می آوریم:

نواقض دولت پاکستان یعنی مواردی که ایمان انسان با آنها رو به زوال می رود و منجر به کفر می شود، بسیار زیاد است، اما ما از قانون اساسی پاکستان فقط صورت های آشکار نقض آن با اسلام را جمع آوری کردیم، و بحث عمیق نیز در این مورد امکان دارد اگر کسی بخواهد:

بناً ما عملا به مردم نشان خواهیم داد که پاکستان کشوری سکولار کافر است، به همین دلیل ما بحث خود را معطوف به قانون اساسی پاکستان که شامل همه مواد قانونی به زبان اردو است کردیم.

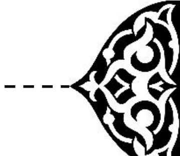
و عبارت از "قانون اساسی جمهوری پاکستان" اصلاح شده در ۵ ژنویه ۲۰۱۵ میلادی توسط مجلس ملی پاکستان تحت سرپرستی محمد ریاض دبیر مجمع ملی پاکستان.

ناقض اول: رایج کردن نظام جمهوری در پاکستان، دیده شود به قانون (حصه ۱ / ابتدائیه / ماده ۱ / شق ۱ / صـ۳) آنجا نوشته شده: پاکستان یک کشور جمهوری اسلامی است.

در حالی که همه می دانند که نظام جمهوری یا دموکراسی کفر است.

و برای انتخاب امیر در اسلام سه روش وجود دارد:

اول: "استخلاف" که در آن خلیفه و یا امیر جانشین خود را منصوب می کند مانند ابوبکر که عمر را منصوب کرده بود.



دوم: شوری اهل حل و عقد که عبارت از افراد با تجربه و آگاه از دین و دنیا می باشند و از میان خود یك نفر را به حیث امیر و یا خلیفه انتخاب می کنند، مانند عمر که شوری شش نفره را تعین کرده بود تا بعد از وی خلیفه ای را تعیین کنند، با همین ترتیب عثمان هم مقرر شد، و علی توسط شوری اهل حل و عقد که در مدینه حظور داشتن پس از توافق خلیفه شدند.

سوم: "امام متغلب"، اگر خلیفه یا امیر مسلمانان قدرت را به زور به دست بگیرد، امامت وی نیز معتبر خواهد بود.

امام احمد بن حنبل رَحِمَهُ ٱللَّهُ می گوید:

«ومن غلب عليهم بالسيف حتى صار خليفة وسمي أمير المؤمنين فلا يحل لأحد يؤمن بالله واليوم الآخر أن يبيت ولا يراه إماما، برا كان أو فاجرا». (الأحكام السلطانية لأبي يعلى الفراء صـ ٢٣)

«و هر کس با زور شمشیر خلیفه شد و لقب امیر المؤمنین را گرفت، پس برای هیچ مومن که به الله و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که

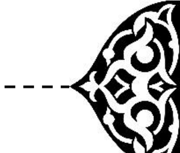
شبی را سپری کند و او را امام خود نداند، اگر چه این امام با فضیلت باشد یا گناهکار».

و این سخن را ابن حجر نیز گفته است:

«وقد أجمع الفقهاء على وجوب طاعة السلطان المتغلب والجهاد معه وأن طاعته خير من الخروج عليه لما في ذلك من حقن الدماء وتسكين الدهماء». (فتح الباري ج ١٣ / صـ ٧)

«اتفاق نظر همه فقاء بر این است که اطاعت از امیر متغلب که با زور شمشیر روی صحنه آمده و جهاد تحت رهبری او واجب میباشد. و از خروج اطاعت وی خود داری کنید، زیرا اطاعت وی شامل محافظت از خون و رضایت و سبب سکون عوام مردم است».

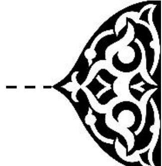
خواننده گرامی! نظام جمهوری سکولار قطعا در تاریخ اسلام وجود نداشت، و نه تیر شده.



بلکه هنگامی که انگلیس، روسیه و دیگر کشورها در جنگ توسط مسلمانان شکست خوردند، صلیبي ها فکر کردند که مسلمانان را نمی توان با زور نظامی شکست و ساکت نمود، بنابراین به فکر نظام دموکراسی متوسل شدند، و مسلمانان را می گفتند که نماز، روزه و غیره عبادات تان را طبق اصول اسلام بخوانید، اما نظام کلاً تابع ما خواهد بود، نه بر خلاف منافع ما.

فایده بزرگ این کار برای کفار این بود که بیشتر مسلمانان از دین خود بی اطلاع بودند، و اسلام نزد آنها فقط عبارت بود از نماز و بعضی اعمال ظاهری، و از نواقض اسلام و نظام قانون سازی دین چیزی را نمی دانستند، بناً آنها فریب این دسیسه کفار را خوردند و رهبران مرتد نظام جمهوری را مسلمان فکر کردند.

بنابراین کافران جهان، سازمانهای مختلفی را به نام جامعه جهانی و غیره تحالفات را ایجاد کردند و میان هم متحد شدند، و کشور های مختلف را به زور گرد هم آوردند و با یك صدا و وحدت بر علیه کسانی

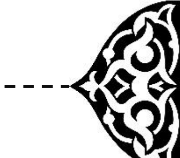


که مخالف نظام جمهوری بودند حمله نمودند و جنگ را آغاز کردند که این شیوه غالباً حریف را مجبور به خم شدن در برابر آنها می کرد.

اما در حقیقت آزادی نماز، روزه و زکات وجود ندارد، زیرا نماز به معنای اقامه نماز است، باید نظام داشت که نماز را قائم کند، و از عقیده فرضیت نماز محافظت نماید و با کسانی که نماز نمی خوانند سخت گیری کند، و در صورتی که ترک می کنند با آنها جنگ نماید تا به حکم الله گردن بمانند. آیا حکومت پاکستان اجازه آنرا می دهد؟ نخیر، بنابراین در پاکستان نماز، روزه زکات، حج، حجاب، و سایر اعمال عبادی چیزهای اضافی است، چه کسی این کار را انجام دهد و چه انجام ندهد این انتخاب خود شخص است.

دموکراسی در اصل از زبان یونانی گرفته شده و ترکیب از دو کلمه است: **Demos** مردم، **Kratos** اقتدار، گرفته شده است.

بنابراین به معنای حکومت مردم است، و در عربی برایش الديمقراطية گویند. و دموکراسی نظامی ضد اسلامی است که در آن قدرت قانونگذاری به عهده مردم یا نمایندگان آنها (اعضای پارلمان) است.



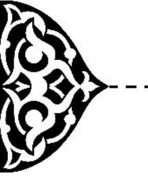
و قدرت تصمیم گیری باید برای غیر الله، یعنی برای مردم و نمایندگان آنها باشد، و در دموکراسی اجماع مورد اعتماد نیست، اما به اکثریت نگاه میشود، و اتفاق اکثریت مردم را قانون لازم در امت اسلامی میگرداند، حتی اگر خلاف فطرت، دین و عقل سلیم باشد، همجنس بازی، ربا، لغو احکام شرعی، و زنا قانون تلقی می شود.

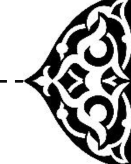
و الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ در کتاب خود بیان نموده که قدرت تصمیم و قانون سازی تنها به او تعلق خواهد داشت، و او بهترین فیصله کنندگان است، و هیچ کس نمی تواند در این قدرت با او شرکت کند، و او همچنین خبر داده که از وی کرده قانون ساز بهتر هیچ وجود ندارد.

الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ می فرماید: ﴿فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ (غافر: ۱۲)

ترجمه: «پس (امروز) فرمان از آن الله والای بزرگ است».

الغرض: دموکراسی دین کفر است، همانطور که یهودیت، مسیحیت و آیین هندو دین های مستقلی هستند و تمام کفر اند و دموکراسی هم روش کفر است. و این هم تعریف دموموکراسی از نگاه بنیانگذران آن:





Democracy:

"Free and equal representation of people". A government in which the supreme power is vested in the people and exercised by them directly or indirectly through a system of representation usuinvolving periodically held free elections.

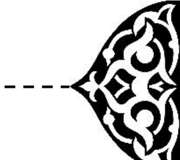
Democratic System of Government:

A system of government based on the principle of majority decision making. (Encarta 2009, Encyclopaedia Britanniea 2012)

«دموکراسی: " نمایندگی آزاد وبرابر مردم"، حکومتی که در آن قدرت به مردم تعلق می گیرد ومستقیم یا غیر مستقیم توسط آنها از طریق یک سیستم نمایندگی بطور دوره ای اعمال می شود که عبارت از انتخابات آزاد است.

سیستم دولت دموکراتیک: سیستم حکومتی مبتنی بر اصل تصمیم گیری اکثریت».

نگاه شود به انکارتا سال ۲۰۰۹ و دایرة المعاف بریطانیا سال ۲۰۱۲



نظام دموکراسی بر شش ستون مبتنی است:

حکم الشعب: تصمیم و قانون مردم.

التداول السلمی للسطلة: پیمودن مسیر مسالمت آمیز برای به دست آوردن قدرت.

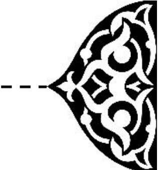
الفصل بین السلطات: تقسیم قدرت، به این معنی که دین و سیاست را می توان جدا کرد.

استقلال القضاء: استقلال دادگستری و محکمه.

احترام حقوق الإنسان: احترام به حقوق بشر.

سیادة القانون علی الجمیع: حاکمیت قانون بر همه.

اینها همه ستون های خطرناك کفر و شرك است که به نظر مردم عادی چندان خطرناك معلوم نمی شود اما نهایت کفر زیادی در آن نهفته است و ما آنرا بطور خلاصه بیان می کنیم:



در نظام جمهوری حاکم برتر مردم می باشد، و اختیارات الله فقط منحصر به چند مسائل عبادی می باشد. و بنابراین دادن قدرت تصمیم گیری و قانون سازی به غیر الله شرك است.

الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ میفرماید: ﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ (الكهف: ٢٦)

ترجمه: «الله در حکم (تکوینی و تشریعی) خود هیچ کس را با خود شریک نمی کند».

بنابراین نظام جمهوریت کفر و بر ضد اسلام است، و نام جمهوری اسلامی پاکستان صحیح نیست، و در اصل معنی آن اینطور میشود که پاکستان کافر اسلامی، و کفر و اسلام دو چیز متناقض است و در حال وجود کفر، اسلام موجود نمی باشد.

و این نام فقط برای فریب مردم عوام نهاده شده، و بناً جمهوریت بر اکثریت است و دین ما به اکثریت مردم اعتبار نمی دهد.

الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ میفرماید: ﴿وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (الأنعام: ١١٦)

ترجمه: «و اگر از بيشتر كساني كه در روي زمين هستند اطاعت كني، تو را از راه الله گمراه مي كنند، زيرا (آن ها) جز از گمان پيروي نمي كنند، و جز به دروغ سخن نمي گويند».

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (يُوسُف: ١٠٦) ترجمه: «و بيشتر آن ها به الله ايمان نمي آورند، مگر اينكه آنان (به نوعي) مشرك اند».

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (البَقَرَة: ٢٤٣) ترجمه: «ولي بيشتر مردم شكر بجا نمي آورند».

﴿وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (المَائدة: ٨١) ترجمه: «ولی بسیاری از آن‌ها فاسقند».

﴿وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (المَائدة: ١٠٣) ترجمه: «و اکثر شان از عقل کار نمیگیرند».

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (الانعام: ۳۷) **ترجمه:** «ولی بسیاری از آن‌ها نمیدانند».

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾ (الانعام: ۱۱۱) **ترجمه:** «ولی بسیاری از آن‌ها جاهل اند».

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (المؤمن / غافر: ۵۹) **ترجمه:** «ولی بسیاری از آن‌ها ایمان نمی آورند».

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ (الزّخرُف: ۷۸) **ترجمه:** «ولی بسیاری از آن‌ها حق را بد میبینند».

و بسیاری از آیات دیگر وجود دارد که مذمت اکثریت مردم را بیان کرده.

و فضیل بن عیاض رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«لا تستوحش طرق الهدى لقلة أهلها، ولا تغتر بكثرة السالكين الهالكين».

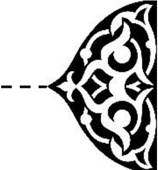


ترجمه: «از کمبود پیروان صالح در راه حق نترسید، و فریب کثرت باطل را که از بین می روند، نخورید».

زیرا بیشتر انسان ها نفس خود را به کارهای بد امر می کنند، و شیطان نیز انسان را به گناه امر می نماید و ابزار و وسائل بیش از حد برای گمراهی مردم نیز زیاد شده، و عموما انسانها درگیر جالهای شیطانی هستند، و دموکراسی هم بر این اصل استوار است که منبع فساد است.

مشابهت جمهوریت با تاتاری ها:

شیخ الاسلام ابن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «فإن هؤلاء التتار لا يقاتلون على دين الإسلام؛ بل يقاتلون الناس حتى يدخلوا في طاعتهم فمن دخل في طاعتهم كفوا عنه وإن كان مشركا أو نصرانيا أو يهوديا ومن لم يدخل كان عدوا لهم وإن كان من الأنبياء والصالحين. وقد أمر الله المسلمين أن يقاتلوا أعداءه الكفار ويوالوا عباده المؤمنين. فيجب على المسلمين من جند الشام ومصر واليمن والمغرب جميعهم أن يكونوا متعاونين على قتال



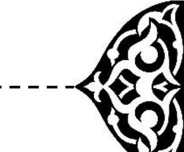
الکفار ولیس لبعضهم أن یقاتل بعضا بمجرد الریاسة والأه واء».

(الفتاوی الکبری ج ۳ / صـ ٥٦٢)

«این تاتاری ها برای اسلام نمی جنگند بلکه برای دوام اقتدار خود بر مردم می جنگند، اگر کسی قدرت آنها را بپذیرند، اگر که مشرک، مسیحی و یهودی باشد به وی چیزی نمی گویند، و هر که اقتدار آنها را نپذیرد، دشمن است حتی اگر پیامبر و انسان خوبی باشد.

در حالی که الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ دستور داده است تا با دشمنان اسلام بجنگید و با بنده های مسلمان او دوست شوید، و بر همه مسلمانان شام، مصر، یمن و مغرب واجب است که جنگ بر ضد کفار به یکدیگر کمک کنند، و از خاطر گرفتن رهبری و پوره نمودن خواسته های خود با یکدیگر جنگ نکنند». انتهی

و موارد دیگر جزئیات بسیار طولانی جمهوریت هستند، اما ما مختصرا به آنها اشاره کردیم بنابرین نظام جمهوری اولین مورد کفری دولت پاکستان است.

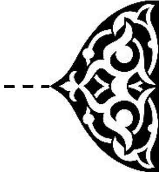


ناقض دوم: پاکستان قوانین خود را به مردم به زور تحمیل می کند و قوانین دگر را لغو میداند.

۱- در قانون اساسی میاید: «مملکت سی وفاداری اور دستور اور قانون کی اطاعت». نگاه شود به (حصه ۱ / ابتدائیه / ماده ۵ / شق ۲ / صـ ۴)

ترجمه: «رعایت این قانون به عهده هر مقیم یا شخصی است که هم اکنون در پاکستان است».

قوانین وضعی خود ساخته کفری را بر همه مردم واجب می گرداند، و اجبار کفر به مردم نیز کفر است، زیرا اگر آنها گزینه کفر و اسلام را به مردم می دادند، اگر که این هم کفر است، برای مومن باز هم کمی راحتر بود، و او خودش به دین عمل کرد، اما پیروان دموکراسی تمام راه را بر مومنان بسته اند.



۲- در قانون اساسی میاید: «هر قانون، رسم و عرف که دارای حیثیت قانون باشد، هر چقدر مخالف قوانین این فصل باشد، فاقد اعتبار خواهد بود».

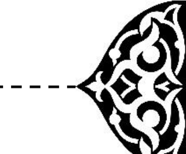
نگاه شود به (دویمه حصه/ باب ۱/ بنیادي حقوق/ ماده ۸/ شق ۱/ صـ ۵)

سبحان الله! در هر قانون خو قوانین اسلامی هم داخل است، بنابراین هر قانون اسلامی که خلاف قوانین این فصل باشد باطل محسوب خواهد شد!!!

متأسفانه، مردم عوام هنوز هم می گویند که قانون پاکستان اسلامی است، آیا این استحلال قانون سازی به خلاف شرع نیست؟

و این قانون را حلال دانستن و هر قانونی را که بر خلاف آن باشد حرام فکر نمودن، این قاعده باعث حرام کردن احکام شده این کار کفر به اتفاق علماء است.

قسمی که شرعیت می گوید این کار جایز است و این کار غیر جایز، سپس پاداش و مجازات بر آن تعیین می کند، همین قسم حکومت پاکستان این حق را به قانون داده است، تا بگوید این حلال است



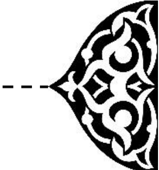
و این حرام، بناءً ما به صراحت می گوییم که قانون اساسی پاکستان خلاف قوانین الله وضع شده و کفر است.

و مراد از قانون چیست؟

منظور آن اینست: آنچه که قانون نامیده میشود بدین معناست که هر چیز دیگری در این موضع لغو و بی اعتبار تلقی می شود، بنابراین همین قانون حلال و در مقابل آن قانونی که باشد حرام است. و همه علما به اتفاق نوشته اند که گناه صغیره را حلال دانستن نیز کفر است.

امام ابن حزم رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«لأن إحداث الأحكام لا يخلو من أحد أربعة أوجه إما إسقاط فرض لازم كإسقاط بعض الصلاة أو بعض الصيام أو بعض الزكاة أو بعض الحج أو بعض حد الزنى أو حد القذف أو إسقاط جميع ذلك وإما زيادة في شيء منها أو إحداث فرض جديد وإما إحلال محرم كتحليل لحم الخنزير والخمر والميتة وإما تحريم محلل تحريم لحم الكبش وما أشبه ذلك.



وأي هذه الوجوه كان فالقائل به مشرك لاحق باليهود والنصارى والفرض على كل مسلم قتل من أجاز شيئا من هذا دون استتابة ولا قبول توبة إن تاب واستصفاء ماله لبيت مال المسلمين لأنه مبدل لدينه وقد قال صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه». (الإحكام في أصول الأحكام ج ۶ / صـ ۱۱۰)

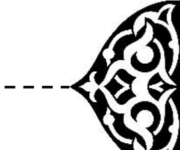
«ساخت قوانین وضعی از چهار حالت خالی نخواهد بود:

اولا: یا اعمال واجب و ضروری مانند: نماز، روزه، زکات، حج، حد زنای محصنه، حد قذف را مکمل از بین میبرد یا بعضی حصه آنرا لغو میکند.

ثانیا: یا باعث افزایش تکلیف بر آن فرض و یا عمل لازم میگردد.

ثالثا: یا فرض جدید خواهد ساخت.

رابعا: یا خوردن حرام را حلال خواهد ساخت مانند گوشت خوک، شراب، یا ذبح حیوان مردار شده و یا خوردن حلال را حرام خواهد ساخت مانند خوردن گوشت گاو.



و هر کس وضع قوانین را حلال بداند یقیناً مشرک است و پیرو یهود و نصاری است، و بر هر مسلمان لازم چنین شخص را بدون طلب از وی قتلش کند، اگر توبه کند توبه وی پذیرفته نمی شود، و مالش مربوط خزانه بیت المال می گردد، زیرا دین خود را تغیر داده و رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میفرماید: هر کس دین خود را تغییر داد مرتد شد بکشید او را».

شیخ الإسلام بن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«ومن بدل شرع الأنبیاء وابتدع شرعا فشرعه باطل لا یجوز اتباعه کما قال تعالى: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ ال دِينِ مَ ا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللهُ﴾ (سورة الشورى: ۳۲) ولهذا کفر الیهود والنصارى لأنهم تمسکوا بشرع مبدل منسوخ». (مجموع الفتاوى ٤٦ص ٤٧٦)

ترجمه: «و هر کس دین انبیاء را تبدیل کند، و شریعتی را از طرف خود اختراع نماید، پس شرع او و قانون او باطل است، و پیروی از او جایز نیست همانطور که الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ میفرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ...﴾ (آیا

(مشرکان) معبودانی دارند که بدون اجازۀ الله آیینی برای آن‌ها مقرر داشته‌اند؟!) به همین دلیل یهودیان و مسیحیان کافر شدند زیرا آنها به منسوخ و تغییر یافته پایبند بودند».

پس برادران!

وقتی یک شخص به دین منسوخ عمل کند کافر است، پس وضعیت یک شخص و یا نظامی که قانون جدید، شریعت جدید، و خود ساخته را برای خود انتخاب می کند چگونه خواهد بود، به همین خاطر بسیار مناسب است که بگوییم اینها کافر هستند. نعوذ بالله

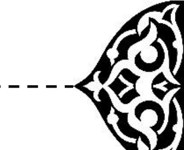
سخنان شیخ الاسلام مشتمل بر چند مساله مهم است:

اول: تغییر و یا حذف دین الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ.

دوم: ایجاد دین جدید.

سوم: پیروی از دین جدید جایز نبوده و باطل می باشد.

چهارم: کفر یهودیان و مسیحیان از این قبیل بود، بنابراین حاکمان این عصر به آنها مشابه هستند، و دولت پاکستان قانون را خود می سازد،



و قانون شرع را لغو می کند و سپس مردم را مجبور به پذیرش آن می نماید که این خود عامل اصلی کفر این دولت نجس است.

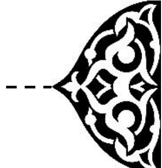
ناقض سوم: برده برداری وجود ندارد و ممنوع است.

طبق قانون پاکستان برده داری و کنیز داشتن غیر قانونی است. در قانون اساسی میاید: «برده داری ممنوع است و هیچ قانونی اجازه آنرا تحت هیچ شرایطی نمی دهد در پاکستان اعمال شود». نگاه شود به (حصه۲ / باب ۱، بنیادي حقوق / ماده ۱۱/ شق ۱/ صـ ۹)

و در ابتدا آن نوشته میکند: جمهوری، آزادی، برابری و عدالت را می توان کاملا مطابق با اسلام اجرا کرد.

و باز هم می گویند:

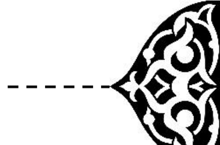
جمهوری خواهی، آزادی، برابری و عدالت می تواند مطابق با اصول اسلامی در قوانین پاکستان حفظ شود. (آرتیکل ۲، الف / صـ ۱۹۵)



بخاطر فریب عوام مردم اسم از اسلام میگیرد، اگر نه چگونه نظام جمهوری میتواند اسلامی باشد؟ و این چگونه نظام اسلامی است که انکار صریح نظام بردگی را می کند، و آنرا حرام قرار میدهد. در حالیکه مشروعیت نظام بردگی در کتاب و سنت و اجماع امت ثابت شده است.

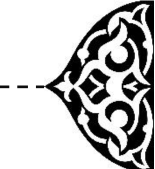
الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ می فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (النُّور: ۳۲)

ترجمه: «مردان و زنان مجرد (و بی‌همسر) خود را همسر دهید، و (نیز) غلامان و کنیزان‌تان که شایسته (و نیکوکار) هستند، (همسر دهید) اگر فقیر باشند، الله از فضل (و کرم) خویش آن‌ها را بی‌نیاز می‌کند، و الله گشایش دهندهٔ آگاه است».



﴿وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (البَقَرَة: ۲۲۱)

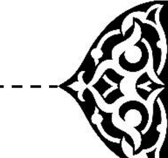
ترجمه: «و با زنان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید، و بی گمان کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگر چه (زیبایی یا دارائی او) شما را به شگفت آورد. و (زنان با ایمان را) به ازدواج مردان مشرک در نیاورید، تا ایمان بیاورند. و قطعاً برده‌ی با ایمان از مرد (آزاد) مشرک، بهتر است، اگر چه (زیبائی یا دارائی و موقعیت او) شما را به شگفت آورد. آنان به سوی آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و الله به فرمان و (توفیق) خویش به سوی بهشت و آمرزش دعوت می‌کند، و آیات و (احکام) خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که متذکّر (و یادآور) شوند».



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾ (البَقَرَة: ۱۷۸) **ترجمه:** «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! در (مورد) کشتگان (حکم) قصاص بر شما نوشته شده است، آزاد به آزاد، و برده به برده، و زن به زن (کشته می‌شوند)».

احادیث زیادی در این زمینه وجود دارد، اما برخی از آنها به شرح زیر است:

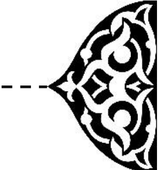
در حدیث میاید: «عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ مَرَرْنَا بِأَبِي ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ وَعَلَى غُلاَمِهِ مِثْلُهُ فَقُلْنَا يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ جَمَعْتَ بَيْنَهُمَا كَانَتْ حُلَّةً. فَقَالَ إِنَّهُ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِي كَلاَمٌ وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً فَعَيَّرْتُهُ بِأُمِّهِ فَشَكَانِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَقِيتُ النَّبِيَّ صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ سَبَّ الرِّجَالَ سَبُّوا أَبَاهُ وَأُمَّهُ. قَالَ «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ هُمْ إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ



أَيْدِيكُمْ فَأَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَأَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ وَلاَ تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ»». (صحيح مسلم)

ترجمه: «معرور بن سوید میگوید ما بر ابوذر در منطقه ربذه عبور کردیم، ابوذر و غلامش یک نوع لباس به تن داشتند، ما برایش گفتیم: اگر از هر دو لباس یک لباس تهیه می کردی بسیار خوب میشد؟

ابوذر گفت: بین من و یک برادر اعجمی ما یک روز اختلافی بوجود آمد، مادر او اعجمی بود و من برایش طعنه اعجمیت را دادم، و او شکایت من را به رسول الله ﷺ نمود. و هنگامیکه من با پیامبر روبرو شدم، وی گفت: ای ابوذر! بعضی صفات جاهلیت در تو باقی مانده. گفتم: یا رسول الله! وقتی شخص، شخصی را دشنام میدهد پدر و مادر او را برایش یاد آور میشود. پیامبر فرمود: تو چنان مردی هستی که هنوز هم صفات جاهلیت در تو باقی مانده.



اینها برادران شما هستند الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ آنها را تحت فرمان و اداره شما قرار داده، به مانند غذا و لباس خود به آنها غذا و لباس بدهید و آنها را مجبور به کار سخت نکنید، آگر چنین کاری را به آنها سپردید به آنها کمک کنید».

و در حدیث دیگر میاید: عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللهِّ صَلَّىٰٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ «لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ وَلاَ یُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلاَّ مَا یُطِیقُ». (صحیح مسلم) ترجمه: «پیامبر صَلَّىٰٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ میفرماید: غلام بالای شما حق لباس و غذا را دارد، زیرا بنده طبق عادت مکلف به غذا و لباس دادن برای غلام خود است و بیش از توان خود ملزم به آنجام آن نخواهد بود».

و در حدیث دیگر میاید: عَنْ أَبِي ذَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِّ صَلَّىٰٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ: «مَنْ لَاءَمَكُمْ مِنْ مَمْلُوكِیكُمْ، فَأَطْعِمُوهُ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَاكْسُوهُ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَمَنْ لَمْ یُلَائِمْكُمْ مِنْهُ مْفَبِیعُوهُ، وَلَا تُعَذِبُوا خَلْقَ اللهِّ». (سنن أبي داود)

ترجمه: «پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میفرماید: هر کس از شما با غلامی موافق باشد، غذای را که می خورید به او بدهید، و با لباسی که می پوشید او را بپوشانید، و هر که با غلامی مخالف باشد، آن را بفروشد، و مخلوق الله را عذاب ندهید».

و در حدیث دیگر میاید: عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَ مِنْ آخِرِ وَصِيَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ، وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ». (مسند أحمد) ترجمه: «از ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که گفت: آخرین وصیت پیامبر در باره رعایت نماز و شفقت بر غلامان بود».

الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى می فرماید: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللهِ عَلَيْكُمْ﴾ (النِسَاء: ٢٤)

ترجمه: «و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر زنانی که مالک آنان شده‌اید. (این) فریضه‌ی الهی است که بر شما مقرر داشته است».

ابن کثیر رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «أي: وحرم عليكم الأجنبيات المحصنات وهي المزوجات إلا ما ملكت أيمانكم يعني: إلا ما ملكتموهن بالسبي، فإنه يحل لكم وطؤهن إذا استبرأتموهن، فإن الآية نزلت في ذلك».

ترجمه: «و بالای شما زنان پاک دامن حرام است، مقصد آن نکاح زنان شوهردار بالای شما حرام است. مگر آن زنان شوهردار که کنیز شما شوند، در صورتیکه باردار نباشند، شما میتوانید با آنها جماع کنید، و این آیت در همین موضوع نازل شده».

در حدیث میاید ابو سَعِيدٍ الْخُدْرِيِ میگوید:

«أَصَبْنَا نِسَاءا مِنْ سَبْيِ أَوْطَاسٍ، وَلُهنَّ أَزْوَا ج، فَكَرِهْنَا أَنْ نَقَعَ عَلَيْهِنَّ وَلُهنَّ أَزْوَاج، فَسَأَلْنَا النَّبِيَّ صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِسَاءِ إِلا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ سورة النساء آية ٢٤ قَالَ: فَاسْتَحْلَلْنَا بِهَا فُرُوجَهُنَّ». (مسند أحمد ج ١٨ / ص ٢٢٤)

ترجمه: «ما زنان قبیله اوطاس را به اسارت گرفتیم، بنابراین نزدیک شدن به آنها را بد می دانستیم زیرا آنها شوهردار بودند. و از پیامبر در این مورد سوال نمودیم، سپس این آیت نازل شد، بنابراین زنان آنها را با این آیه حال دانستیم».

و دلایل آشکار دیگری نیز وجود دارد که همه میدانند، و یك نقطه مهم دیگر اینکه: اکثر افراد سکولار یا بی خبر از دین می پرسند چرا انسان آزاد برده می شود؟ و چرا زن بیگانه کنیز می گردد؟ و این روش بی رحمانه است.

پاسخ کوتاه این است:

اول: این یك روش بسیار خوب برای گسترش توحید است. در حدیث میاید: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِ قَالَ: «عَجِبَ اللَّهُ مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ». (صحيح البخاري)

ترجمه: «پیامبر صَلَّىٰ‌ٱللَّهُ‌عَلَيۡهِ‌وَسَلَّمَ میفرماید: الله سُبۡحَانَهُۥ‌وَتَعَالَىٰ از قومی راضی میشود که در حالت زنجیر پیچ داخل جنت می شوند».

ابن جوزی رَحِمَهُ‌ٱللَّهُ میگوید: «این بدان معناست که آنها به اسارت در می آیند و پس از دانستن حقیقت اسلام، دواطلبانه به اسلام داخل می گردند».

دوم: نظام برده داری نشانه عزت اسلام و مسلمانان و برتری قانون اسلام می باشد، زیرا در تاریخ می بینیم در وقت خلافت عمر رَضِيَ‌ٱللَّهُ‌عَنۡهُ با کشته شدن یزدجرد، آخرین پادشاه ایران، دختران وی به اسارت مسلمانان در آمدند و حیثیت مسلمان زیاد شد و کفر ذلیل و حقیر گردید.

سوم: کسانی که به الله شریک مقرر می نمایند و در مقابل مومنان می جنگند، به غلامی در آوردن شان بسیار کار مناسب است، زیرا مال، عزت، و نفس کافر حربی بخاطر کفرش در امن نیست، او به الله کفر می ورزد، پس الله سُبۡحَانَهُۥ‌وَتَعَالَىٰ همین جزا را برایش مقرر نموده.

چهارم: و این سنت پیامبر است، امام بخاری در کتاب خود باب را ذکر کرده: "باب اتخاذ السراری" این باب است در بیان کنیز گرفتن.

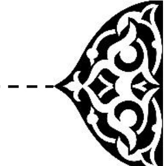
پنجم: این لطف بزرگی به زنان و کودکان کافر است، آخرت انسان کافر بسیار خراب است، و به ابد الابد جهنم میرود و هیچ مجازاتی بزرگتر از این نیست، بنابراین با توسط برده و کنیز شدن، نعمت بزرگ ایمان به آنها اعطا می گردد.

ششم: با این کار جمعیت مسلمانان رو به افزایش میشود، مانند، نسب بسیاری از مردم های شریف از رحم یک کنیز شروع شده اند.

هفتم: توسط رفتار نیک با آنها، کمال رحمت اسلام متجلی می گردد.

هشتم: برای مسلمانان غیر عروسی شده یک منبع خوب عفاف است.

و برده داری بسیاری از مزایا و خوبی های دیگر هم دارد، که به طور خلاصه به آنها اشاره کردیم.



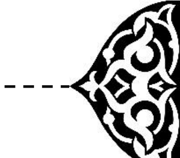
و شیخ الاسلام ابن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «ومعلوم أن من أسقط الأمر والنهي الذي بعث الله به رسله فهو كافر باتفاق المسلمين واليهود والنصارى». (مجموع الفتاوى ج ۸ - صـ ۱۰۶)

ترجمه: «این سخن روشن است هر کی از دستورات شرعی که الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ فرستاده یک حکم آنرا منع و یا ساقط کند، وی به اتفاق مسلمانان، یهودیان، و مسیحیان کافر است».

بنابراین غلام و کنیز جور کردن یك عمل مشروع در اسلام است، و قوانین پاکستان آنرا ممنوع قرار داده و می گوید: «هیچ قانونی تحت هیچ شرایطی این عمل را در پاکستان جایز نمی داند».

سبحان الله! ببینید اسلام چه می گوید و قانون پاکستان چه می گوید، بنابراین این یك ماده کفری است.

ناقض پنجم: آزادی تشکیل احزاب و تنظیم ها.



قانون اساسی پاکستان اجازه تشکیل گروه ها را می دهد، و می نویسد:

«برای هر شهروند پاکستانی اجازه دارد احزاب سیاسی را به نفع پاکستان تشکیل دهد». (حصه ۲ / باب ۱ / فقره ۱۷ / شق ۱، ۲ / صـ ۱۰)

اما اسلام تفرقه و حزب گرایی و تشکیل احزاب را منع کرده است.

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عِمرَان: ١٠٣) **ترجمه:** «و همگي به رشته (ناگسستني قرآن) الله چنگ زنيد و پراكنده نشويد».

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عِمرَان: ١٠٥) ترجمه: «و مانند كساني نشويد كه (با ترك امر به معروف و نهي از منكر) پراكنده شدند و اختلاف ورزيدند (آن هم) پس از آن كه نشانه‌هاي روشن (پروردگارشان) به آنان رسيد ، و ايشان را عذاب بزرگي است».

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ (الشورىٰ: ١٣)

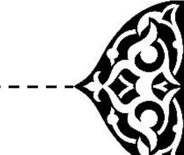
ترجمه: «الله آئيني را براي شما (مؤمنان) بيان داشته و روشن نموده است كه آن را به نوح توصيه كرده است و ما آن را به تو وحي و به ابراهيم و موسي و عيسي سفارش نموده‌ايم (به همه آنان سفارش كرده‌ايم كه اصول) دين را پابرجا داريد و در آن تفرّقه نكنيد و اختلاف نورزيد».

بناً اين همان شريعت و قانونی است که الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ برای نوح، ابراهيم، موسی، عيسی، و محمد عليهم السلام ارسال نموده.

﴿فَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡ زُبُرٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۭ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ﴾ (المؤمنون: ٥٣)

ترجمه: «امّا مردمان كار و بار (دين) خود را به پراكندگي كشاندند و (هر گروهي به راهي رفتند، و عجب اين كه) هر دسته و جمعيّتي بدانچه دارند و برآنند خوشحال و شادانند (چرا كه گمان مي‌برند ايشان بر راستاي راهند و ديگران كژ راهه مي‌روند)».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗا لَّسۡتَ مِنۡهُمۡ فِي شَيۡءٍۚ إِنَّمَآ أَمۡرُهُمۡ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ﴾ (الأنعام: ١٥٩)

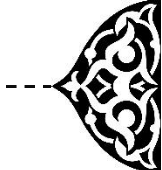


رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میفرماید: «إن الله يرضى لكم ثلاثاً: فيرضى لكم أن تعبدوه ولا تشركوا به شيئاً، وأن تعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا، ويكره لكم قيل وقال، وكثرة السؤال، وإضاعة المال».

ترجمه: «الله سه چیز را برای شما دوست دارد: شما او را عبادت کنید، و چیزی را با او شریک نکنید، و همه به ریسمان الله چنگ بزنید و جدا جدا نشوید. و سه چیز را برای شما دوست ندارد: گفتگوی بیجا را، و کثرت سوال را، و ضایع نمودن مال را».

بنابراین اسلام و قانون اساسی پاکستان به اندازه شرق و غرب فاصله دارد، و یکی از اهداف اصلی نظام جمهوری سکولار آلوده کردن افراد با اختلافات مذهب و دو هدف اصلی دارد:

اول: مردم هدف واقعی را فراموش کنند، و آن عبارت از برپا کردن خلافت و اعلاء کلمة الله است.



دوم: هر چه تعداد گروها و تنظیم ها بیشتر باشد، افکار مردم پراکنده تر می شود، اگر گروه های کمتر وجود داشته باشد، دو فکر و گروه وجود خواهد داشت، یکی دولت مستبد و حامیان آن و دیگری گروه راست، و در صورت بیشتر بودن فرقه ها راه راست از مردم عوام گم میشود، نمی دانند چه کاری باید انجام دهند؟ نمی توانند به یك رهبر مکمل اعتماد کنند.

در اختلافات داخلی درگیر میباشند، و کفر پاکستان از مردم فراموش می شود و دولت پاکستان در این مورد بسیار فکر دقیق نموده و برای هر طبقه فکری احزاب را تشکیل داده است، و هزاران نفر در هر گروه وجود دارد، و در راس آن افراد با هوش و منافق را استخدام کرده اند، و هر تنظیم می گوید: «سب سی پهلی پاکستان».

«از همه چیز کرده مقدم نزد ما پاکستان است».

ما مجاهدین می گوییم: این مقوله (سب سی پهلی پاکستان) در صورتی درست است که معنی آن اینطور شود: «اول از همه با پاکستان قتال می شود».

و همچنان دولت کفری پاکستان برنامه های خاص خود را برای فعالیت های دعوتی آماده کرده است، و برای کسانی که میخواهند جهاد کنند، راه نیز وجود دارد، و دولت پاکستان میگوید:

«اگر جهاد می کنید، علیه هند، کشمیر، و افغانستان جهاد کنید، اما در مورد پاکستان باید خاموشی اختیار کنید و صحبت نکنید».

ٱللَّهُ أَكۡبَرُ! جهاد در افغانستان جایز و در پاکستان غیر جایز است!! در حالی که کدام خباثت های که در دولت پاکستان است، نسبت به دولت افغانستان کمتر است؟ بلکه گفته می توانیم این خباثت ها در پاکستان چندین برابر از هر کشوری به اصطلاح اسلامی دیگر در جهان است.

هنگامی که مردم میان هم اختلاف کنند دور یك امیر جمع نمی شوند، و اگر یك مسلمان صدای حق را بلند کند، دولت، مردم مخالف را به تبلیغ علیه آن تحریك می کند، و مردم از آن متنفر می گردند.

بعینه همین شیوه در مورد **خلافت اسلامی** جریان دارد ، اذهان مردم عوام را به تردید می اندازد، میگوید: **خوارج** هستند، **وهابی** هستند، و انواع اتهامات دروغین را علیه مسلمانان افترا می کند.

احزاب سیاسی و جمهوری خواه بسیاری در پاکستان وجود دارد که برخی از آنها اینست:

اول: لیگ مسلمانان نون و لیگ مسلمانان قاف

دوم: حزب مردم

سوم: حزب ملی خلق

چهارم: تحریک انصاف پاکستان و غیره...

و هزاران نفر در این گروها برای نظام سکولار جمهوری در حال تلاش و خدمت هستند.

و اما مکاتب فقهی اسلامی که به فرقه های دعوت و جهاد تعلق دارند، تعداد آنها نیز بی شمار است، بعضی از آنها عبارتند از:

اول: بریلویان

دوم: دیوبندی ها

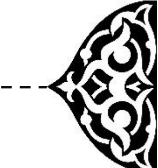
سوم: سلفی ها

اینها سه گروه اصلی هستند، سپس هر کدام گروه ها به فرع های مختلف تقسیم شده هستند، همچنین گروه کوچکی از غلاة تکفیری ها به نام جماعة المسلمین نیز وجود دارد.

جماعت تبلیغ: از زمان های زیاد به تعداد لک ها نفر در منطقه رایوند بنام خدمت دین اجتماع می کنند، اما افسوس که یک روز بخاطر آوردن نظام اسلامی فکر نکردند، با وجود این که توسط نظام و حکومت اسلامی به حدی مردم اصلاح می شوند که در دراز مدت نمیتوان با دعوت فردی تصور کرد، و متاسفانه اعتقادات اینها هم بد و باطل است.

و بعضی تنظیم های دیگر عبارت از:

* جمعیت اهلحدیث.
* نوجوانان احناف.



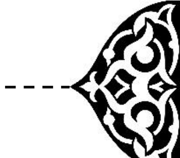
- جماعة الدعوة (لشکر طیبه)
- جیش محمد
- مجاهدین بدر
- حزب المجاهدین

و بسیار از سازمان ها و تنظیم های دیگر نیز است, اما دولت پاکستان همیشه در حال توسعه تنظیم مناسب در وقت ضرورت میباشد.

امروز دو گروه بنام جماعت الدعوه نوجوانان احناف را دولت پاکستان به صحنه آورده، از آنجا که آسیب و ضرر هر دو برای اسلام و مسلمانان بسیار زیاد است، بطور خلاصه آنها را معرفی خواهیم کرد:

جماعة الدعوة:

قبلا آنرا لشکر طیبه می نامیدند، اما وقتی بدنام شد، به جماعت الدعوه تغییر نام داد، و آنها بخشهای مختلفی برای توسعه تنظیم خود فعال کرده اند:



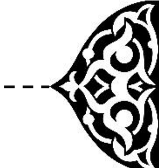
اول: بخش روزنامه نگاری مانند روزنامه غزوه و روزنامه جرار، و مجلات و پوستر های مختلفی را منتشر می کنند...

دوم: بیانات صوتی، و فیلم ها هم پخش و نشر می کنند.

سوم: مطبعه دار الاندلس و قادسیه و غیره را برای چاپ کتاب تاسیس کرده اند.

و در بخش دعوت سخنرانانی احساساتی، و خوانندگان اناشید و قاریان خوش آواز با امکانات و حقوق هنگفتی استخدام کرده اند، و بعضی ملاهای مشهور با آنها پیوسته اند، و بعضی مکاتب و مدارس را نیز تاسیس کرده اند.

تاسیس مراکز ترنک در مانسهره و مناطق دیگر به نام جهاد، و روش های عجیب و مختلف برای جمع آوری سرمایه و مال را نیز اختیار نموده اند، و گروهای متحرک را به خاطر جمع آوری پوستهای قربانی فعال نموده اند.



و در بخش کارهای خدمات عامه برای جمع آوری مال از مردم، سازمان را بنام بنیاد الخدمت تاسیس کرده است، و همچنان در پی جور نمودن مجموعه از مساجد نیز هستند...

برای فریب و جذب مردم جلسات را در مکان های مختلف دایر می کنند، و در نهایت با دادن غذاهای خوشمزه مردم را از خود متاثر می نمایند.

ساخت محافظان مسلح و ترتیب وسایل نقلیه برای محافظت از رهبران و شوری های آنها یک بخشی از عملکرد های این تنظیم است.

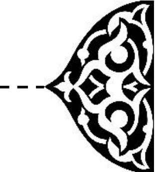
جماعة الدعوه برخی از ملاهای خود را در زمینه مناظره و مباحثه آموزش داده اند و وظیفه بحث و مناظره را به آنها محول شده... در ابتدا این تنظیم خود را مدعی توحید می نامیدند و برخی از روزنامه نگاران را به زیارتگاه های مختلف روان می نمودن تا با ملنگ های آن مصاحبه کنند و سپس آنرا در قالب کتاب و تصویر منتشر کنند...

اما متاسفانه یك وقتی همین روزنامه نگاران به امام بارگاه شیعیان می رفتند، و به نفع آنها سخنرانی می کردند، در ابتدا افرادی زیادی به این تنظیم اعتماد میکردند، از همین خاطر نفوذ زیاد پیدا کرد.

تنظیم جماعة الدعوه مراکزی را در ملتان، لاهور، کراچی، مریدکی و سایر مناطق دیگر و سر انجام در اسلام آباد مسجد قبا و سایر مساجد و مراکز دیگر افتتاح کرد.

برخی از افراد مانند حافظ سعید از طرف استخبارت پاکستان در توسعه تنظیم نهایت نقش داشت، و در اصل تمام اختیارات تنظیم به دست ای اس ای بود، همانطور که استاد محبوب ما شیخ جلال الدین " الله شهادت او را قبول کند" برای ما روایت کرد:

وی گفت: «روزی یکی از دوستان عالم به من گفت: بیا ملاقات یک زندانی برویم، من گفتم خیلی خوب میرویم. به زندان آدیالا رفتیم، وقتی رسیدیم و وارد زندان شدیم، پلیس ها آمدند بسیار صمیمانه



همرای ما احوال پرسی نمودند و گفتند: مجاهدین خوش آمدید. شیخ صاحب گفت: من بسیار متعجب شدم که معامله چگونه است؟

به فکر فرو رفتم و به قفس ها نگاه می کردم، و اسیران با حیرت و پریشان به مانگاه می کردند، من به هر قفس دقیق نگاه می کردم ممکن محل بندی ما باشد، سپس از تمام قفس ها عبور نمودیم و زمانی رسید که قفس های مشترک تمام شد.

شیخ صاحب گفت: من فکر می کردم البت دوست زندانی ما شخص خطرانکی است و در محل خاص نگهدای میشود، اما در آنجا از تعامل پلیس متحیر می شدم، پیش که رفتیم یک چمن سبز وجود داشت، یک خانه یک طبقه یی در آنجا بود، و جلوی آن یک نفر خندان ایستاد بود و ندا کرد: "برادران، خسته نباشید!" او همان زندانی بود!



با ورود به خانه می بینیم که تعداد بیشماری خدمتگار و چند نفر با صدای "بهایی" آماده ایستاده اند.

جلسه آغاز شد، و محور گفتگو بحث روی دولت پاکستان و ارتش آن بود، بندی گفت: دولت پاکستان اسلامی است زیرا تفسیر قرآن ما در خانه فلان افسر بود، و می بینید که که دولت، سه همسرم را نزدم گذاشته اند.

شیخ صاحب گفت: با ما یک دوست مفتی نیز در این جلسه بود، او گفت: صاحب! اگر همسران شما را نزد تان مانده اند، مساله چندانی نیست، بلکه دولت پاکستان برای سلمان رشدی (کسی که به پیامبر بی احترامی کرده بود) زنان بد اخلاق را در زندان آورده بود.

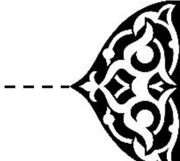
او عصبانی شد و گفت: این دروغ است، چه کسی این حرف را زده است؟ این دوست مفتی ما به او گفت: روزنامه جرار شما! پس مرد شو که شد و چیزی از دهان او بیرون نیامد.

شیخ صاحب گفت: جلسه ختم شد ما بیرون آمدیم و از دوستانم پرسیدم، این بندی کی بود؟ آنها گفتند: او زکی الرحمن است، من گفتم: "اوه تعجب می کنم آیا او زندانی است یا توسط حکومت محافظت می شود؟"». انتهی

و نا گفته نماند وی یکی از رهبران اصلی جماعة الدعوه است که لشکر طیبه سابق به نام وی نامگذاری شده بود.

برادران محترم! دوستان دیگر شامل این حادثه همه زنده هستند اما ما به خاطر احتیاط نام آنها را ذکر نکردیم.

من شخصاً خودم با یکی از دوستان خود به مرکز موریدکی رفتیم و در آنجا بعض ملاها، و حوض های آبازی، و مرکز تربیت ابتدایی را هم دیدیم، سپس به لاهور رفتیم، با برخی از مناظره چیان لشکر طیبه روبرو با چند ملای مشهور آشنا شدیم، سپس به مرکز اصلی آنها "القادیسه" که در جاده چوبرجی لاهور واقع است رفتیم، و جاده اصلی بخاطر این مرکز بسته شده بود، و کامره های امنیتی و ایست

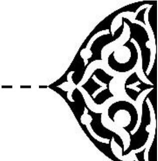


های بازرسی محکم دائماً فعال بود، و کنترول می شد و یک چک پواینت محکم برای محل حافظ سعید ایجاد شده بود، و از ورود به آن خودداری کردیم.

اما من تعجب کردم که آیا این همان حافظ سعید است که آمریکا آنرا از دولت پاکستان می خواهد و یا اینکه بازی و درامه ای است.

بعضی از دوستان ما به مراکز مانسهره رفتند که آموزشهای عمومی و ویژه ای در آنجا بر گزار می شود، و نهایت نظم و انظباط زیادی در آنجا میباشد، و این تصور را به مردم می دهند که گویا آنها اولیاء الله هستند.

لیکن در حقیقت به مصالح پاکستان ذهن سازی می کردند، و می گفتند که حاکمان پاکستان فاسق اند و کافر نیستند، و در مرکز توجه معلمان به شخص مخالف پاکستان تا آخر دوره آموزشی زیاد میبود، و زیاد گریه بود آنجا، چنانکه حافظ ابن القیم ده نوع گریه را نوشته است و این همان یکی از گریه های ریاکارانه بود.



نواقض ایمان لشکر طیبه

مواردی که لشکر طیبه ایمان خود را از دست داد عبارت از:

اول: قبول قانون اساسی کفری پاکستان!

دوم: فکر و تلاش شب و روز برای پیشرفت این قانون کفری که کفر همیشگی است، یعنی تلاش برای تقویت کفر نیز کفر است.

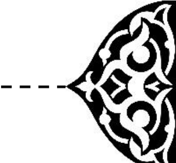
سوم: داشتن عقاید جمهوری و حفظ از ارزش های نظام جمهوری.

چهارم: ورود به نظام جمهوری و فعالیت در میان آن، نیز دلیل جدا گانه ای برای کفر است.

پنجم: تعاون و همکاری با دولت کافر و مرتد پاکستان علیه مسلمانان.

این همکاری به اشکال مختلف است که هر برخی آن موارد منجر به کفر و ارتداد است به عنوان مثال:

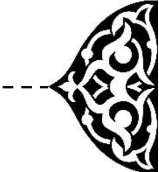
۱. جنگ با مجاهدین خلافت در منطقه کنر توسط دولت مرتد پاکستان، که این خود صد در صد حمایت از کفر در مقابل مسلمانان است.



۲. داخل شدن جاسوسان لشکر طیبه از طرف دولت پاکستان به خاك خراسان مانند عبدالسلام و غیره...

۳. انکار مداوم مجاهدین خلافت اسلامی در ملا عام و رسانه ها در دفاع از پاکستان، و این سخن کاملا واضح است که رسانه ها سهم بزرگی از جنگ را در مقابل مجاهدین دارند، به همین ترتیب، اگر پاکستان توسط هر طرف رد شود، لشکر طیبه آماده پاسخگویی به آن هستند. و همین قسم در دفاع از پاکستان سخنرانی ها میکنند، تا کفر دولت پاکستان را برای مردم توجیه شرعی کنند.

۴. در داخل پاکستان، کسی با نظام مخالفت کند، را به استخبارات ISI می دهند مانند بسیاری از مجاهدین عرب و عجم که به ای اس ای داده شد، و بسیاری از مجاهدین مسافر عرب با همه خانواده خود که به لشکر طیبه اعتماد داشتند و نزد اینها پناه آوردند به ISI و CIA فروخته شدند، علاوه بر مجاهدین عرب، عوام عرب که در مدارس مشغول درس خواندن بودند، در بدل دالر توسط لشکر طیبه فروخته شدند.



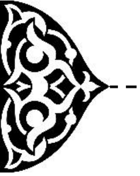
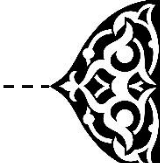
ششم: حمایت از شیعیان، مانند رفتن به امام بارگاه های آنها، تأیید رهبر شان خمینی، و این شعار لشکر طیبه: "فرزندان ما از کشور خمینی دفاع خواهد کرد" و رضایت از کفر، کفر است.

هفتم: عدم تکفیر دولت پاکستان، و شیعیان، زیرا رهبران عالی رتبه پاکستان شیعه اند. و لشکر زیر این قاعده «من لم يكفر الكافر او شك فی كفرهم أو صحح مذهبهم فقد كفر». داخل اند.

هشتم: اجرای شعار "سب سے پھلے پاکستان" و برگزاری تجمعات برای دفاع آن، و این نیز یك شعار کفر آمیز است، زیرا مفهوم اش اینست که اگر در بین اسلام و پاکستان جنگ واقع شود ما طرفدار پاکستان هستیم.

نهم: پذیرش قوانین بین الملل و قوانین کفر. و رهبران آنها به صراحت در رسانه ها میگویند: "ما به قوانین بین الملل اعتماد داریم" و میگویند:

"ما پرونده و دوسیه قضایی خود را به دادگاه بین المللی رسانده ایم"

دهم: اعتقاد به قومیت و میهن پرستی:

لشکر طیبه پاکستان را سر زمین مادری خود فکر میکنند، و دفاع از آن را وظیفه هر یك خود می دانند، به همین دلیل ISI بسیاری از مجاهدین را زندانی می کند، و لشکر طیبه کنفراسی را به عنوان "دفاع پاکستان" برگزار می نمایند، و از سابق این ترانه را میخوانند:

کشمیر مین جا بندوق چلا *** اور اپـنـا پـاکـسـتـان بـچـا

(ننها مجاهد جنید الرحمن)

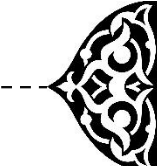
می گوید: «در کشمیر جنگ کنید و پاکستان را نجات دهید».

بنابر این وقتی قومیت به این سطح برسد، باز به کفر تبدیل میشود.

تلك عشرة كاملة

و بسیاری نواقض دیگر شان هم وجود دارد، و کتاب "دوستی و دشمنی" که توسط مطبعه دارالأندلس لشکر طیبه چاپ و منتشر شد، سپس توقیف شد، این را مطالعه کنید، کافی است خود تان حقیقت را باز درك میکنید.

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ». آمـیـن.



دوم: تنظیم نوجوانان احناف:

دومین سازمانی که استخبارات پاکستان وظایف ویژه ای به آن اختصاص داده است، گروه نوجوانان احناف است. وظیفه آنها در درگیر کردن مردم در گفتگو ها و بحث ها است، و این تکتیك بسیار خطرناك است، آنها در همه جا گروه منظم و فعال خود را دارند، خودشان اعتراف می کنند که ما با افسر فلانی و میجر فوج ملاقات و صحبت کردیم، و واضح از نظام جمهوری حمایت می کنند، و همچنان عملا در نظام جمهوری زیر چتر جمعیت علمای اسلام (جمعية عملاء الكفر) سهم فعالی دارند و کارمندان آن هستند، رهبران تنظیم نوجوانان احناف متعصب اند و به ضعف اخلاقی مشهورند، و به فحاشی و بسیاری از رذایل دیگر معروف هستند.

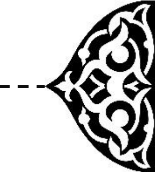
اینها بسیاری از ملاهای بی وجدان را مصروف بحث های غیر شرعی کرده اند، و امت را به وحدت و متفق شدن که عمل مهم و واجب است نمی گزارند، و هیچ وقت در مورد جهاد و تاسیس خلافت

اسلامی فکر نمی کنند، و در موضوعات غیر مهم دیگر فلم ها، تبلیغات و بیانات را منتشر می کنند.

ما می گوییم: در واقع مناظره از خود اصول و روشی دارد که باید در نظر گرفت، اما امروز به چه روشی انجام می گیرد غیر شرعی است، شما می بینید که مناظره های آنها القاب مختلف را در داخل خود جمع کرده مانند سلطان المناظرین، مناظر اسلام، مناظر پاکستان، سپس شرایط جلسه، سپس تنقیح جلسه، سپس جلسه بحث ها... آیا این معقول است کسی لباس نمی پوشد و شما شروع به بحث با او می کنید که پوشیدن کلاه واجب است!!

مردم دارن به دین جمهوریت داخل می شوند، سکولار ملحد می گردند، باید غم عقیده اینها را خورد، اگر توحید خراب شود دنیا و آخرت نیز خراب می شوند، پس این گفتگو ها چه فایده به ارمغان دارد؟؟؟

نعوذ بالله.



و این حق را به تنظیم نوجوانان احناف کی داده؟ بله حکومت پاکستان برایش داده زیرا طبق قانون آزادی تشکیل احزاب، هر گروه و مذهبی می تواند عقاید خود را اظهار کند، و به سوی آن دعوت و مراکز ایجاد نمایند.

نتیجه این مناظره ها چیست؟ آیا نظام اسلامی برقرار است؟ و چه کسی از این مناظره ها سود میبرد؟؟

عین شکل قبل از حمله تاتاریان به سرزمین های اسلامی اوضاع مسلمانان همین قسم بود، باز نتیجه چه شد؟ همه میدانند.

این ده تا بیست سالی که شما مناظره می کنید، آیا بر روی یک منطقه نظام اسلامی را ایجاد کردید؟ نه

و اما افرادی که جهاد را شروع کردند ظرف چند سال الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ پیروزی های نامعلومی را به آنها نصیب کرد.

هدف این است که تنظیم نوجوانان احناف بخاطر چند روپیه از نظام جمهوری کافر دفاع میکنند. بنابراین این پنجمین نقض دولت پاکستان است.



ناقض ششم: اجازه به انجام هر کفر.

در قانون اساسی پاکستان نوشته شده: «هر شهروند حق دارد که به آیین خود عمل کند و دیگران را به آیین خود دعوت کند».

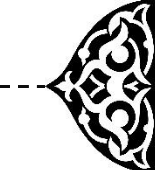
(حصه ۲ / باب ۱ / ماده ۲۰/ شق الف/ صـ ۱۲)

«این قانون شامل، مساوات، آزادی اجتماعی، سیاسی، اعتقادی، دینی، عبادت، و آزادی اجتماعات میباشد». (تمیهد: صـ ۳)

هر مذهب، عقیده اختیار دارد نشر شود و بروز نماید و قید اسلام شامل آن نمی باشد.

مسیحیان، سکولارها، کمونیست ها، دهری ها، قادیانی ها، منکران حدیث، شیعیان، بریلویان و انواع گروه های کافر دیگر آزادی دارند.

آیا اسلام در صورت پرداخت جزیه به جز یهودیان، مسیحیان، و مجوس، دیگر کفار را اجازه آزادی داده؟ آزادی دادن به کفر، اسلام نیست بلکه کفر است.



بیایید به چند نصوص شرعی زیر را نگاه کنیم:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِّ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللهِّ فَإِنَّ اللهَّ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (آل عمران: ۱۹)

ترجمه: «همانا دین (حق) نزد الله، اسلام است. و کسانی‌که کتاب (آسمانی) به آنان داده شد، اختلاف نکردند، مگر بعد از آنکه علم و آگاهی برای آنان آمد، آن هم بخاطر سرکشی و حسدی که میان آنان بود، و هر کس به آیات الله کفر ورزد، پس (بداند که) الله سریع الحساب (زود شمار) است».

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللهِّ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (آل عمران: ۸۳) ترجمه: «آیا جز دین الله را می‌جویند؟ حال آنکه هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او باز گردانده می‌شوند».

﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (المائده: ۳)

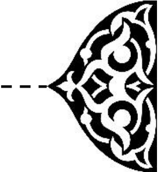
ترجمه: «امروز کافران از آیین شما مأیوس شدند، بنابر این از آن‌ها نترسید و از من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را (بعنوان) دین برای شما بر گزیدم».

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵) ترجمه: «و هر کس که دینی غیر از اسلام بر گزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است».

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ (الکافرون: ۱-۲)

ترجمه: «(ای پیامبر) بگو: ای کافران. ﴿۱﴾ من نمی‌پرستم آنچه را که شما می‌پرستید».

بنابر این آیا مسلمان این ادیان و مذاهب دیگر را اجازه می دهد؟ نه هرگز.



ناقض هفتم، هشتم، نهم و دهم: همه ساکنان و شهروندان برابر هستند.

«همه ساکنان طبق قانون برابر هستند، بر اساس جنسیت هیچ امتیازی داده نخواهد شد». (حصه ۲/ باب ۱/ فقره ۲۵/ شق ۲-۱/ صـ ۱۴)

در آغاز می گوید: «جمهوریت، آزادی برابری و عدالت را می توان کاملاً مطابق با اسلام اجرا کرد».

و در قرار داد مقاصد نوشته کرده:

«جمهوری خواهی، آزادی، برابری، و عدالت میتواند مطابق با اصول اسلامی در قوانین پاکستان حفظ شود». (آرتیکل ۲، الف ۰ صـ ۱۹۵)

خیلی چیغ برابری را می زند.

«گامهای برای اطمینان از مشارکت کامل زنان در تمام زمینه های زندگی برداشته خواهد شد». (حصه ۲/ باب ۲/ فقره ۳۴/ صـ ۱۷)

«٦٠ کرسی از ٣٤٢ کرسی دولت مرکزی در اختیار زنان است».

(حصه ۳/ باب ۲/ ماده ۵۱/ صـ ۲۶)

«و ۱۰ کرسی آن از کافرها هست». (حصه ۳/ باب ۲/ ماده ۵۱/ شق ۴/ صـ ۲۷)

«در امورات پاکستان از نظر نژاد، مذهب، ذات، جنسیت، اقامتگاه یا محل تولد هیچ تبعیضی وجود ندارد». (حصه ۲/ باب ۱/ ماده ۲۷/ شق ۱/ صـ ۱۵)

«و در مجلس چهار صوبه که تمام ۷۲۸ نفر میباشد، که ۱۲۸ آن شامل زن، و٣٤ آن شامل کافر می باشد». (حصه ۴/ باب ۲/ ماده ۱۰۶/ شق ۱/ صـ ۶۵)

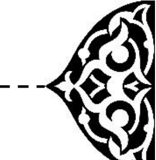
در این قوانین که گذشت چهار اسباب کفر دیده میشود:

اول: کافر و مسلمان با هم برابرند.

دوم: زنان و مردان در حقوق برابر هستند.

سوم: زن می تواند رهبر شود.

چهارم: کافر همچنان می تواند رهبر باشد.



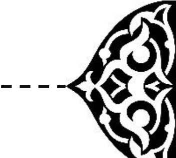
ناقض اول:

این امر به وضوح خلاف قرآن است، و قرار دادن آن بحیث قانون، کفر است.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (الجاثیه: ۲۱)

ترجمه: «آیا کسانی که مرتکب بدیها شدند، گمان کردند که (ما) آن‌ها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، که زندگی شان و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند!».

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ (السَّجدَة: ۱۸) ترجمه: «آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که فاسق است؟! (نه) هرگز برابر نیستند».



﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾ (القَلَم: ۳۵) ترجمه: «آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان (و گناهکاران) قرار می‌دهیم؟!».

شریعت اسلامی بین مومن و فاسق، مجاهد و قاعد، فردی که قبل و بعد از فتح قتال و انفاق می نماید، در تمام این سطوح فرقی ایجاد کرده است، اما در دموکراسی و قانون اساسی همه مردم مساوی هستند، حتی کفار، مرتدین، ملحدین و مومنان میان هم برابرند.

ناقض دوم:

"حقوق زنان" مطالبه این را زیاد می کنند، و هدف آن آزادی از حدود شرع است، یعنی زن و مرد در همه چیز برابر باشند. این یک کفر مستقل است، و با قانون قبلی که نفی فرق در بین مرد ها را میکرد و این قانون در بین مرد و زن است.

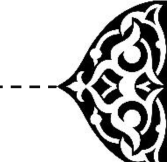
﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (البَقَرَة: ۲۲۸)

ترجمه: «و برای زنان حقوق شایسته ای است همانند (حقوق و وظایفی) که بر عهده آن‌هاست، و مردان بر آنان برتری دارند، و الله توانمند حکیم است».

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (النِّسَاء: ٣٤) ترجمه: «مردان بر زنان سر پرست و نگهبانند، بخاطر آنکه الله برخی از ایشان را بر برخی برتری داده، و (نیز) بخاطر آنکه از اموال‌شان خرج می کنند».

و در حدیث آمده است: «ناقصات عقل و دین». دین و عقل او در مقابل مرد کم است.

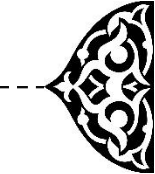
در دین ما، امامت کبری، رهبری، و امارت کار مردان است، اما در قوانین پاکستان زن و مرد برابر هستند، زنان می توانند مانند مردان هرکاری را انجام دهند.



امام شنقیطی رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «و أما النظام الشرعي المخالف لتشريع خالق السماوات والأرض فتحكيمه كفر بخالق السماوات والأرض، كدعوى أن تفضيل الذكر على الأنثى في الميراث ليس بإنصاف، وأنهما يلزم استواؤهما في الميراث. وكدعوى أن تعدد الزوجات ظلم، وأن الطلاق ظلم للمرأة، وأن الرجم والقطع ونحوهما أعمال وحشية لا يسوغ فعلها بالإنسان، ونحو ذلك.

فتحكيم هذا النوع من النظام في أنفس المجتمع وأموالهم وأعراضهم وأنسابهم وعقولهم وأديانهم كفر بخالق السماوات والأرض، وتمرد على نظام السماء الذي وضعه من خلق الخلائق كلها وهو أعلم بمصالحها سبحانه و تعالى عن أن يكون معه مشرع آخر علوا كبيرا أم لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله». (أضواء البيان ج ٣- صـ ٢٦٠)

«از آنجا که ایجاد یک نظام حکومتی مخالف شرع خالق آسمانها و زمین باشد، فیصله بالای چنین کفر بر خالق آسمانها و زمین است.



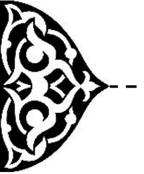
مانند اینکه ادعا کنیم برتری مرد در ارث نسبت به زنان عادلانه نیست و هر دو باید از نظر ارث برابر باشند یا ادعا شود که تعدد زوجات نادرست است، و طلاق دادن ظلم است و سنگسار و قطع عضو ظلم و کار های حیوانی است و اعتراضات دیگری از این دست وجود دارد.

بنابراین، حاکم قرار دادن چنین نظام بر روح، مال، عزت، نسب، عقول، و مذاهب، کفر به خالق آسمانها و زمین است.

و سرکشی در برابر نظام آسمانی ی است که خالق تمام مخلوقات است و به مصالح مخلوقات خود از همه کرده زیاد می فهمد، و الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ برتر از همه است از اینکه با او شریکی در قانون سازی باشد».

ناقض سوم:

از نگاه شرع زن نمی تواند رهبر باشد، ولیکن از نگاه قوانین پاکستان جایز است که زن رهبر شود، و عملاً ما و شما می دانیم که یک زن دو بار نخست وزیر پاکستان بوده است.



در حدیث میاید:

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، قَالَ: قَالَ رسُولِ اللَّهِ: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْم وَلَّوْا أَمْرَهُمُ امْرَأَة».

(صحيح البخاري)

پیامبر صَلَّىٰٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ میفرماید: «مردم اگر رهبر خود را زن تعیین کنند هیچگاه موفق نخواهند شد».

«و شرط است که امیر شرعی باید مرد باشد». (تحرير الأحكام في تدبير أهل الإسلام صـ ٦٢ - الخلافة صـ ٣٦)

ناقض چهارم:

ببینید، در قانون پاکستان جایز است که کافر اصلی وزیر، قاضی و رئیس القضاة شود و اسلام برای آن شرط نیست.

قسمیکه کافر میتواند در انتخابات اشتراک کند و همین قسم میتواند رهبر هم باشد و این در حکومت پاکستان یك قانون است و از نظر شان

حلال است. اما در اسلام کافر نمی تواند رهبر باشد، بنابراین این یک قانون کفری است.

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (النِّسَاء: ١٤١) ترجمه:

«و الله هرگز برای کافران راهی به (زیان) مؤمنان قرار نداده است».

«در حالی که اسلام شرط نخست یک امیر، حاکم و خلیفه است».

(تحرير الأحكام في تدبير أهل الإسلام صـ ٦٢ - الخلافة صـ ٣٦)

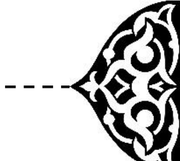
بنابراین می بینید که قید "طبق اصول اسلامی" یك فریب است که اینها میخواهند مسلمانان را بدهند؟

ما ثابت کردیم که بین مومن و کافر طبق اصول اسلام تفاوت وجود دارد.

بین زن و مرد تفاوت وجود دارد.

و کافر رهبر و امیر تعیین نمی شود.

آیا پیروان دین دموکراسی در پاکستان خاك را در چشم مردم نمی اندازند؟



سوال: چرا دولت پاکستان این کار را می کند؟

جواب: اگر این فریب را ندهد پس چگونه این افراد ساده فریب بخورند.

ناقض یازدهم، دوازدهم و سیزدهم: شراب، ربا، و زنا مجاز است.

«شراب و غیره برای اهداف مذهبی غیر مسلمانان آزاد است».

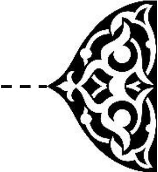
(حصه ۲- باب ۲- ماده ۳۷- شق ح - صـ ۱۸)

«قرض های دولت مرکزی همرا با سود از بودیجه دولت پرداخت می شود». (حصه ۳/ باب ۲/ ماده ۸۱/ شق ج/ صـ ۵۱)

و همچنان در مورد استان ها و ولایات می گوید:

«قرض های حکومت محلی همرا با سود از بودیجه دولت پرداخت میشود». (حصه ۴/ باب ۲/ ماده ۱۲۱/ شق ج/ صـ ۷۲)

دولت پاکستان سود را حلال کرده است، بانك ها را تأسیس کرده است، هیچ بانکی بدون سود وجود ندارد، بانك های به اصطلاح اسلامی تأسیس کرده و تمام معاملات اش ملوث با سود است، اگر



چه در قبلا در قانون نوشته کرده که ربا را باید ختم کنیم خو افسوس در ۷۳ سال ختم نشد.

مشروبات الکلی و سود در قانون الله حرام است، هیچ تفاوتی وجود ندارد اهداف مذهبی در آن معتبر باشد یا نباشد، بلکه حرام است ولیکن افسوس در قانون اساسی پاکستان حلال اند.

در قانون پاکستان آمده است که زنا ممنوع است، اما پاکستان از این فاحشه خانه ها که معروف به "هیرا مندی" است کاملا محافظت می کند، دولت مالیات منظم را از آنها می گیرد، و هر فاحشه کارت مجوز برای فاحشه گری دارد.

بنابراین این مراکز در هر شهر فعال اند، آیا این عمل دلالت به حلال نمودن زنا نیست؟

ما صرف به نوشتن حرام در یک کاغذ چه کنیم؟

ولکن در قوانین دیگرش آمده که پسر و دختر داوطلبانه زنا کرده می توانند و مجاز است.

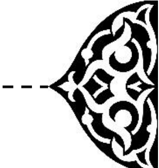
آیا این حلال نمودن زنا نیست؟ این سخن از کی پنهان است؟

و طبق آماری چند سال پش ۴۰۰۰ مرکز رسمی زنا در پاکستان وجود داشت. نعوذ بالله من ذلک

مانعین زکات هنگامی از زور کار گرفتن و زکات را نپرداختن، مرتد شدند آیا دولت پاکستان برای دفاع از مرکز بین المللی زنا کافر و مرتد نمی شود؟ منع زکات کار بزرگ خواهد بود یا علنی مرتکب زنا شدن؟

امام ابن حزم رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«لأن إحداث الأحكام لا يخلو من أحد أربعة أوجه إما إسقاط فرض لازم كإسقاط بعض الصلاة أو بعض الصيام أو بعض الزكاة أو بعض الحج أو بعض حد الزنى أو حد القذف أو إسقاط جميع ذلك وإما زيادة في شيء منها أو إحداث فرض جديد وإما إحلال محرم كتحليل لحم الخنزير والخمر والميتة وإما تحريم محلل كتحريم لحم الكبش وما أشبه ذلك.



وأي هذه الوجوه كان فالقائل به مشرك لاحق باليهود والنصارى والفرض على كل مسلم قتل من أجاز شيئا من هذا دون استتابة ولا قبول توبة إن تاب واستصفاء ماله لبيت مال المسلمين لأنه مبدل لدينه وقد قال صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ من بدل دينه فاقتلوه». (الإحكام في أصول الأحكام ج ۶/ صـ ۱۱۰)

ترجمه: «ساخت قوانین وضعی از چهار حالت خالی نخواهد بود:

اولا: یا اعمال واجب و ضروری مانند: نماز، روزه، زکات، حج، حد زنای محصنه، حد قذف را مکمل از بین میبرد یا بعضی حصه آنرا لغو میکند.

ثانیا: یا باعث افزایش تکلیف بر آن فرض و یا عمل لازم میگردد.

ثالثا: یا فرضی جدید خواهد ساخت.

رابعا: یا خوردن حرام را حلال خواهد ساخت مانند گوشت خوک، شراب، یا ذبح حیوان مردار شده و یا خوردن حلال را حرام خواهد ساخت مانند خوردن گوشت گاو.

و هر کس وضع قوانین را حلال بداند یقیناً مشرک است و پیرو یهود و نصاری است، و بر هر مسلمان لازم چنین شخص را بدون طلب از وی قتلش کند، اگر توبه کند توبه وی پذیرفته نمی شود، و مالش مربوط خزانه بیت المال می گردد، زیرا دین خود را تغییر داده و رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میفرماید: هر کس دین خود را تغییر داد مرتد شد بکشید او را».

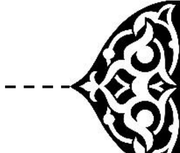
شیخ الاسلام بن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«كلُّ طَائفةٍ خَرَجَتْ عنْ شريعةٍ مِنْ شرائِعِ الإسلامِ الظَّاهِرةِ الْمُتَوَاتِرةِ فإنَّه يَجِبُ قِتَالها باتفَاقِ أئِمَّةِ المُسلمينَ، وإنْ تَكَلمَتْ بالشَّهَادَتين. فإذا أقَرُّوا بالشَّهَادَتين وامتَنَعُوا عَنِ الصَّلواتِ الخَمْسِ وَجَبَ قِتَالُهم حتَّى يُصَلُّوا وإنْ امتَنَعُوا عَنِ الزَّكَاةِ وَجَبَ قِتَالُهم حتَّى يُؤَدُّوا الزَّكاةَ، وكذلكَ إنْ امتَنَعُوا عَنْ صِيَامِ شهرِ رمَضَانَ أو حَجِّ البيتِ العَتِيقِ، وكذلكَ إنْ امتَنَعُوا عَنْ تَحريمِ الفَوَاحِشِ، أو الزِّنَا، أو المَيْسِرِ، أو الخَمْرِ، أو غيرِ ذلكَ مِنْ مُحَرَّماتِ الشَّريعةِ». (مجموع الفتاوی ج ۲۸ / صـ ۵۱۰)

ترجمه: «هر گروهی که از احکام ظاهری خارج شود، به اتفاق علمای اسلام جهاد بر ضد آنها واجب است، اگر کلمه شهادت را نیز به زبان بیاورند. اگر به کلمه شهادت اقرار کنند و پنج وقت نماز را نخوانند، جنگیدن با آنها واجب است تا زمانی که نماز را شروع کنند، اگر زکات را پرداخت نکنند، جنگ با آنها واجب است تا اینکه زکات را بپردازند. همچنین نگرفتن روزه ماه رمضان، و نکردن حج، و انجام دادن زنا، قمار، فحاشی یا سایر موارد حرام تمام سببی از اسباب جنگ علیه آنها شمرده میشود، باید علیه آنها قتال نمود».

طائفه ممتنعه:

ما گفتیم که هیرامندی لاهور زنا خانه معروف جهان است، کسی سعی کند آن را نابود کند باز ببیند که دولت پاکستان با او چه عمل را انجام می دهد؟



دولت پاکستان این قسم مردم را در زندان محکوم به حبس ابد می کند. بناً آیا این به قوت منع کردن از کار نیك و حکم شرعی نیست؟ البته که است.

به همین خاطر حکومت پاکستان طائفه ممتنعه و مرتدین است.

در دیگر جای ابن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«ومن جحد وجوب بعض الواجبات الظاهرة المتواترة: كالصلوات الخمس وصيام شهر رمضان وحج البيت العتيق أو جحد تحريم بعض المحرمات الظاهرة المتواترة: كالفواحش والظلم والخمر والميسر والزنا وغير ذلك. أو جحد حل بعض المباحات ال ظاهرة المتواترة: كالخبز واللحم والنكاح. فهو كافر مرتد». (مجموع الفتاوى ج ١١ / صـ ٤٠٥)

ترجمه: «کسی که از واجبات متواتر مانند نماز های پنج گانه، روزه ماه رمضان، حج انکار کند... یا از حرامی که حرمت آن به تواتر رسیده مانند: فحاشی، ظلم، شراب نوشی، قمار، زنا، و غیره انکار کند، یا از

مشروعیت برخی از موارد جایز مانند: غذا، گوشت، و ازدواج انکار کند، بنابراین او کافر و مرتد است».

شراب خور، وقتی شراب را حلال بداند کافر می شود، و اگر به این عقیده وفات نماید به اتفاق علما، غسل و نماز جنازه بالایش خوانده نمی شود، زیرا وی تکذیب کننده الله و رسول وی است. و همین حکم شامل کسانی که زنا، لواطت، ربا یا سایر اعمال حرام اتفاقی را مانند نافرمانی والدین، قطع صله رحمی، قتل نفس به ناحق را حلال می کند، شامل میشود.

در نتیجه این فتوی اعضای دولت پاکستان کافر و مرتد اند و نه غسل داده می شوند و نه مراسم تشیع جنازه برایشان انجام داده میشود.

ناقض چهاردهم: قبول قوانین بین الملل

حکومت پاکستان علاوه بر قانونگذاری و اجرای قوانین ساختگی به زور بالای مردم، قوانین بین الملل، معاهدات و توافق نامه ها را نیز رعایت میکند، و در مواقع درگیری و جنگ ها به آن رجوع می نماید.



در قانون آمده است:

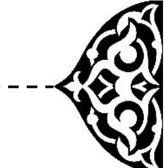
«پاکستان سهم کامل خود را در صلح بین الملل و پیشرفت و شکوفایی همه انسانها بازی کرده است». (تمهید صـ ۲)

«صلح و امنیت بین الملل ارتقا خواهد یافت و روابط دوستانه بین همه کشورها بر قرار خواهد کرد و اختلافات بین المللی در فضای صلح خواهد گردید». (حصه ۲/ باب ۲/ ماده ۴۰/ صـ ۱۹)

جدول چهارم همچنین این قانون را ذکر کرده است: «معاهدات بین المللی و داوری بین المللی». (جدول ۴/ حصه ۱/ ماده ۳۲/ صـ ۲۲۶)

و یکی از عمده ترین نواقض دولت پاکستان پذیرش کفر "قوانین بین الملل" است، زیرا حتی کوچکترین ذره اسلام بعد از قبول آن در انسان نمی ماند.

و بین الملل خواستار دوستی با کفار، کمک به کفار علیه مسلمانان، قانون کفری، نفی جزیه، لغو برده داری، انکار جهاد و قضای

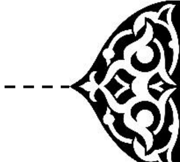


اسلامی، گسترش ملی گرایی و میهن پرستی، تقسیم مردم دربین مرزها و سپس احترام به این مرزها، میباشد.

و هر چه بیشتر نقصانات بین الملل را توصیف کنیم، باز هم اندك است، و در بین الملل قدرت واقعی در دست یهودیان و مسیحیان است، و مسلمان نمی تواند صاحب قدرت باشد، چه رسد اقدام به جهاد.

و قبول قانون بین الملل سبب میشود تا جهاد الطلب ختم شود، و آنها برای مسلمانان مرزها و حدود را تعیین می کنند، و از آن فراتر رفتن اجازه نیست، بنابراین این مرزها را طاغوت نیز می نامند، و یك مانع بسیار کلان در پیشرفت دین است.

جهاد الطلب اگر چه دفاع نیز هست اما از نظر بین الملل کاملا کار اشتباه است که از حد خود فراتر بروی و به کافر دیگری حمله کنی. بین الملل همه چیز را محدود کرده اند، بنا تمام فایده برای آنها است.



و افرادی که حاکمیت بین الملل را قبول ندارند، هیچ مشروعیتی نزد مردم ندارند و آنها در تمام دنیا مانند خلافت اسلامی تروریست محسوب می گردند.

خلافت اسلامی الحمدلله از هر قسم طواغیت انکار می نماید، و می گویند که ما این قوانین بین الملل را قبول نداریم.

و ملیشه های امارت که شبه نظامی پاکستان اند، فریاد می زنند که ما این قوانین را قبول می کنیم، زیرا آنها حتی در دوره حکومت خود خواستار دفتر سیاسی بودند، بنابراین آنها از دستیابی به این دفتر امروز آنقدر خوشحال هستند که در لباس نمی گنجند.

به همین ترتیب، همه به میهن پرستی و ملیت، وطن محدود می شوند، و مبارزه آنها محدود به جغرافیای خود شان خواهد بود.

بناً جمله "فلانی هموطن یا از اقوام ما نیست بنابراین من با او موافق نیستم" رایج خواهد شد و به وحدت اساسی مسلمانان پایان خواهد داد.

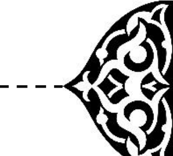
شما میبینید! که مردم پاکستان به رهبران افغانستان به نظر احترام نمی بینند و قطعاً آماده پذیرش آنها به حیث رهبر نیستند، به همین ترتیب، افغان ها رهبران پاکستانی را دوست ندارند و می گویند که رهبران پاکستان را قبول نداریم. حسبنا الله

بنابراین همه این محدودیت ها، مانند جمهوری خواهی، میهن پرستی، قومیت، تعیین مرزها، انکار مرزهای شرعی و غیره ثمرات بین الملل گرایی است به طور خلاصه، پذیرش بین الملل بزرگترین کفر و الحاد است.

﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ (الانعام: ۱۲۱) ترجمه: «و اگر از آن‌ها اطاعت کنید بی گمان مشرک خواهید بود».

امام ابن جریر طبری رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«قوله: (وإن أطعتموهم إنكم لمشركون)، فإنه يعني: وإن أطعتموهم في أكل الميتة وما حرم عليكم ربكم. قوله: (إنكم لمشركون)، يعني: إنكم إذا مثلهم». (تفسير الطبري ج ۸۷ / ۱۲)



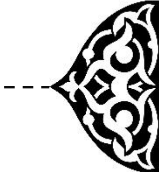
ترجمه: «این بدان معناست که اگر سخنان کافران را در خوردن چیزهای حرام و کارهای که توسط الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ حرام شده، بپذیرید، شما هم مانند آنها مشرک هستید».

ابن کثیر رَحِمَهُ ٱللَّهُ می فرماید: «فدل على أن من لم يتحاكم في محلالنزاع إلى الكتاب والسنة ولا يرجع إليهما في ذلك، فليس مؤمنا بالله ولا باليوم الآخر». (تفسير ابن كثير ج ٢/ صـ ٣٤٦)

ترجمه: «بنابراین این دلیل است که هر کس در زمان جنگ و اختلاف فیصله خود را به کتاب و سنت نمی کند و به هردوی آن رجوع نمی کند، پس او به الله و روز آخرت ایمان نمی آورد».

وقتی جنگی بین پاکستان و هند اگر در بگیرد، یا هر مساله خارجی و داخلی مربوط پاکستان باشد، حکومت پاکستان فیصله را به کی میبرد؟

واضح است که در امور داخلی به قوانین وضعی و در امور خارجه به اصول بین المللی رجوع می کند.



بنابراین، از نظر امام ابن کثیر دولت پاکستان به الله و روز آخرت ایمان ندارد.

ناقض پانزدهم: قومیت و وطنیت.

«حق رای انداختن را فقط شهروند پاکستان دارد».

(حصه ۳/ باب ۲/ ماده ۵۱/ شق ۲/ صـ ۲۶)

«اعضای مجلس الشوری (پارلمان) باید پاکستانی باشند».

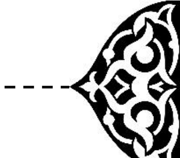
(حصه ۳/ باب ۲/ ماده ۶۲/ شق الف/ صـ ۳۵)

«اعضای ستره محکمه هر عضو آن باید پاکستانی باشد».

(حصه ۷/ باب ۲/ ماده ۱۷۷/ شق ۲/ صـ ۱۰۵)

و در جدول چهارم بیان میکند که: «یکی از ماده های که قانون اساسی بر بنای آن وضع میشود، قومیت است».

(آرتیکل ۷۰۴ (لیست قوانین مرکزی) حصه ۱/ ماده ۴/ صـ ۲۲۳)



و کلیه حقوق را به شهروندان پاکستانی ثابت میکند، و اسلام در قدم اول کلیه حقوق مسلمان را رعایت می نماید.

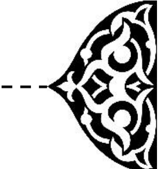
در حالی که یک مسلمان سزاوار عزت است، و پاکستانی گاهی کافر و گاهی مرتد میباشد.

در حقیقت معیار اسلام است، و یک شخص اگر از هر مکان، از هر رنگ و از هر قبیله ای که باشد اگر مسلمان بود برادر ما است، و اگر کافر باشد دشمن ما است، اگر چه از پدر و مادر ما به دنیا آمده باشد، بنابراین، ساختن ملت یا میهن، معیار دوستی و دشمنی بر آن، کفر است، زیرا میهن یا ملت در آن زمان طاغوت می شود.

شاید قومیت و وطن دوستی برای مردم کم به نظر برسد، اما معایب بسیاری وجود دارد:

اول: شرک به الله رب العالمین است:

زیرا در صورت دشمنی، جنگ، و دفاع از آن نیز در برابر الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ عبادت می شود، و این کفر است.



﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (البَقَرَة : ١٦٥) **ترجمه:** «و از مردم کسانی هستند غیر از الله همتایانی را انتخاب می‌کنند، و آن‌ها را مانند دوست داشتن الله دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست می‌دارند».

دوم: یکی از لوازمات کلمه طیبه که دوستی و دشمنی برای الله است از بین میرود.

سوم: با ملیت، و میهن پرستی، اختلافات دو دیار مانند دار الاسلام و دار الکفر از بین میرود و حکم هجرت نیز معطل می شود.

چهارم: با وطن پرستی و ملی گرایی، تمایز بین یک کافر و مسلمان از بین می رود و این نیز کفر است.

پنجم: جهاد الطلب توسط عقیده میهن پرستی و قومیت معلق می ماند.

ششم: به دلیل این اعتقاد، وحدت، همبستگی و حمایت متقابل در بین مسلمانان از بین میرود، زیرا تمام این چیز ها را این عقیده پلید میهن پرستی و وطن دوستی، محدود به ملت و سرزمین می کند.

هفتم: این شعار مردم، پیش از اسلام بود.

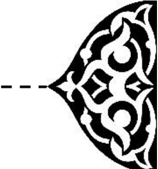
شیخ الاسلام ابن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «وكل ما خرج عن دعوة الإسلام والقرآن: من نسب أو بلد أو جنس أو مذهب أو طريقة: فهو من عزاء الجاهلية». (مجموع الفتاوی ج ٢٨/ صـ ٣٢٨)

ترجمه: «و هر کسی که بر اساس اصل و نسب، وطن، ملت، مذهب یا روش خارج از شعارهای اسلام و قرآن بایستد، شعار جاهلیت را فریاد زده».

و این جمله «حب الوطن من الإيمان» نه حدیث است و نه گفته اصحاب، و از نگاه متن و سند فاقد اعتبار است.

و حدیث «من قتل دون وطنه فهو شهيد» نیز به دورغ به پیامبر منسوب شده.

و این بدان معناست که اگر یک انگلیس یا کافر در دفاع از کشورش بمیرد، پس او نیز به شهادت می رسد زیرا این علت در او نیز وجود دارد، و اسلام در هر دو نفی است.



توجه: عشق طبیعی انسان به میهن و ملت وجود دارد، اما محدودیت مشخصی در آن وجود دارد، یعنی اگر به حدی رسید که در آن نواقض ایمان پیدا می شد باز عشق وطن کفر است.

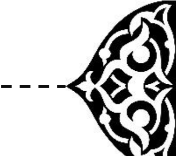
ناقض شانزدهم و هفدهم: قضاوت بر اساس قوانین وضعی، و در مقابل قانون الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ، قانون سازی:

«قوه قضاییه یا سارنوالی در حکومت پاکستان طبق قوانین وضعی قضاوت خواهد کرد، و قضات در ابتدای شروع کار خود، به الله سوگند می خورند که ما طبق این قانون قضاوت خواهیم کرد، و از آن محافظت خواهیم کرد». (جدول ۳/ آرتیکل ۱۷۸، ۱۹۴/ صـ ۲۱۹)

و جزئیات قضاء را در قسم هفتم صفحه ۱۰۱ بیان نموده

﴿ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴾ (المَائدة : ٤٤) ترجمه:

«و هر کس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند، کافر است».



﴿ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾ (المَائدة : ٤٥) ترجمه:

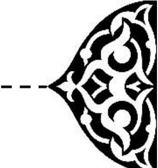
«و هر کس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند، ظالم است».

﴿ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ (المَائدة: ٤٧) ترجمه:

«و هر کس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند، فاسق (و نافرمان) است».

بیشتر ملاهای کم فهم در مورد این آیت برداشت نامناسب دارند و آن اینطور که از اثر عبدالله ابن عباس رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ استدلال می کنند که معنی کفر، در اینجا عبارت از "کفر دون کفر" است، یعنی گناه کبیره است و کفر اکبر نیست.

و آنها بطور نا موفق سعی می کنند کفر مشرکان را پنهان کنند، و همه آیات، احادیث، و گفته های دیگر را رد می کنند، بنابراین ما به طور خلاصه در مورد این جمله بحث خواهیم کرد:



این اثر ابن عباس رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ به "معرکة الآراء" جنگ نظرات تبدیل شده است، علمای جهاد آن را تضعیف می کنند، و ملا های درباری سعی در توجیه و تصحیح آن دارند، بنابراین ان شاءالله با نظر داشت عدالت، و مرتبه سند آن و هدف از به کار بردن آن توسط ابن عباس، و با تطبیق با سایر نصوص توضیح خواهیم داد:

سند الأثر: این اثر به دو الفاظ نقل شده:

اول طریق: حدثنا محمد بن عبد الله بن يزيد المقري، ثنا سفيان عن هشام بن جحير عن طاوس عن ابن عباس في قوله: «﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾، قال: ليس هو بالكفر الذي يذهبون إليه». (تفسير ابن أبي حاتم ج ۴/ صـ ١١٤٣)

و این را هشام بن جحیر نقل کرده و او ضعیف است.

دوم طریق: حدثنا هناد قال، حدثنا وكيع وحدثنا ابن وكيع قال، حدثنا أبي عن سفيان، عن معمر بن راشد، عن ابن طاوس، عن أبيه، عن ابن عباس: «﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾،

قال: هي به كفر، وليس كفرا بالله و ملائكته و كتبه و رسله». ابن عباس رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ در باره این آیه فرمود: «﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾، این کفر است، اما بمانند کفر به الله، ملائک، کتابها و رسولان نیست».

تحقیق: تا آنجا که "این کفر است" سخنان عبدالله بن عباس است و صحیح است، و از این جمله به بعد سخنان امام طاوس است.

این کلمات در روایت سفیان بن عیینه آمده، اما در روایت امام عبدالرزاق نقل نشده است.

و دیگر از یعقوب بن شیبه نقل است: عبدالرزاق أثبت في معمر جيد الإتقان. عبدالرزاق قویترین راوی در روایت معمر است و دارای ضبط خوب است.

ابن عسکر می گوید: «من از احمد بن حنبل شنیدم: وقتی شاگردان معمر در یک حدیث اختلاف کنند، حدیث عبدالرزاق معتبر می باشد، و این بسیار واضح است هیچ خفاء در آن وجود ندارد».

و روایت امام عبدالرزاق اینست: «حدثنا الحسن بن يحيى قال، أخبرنا عبد الرزاق قال، أخبرنا معمر، عن ابن طاوس، عن أبيه قال: سئل ابن عباس عن قوله: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾، قال هي به كفر. قال: ابن طاوس: وليس كمن كفر بالله وملائكته وكتبه ورسله». (سنده صحيح وهذا الإسناد حسن لأجل الحسن)

در این وضاحت شد که این کلمات امام طاووس رَحِمَهُ ٱللَّهُ است.

«حدثني الحسن قال، حدثنا أبو أسامة، عن سفيان، عن معمر، عن ابن طاوس، عن أبيه قال: قال رجل لابن عباس في هذه الآيات: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ﴾، فمن فعل هذا فقد كفر؟».

و از ابن عباس رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ کسی در مورد این آیت پرسید آیا کسی این کار را بکند کافر میشود؟ او گفت: «إذا فعل ذلك فهو به كفر، وليس كمن كفر بالله واليوم الآخر، وبكذا وكذا».



«و هر که چنین کند کافر است، اما مانند کسی که به الله و روز آخرت کافر است، کافر نیست». (تفسير الطبري ط دار الحديث القاهرة ج ٤ – صـ ٥٥٥ ـ ٥٥٤)

و محققین می گویند که کلمات دیگر از طاووس است.

و برخی از علما میگویند: «اگر این الفاظ عبدالله بن عباس هم باشد معنی آن اینست: که او کافر است، بنابراین مرتبه کفرش کمتر از کافری است که به الله و آخرت کافر است، همانطور که شیخ الاسلام ابن تیمیه در مکانهای مختلف این فرق را نموده است که در درجه های کفر اکبر نیز فرق است».

و در روایت دیگر واضح برایش کفر اصغر یا گناه کبیره گفته شده.

و آن روایت اینست: «حدثنا الحسن بن أبي الربيع ثنا عبد الرزاق، ثنا معمر عن بن طاوسعن أبيه قال: سئل ابن عباس في قوله: ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون قال: هي كبيرة قال ابن طاوس: وليس كمن كفر بالله وملائكته وكتبه ورسله». (تفسير ابن أبي حاتم ج ٥ – صـ ١١٤٣)

خلاصه روایات:

یك روایت ضعیف است، اما دو روایت صحیح است، یکی به صراحت بیان می کند که مراد آن گناه کبیره است، و دیگری از کلمه "هی به کفر" استفاده کرده، بنابراین وقتی به احادیث نگاه کنیم مراد آن کفر اصغر است.

قسمیکه در این روایت میاید: عن أبي هريرة أنّ رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «اثنتان في الناس هما بهم كفر: الطعنُ في النسب، والنياحةُ على الميّت». (صحيح مسلم)

ترجمه: «پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود دو چیز در مردم کفر است، طعنه وارد نمودن بر نسب شخصی، و فریاد زدن در زمان غم و اندوه».

و این به اتفاق آرا کفر اصغر است، بنابراین قول عبدالله بن عباس بر کفر اصغر دلالت می کند، و کاملاً اثبات شده است، و ان شاءالله ما در مورد موقف گیری با مخالفین خود صاحب یك معیار هستیم، و از دوکه و فریب کار نمی گیریم.

اما ملاهای درباری این قول را پیش می کنند و همه نصوص و قرائن دیگر را پنهان می نمایند، بنابراین قول ابن عباس کمی بیشتر توضیح خواهیم داد:

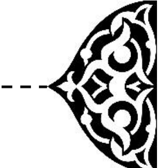
حجت قول و تفسیر صحابی:

این یک موضوع اختلافی است، اما وقتی گفته های صحابه در یک مورد متفاوت باشد، در این صورت گفته ها و تعابیر یکی از آنها در آن مورد با اتفاق آرا حجت نیست.

شیخ الإسلام بن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«ومن قال من العلماء "إن قول الصحابي حجة" فإنما قاله إذا لم يخالفه غيره من الصحابة ولا عرف نص يخالفه... وأما إذا عرف أنه خالفه فليس بحجة بالاتفاق». (مجموع الفتاوى ج ١ / صـ ٢٨٣)

ترجمه: «و آنچه علما گفته اند که قول صحابی حجت است، و این زمانی که مخالف با اقوال دیگر اصحاب و خلاف هیچ حدیثی نباشد... و



وقتی معلوم شود که صحابی دیگر مخالف آن است پس اتفاق نظر وجود ندارد».

و در دیگر جای میفرماید:

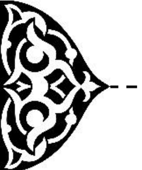
«ولم يكن قول بعضهم حجة مع مخالفة بعضهم له باتفاق العلماء».

(مجموع الفتاوی ج ۲۰ / صـ ١٤) ترجمه: «به اتفاق علما نظر یک صحابه در صورت مخالفت با صحابی دیگر، دلیل نمی شود».

بنابراین در نظر گرفتن قول ابن عباس رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ به عنوان آخرین حرف صحیح نیست، زیرا با قول عبدالله بن مسعود مغایرت دارد، و سایر نصوص قول ابن مسعود را تأیید می کند.

ابن عباس رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ نیز یك انسان بود، و در بعضی موارد رجوع او از بعضی سخنان که قبلا گفته ثابت است به عنوان مثال:

امام بخاری از ابن عباس روایت کرده است:



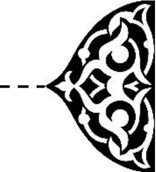
پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالت احرام ازدواج کردند، و در روایت مسلم و دیگر روایات از وی نقل شده که پیامبر در احرام نبوده بلکه حلال بودن.

ابن عباس قائل به ربا الفضل بود و سپس از آن رجوع کرد.

او در اوائل اجازه نکاح متعه را می داد سپس از آن رجوع کرد، و این را معلوم نکردیم بلکه محققان قبلی در این موارد توضیح داده اند.

حمل درست قول ابن عباس رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ:

باید فکر کرد! آیا ابن عباس رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ این حرف را در مورد شخصی گفته که قوانین دیگری در مقابل قوانین الله وضع کرده، و حق قانونگذاری و وضع قوانین را به خود ثابت کرده است، و توسط آن دوستی با کفار را جایز می داند، شرع را معطل می کند، و متقضایان شرع را می کشد، به شعائر الله بی احترامی می کند، مردم را مجبور به پذیرش کفر می نماید، خواهران و برادران مسلمان ما را به چند دولار به بدترین کفار می فروشد؟



نه، او این را برای رد خوارج گفت: در آن زمان، ابوموسی اشعری و عمرو بن العاص به عنوان حکمین در بین علی و معاویه رضی الله عنهما منصوب شدند، بنابر تعیین حکمین خوارج صحابه را تکفیر نمودند، پس ابن عباس این را گفت.

قانون سازی بر خلاف قانون الله از زمان صحابه تا تاتاری ها در تاریخ وجود ندارد، تاتاری ها قانوی وضع کردند که به آن یاسق می گفتند و ترکیبي از یهودیت، مسیحیت و قوانین اسلامی بود.

بیشتر مرجئه ها و پیروان طاغوت این جمله عبدالله ابن عباس را ارائه می دهند اما آنها نمی بینند که آیا سخن دیگری از صحابه در این مورد وجود دارد یا خیر، حالی قول صریح عبدالله ابن مسعود رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ را در این باب مشاهده کنید:

و درجه علمی عبدالله ابن مسعود را همچنان همه مردم می دانند.



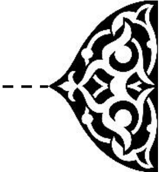
برخی ادعا کرده اند که قول عبدالله بن مسعود قول مختار نزد همه سلف و مفسران و فرقه ناجیه است، اما فتوی عبدالله ابن مسعود این ادعا را می شکند و الله را شکر است.

تحقیق و تخریج الأثر:

امام ابن جریر طبری در تفسیر خود می گوید:

حدثني يعقوب بن إبراهيم قال حدثنا هشيم قال أخبرنا عبدالملك بن أبي سليمان عن سلمة بن كهيل عن علقمة ومسروق «أنهما سألا ابن مسعود عن الرشوة فقال: من السحت. قال فقالا: أفي الحكم؟ قال: ذاك الكفر. ثم تلا هذه الآية ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾».

ترجمه: «امام علقمه و امام مسروق می گویند: که ما از عبدالله بن مسعود در مورد رشوه سوال کردیم، وی گفت: گناه است. سپس هر دو گفتند: پس گرفتن رشوه در قضاوت چگونه است؟ گفت: این کفر



است. سپس این آیه را تلاوت کرد: "هر که به آنچه الله نازل کرده قضاوت نکند، کافر است"».

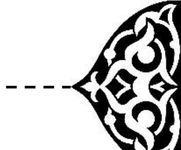
تحقیق الحدیث: اثبات این اثر تا عبدالله بن مسعود ثابت شده است، همه راویان آن قابل اعتماد هستند.

(انظر تهذیب التهذیب ٦- ٢٤٠، ٦- ٤١ - ٤٣، ٣- ٤٩٧ - ٤٩٨، ٢-٣٨٠)

محققین میگویند: «مردان آن همه قابل اعتماد (ثقه) هستند و سند آن متصل است».

تخریج: و این حدیث در کتاب های ذیل نیز ذکر شده:

أخرج أبویعلی في مسنده (٥٢٦٦) عن مسروق قال: «كنت جالسا عند عبدالله (يعني ابن مسعود) فقال له رجل: ما السحت؟ قال: الرشا. فقال: في الحكم؟ قال: ذاك الكفر ثم قرأ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ...﴾».

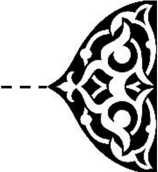


و أخرج الطبراني في الكبير (٩/ ٢٢٦) (٩١٠٠) عن أبي الأحوص عنابن مسعود قال: «الرشوة في الحكم الكفر وهي بين الناس سحت» قال الهيثمي في المجمع (٤/ ١٩٩): «ورجاله رجال الصحيح».

وأخرجه وكيع في أخبار القضاة (١/ ٥٢) بلفظ «الهدية على الحكم الكفر وهي فيما بينكم السحت».

مقصد قول او این است که گرفتن رشوه برای عوام یك گناه است، اما وقتی قاضی و یا حاکم هنگام قضاوت رشوه می گیرند، آن وقت کفر است. و اینجا کفر به معنی کفر بزرگ است، زیرا:

کفر اینجا مطلق بدون قید و بند ذکر شده است، و وقتی کفر مطلق ذکر شود، به معنای کفر بزرگ است. و آنرا اینجا عبدالله بن مسعود در مقابل سحت ذکر کرده، و آن عبارت از کفر اصغر می باشد. بنابراین اکبر در مقابل اصغر میاید.



و امام جصاص در احکام القرآن (٢/ ٤٣٣) می گوید: «وقال: إن أخذ الرشا على الأحكام كفر».

و عبدالله بن مسعود می گوید: «که گرفتن رشوه در مقابل احکام، کفر است».

و امام طبری اول اقوال را در مورد "کفر دون کفر" یعنی کفر اصغر میاورد سپس وی اقوالی را نقل میکند که می گویند: منظور از این اهل کتاب است و مسلمانان را نیز هم شامل است، به این معنی که همه در کفر مساوی هستند، و امام طبری نیز این برداشت را نموده که آن به معنی کفر اکبر است، و گرنه این اقوال را در تحت کفر اصغر ذکر میکرد.

و این روایت به الفاظ مختلف نقل شده است که از آن معنی کفر اکبر گرفته میشود، همانگونه که امام طبری در تفسیر "أكالون للسحت" آورده است.

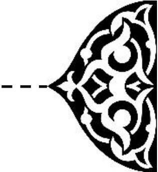
خلاصه هر دو قول:

بنابراین، تفسیر این قول مبارك الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ به شرح زیر است:

اول: کسی که به شریعت الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ قضاوت نکند، کافر است، ولی اگر حاکم و یا قاضی که همیش به قانون الله فیصله می نماید، و دریك یا دو مورد بنا به خواست خودش قضاوت کند، و در قلب و ذهن خود از قانون الله راضی باشد، و خود را گناهکار بداند، بناً این صورت کفر دون کفر است.

حافظ ابن القیم رَحِمَهُ ٱللَّهُ میگوید:

«والصحيح أن الحكم بغير ما أنزل الله يتناول الكفرين، الأصغر والأكبر بحسب حال الحاكم، فإنه إن اعتقد وجوب الحكم بما أنزل الله في هذه الواقعة، وعدل عنه عصيانا، مع اعترافه بأنه مستحق للعقوبة، فهذا كفر أصغر، وإن اعتقد أنه غير واجب، وأنه مخير فيه، مع تيقنه أنه حكم الله، فهذا كفر أكبر». (مدارج السالكين ج ١/ صـ ٣٤٦)



ترجمه: «حقیقت این است که قضاوت بر اساس آنچه الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ فرستاده به اعتبار حاکم، شامل دو نوع کفر است:

کفر اصغر و اکبر، قاضی اگر در یک مورد اطاعت از حکم الله را واجب میداند، اما به علت گناه از آن چشم پوشی می کند، و خود را مستحق مجازات می داند، بنابراین اینصورت کفر اصغر است.

و اگر اعتقاد داشته باشد، که امر الله واجب نیست، و اختیار دارد که عمل کند یا نه اگر چه در دل مطمین باشد که این حکم الله است، دراین صورت باز کفر اکبر است».

بناً شما صادقانه بگویید که آیا دولت پاکستان چنین است؟ آیا دولت پاکستان طبق شرع قضاوت میکند؟ اما فقط در مورد برخی از مسائل طبق هوا و هوس خود قضاوت می نماید، نه برعکس پاکستان قانون خود را وضع کرده، و بزور آنرا اجرا می کند، و قوانین مخالف آنرا باطل اعلام می نماید.

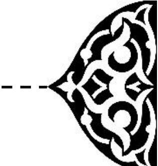
امام طحاوی رَحِمَهُ ٱللَّهُ میگوید:

«وإن اعتقد وجوب الحكم بما أنزل الله وعلمه في هذه الواقعة وعدل عنه مع اعترافه بأنه مستحق للعقوبة فهذا عاص ويسمى كافرا كفرا مجازيا أو كفرا أصغر». (الطحاوي متن الطحاوية صـ ٦٠)

ترجمه: «اگر قضاوت بر اساس قانون الله را واجب می داند، و در یک واقعه امر الله برایش معلوم نباشد، و باجودیکه خود را مستحق مجازات میدانست، بنابراین گناهکار است و او را کفر مجازی و یا کفر اصغر می نامند».

دوم: و هر کس آن را عادت خود جور کند، و قانون دیگری وضع نماید، و مردم را به این قانون ملزم کند، و کسی که مخالف آن را نماید، به قتل، حبس، و به تعزیر سخت، مجازات کند، پس او مرتد و کافر است، و همین قسم بسیاری از علما محقق اینطور وضاحت داده اند.

بنابراین صرف قول عبدالله بن عباس را بگیریم و همه آیات و نصوصی که در این مورد آمده، ترک کنیم، کار اشتباه و ظلم است.



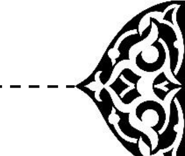
در این مورد دیگر آیات نیز آمده:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النِّسَاء: ٦٥) ترجمه: «نه، سوگند به پروردگارت که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند».

از آنجا که این حکم اطاعت از کافران در برخی اعمال است، پس وقتی قانون آنها در همه مورد اعمال شود، آیا نمی توان آنها را مرتد خواند؟

﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ (مُحَمَّد: ٢٦ ـ ٢٥)

ترجمه: «بی گمان کسانی که بعد از روشن شدن (راه) هدایت برای آن‌ها، به پشت سر خود باز گشتند (و مرتد شدند) شیطان (اعمال زشت‌شان را)

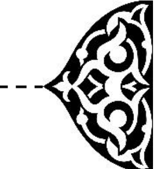


برای آن‌ها بیاراست، و (با آرزوهای دراز) فریب‌شان داد. (۲۵) این بدان سبب است که آن‌ها (= منافقان) به کسانی (= یهودیان) که نسبت به آنچه الله نازل کرده (از وحی) کراهت داشتند، گفتند: «ما در پارة از امور از شما پیروی می‌کنیم» و الله پنهان‌کاری آن‌ها را می‌داند».

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (المَائدة: ٥٠) ترجمه: «آیا آن‌ها حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!».

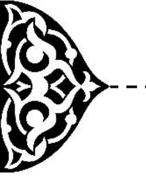
ابن کثیر رحمه الله میفرماید:

«ينكر تعالى على من خرج عن حكم الله المحكم المشتمل على كل خير، الناهي عن كل شر وعدل إلى ما سواه من الآراء والأهواء والاصطلاحات، التي وضعها الرجال بلا مستند من شريعة الله، كما كان أهل الجاهلية يحكمون به من الضلالات والجهالات، مما يضعونها بآرائهم وأهوائهم، وكما يحكم به التتار من السياسات الملكية المأخوذة عن ملكهم

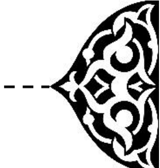


جنكزخان، الذي وضع لهم اليساق وهو عبارة عن كتاب مجموع من أحكام قد اقتبسها عن شرائع شتى، من اليهودية والنصرانية والملة الإسلامية، وفيها كثير من الأحكام أخذها من مجرد نظره وه واه، فصارت في بنيه شرعا متبعا، يقدمونها على الحكم بكتاب الله وسنة رسوله. من فعل ذلك منهم فهو كافر يجب قتاله، حتى يرجع إلى حكم الله و رسوله صلى الله عليه وسلم فلا يحكم سواه في قليل ولا كثير، قال الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ أي: يبتغون ويريدون، وعن حكم الله يعدلون». (تفسير ابن كثير ج ۳/ صـ ۱۳۱)

ترجمه: «الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ کسی را که از قانون محکم او که مشتمل بر امر به معروف و نهی از منکر است، عدول کند، رد می کند. و علاوه بر این، به نظرات، خواسته ها، و اصطلاحاتی که مردم خودشان جور کرده اند، رجوع کند، در حالیکه دلیلی از جانب الله بر آن وجود ندارد، قسمیکه مردم عصر جاهلیت به خواسته ها و خواهشات خود فیصله



می نمودند، و همانطور که تاتاری ها به قوانین سیاسی ساخته شده توسط رهبر خود جنگیز خان که قانونی را بنام یاسق وضع کرده بود، فیصله می کردند. یاسق مجموعه قوانینی بود که از آیین های مختلف، یهودیت، مسیحیت و امت اسلامی ساخته شده بود، و در آن بسیار قوانین زیادی وجود دارد که آنها را از روی فکر و خواسته های خود ساخته بودند، بناً آن یک قانون پذیرفته شده در فرزندان او شد که آنها این قانون را در فیصله کردن، بر کتاب الله و سنت رسول او صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَسَلَّمَ مقدم می کنند، و هر کس این کار را انجام دهد کافر است، و جنگ با او واجب است تا به حکم الله و رسول وی بر گردد، بنابراین در مورد مساله کوچک یا بزرگ بغیر از قانون الله هیچ چیز مد نظر گرفته نمی شود. الله متعال میفرماید: آیا آنها فیصله خود را به قانون جاهلیت می برند، یعنی میخواهند که از قانون الله رو بگردانند».



آیا این حکم بر قانون و ارتش پاکستان تطبیق نمی شود؟ بنابراین از تفسیر امام ابن کثیر روشن می شود که دولت پاکستان کافر است، و جنگ با آن واجب است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (النِّسَاء: ٥٩)

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید الله را، و اطاعت کنید پیامبر، و صاحبان امر تان را، و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر باز گردانید، اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام‌تر است».

امام ابن کثیر رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «فدل على أن من لم يتحاكم في محل النزاع إلى الكتاب والسنة ولا يرجع إليهما في ذلك، فليس مؤمنا بالله ولا باليوم الآخر». (تفسير ابن كثير ج ٢- صـ ٣٤٦)

ترجمه: «بناً این دلیل است که کسی در وقت منازعه و اختلاف، فیصله خود را به کتاب و سنت نمی برد، او به الله و روز آخرت ایمان ندارد».

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النِّسَاء: ٦٠)

ترجمه: «آیا ندیده‌ای کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده‌است، ایمان آورده‌اند، (ولی) می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت (و حکام سرکش) بروند با آن که به آن‌ها دستور داده شده که به او کفر ورزند، و شیطان می‌خواهد گمراه شان کند، (و به گمراهی دوری (بیفکند)».

پاکستان فیصله خود را به کی میبرد؟ واضح است که به قانون وضعی خود میبرد، پس مشخص شد که دولت پاکستان به الله و روز آخرت ایمان ندارد.

علامه جمال الدین قاسمی می گوید: «فجعل التحاكم إلى الطاغوت يكون إيمانا به. ولا شك أن الإيمان بالطاغوت كفر بالله. كما أن الكفر بالطاغوت إيمان بالله». (تفسير القاسمي ج ٣- صـ ١٩٥)

ترجمه: «الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ قضاوت بر اساس حکم طاغوت را از جمله ایمان به طاغوت گردانیده، و شکی نیست که ایمان به طاغوت کفر به الله است، همانگونه که عدم اعتقاد به طاغوت، ایمان به الله است».

شیخ سلیمان ابن عبدالله آل الشیخ می گوید:

«وهو دليل على أن التحاكم إلى الطاغوت مناف للإيمان مضاد له، فلا يصح الإيمان إلا بالكفر به، وترك التحاكم إليه فمن لم يكفر بالطاغوت لم يؤمن بالله». (تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد ج ١ – صـ ٤٨١)

ترجمه: «و این دلیل است که بردن فیصله به طاغوت، منافی و متضاد با ایمان است، و ایمان صحیح نیست مگر با کفر ورزیدن به طاغوت و عدم فیصله توسط آن، زیرا هر کس به طاغوت ایمان بیاورد، او به الله ایمان ندارد».

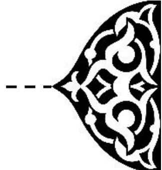
شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ می گوید:

«من تحاكم إلى غير كتاب الله وسنة رسوله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد التعريف فهو كافر». (الدرر السنية كتاب حكم المرتد ج ١٠- صـ ٤٢٦)

ترجمه: «هر کس پس از علم فیصله و قضاوت خود را به غیر کتاب الله و سنت پیامبر او ببرد، کافر است».

و امام شنقیطی رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«وأما النظام الشرعي المخالف لتشريع خالق السماوات والأرض فتحكيمه كفر بخالق السماوات والأرض، كدعوى أن تفضيل الذكر على الأنثى في الميراث ليس بإنصاف، وأنهما يلزم استواؤهما في الميراث.

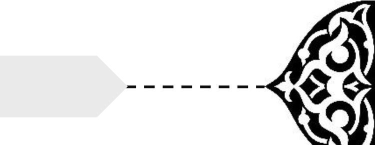


وكدعوى أن تعدد الزوجات ظلم، وأن الطلاق ظلم للمرأة، وأن الرجم والقطع ونحوهما أعمال وحشية لا يسوغ فعلها بالإنسان، ونحو ذلك.

فتحكيم هذا النوع من النظام في أنفس المجتمع وأموالهم وأعراضهم وأنسابهم وعقولهم وأديانهم كفر بخالق السماوات والأرض، وتمرد على نظام السماء الذي وضعه من خلق الخلائق كلها وهو أعلم بمصالحها سبحانه وتعالى عن أن يكون معه مشرع آخر علوا كبيرا أم لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله». (أضواء البيان ج ٣- صـ ٢٦٠)

ترجمه: «از آنجا که ایجاد یک نظام حکومتی مخالف شرع خالق آسمانها و زمین باشد، فیصله بالای چنین کفر بر خالق آسمانها و زمین است.

مانند اینکه ادعا کنیم برتری مرد در ارث نسبت به زنان عادلانه نیست و هر دو باید از نظر ارث برابر باشند یا ادعا شود که تعدد زوجات نادرست است، و طلاق دادن ظلم است و سنگسار و قطع عضو ظلم و کار های حیوانی است و اعتراضات دیگری از این دست وجود دارد.



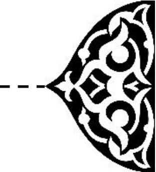
بنابراین، حاکم قرار دادن چنین نظام بر روح، مال، عزت، نسب، عقول، و مذاهب، کفر به خالق آسمانها و زمین است.

و سرکشی در برابر نظام آسمانی ی است که خالق تمام مخلوقات است و به مصالح مخلوقات خود از همه کرده زیاد می فهمد، و الله متعال برتر از همه است از اینکه با او شریکی در قانون سازی باشد».

اجماع امت:

امام ابن کثیر رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «فمن ترك الشرع المحكم المنزل على محمد بن عبد الله خاتمالأنبياء وتحاكم إلى غيره من الشرائع المنسوخة كفر، فكيف بمن تحاكم إلى الياسا وقدمها عليه؟ من فعل ذلك كفر بإجماع المسلمين». (البداية والنهاية ج ۱۳- صـ ۱۳۹)

ترجمه: «هر کس دین منزل و حکم شرعی را که بر آخرین پیامبر محمد بن عبدالله نازل شده رها کند، و آن را به شرع منسوخ تبدیل کند، کافر



است، و حکم آن شخص چه باشد که فیصله یاسق را بر شریعت مقدم می دارد؟ و هرکس این کار را بکند با اجماع مسلمانان کافر است».

از این عبارت تعدادی از مسایل معلوم میشود:

اولا: ترک شریعت محمد کفر است.

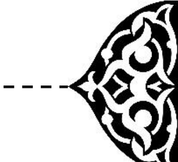
ثانیا: قضاوت بر اساس دین های منسوخ شده کفر است.

ثالثا: هر کس بغیر از شریعت قضاوت کند، به اجماع امت کافر است، مطلب کسی در کفر او اختلاف نکرده.

بنابراین اگر حال دین منسوخ شده آسمانی باشد، پس حال قانون جور شده توسط حکومت پاکستان چه باشد؟

فایده: دلایل آوردن عبارت شیخ الاسلام به وفور:

دلایل زیادی برای ذکر مکرر سخنان شیخ الاسلام ابن تیمیه وجود دارد، از جمله:



اول: ما قبلاً گفتیم که از آغاز اسلام تا تاتاری ها کسی بر خلاف اسلام قوانینی وضع نکرده همه حاکمان طبق نظام شرعی حکمرانی می کردند، اما برخی از فیصله ها را بر اساس خواهشات خود می نمودند. و زمان شیخ الاسلام و حکام زمان او، مشابه حاکمان زمان ما است، به همین دلیل است که ما عبارات او را به کثرت میاوریم.

و در این سبب با وی امام ابن کثیر نیز داخل است، زیرا از وی زیاد اقوال در این مورد نقل می شود، و در وقت او مانند زمان ما، کفار اصلی ترک، و مرتدانی مانند مرتدای عرب و فارس نیز وجود داشت و این مرتدان بسیار بیشتر از کفار اصلی بودند.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾

(العَنكبوت: ٦٩)

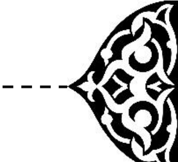
ترجمه: «و کسانی که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خویش هدایت شان می‌کنیم، و یقیناً الله با نیکوکاران است».

امام طبری رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾ «يقول: لنوفقنهم لإصابة الطريق المستقيمة، وذلك إصابة دينالله الذيه و الإسلام الذي بعث الله به محمدا». (تفسير الطبري ج ١٨ ص ٤٤٤)

ترجمه: «من شما را به راه مستقیمی که دین اسلام که الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ، محمد صَلَّىٱللَّهُعَلَيْهِوَسَلَّمَ را به آن فرستاد هدایت می کنم».

امام سفیان بن عیینه به عبدالله بن مبارک می گوید: «إذا رأيت الناس قد اختلفوا فعليك بالمجاهدين وأهل الثغور فإن الله تعالى يقول: ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ﴾».

ترجمه: «هنگامی که در مردم اختلاف نظر وجود داشت، شما موقف مجاهدین و اهل سنگر را اختیار کنید، زیرا الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ در مورد آنها می فرماید: کسانی که در راه ما مجاهده می کنند، حتما آنها را به راه های خود هدایت می نماییم». (تفسير القرطبي)



ثالثا: ابن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ شناخت خوب و بصیرت زیاد در مسائل دین داشت، زیرا لقب بزرگ شیخ الاسلام را دریافت کرد، بنابراین فتوی وی معتبر است.

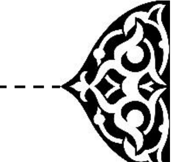
رابعا: گفته های شیخ الاسلام غالباً به دلیل و آرای اتفاقی صحیح بنا است، و در هر مساله دلایل طرفین را ذکر می کند، سپس قول راجح را انتخاب می نماید، بناً اقوال او یک تفسیر صحیح از اسلام است.

خامسا: و بعد از او تعدادی از علما و مجددین آمدند که همه از روش و رویکرد او استفاده می کردند، مانند مجدد التوحید شیخ محمد بن عبدالوهاب، و دیگر وجوهات نیز است.

الغرض تمام امت مسلمه اتفاق نظر دارند که قضاوت بر اساس آنچه الله نازل نکرده کفر است.

همانطور که توسط بسیاری از محققان ذکر شده است، برخی از آنها عبارتند از:

۱. امام ابن حزم



۲. شیخ الإسلام ابن تیمیة

۳. امام ابن القیم

۴. امام ابن کثیر

۵. شیخ عبد الرحمن بن حسن آل الشیخ

۶. علامه جمال الدین قاسمي

۷. شیخ سلیمان بن عبد الله آل الشیخ.

۸. شیخ عبد اللطیف بن عبد الرحمن بن حسن آل الشیخ

۹. شیخ حمد بن عتیق

۱۰. شیخ حمد بن ناصر آل معمر

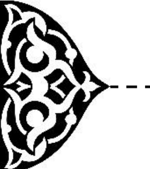
۱۱. شیخ عبد الرحمن السعدي

۱۲. شیخ عبد الله بن حمید

۱۳. شیخ عبد اللطیف بن إبراهیم

۱۴. شیخ عبد اللطیف بن محمد

۱۵. شیخ محمد أمین الشنقیطي



۱۶. شیخ أحمد شاکر

و زیاد علمای دیگر نیز به این نظر هستند.

در قانون ۷۰ نوشته می کند:

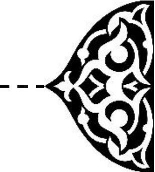
طریقه ساختن قانون: «این قانون توسط یکی از مجلس، مجلس شوری (پارلمان) یا مجلس شوری ملی تصویب می شود و سپس اگر هر دو بدون اصلاحیه پذیرفتند به رئیس جمهور ارائه می گردد».

(حصه ۳/ باب ۲/ ماده ۷۰/ شق ۱/ صـ ۴۵)

و رئیس جمهور آنرا را در مدت ۱۰ روز باید تایید کند:

در ماده ۷۵ نوشته میکند: «هنگامی که دولت محلی لایحه ای (قانون) را معرفی کرد، و دولت مرکزی آن را تصویب نمود، به قانون تبدیل میشود». (حصه ۴/ باب ۲/ ماده ۱۱۶/ شق ۴/ صـ ۷۰)

و همچنین می نویسد: توزیع اختیارات قانونگذاری: «مجلس شوری (پارلمان) طبق قانون می تواند برای کل پاکستان یا بخشی از آن قوانینی



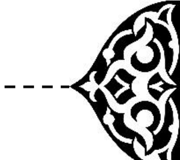
وضع کند و شوری حکومت محلی می تواند برای استان و یا یک محل آن قوانینی وضع کنند». و سپس به توزیع اختیارات می پردازد (حصه ۵/ باب ۱/ ماده ۱۴۱/ صـ ۸۱)

و همچین در مورد اصلاح قانون می گوید:

«اصلاحیه های قانون نیز در شورای ملی به گروهی از نمایندگان مجلس مطرح و توسط دو سوم اعضا تصویب می گردد، سپس به مجلس سنا ارائه می شود، اگر دو سوم اعضا آن را تایید کند، باز به رئیس جمهور ارائه می شود».

سپس نوشته می کند: «به هر دلیلی در مورد اصلاح قانون در دستگاه قضایی اعتراضی وجود نخواهد داشت، و هیچ محدودیتی در پارلمان برای اصلاح قانون وجود نداد». (حصه ۱۱/ ماده ۲۳۹/ شق ۶-۱ / صـ ۱۵۸-۱۵۷)

و در اسلام این حق فقط برای الله سُبۡحَانَهُ وَتَعَالَىٰ میباشد:



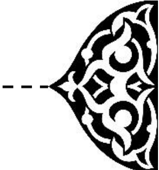
﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ (الاٴعرَاف: ٥٤) **ترجمه:** «آگاه باشید که تنها او مي‌آفريند و تنها او فرمان مي‌دهد».

و این آیت اثبات می کند که کسی جز الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ حق وضع قانون را برای مردم کسی ندارد، بنا آنها باید از دین الله و قانون وی پیروی نمایند، زیرا الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ خالق کائنات و مخلوقات است، پس کسی که خلقت به او تعلق می گیرد ایا معقول است که قانون سازی و فیصله و نهی به شخص دیگری تعلق بگیرد؟

﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (الاٴنعَام: ٥٧) **ترجمه:** «حکم و فرمان تنها از آن الله است».

﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ﴾ (الاٴنعَام: ٦٢) **ترجمه:** «بدانید که حکم (و داوری) مخصوص اوست».

﴿فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ (المؤمن: ١٢) **ترجمه:** «پس داوری از آن الله بلند مرتبه است».



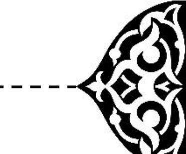
وقتی فقط قضاوت بر اساس قانون وضعی کفر باشد، پس قانون سازی در مقابل دین الله بطریق اولی کفر است.

سخن عجیب این است که شورای ملی دولت مرکزی متشکل از ۶۰ زن و ۱۰ کافر، و حکومت های محلی استانی شامل ۱۲۸ زن و ۲۳ کافر بنام اقلیت ها، اینها مشترکاً قانون جور می کنند.

این چگونه قانون خواهد بود؟ زنانی که پیامبر صَلَّىٰٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ آنها را ناقصات العقل والدین گفته و کافران که الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ در مورد آنها می گوید که هیچ آگاهی و دانش ندارند. و می بینیم که قانون با رضایت و مشوره آنها وضع می شود.

و این کافران اصلی نه از اسلام راضی هستند و نه جهاد را قبول دارند و نه آن را قانون می گرداند.

ٱللَّهُأَكۡبَرُ! آنقدر مسلمانان کم شده اند که می توان زنان و کافران را برای وضع قانون آورد؟



معیار قانون سازی در شریعت "وحی" است معیار قانون سازی در پاکستان عقل، شهوت، افراد بی دین، زنان و کافران بی منطق اند، زیرا پارلمان آنها از این مردان مرتد، زنان بی منطق و کافران به اسم اقلیت ها تشکیل گردیده است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (المجَادلة: ٥)

ترجمه: «همانا کسانی که با الله و رسولش دشمنی می‌کنند خوار (و ذلیل) می‌شوند، همان‌گونه کسانی‌که پیش از آن‌ها بودند خوار (و ذلیل) شدند، و به راستی ما آیات روشنی نازل کردیم و برای کافران عذاب خوار (و رسوا) کننده‌ای است».

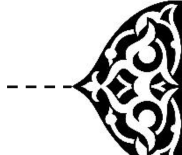
امام بیضاوی می گوید: «(يحادون) يضعون أو يختارون حدودا غير حدودهما. (كبتوا) أخزوا أو أهلک وا. وهم الكافرون ولهم عذاب مهين». (تفسيرالبيضاوي ج ٥- صـ ١٩٣)

ترجمه: «در مقابل حد و مرزها که الله و رسولش تعیین نموده اند، آنها حد و مرز تعیین می کنند، و ذلیل و هلاک خواهند شد».

«ومن بدل شرع الأنبياء وابتدع شرعا فشرعه باطل لا يجوز اتباعه كما قال تعالى: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ﴾ (سورة الشورى: من الآية ٢١) ولهذا كفر اليهود والنصارى لأنهم تمسكوا بشرع مبدل منسوخ». (مجموع الفتاوى ٣٥ ص ٣٦٥)

ترجمه: «و هر کس دین انبیاء را تبدیل کند، و شریعتی را از طرف خود اختراع نماید، پس شرع او و قانون او باطل است، و پیروی از او جایز نیست همانطور که الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ میفرماید: (به همین دلیل یهودیان و مسیحیان کافر شدند زیرا آنها به منسوخ و تغییر یافته پایبند بودند)».

پس برادران! هر کس به دین منسوخ عمل کند، کافر است، پس وضعیت یك شخص یا نظامی که قانون و شرعیت جدیدی را ایجاد می نماید که اصل و مبنای ندارد، چگونه خواهد بود؟



به همین خاطر بسیار مناسب است که بگوییم اینها کافر هستند. نعوذ بالله

سخنان شیخ الاسلام مشتمل بر چند مساله مهم است:

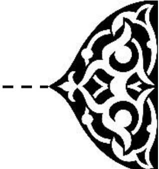
اول: تغییر و یا حذف دین الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ.

دوم: ایجاد دین جدید.

سوم: پیروی از دین جدید جایز نبوده و باطل می باشد.

چهارم: کفر یهودیان و مسیحیان از این قبیل بود، بنابراین حاکمان این عصر به آنها مشابه هستند، و دولت پاکستان قانون را خود می سازد، و قانون شرع را لغو می کند و سپس مردم را مجبور به پذیرش آن می نماید که این خود عامل اصلی کفر این دولت نجس است.

امام ابن حزم رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «وأتى بعضهم بعظيمة فقال إن عمر بن عبد العزيز قال يحدث للناس أحكام بمقدار ما أحدثوا من الفجور قال أبو محمد هذا من توليد من لا دين له ولو قال عمر ذلك لكان مرتدا



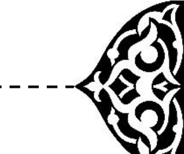
عن الإسلام وقد أعاذه الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ من ذلك وبرأه منه فإنه لا يجيز تبديل أحكام الدين إلا كافر». (الإحكام في أصول الأحكام ج ٦/ صـ ١٠٩)

ترجمه: «و برخی از افراد سخنی بسیار بزرگ را داده اند که عمر بن العزیز گفته: به اندازه گناهان مردم برایشان قانون تصویب کنید.

ابومحمد (ابن حزم) می گوید: این سخنان کسی است که که دین ندارد. اگر عمر بن عبدالعزیز این حرف را می زد، مرتد بود، اما الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ او را از این امر محافظت کرد، زیرا تغییر در احکام شرعی را جز کافر جایز نمی داند».

ٱللَّهُأَكۡبَرُ! می بینید که امام ابن حزم می گوید که اگر عمر بن عبدالعزیز که یک خلیفه و تابعی عادل بود، اگر این حرف را می زد، مرتد میشد، اما این کار را نکرد.

بنابراین آیا امروز این قانون گذاران پارلمان در پاکستان کافر نیستند؟



ابن قیم رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «قد أقسم الله العظیم بنفسه قسما یبین حقیقة الإیمان أن لیس یؤمن من یك ون محکما غیر الرسول الواضح البرهان». ترجمه: «الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ به ذات خود قسم یاد نموده که و با این سوگند حقیقت ایمان را آشکار کرده است، هر که بغیر از حکم محمد رسول الله قضاوت کند، او مومن نیست».

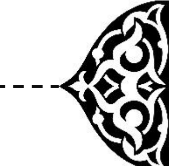
و بقیه بحث بسیار طولانی است، اما ما کمی به آن اشاره کردیم.

علما می گویند که توسط قانون وضعی سه گروه کافر میگردند:

اول: قانون گذاران: و عبارت از رئیس جمهور، نخست وزیر با همه وزراء، پارلمان متشکل از مجلس شورای ملی و سنا و غیره همه کافر اند.

دوم: مدافع: این شامل مردم نظامی، اعلامی، اطلاعاتی، اقتصادی، تعلیمی و غیره است، زیرا همه آنها از این قانون محافظت می کنند.

سوم: حاکم و قاضی: که شامل کلیه دادگاه ها، قضات، و وکلای پاکستان است، این سه گروه در ابتدا مراد هستند و سپس شامل آنها این دو گروه دیگر نیز میشود:



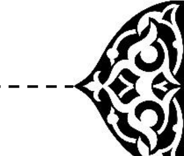
اول: انصار این طواغیت، که شامل انواع حامیان و یاوران در محافظت از این قانون یا تقویت نظام کفر است، حتی اگر فقط مشوره دادن هم باشد.

علامه ابن قدامه میگوید: «لأن درید بن الصمة قتل یوم حنین، وهو شیخ لا قتال فیه، وکانوا خرجوا به معهم، یتیمنون به، ویستعینون برأیه، فلم ینكر النبي صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ قتله.» ولأن الرأي من أعظم المعونة في الحرب». (المغني لابن قدامه ج ۹ - صـ ۳۱۲)

ترجمه: «درید بن صمه پیر مردی بود که جنگ نمی توانست و مردم او را بخاطر برکت و گرفتن مشوره جنگی با خود در جنگ می آوردند، رسول الله صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ او را در جنگ حنین کشت، زیرا مشوره برای جنگ، بزرگترین کمک در جنگ است».

و کمك مادی و معنوی هر دو یك قسم كمك در جنگ شمرده میشود.

دوم: کسی به قانون وضعی عقیده و محبت داشته باشد:



دلایلی زیادی برای ارتداد این دو گروه وجود دارد، اما به طور خلاصه اشاره خواهیم کرد:

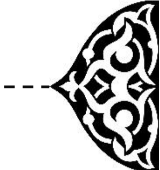
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

(المَائدة: ٥١)

ترجمه: «ای کسانی‌که ایمان آوردید! یهود و نصاری را به دوستی بر نگزینید، آنان دوستان یکدیگرند، و کسانی‌که از شما با آن‌ها دوستی کنند، از آن‌ها هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند».

امام ابن حزم رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«وصح أن قول الله تعالى ﴿ومن يتولهم منكم فإنه منهم﴾ إنما هو على ظاهره بأنه كافر من جملة الكفار فقط - وهذا حق لا يختلف فيه اثنان من المسلمين». (المحلى بالآثار ج ١٢ - صـ ٣٣)

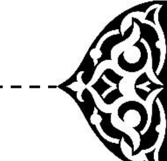


ترجمه: «الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ واضح بیان میدارد که این شخص از جمله کافران است، و این یک واقعیت است که هیچ دو مسلمان با آن مخالف نیست».

عبدالله بن مسعود میفرماید: «قَالَ عبْدُ اللهِّ بْنُ مَسْعُودٍ، جَاءَ رَجُل إِلَى رَسُولِ اللهِّ صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِّ، كَيْفَ تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْما وَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِّ صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ: "الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ"». (متفق علیه)

ترجمه: «مردی نزد پیامبر صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ آمد و گفت: ای رسول الله، در مورد شخصی که قومی را دوست دارد، اما هنوز به آنها ملحق نشده است، چه می گویی؟ پیامبر صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ فرمود: او از جمله کسانی که دوست دارد، به حساب می آید».

به این دلیل که کافر، کافر را و مومن، مومن را دوست دارد، و یك جمله مشهور وجود دارد: «الجنس يميل إلى الجنس» «یک جنس مایل به همجنس خود میشود». و قرآن کریم نیز این موضوع را بیان کرده است.



﴿ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ ﴾ (التوبه: ٦٧) **ترجمه:** «مردان منافق و زنان منافق، همه (همانند هم و) از یک گروه اند».

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ ﴾ (التوبه: ٧١) **ترجمه:** «و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان (و یاور) یکدیگرند».

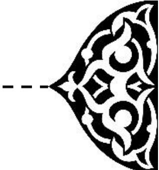
و همین قسم در مختلف آیات و احادیث میاید.

ابوهریره رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ میگوید: «أَن النَّبِيَّ صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ». (سنن أبي داود والترمذي "حسن")

ترجمه: «پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: انسان به دین دوست خود است، بناً باید ببیند که با چه کسی دوست است».

ناقض هژدهم: کمک با کفار علیه مسلمانان.

دولت پاکستان از کفار علیه مسلمانان پیشتیبانی زیادی دارد، اما یکی از خطرناکترین موارد پیشتیبانی از کفار در قانون اساسی شان ذکر شده است:

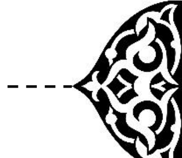


«امور خارجه از جمله توافق نامه های آموزشی و فرهنگی با سایر کشورها، انجام سایر تعهدات، تحویل مجرمان، از جمله تحویل مجرمان به دولت های خارجی». (جدول ۴/ حصه اول/ ماده ۳/ صـ ۲۲۳)

این قانون خطرناکی است که مسلمانان را نابود کرد، مقصود از مجرمان کیست؟ مقصود از آن مجاهدینی است که بغیر از تحکیم شرعیت هیچ گاهی ندارند.

پاکستان در برابر امارت جانب ایالات متحده را گرفت و پایگاه نظامی به آنها داد تا بر ساحت تمکین امارت بمباردمان کند، اگرچه طالبان و امارت در آن زمان مشکلات زیادی دینی داشتند، اما به عنوان یک نظام اسلامی شناخته می شد.

پاکستان برای خوشحالی ایالات متحده، تعدادی بی شماری عرب ها را که در تدریس، و اداره خیره مشغول بودند، و زیاد مجاهدین را به ایالات متحده تحویل داد.



حکومت پاکستان دختر خود داکتر عافیه صدیقی را به قیمت چند دالر به ایالات متحده فروخت.

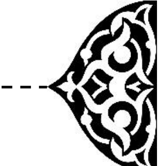
و برخی از زنان عرب به امریکایی ها تحویل داد شدند و همچنان بعضی در زندان های استخبارات آی اس آی اسیر هستند.

اما عافیه صدیقی پاکستانی بود، به دلیل مشهور شدن در رسانه ها، قضیه اش ظاهر شد، اما دیگر بیشترین زنان قضیه هایشان در کتمان ماند، و اسیر هستند.

پاکستان، "ایمل کانسی" را که قاتل نظامی های امریکایی بود، اسیر کرد و به امریکا تحویل داد.

پاکستان شیخ اسامه بن لادن را توسط امریکا به شهادت رساند، و استاد یاسر نیز از طرف حکومت پاکستان برای خوشحال کردن امریکایی ها به شهادت رسید.

و بر ضد مجاهدین خلافت اسلامی، دولت پاکستان امروز اسلحه، پول و امکانات کافی را به شبه نظامیان خود به نام امارت فراهم



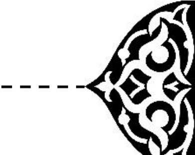
کرده، و همچنین جاسوسان خود را برای تجسس در ساحات تمکین و غیر تمکین خلافت می فرستد.

بنابراین، این قانون و این اعمال در اسلام حرام و کفر تلقی شده است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (الحشر: ۱۱)

ترجمه: «آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران اهل کتاب‌شان که کفر ورزیده‌اند می‌گویند: «اگر شما را (از سرزمین‌تان) بیرون کنند، ما (نیز) با شما بیرون خواهیم آمد، و هرگز (سخن) کسی را در مورد شما اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما جنگ شود، البته یاری‌تان خواهیم کرد!» و الله گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغگو هستند».

اما الله شاهد است که آنها دروغگو هستند.



پس ای مسلمانان، فکر کنید، که الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ آنها را به دلیل وعده های دروغین برای کمك به مسلمانان، کافر ساخته و آنها را برادران کافران خوانده است.

بنابراین پاکستان که برای کفار علیه مسلمانان کمك امنیتی و جاسوسی کرده، و به کفار علیه مسلمانان ثروت، آموزش و اسلحه داده است، چه حکمی خواهد داشت؟

حکومت پاکستان برای دلجویی از کفار، زندانها را پر از مسلمانان صالح کرده اند، صدها و حتی هزاران انسان بی گناه را کشته و بسیاری از آنها را به کفار تحویل داده اند، پس یقیننا حکومت پاکستان مرتد غلیظ است. والله المستعان

اجماع مسلمانان:

شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ میفرماید:

«فکیف بمن أعانهم أو جرهم على بلاد أهل الإسلام، أو أثنى عليهم أو فضلهم بالعدل على أهل الإسلام، واختار ديارهم ومساكنتهم و ولايتهم، وأحب ظهورهم؟! فإن هذا ردة صريحة بالاتفاق». (الدرر السنية ج ۸ – صـ۳۲٦)

ترجمه: «بنابراین شخصی که به کافران کمک کرده یا آنها را به خاک مسلمانان آورده و یا آنها را بر عدالت مسلمانان ترجیح میدهد، و زندگی با آنها را در سرزمین شان ترجیح بدهد چه حکمی دارد؟ و یا تسلط آنها را بر مسلمانان دوست دارد؟ یقننا این ارتداد صریح است».

شیخ عبدالله بن حمید می گوید:

«وأما التولي: فهو إكرامهم، والثناء عليهم، والنصرة والمعاونة لهم على المسلمين، والمعاشرة، وعدم البراءة منهم ظاهرا ؛فهذا ردة من فاعله،

يجب أن تجرى عليه أحكام المرتدين، كما يدل على ذلك الكتاب والسنة، وإجماع الأمة المقتدى بهم». (الدرر السنية ج ١٥ – صـ ٤٧٩)

ترجمه: «احترام کفار، توصیف صفات آنها، کمک و حمایت آنها در برابر مسلمانان، زندگی با آنها و صریحا بیزاری نکردن از آنها، بنابراین کسی که این کار را می کند مرتد است، و لازم که مرتد خوانده شود، قسمیکه بر ارتداد اینها کتاب، سنت و اجماع امت نیز دالت میکند».

برادارن!

اتفاق نظر همه علمای اسلام بر این است که هر کس به کافران علیه مسلمان به هر طریقی کمک کند، پس او مانند آنها کافر است.

و کمک همکاری با کفار علیه مسلمانان یکی از مشهورترین نواقض اسلام است:

محمد بن عبدالوهاب رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «الثامن: مظاهرة المشركين ومعاونتهم على المسلمين، والدليل قوله تعالى: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾». (الدرر السنية ج ٢ – صـ ٣٦١)

ترجمه: **ناقض هشتم:** «کمک و حمایت کفار علیه مسلمانان است و دلیل این امر این آیه است: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ...﴾ (و کسانی‌که از شما با آن‌ها دوستی کنند، از آن‌ها هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.)».

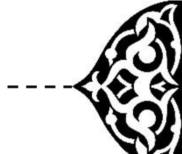
الغرض این یك مساله مشهور اتفاقی و اجماعی است، هیچ کس با آن مخالف نیست. بنابراین این ماده از قانون پاکستان کفر است.

و سپس علما نجس، روزنامه نگاران، مستنطقین، گرد آورندگان اخبار، شاعران، متفکرین، و غیره هم داخل این حکم شمار می شوند.

ناقض نزدهم: منع جهاد

دولت پاکستان جهاد در راه الله را به حالت تعلیق در آورده، و آنرا انکار می نماید، و کسانی که در مقابل قوانین ساختگی پاکستان مبارزه و جهاد می نمایند آنها را بندی و قتل می نماید، و خود نیز علیه کافران دیگر جهاد نمی کند.

و جهاد علیه این رژیم کفری کاملا ممنوع و غیر قانونی تلقی میشود، و در قانون اساسی می نویسند:



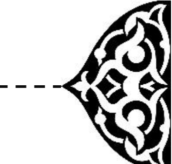
«هر کسی که قانون را به زور یا هر روش غیر قانونی دیگری نقض کند یا خلاف آن عمل کند، خاین غدار خواهد بود، و هر کس به او کمک کند، نیز در چنین خیانت بزرگی شامل خواهد بود، و هیچ دادگاه عالی، به شمول ستره محکمه مجاز به تعیین جزا به چنین کار نیستند، و پارلمان مجازات این جنایت فجیع را طبق قانون تعیین می کند». (حصه اول / ابتدائیه، جزای سنگین/ ماده ۶/ صـ ۴)

«هیچ کس بدون این قانون از زندگی و آزادی محروم نمی شوند».

(دویمه حصه/ باب۱/ بنیادي حقوق / ماده ۹/ صـ۶)

در قانون کشتن مرتد، کافر، کنیز کردن زنان، جزیه گرفتن از کافران، حبس کافران و مبارزه مسلحانه وجود ندارد، و همین تعطیل جهاد است.

زیرا یکی از اصول مهم نظام جمهوری این بود که از راه مسالمت آمیز باید به قدرت رسید، و کافران بین الملل که شما را اجازه می دهد از



راه مسالمت آمیز به قدرت برسید پس آن چگونه نظام و قدرت باشد؟ بلی نظامی که به آنها خطر نیست.

بنابراین، این قانون برای انکار جهاد است.

و حکومت پاکستان جهاد را حرام قرار داده و آنرا به حالت تعلیق در آورده است، و جهاد را در داخل و خارج پاکستان انجام نمی دهد. و بعضی تنظیم ها را بنام جهاد جور کرده برای مفاد و مصالح خود استعمال شان می کند، و پاکستان هنوز به هیچ یك از کشور های کافر حمله نکرده است.

پاکستان هنوز از هیچ کافری پرسان بی احترامی خواهر مسلمانش را نکرد، و انتقام او را نیز نگرفته است، پس وقتی خودش در حق مسلمانان این جرایم را انجام میدهد، از دیگران چگونه پرسان مسلمانان را کند؟

امروز کسی فقط اعلام جهاد را علیه قانون طاغوتی پاکستان نماید، فقط آن را به صورت شفاهی اعلام کند و مقررات کفر آمیز این قانون را نقد کند، سپس می بینیم که با چه واکنش روبرو میشود؟

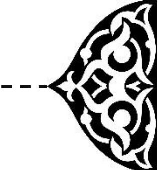
شیخ الاسلام در مورد چنین مردم گفته است:

«فإن التتار يتكلمون بالشهادتين، ومع هذا فقتالهم واجب بإجماع المسلمين. وكذلك كل طائفة ممتنعة عن شريعة واحدة من شرائع الإسلام الظاهرة، أو الباطنة المعلومة، فإنه يجب قتالها، فلو قالوا: نشهد ولا نصلي قوتلوا حتى يصلوا، ولو قالوا: نصلي ولا نزكي قوتلوا حتى يزكوا، ولو قالوا: نزكي ولا نصوم ولا نحج، قوتلوا حتى يصوموا رمضان و يحجوا البيت.

ولو قالوا: نفعل هذا لكن لا ندع الربا، ولا شرب الخمر، ولا الفواحش، ولا نجاهد في سبيل الله، ولا نضرب الجزية على اليهود والنصارى، ونحو ذلك، قوتلوا حتى يفعلوا ذلك.

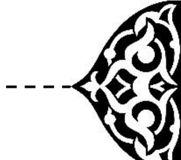
﴿ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴾ (سُورَةُ الأنفَال: ٣٩)». (مجموع الفتاوى ج ٢٢ صـ ٥١)

ترجمه: «البته تاتاری ها اقرار به کلمه شهادتین میکنند اما با وجود آن بر مسلمانان واجب است که علیه آنها بجنگند.



به همین ترتیب، هر گروه ممتنعه (که بزور یک حکم شرعی را معطل نموده اند) که حکم وشعائر ظاهری اسلام خودداری می کند باید با آنها جنگ کرد.

اگر آنها بگوید: ما به کلمه اقرار می کنیم اما نماز نمی خوانیم، پس باید با آنها جنگ کرد تا اینکه شروع به نماز کنند، اگر آنها بگویند: ما نماز می خوانیم اما زکات نمی دهیم، پس باید با آنها بجنگیم تا اینکه زکات را بپردازند. اگر بگویند: ما زکات می دهیم اما روزه نمی گیریم و حج نمی کنیم، با آنها جنگ شود تا روزه رمضان و حج را ادا کنند، و اگر بگویند: ما تمام این کار ها را می کنیم اما ربا، شراب و زنا را ترک نمی کنیم و در راه الله جنگ نمی کنیم، و جزیه را از یهودیان و مسیحیان و غیره نمی گیریم، در این صورت باز هم باید با آنها جنگید تا این اعمال را شروع کنند و انجام بدهند، همانطور که الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...﴾ و با آنها پیکار کنید، تا فتنه



(شرک) ریشه کن شود، و (پرستش و) دین، همه از آن الله باشد، پس اگر آن‌ها (از شرک و آزار و اذیت) دست بر دارند، الله به آنچه می‌کنند، بیناست».

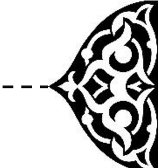
آیا این فتوی صد در صد در مورد دولت پاکستان قابل تطبیق نیست؟ پس یقیننا این ماده از قانون پاکستان کفر بوده.

ناقض بیستم: برخی از رهبران از قانون معاف هستند.

برخی از رهبران بالاتر از قانون پاکستان هستند، آنها مورد سوال واقع نمی گردند و شریعت می گوید: که از همه پرسان می شود.

طبق قانون موجوده پاکستان نمی توان رئیس جمهور را مورد پاسخگویی قرار داد.

در مواردی که قانون به رئیس جمهور اجازه می دهد مطابق میل خود عمل خواهد کرد و هیچ اعتراضی نسبت به آنچه رئیس جمهور توجیه می کند وجود نخواهد داشت.



در مورد این سوال که آیا کابینه، نخست وزیر یا هر وزیری که به رئیس جمهور مشوره داده اند، چگونه خواهد بود؟ هیچ دادگاه و قضائی هیئت یا هر نهاد دیگری نمی تواند در آن مورد رئیس را مورد بازخواست و سوال قرار دهد. (حصه ۳/ باب ۱/ ماده ۴۸/ شق ۲، ۳/ صـ ۲۴)

رئیس جمهور، نخست وزیر، یا هر وزیر دیگری که اختیارات خود را اعمال کرده باشد، توسط هیچ دادگاهی مورد بازجویی قرار نخواهد گرفت.

در دوره حکومت رئیس جمهور یا والی، هیچ پرونده ای علیه وی تشکیل نخواهد شد. (حصه ۱۲/ باب ۴/ ماده ۲۴۸/ شق ۱، ۲/ صـ ۱۶۴)

مطلب قانون اینست که اگر رئیس جمهور به فوج خود دستور بمباران مسلمانان را می دهد، یا دستور کمک با امریکایی ها را علیه مسلمانان می دهد یا دستور تحویل مجاهدین را به امریکایی ها صادر میکند، او میتواند، زیرا همه اینها برای رئیس جمهور قانونی است، اگر یک وزیر به رئیس جمهور توصیه کند که این خلاف اسلام و امنیت پاکستان

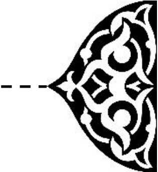
است، اما رئیس جمهور امتناع ورزد و به موقف خود محکم بایستد، بناً نمی توان از او در هیچ دادگاهی سوال کرد.

و اسلام چه می گوید؟

هیچ کس برتر از نظام اسلامی نیست، خواه رئیس جهور باشد یا والی یا وزیر.

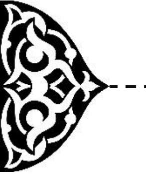
واقعه مشهور به همه معلوم است که اسامه نزد رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره زن مخرومی سفارش کرد.

«عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالَ، وَمَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللهِ صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا، وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلاَّ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللهِ صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللهِ ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ



الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَايْمُ اللهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا». (متفق علیه)

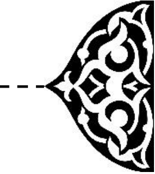
ترجمه: «عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: قریش نگران زنی که از قبیله مخزومی بود، بودند، زیرا وی دوزی نموده بود. پس آنها گفتند: چه کسی در این باره با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صحبت خواهد کرد؟ که تا پیامبر دست آن زن را قطع نکند. آنها گفتند: که جز محبوب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسامه بن زید، هیچ کس نمی تواند جرات این کار را داشته باشد. اسامه با او صحبت کرد، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار عصبانی شد و گفت آیا در حدود الله برای من شفاعت می کنی. سپس برخاست و موعظه کرد، و گفت: مردمی قبل از شما بخاطر هلاک شدند، که وقتی یک شخص شریف از آنها دزدی می کرد، آنها او مجازات نمی کردند، و هنگامی که مرد ضعیفی سرقت می کرد، بالای او حد قایم می کردند، و به الله قسم اگر دخترم فاطمه دزدی می کرد، من دست او را قطع می کردم».



حافظ ابن حجر می گوید: «وفيه ما يدل على أن فاطمة عليها السلام عند أبيها في أعظم المنازل». ترجمه: «این سخن دلیل بر این است که فاطمه بالاترین رتبه را نزد پدر خود داشت».

سپس می گوید: «وفيه ترك المحاباة في إقامة الحد على من وجب عليه ولو كان ولدا أو قريبا أو كبير القدر والتشديد في ذلك والإنكار على من رخص فيه أو تعرض للشفاعة فيمن وجب عليه». (فتح الباري ج ١٢- صـ ٩٦)

ترجمه: «و از این حادثه معلوم میشود اگر بالای کسی حد شرعی واجب شد، باز با او تخفیف و نرمی صورت نمی گیرد. حتی اگر فرزند، قوم و یا یک شخص محترم نزد ما چرا نباشد، و هرکس در مورد اسقاط حد شرعی که درباره شخصی ثابت شده، سفارش می کند می توان که به شدت او را توبیخ و رد کرد».



و در حدیث دیگر میاید: «عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ مُرَّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَهُودِيٍّ مُحَمَّمًا مَجْلُودًا فَدَعَاهُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ «هَكَذَا تَجِدُونَ حَدَّ الزَّانِي فِي كِتَابِكُمْ».

قَالُوا نَعَمْ. فَدَعَا رَجُلاً مِنْ عُلَمَائِهِمْ فَقَالَ «أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ التَّوْرَاةَ عَلَى مُوسَى أَهَكَذَا تَجِدُونَ حَدَّ الزَّانِي فِي كِتَابِكُمْ». قَالَ لاَ وَلَوْلاَ أَنَّكَ نَشَدْتَنِي بِهَذَا لَمْ أُخْبِرْكَ نَجِدُهُ الرَّجْمَ وَلَكِنَّهُ كَثُرَ فِي أَشْرَافِنَا فَكُنَّا إِذَا أَخَذْنَا الشَّرِيفَ تَرَكْنَاهُ وَإِذَا أَخَذْنَا الضَّعِيفَ أَقَمْنَا عَلَيْهِ الْحَدَّ قُلْنَا تَعَالَوْا فَلْنَجْتَمِعْ عَلَى شَيْءٍ نُقِيمُهُ عَلَى الشَّرِيفِ وَالْوَضِيعِ فَجَعَلْنَا التَّحْمِيمَ وَالْجَلْدَ مَكَانَ الرَّجْمِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَكَ إِذْ أَمَاتُوهُ». فَأَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ». (صحيح مسلم)

ترجمه: «براء بن عازب می گوید: که بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک یهودی تیر کرده شد، که صورتش سیاه شده بود و او را مورد ضرب و شتم قرار می دادند.



پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنها را طلب کرد، و گفت: آیا در کتاب خود همین مجازات را برای زنا کار دارید؟ آنها گفتن بلی.

بنابراین او یکی از ملاهای یهود را طلب نمود، و برایش قسم داد، آیا همین مجازات را برای زنا کار در کتاب خود میابی؟ او گفت: نه، اگر به من قسم نمیدادی به تو راست را نمی گفتم، و حقیقت اینست که در کتاب ما برای زنا کار محصنه مجازات سنگسار وجود دارد، اما زنا در رهبران ما افزایش یافت، بناً وقتی مرد بلند رتبه را در این عمل بد گیر می نمودیم او را بدون مجازات رها می کردیم، و وقتی مرد فقیر را می گرفتیم، حد را بالای او تعیین می کردیم.

ما گفتیم بیایید در مورد مجازات زناکار محصن به یک توافق برسیم که قابل اجرا بالای غریب و بالای وقار بجای سنگسار باشد، و آن اینکه رویش را سیاه می کنیم و دره می زنیم.

پیامبر صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ فرمود: یا الله! من از همه اولتر حکم تو را انجام می دهم وقتی مردم آن را ترک نموده اند، پیامبر امر کرد او را سنگسار کنید».

و در حدیث دیگر میاید: «عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ قَالَ بَيْنَمَا هُوَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَكَانَ فِيهِ مِزَاحٌ بَيْنَا يُضْحِكُهُمْ فَطَعَنَهُ النَّبِيُّ صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ فِى خَاصِرَتِهِ بِعُودٍ فَقَالَ أَصْبِرْنِى. فَقَالَ «اصْطَبِرْ». قَالَ إِنَّ عَلَيْكَ قَمِيصًا وَلَيْسَ عَلَىَّ قَمِيصٌ.

فَرَفَعَ النَّبِىُّ صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ عَنْ قَمِيصِهِ فَاحْتَضَنَهُ وَجَعَلَ يُقَبِّلُ كَشْحَهُ قَالَ إِنَّمَا أَرَدْتُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ». (سنن أبي داود والسنن الكبرى للبيهقي "و هو صحيح")

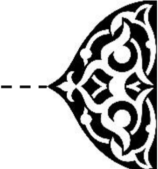
ترجمه: «اسید بن حضیر انصاری رَضِيَٱللَّهُعَنۡهُ گفت: من با مردم صحبت می کردم -و او شوخی های زیادی می کرد، بنابراین مردم خندیدند- رسول الله صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ او را با چوب به پهلویش زد. اسید گفت: به من قصاص بتی. پیامبر فرمود: بگیر قصاص ات را.

فرمود: تو پیراهنی پوشیدی و من پیراهن ندارم، پیامبر پیراهن خود را بلند کرد، سپس اسید پیامبر را در بغل گرفت و پهلوی او را بوسید. و فرمود: یا رسول الله! هدف من این بود».

ابوبکر صدیق در خطبه اول خلافت خود فرمود: «فإن أحسنت فأعينوني، وإن أسأت فقوموني. الصدق أمانة، والكذب خيانة، والضعيف منكم قوي عندي حتى أزيح علته إن شاء الله، والقوي فيكم ضعيف حتى أخذ منه الحق إن شاء الله». (البداية والنهاية ج ٥- صـ ٢٦٩)

ترجمه: «در خیر با من دوست باشید، و از شر من را منع کنید، صداقت امانتداری است و دروغ خیانت است، و ضعیف شما نزد من تا وقتی حق او را از ظالم نگرفته باشم قوی است، و نیرومند شما نزد من ضعیف اند تا اینکه حق مظلوم را از وی نگرفته باشم. ان شاء الله».

امام قرطبي می گوید: «علماء اتفاق نظر دارند که حاکم و یا سلطان اگر به یکی از رعایا خود ظلم کند، باید خود را به قصاص پیش کند.



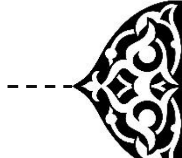
زیرا سلطان از جمله آنهاست، اما حیثیت او در مقابل رعیت مانند کسی است که برایش وصیت شده و یا مانند وکیل است، و مانع قصاص شده نمی تواند. و در بین عوام و امیر در تطبیق احکام بالای آنها هیچ فرقی در شرعیت نظر به این آیت نیست: "شما مکلف گرفتن قصاص مردگان تان هستید"».

همین قسم زیادی از روایات است که قصاص و حق از همه گرفته میشود.

آیا رئیس جمهور، نخست وزیر، و والی پاکستان نسبت به پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زیاد حیثیت دارند، در حالی که پیامبر خود را به قصاص پیش میکند، و اینها خود را از از آن مستثنی می دارند؟

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میفرماید:

«الشرع المنزل من عند الله تعالى وهو الكتاب والسنة الذي بعث الله به رسوله؛ فإن هذا الشرع ليس لأحد من الخلق الخروج عنه ولا يخرج عنه إلا كافر». (مجموع الفتاوى ج ١١- صـ ٢٦٢)



ترجمه: «و شریعتی که الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ نازل کرده است که همانا کتاب و سنت است که بر رسولش آن را فرستاده است، هیچ کس نمی تواند از این شریعت عدول کند و جز کافر از آن عدول نمی نماید».

سبحان الله! با سخنان شیخ الاسلام، حاکمان، رهبران، والیان، وزراء پاکستان کافر شدند.

بناً این قانون نیز کفر بوده، و آن را بحیث قانون قبول کردن نیز کفر است.

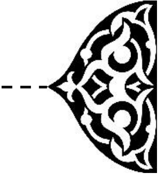
ناقض بیست و یکهم و بیست دوهم: دوستی با کفار و رضایت کفار از رهبران پاکستان.

پاکستان با کفار دوست است، مانند چین، انگلیس، آمریکا، و سایر کشورهای کافر.

وفاداری و دوستی دو نوع است:

اول: مولاۀ مفسقۀ: دوستی که در حد فسق است.

دوم: مولاۀ مکفرۀ: دوستی که در حد کفر است.



مولات مفسقه: دادن لقب های افتخار و احترام به کفار، زندگی با آنها، دادن بعضی سهم به آنها در بعضی از امور مسلمانان، مانند کاتب کردن، عام دوستی با آنها، احوالپرسی، ترک راه و غیره...

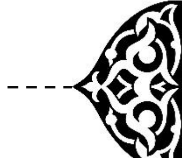
مولات مکفره: و مولاتی که انسان را کافر می گرداند، دوست داشتن دین کفار، راضی بودن به کفر آنها، توصیف دین دروغین آنها و کمک به کفار علیه مسلمانان.

و همه اینها بطور گسترده در پاکستان وجود دارد.

دولت پاکستان به هر کافر در کشورش آزادی داده، اگر این کار را نمی کرد، دچار تحریمات اقتصادی از طرف کفار میشد.

و علیه مسلمانان بدون کدام کوتاهی نهایت با کفار کمک و دلسوزی نموده.

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (آل عِمرَان: ۲۸)



ترجمه: «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست و ولی خود بگیرند، و هر کس چنین کند، با الله هیچ رابطه‌ای ندارند و (عهد و پیمان او با الله گسسته شده است). مگر اینکه (از آزار و اذیت) آن‌ها بترسید (در ظاهر با آنان دوستی کنید). و الله شما را از (کیفر) خودش برحذر می‌دارد، و بازگشت به سوی الله است».

آگاهی:

اگر کسی بگوید که پاکستان ظاهراً برای حفظ خود، با کفار رابطه نگاه میکند، این به چند دلیل نادرست است:

اول: برخی از مفسیرن می گویند: اینجا در آیه حالت اکراه مراد است، و پاکستان بالاتفاق مکرَه نیست.

دوم: وقتی سخن شما درست میامد که حد اقل نظام اسلامی در آن وجود می داشت، و پاکستان از خاطر حفظ آن این قسم می کند.

و بین نظام جمهوری ایالات متحده و پاکستان هیچ فرق نیست.

سوم: و آیه به این معنی نیست که شما خواهران و برادران مسلمان خود را در بدل چند دالر بفروشید.

بناً این کار خو حرام است، و پاکستان آنرا کار را می کند.

چهارم: اما سخن دیگر اینکه پاکستان رهبران بزرگ مجاهدین را برای جلب رضایت کفار می کشد، پس معنی آیت همین است؟

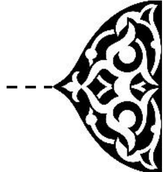
پنجم: پاکستان قبرستان ها را از کسانی که نام اسلام را میگیرد، پر کرده، و لعل مسجد، سوات، باجور، اورا کزای، وزیرستان، مامند، و سایر مناطق قبائل را به آواره ها تبدیل کرده، و در زندانهای نوشهر، کوهات، گوره قبرستان و غیره توسط دستگاه ها بدن های مجاهدین را سوراخ سوراخ کرد، آیا برای کافر هم همین کار جایز است؟

﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ (النِّسَاء: ٨٩)

ترجمه: «آنان آرزو می‌کنند که شما هم مانند آن‌ها کافر شوید تا با هم یکسان شوید، بنابراین از آن‌ها دوستانی انتخاب نکنید، تا اینکه (مسلمان شوند و) در راه الله هجرت کنند، پس هر گاه از این کار سرباز زدند، هر جا که آن‌ها را یافتید، بگیرید. و بکشید، و از میان آن‌ها یار و یاوری اختیار نکنید».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ (النِّسَاء: ١٤٤) ترجمه: «ای کسانی که ایمان آوردید! کافران را به جای مؤمنان دوستان (خود) نگیرید، آیا می‌خواهید (با این کار) برای الله دلیل آشکاری بر ضد خود پدید آورید؟».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (المَائدة: ٥١)



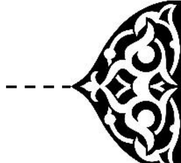
ترجمه: «ای کسانی‌که ایمان آوردید! یهود و نصاری را به دوستی بر نگزینید، آنان دوستان یکدیگرند، و کسانی‌که از شما با آن‌ها دوستی کنند، از آن‌ها هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند».

ابن حزم رَحِمَهُ ٱللَّهُ میگوید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ «إنما هو على ظاهره بأنه كافر من جملة الكفار فقط - وهذا حق لا يختلف فيه اثنان من المسلمين». (المحلى بالآثار ج ١٢ - صـ ٣٣)

ترجمه: «آیه همان معنای ظاهری را دارد که این شخص از کفار است، و این یک واقعیتی است که هیچ دو مسلمان با هم اختلاف در آن ندارند».

و در بسیاری از آیات دیگر نیز ذکر شده.

و از پاکستان همه بزرگان کفر راضی هستند، زیرا آنها پاکستان را به عنوان کشور رسمی می پذیرند، در بین الملل سهمی به آنها داده اند، و به آنها کمک می کنند، پاکستان آنجا سفارت خانه دارد، و سفارتخانه



های آنها در پاکستان است، رهبران پاکستان هرگاه به آنجا میروند، و رهبران کفار به پاکستان می آیند.

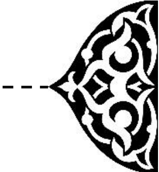
و آنها در بین خود پیوند ها و معاهدات مختلفی دارند.

بناً کفار بالکل از پاکستان راضی هستند، اگر راضی نباشند، به آن حمله می کنند، اما در این ۷۳ سال یهودیان و مسیحیان اصلا به پاکستان حمله نکرده اند، زیرا که پاکستان به هر سخن آنها مانند غلام حلقه به گوش سلامی میزند

قسمیکه الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ میفرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾

(البَقَرَة: ١٢٠)

ترجمه: «و هرگز یهود و نصاری از تو خشنود نخواهند شد، تا اینکه از آیین آنان، پیروی کنی. بگو: «همانا هدایت الله، تنها هدایت است»، و اگر

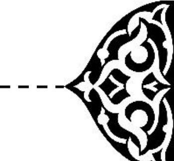


از خواسته‌ها و آرزوهای آنان پیروی کنی، بعد از اینکه دانشی به تو رسیده است، هیچ سر پرست و یاوری از سوی الله برای تو نخواهد بود».

الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ واضح اعلام کرده که کسی تابعداری دین یهود و نصاری را نکند، آنها از وی راضی نمی باشند، در حالی که یهود و نصاری از پاکستان راضی هستند. بناً مشخص شد که پاکستان از آیین آنها پیروی می کند، و این کار نیز از نواقض ایمان شمرده میشود.

تمکین **خلافت اسلامی** را در چند مناطق، کفار تحمل آنرا ندارند، و همه با ساز و برگ خود به آن یورش بردند تا ختمش کنند، اما مساحت پاکستان هزاران کیلومتر مربع است و حتی یک کافر چیزی به آن نمی گوید...!!!

ناقض بیست سوم و بیست چهارم: رئیس جمهور پاکستان، نخست وزیر، وزیر امور خارجه، رئیس و معاون مجلس شورای ملی، اعضای مرکزی و محلی شوری های حکومت ها محلی، وزیر ارشد و کلیه وزرا، رئیس



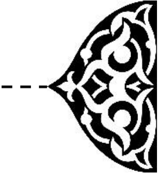
خزانه، رئیس دادگستری، و غیره همه در آغاز وظایف خود به الله اینطور قسم می خورند:

«به الله قسم میخورم که با نیت خالص پاسدار و وفادار پاکستان خواهم بود، و کار خود را با نهایت صداقت، وفاداری، و مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی پاکستان انجام خواهم داد، و من قانون جمهوری اسلامی پاکستان حفظ و محافظت می کنم».

(جدول ۳- سوگند های اداری "آرتیکل ۴۲- صـ ۲۰۷")

قسم خوردن برای دفاع و حمایت از قانون طاغوت و ساخته شده، یك صورت مستقل از کفر است.

سوگند خوردن برای دفاع از کفر و سپس عمل نمودن به آن نیز کفر است، و قبلا ما گفتیم که در مساله قضاوت به غیر آنچه الله نازل کرده، حاکم، قانون ساز، مدافع و نگهبان آن همه کافر هستند.



بخش هشتم قانون پاکستان، کمیسیون شکایات انتخاباتی است که طبق اصول شان، روند انتخابات انجام میگیرد.

سپس آنها تمام جزئیات انتخابات را در صفحه ۱۳۷ ذکر می کند.

انتخابات یك وسیله شرکی برای رسیدن نظام جهموری کفری میباشد، و تمام پروسه رسیدن به نظام جمهوری از طریق انتخابات انجام می گیرید:

قبلا گذشت که برای انتخاب رهبر، در اسلام سه روش وجود دارد:

اول: استخلاف.

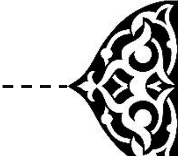
دوم: شوری اهل الحل والعقد.

سوم: امام متغلب که بزور قدرت را می گیرد.

و روش انتخاب رهبر از طریق انتخابات که مرکب از چندین کفر است، و قبلا گذشته است اینطور است:

اول: در انتخابات به اکثریت اعتماد میشود.

دوم: هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد.



سوم: هیچ تفاوتی بین مومن و فاسق وجود ندارد.

چهارم: هیچ تفاوتی بین مسلمان و کافر وجود ندارد.

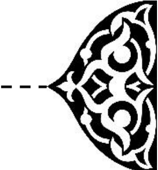
پنجم: زنان همچنان می توانند که کاندید شوند.

ششم: کفار همچنین می توانند در انتخابات شرکت کنند.

شما هردو فرق را دیدید ولکن باز هم برخی از مردم روند انتخابات و شورای اسلامی را مترادف می دانند و به دنبال توجیه شرعی آن هستند, اما در واقع این دو چیز میان هم فرق دارد.

اول: در شرع، نظر شوری گاهی پذیرفته میشود، و گاهی رد می گردد، اما نظر اکثریت مردم در انتخابات قابل رد نیست.

دوم: هنگام انتخاب حاکم در شریعت، با مردم اهل الحل والعقد مشورت می شود، اما در انتخابات با مردان و زنان از سراسر کشور مشورت می شود.



سوم: از نظر شرع، کفار، مرتدین و بدعت گذاران حق مشوره را ندارند، اما از نظر نظام جمهوری هر کس حق دارد در انتخاب مشوره بدهند، و مشوره آنها برابر با مشوره مسلمان حساب میشود.

چهارم: از نگاه شرع در مورد اصول و مسایل بنیادی دین، مشوره نمی شود و نه جایز است، اما در انتخابات، با ساختار قانون و موارد حرام و حلال شرعی مشورت می شود.

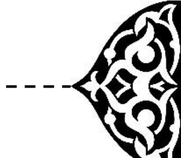
بناً این دو ماده خطرناك کفری دیگری قانون اساسی پاکستان شد.

ناقض بیست و پنجم: تعطیل جزیه و حدود.

ناقض دیگر دولت پاکستان این است که برخی از مقررات شرع را مانند: اجرای حدود و جزیه را کاملا به حالت تعلیق درآورده است.

پاکستان حدود تعیین شده توسط شرع را انکار کرده و آن را ظلم و وحشت می نامد.

همانطور که یکبار خبر سنگسار در سوات منتشر شد، همه رهبران پاکستان آن را یك وحشت بزرگ و تمدن باستانی خواندند.



و همچنان حد سرقت کاملا از بین رفته است و اگر کسی قائم نمودن حد سرقت را بالای سارقین مطالبه نماید، بشدت مجازات می شود.

در عوض حد سرقت، قانون اساسی حکم حبس را تعیین نموده.

در مورد قصاص حکمی وجود ندارد، امام قانون خود را به نام ۳۰۲ بر مجازات قاتل صادر می کنند.

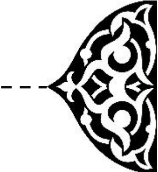
حد قطاع الطریقی وجود ندارد، و به آن نظر به فکر خود قانون ساخته اند.

در قانون پاکستان کسی به پیامبر دشنام بزند، به اصطلاح نوشته کرده که کشته میشود، اما آنرا نمی کشند، بلکه حبس می نمایند.

هیچ کس نمی تواند از شاتم الرسول در دادگاه شکایت کند، زیرا شخص شکایت کننده در تمام مراحل دادگاهی آزار و اذیت می شود.

با این حال این قانون به اصطلاح مجازات اعدام برای افراد خاص، تحت فشار، و انتقاد اکثر مقامات کشور است.

اگر فرضاً بگویم این ماده، قانون اسلامی است، اما با دیگر قوانین چه خواهد کرد؟

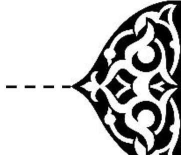


به همین ترتیب، حکم وضع جزیه بالای یهودیان و مسیحیان که در پاکستان زندگی می کنند، معطل شده، بلکه بر عکس آنها بیشتر در پاکستان از مسلمانان کرده مورد احترام هستند، چه رسد به اینکه جزیه را به آنها تحمیل کنند.

یکی وضع مالیات بر تجارت و سایر موارد است، بناً منظور ما این نیست، بلکه مالیات را حکومت های ظالم بالای همه مردم مسلمان بزور تحمیل میکنند، و همچنان مالیات حاوی شرایط و اهداف جزیه نیستند، جزیه یك حکم مستقل در شریعت است که از طرف طاغوت پاکستان معطل شده.

در مورد یهودیان، الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ میفرماید: برخی از احکام را می پذیرند و برخی را قبول ندارند، بناً نسبت کفر را به آنها نمود:

﴿ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (البَقَرَة: ٨٥)

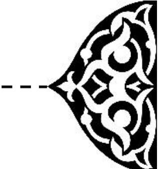


ترجمه: «آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید، و به بخشی کافر می‌شوید؟! پس جزای کسی از شما که چنین کند چیست، جز رسوایی و خواری در این جهان، و در روز قیامت به شدیدترین عذاب بر گردانیده می‌شوند، و الله از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست».

شیخ الاسلام بن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«ومعلوم أن من أسقط الأمر والنهي الذي بعث الله به رسله فهو كافر باتفاق المسلمين واليهود والنصارى». (مجموع الفتاوی ج ۸ / صـ ۱۰۶)

ترجمه: «و بدیهی است که هر کس یکی از اوامر و نواهی شریعت را ساقط کند، که الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ پیامبران خود را به آن فرستاده است، به اتفاق همه مسلمانان، یهودیان، مسیحیان کافر است».



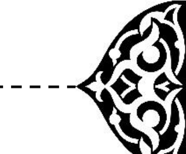
ببینید کسی یک حکم و قانون شریعت را ساقط کند، کافر میشود، سپس کسی که تمام حدود را معطل کند، جزیه را ساقط نماید، آیا به کفر آشکاری مبتلا نشده است؟

شیخ الاسلام ابن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«فأَيُّما طائفةٍ امتَنَعَتْ مِنْ بعضِ الصَّلواتِ المَفروضاتِ أو الصِّيامِ أو الحجِّ أو عن التزامِ تحريمِ الدِّماءِ، والأموالِ، والخمرِ، والزِّنا والمَيسر، أو عن نِكاحِ ذَواتِ المَحارمِ، أو عن التزامِ جِهادِ الكفَّارَ، أو ضربُ الجزيَةَ على أهلِ الكتابِ، وغير ذلكَ مِنْ واجباتِ الدِّينِ ومُحرَّماته التي لا عُذرَ لأحَدٍ في جُحُودِها وتَركِها التي يَكفرُ الجَاحِدُ لوجُوبِها. فإنَّ الطّائفةَ المُمْتَنِعةَ تُقَاتَلُ عليها وإنْ كانت مُقرَّةً بها، وهذا مِمَّا لا أعلمُ فيه خِلافاً بينَ العُلماءِ.... ».

(مجموع الفتاوی ج ۲۸ / صـ ۵۰۳)

ترجمه: «بناً هر گروهی که به زور، خود را از ادا نمودن نماز های فرضی منع کنند، و پابند به گرفتن روزه و ادا حج نباشند، و قائل به حرمت ریختاندن خون ناحق، گرفتن مال، شراب، زنا، قمار بازی و نکاح محارم

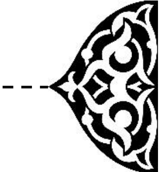


نباشند، و یا منکر جهاد فی سبیل الله، و گذاشتن جزیه بالای اهل کتاب و غیره واجبات و محرمات دین باشند، که هیچ کس را در انکار و ترک آن عذر نیست، پس اینها همه کافر هستند. پس بر ضد این گروه جنگ میشود، اگر چه معتقد به بعضی احکام نیز باشند، و در این مورد هیچ کسی از علماء اختلاف نکرده اند».

و در مورد تاتاری ها می گوید:

«فلا يُجَاهدونَ الكفَّارَ، ولا يُلزمُونَ أهلَ الكتابِ بالجزيةِ والصَّغَار... وقِتَالُ هذا الضَّربِ واجب بإجماعِ المُسلمينَ، ومَا يَشكُّ في ذلكَ مَنْ عَرَفَ دينَ الإسلامِ وعَرَفَ حَقِيقةَ أمرهِم». (مجموع الفتاوى ج ۲۸ / صـ ۵۰۵)

ترجمه: «تاتاری ها علیه کفار جهاد نمی کنند، و جزیه و ذلت را بر اهل کتاب تحمیل نمی کنند، بنابراین جنگ با چنین افرادی با اجماع مسلمانان واجب است، و هر کس که دین اسلام و حقیقت تاتاری ها را بداند در این شکی نمیکند».



از این سخنان شیخ الاسلام روشن میشود که اگر کسی جزیه و ذلت را بر کفار لازم نمی گرداند، از طائفه ممتنعه حساب میشود، بنا حکومت پاکستان نیز از جمله طائفه ممتنعه است، زیرا این صفت نیز در او وجود دارد، و حکم طایفه ممتنعه ارتداد است.

امام ابوجعفر النحاس می گوید: «قلت وقد أجمعت الفقهاء على أنه من قال لا يجب الرجم على من زنى وهو محصن أنه كافر لانه رد حكما من أحكام الله». (معاني القرآن ج ٢ – صـ ٣١٤)

ترجمه: «من میگویم: که تمام فقها اجماع نموده اند براین مساله، اگر کسی حکم رجم زناکار محصن را ساقط کند یقینا او کافر شده زیرا حکمی از احکام دین را رد نموده».

سبحان الله! چقدر واضح سخن است، و در قانون پاکستان آمده: اگر یك دختر و پسر با توافق میان هم زنا کنند، چه متاهل باشند و یا نه، مجازاتی برای آنها گرفته نمی شود.

دولت پاکستان حکم سنگسار را انکار می کند.

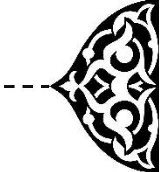
و عجیب این است که یهود توسط تبدیل حکم رجم کافر شدند، پس به اصطلاح حکومت اسلامی پاکستان که صدها حکم اسلام را تبدیل کرده کافر نمی گردد؟ فاعتبروا یا أولوا الأبصار.

شیخ محمد بن عبدالوهاب رَحِمَهُ ٱللَّهُ می گوید:

کفر مانعي الزکاة: «وقال أبو العباس أیضا في الکلام علی کفر مانعي الزکاة: والصحابة لم یقولوا: أنت مقر بوجوبها، أو جاحد لها، هذا لم یعهد عن الخلفاء والصحابة، بل قد قال الصدیق لعمر رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمَا:

"والله لو منعوني عقالا أو عناقا کانوا یؤدونها إلی رسول الله صَلَّىٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لقاتلتهم علی منعها" فجعل المبیح للقتال مجرد المنع، لا جحد الوجوب. وقد روی: أن طوائف منهم کانوا یقرون بالوجوب، لکن بخلوا بها... وسموهم جمیعهم أهل الردة». (الدرر السنیة ج ۹ – صـ ٤١٨)

ترجمه: «شیخ الاسلام ابن تیمیه در مورد کسانی که زکات را پرداخت نمی کردند، گفت: صحابه برای مانعین زکات نگفتند: که شما عقیده



به وجوب آن دارید یا ندارید، این کار از خلفا و صحابه ثابت نشده، بلکه ابوبکر صدیق به عمر گفت:

به الله قسم، اگر آن ریسمان و یا حیوانی را که در وقت رسول الله در زکات می دادند، برای من ندهند با آنها جنگ خواهم نمود، پس فقط نپرداختن زکات، علت گردید تا جنگ با آنها صورت گیرد، نه اینکه آنها فرضیت زکات را انکار نموده بودند، و در روایتی امده که بعضی از آنها اعتراف می کردند که پرداختن زکات واجب است، اما از پرداخت آن بخل می کردند... و همه مرتدین نامیده شدند».

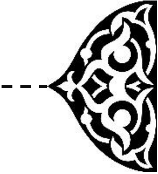
پس وقتی کسی یک حکم شرعی را منع و معطل کند، مرتد نامیده میشود، پس کسی که بقیه تمام احکام و حدود شریعت را حرام و غیر قانونی قرار دهد، مثل که پاکستان تمام حدود و جزیه را حرام و باطل قرار داده، چه حال اش باشد؟؟؟

ما قبلاً هم گفتیم که دولت پاکستان می گوید احکام خلاف قانون ما باطل و کالعدم است. پس حکومت پاکستان مرتدین هستند.

اینها فقط چند مورد از شکننده های ایمان در قوانین پاکستان است که ما ذکر کردیم، و بلکه نهایت موارد دیگر نیز وجود دارد.

و در بند های ۷ و ۹ احکام اسلامی و فقهی فقط در حد توصیه و مشوره است، یا وقتی پارلمان بنا به صلاحیت خود دریك مورد پرسان کند که ایا این قانون اسلامی است یا خیر؟ در این صورت بند ۷ و ۹ فقط توصیه خود را ارائه می دهند که اسلامی است و یانه، ولی از وقت جور شدن آن تا حالی به حد منسوح قرار دارد، هیچ کس به آن عمل نکرد، باز هم اگر این بند های ۷ و ۹ مورد پرسان اکثیرت مجلس نمایندگان قرار نگرفت، غیر معتبر محسوب می شود. مردم می گویند پاکستان اسلامی حکومت است؟ ما ۷۳ است که اسلام را در امور دولت ندیده ایم.

با اینحال، ما چند عبارت واضح و روشن از قانون اساسی پاکستان آوردیم که بر کفر و ارتداد دلالت می کند، و این فقط در مورد

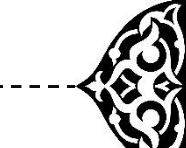


قانون اساسی و مرکزی صحبت بود، و هر چه بیشتر به هر بخش داخل بروید، کفر های بیشتری را مشاهده خواهید کرد، مثل در زمینه آموزش، و خصوصاً در حوزه قضایی موارد کفری بیشتری وجود دارد، زیرا بیشتر معاملاتی که در شریعت انجام آن حرام است، در قانون پاکستان حلال است.

و همچنین اگر قوانین استخبارات و اطلاعات، قوانین دفاع، قوانین مربوط به تمدن و فرهنگ، قوانین مربوط به تبلیغات و رسانه ها، و سایر قوانین که به دقت مورد مطالعه قرار بگیرد، صدها شکننده های ایمان برای انسان در آن آشکار می گردد، و این مبالغه نیست بلکه یك واقعیت است.

بنابراین ما از علمای کرام تقاضا می کنیم که قوانین پاکستان را یکبار مطالعه کنند تا بیشتر به عمق موضوع پی ببرند.

زیرا زیادی از کثافت های کفر و ارتداد در داخل قوانین آنها گنجانیده شده و این بعضی آشکار آن بود که ذکر کردیم.



و حکومت پاکستان مبتلا به بسیاری از نواقض الایمان گردیده مانند بی احترامی به شعائر الله، تخریب مساجد، و سوختاندن قرآن کریم و کتاب های دینی توسط بمباران بر مساجد و مدارس، و قتل عام کردن علمای حق پرست، و حلال دانستن موسیقی، استهزاء به جهاد، و در نظر گرفتن نظام اسلامی به عنوان یک قانون قدیمی، از مواردی دیگر شکننده های ایمان است که پاکستان به آن مبتلا است.

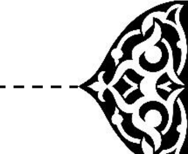
و دیگر ظلم های حکومت بر هیچ کس پوشیده نیست، و کوهات، نوشهر، گورستان گورا، زندان آدیالا و سایر زندانهای زیر زمینی مملو از مسلمانان مظلوم است، صدها عرب مجاهد و غیر مجاهد، زنان و کودکان بی گناه را به صلیبی ها و یهودیان فروختند، و منظور از شعار (پاکستان کا مطلب کیا لا اله الا الله) هنگامی که مدارسی را مانند حفصه و لال مسجد را و سایر قبائل را که با تانک و طیاره بمباران نمودند، چه بود؟؟ آیا در آن مساجد و قبایل اسلام وجود نداشت.

در هند، جایکه یك مسجد به شهادت رسید، پاکستان برای عسکر های خود که لشکر طیبه و غیره هستند وظیفه داد که همین موقع جذب افراد به تنظیم ها است کوشش کنید عوام را جذب نمایید.

لشکر طیبه و غیره تنظیم ها با اجرای سخنرانی های احساساتی از طریق رسانه ها به شیوه ای بسیار نا آشنا مردم را برای جنگ در مقابل هند تحریك نمودند، تا در تنظیم هایشان عضویت بگیرند، و جذب تنظیم ها شوند.

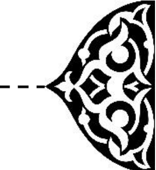
اما حیف است که همین پاکستان مساجد، و مدارس بی شمار خود را ویران کرده است اما هیچ کس پروایی آن را نمی کند، هندو ها با تخریب مسجدی سزاوار کشته شدن هستند، اما پاکستان با تخریب دها یا حتی صدها مساجد و مدارس مستحق جهاد نیست.

مسجد (لال مسجد) و مدرسه حفصه توسط دولت پاکستان ویران شدند، اما فقط به دلیلی مشهور شدند که در اسلام آباد بودند، و رسانه ها به آنها دسترسی داشتند، و سائر جنایات در مناطق قبایلی مانند وزیرستان، باجور ایجنسی، اورا کزی ایجنسی، سوات و مناطق



دیگر اسلامی که با مسلمانان فقیر و مظلوم انجام شد آن به الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ و سپس به ساکنان آن محله ها معلوم است، اما مسلم است که کاسه ظالمانه یقیناً چپه خواهد شد، ان شاء الله. اما به تحرک کمی احتیاج دارد.

والله غالب علی أمره و لکن أکثر الناس لا یعلمون



حرمت همکاری با دولت و فوج پاکستان

وقتی کفر و ارتداد دولت پاکستان روشن شد، حالی دیده شود که آیا انجام وظیفه با این دولت جایز است یانه؟

هر نوع همکاری و کمک با ارتش پاکستان و دولت پاکستان حرام است، پس خود را از آن باید نگاه کرد، و کمک و همکاری با این حکومت به معنی کمک علیه مسلمانان است و حرام است.

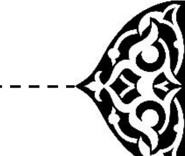
نظر به این دلایل:

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

(المَائدة: ٢)

ترجمه: «و (هرگز) در راه گناه و تجاوز همکاری نکنید، و از الله بترسید، بی گمان الله سخت کیفر است».

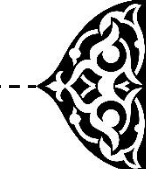
﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ﴾ (القَصَص: ٨٦) ترجمه: «پس هرگز پشتیبان کافران مباش».



و در حدیث میاید: «عَنْ عَبْدِ اللهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّهُ سَيَلِي أَمْرَكُمْ مِنْ بَعْدِي رِجَالٌ يُطْفِئُونَ السُّنَّةَ، وَيُحْدِثُونَ بِدْعَةً، وَيُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مَوَاقِيتِهَا، قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: يَا رَسُولَ اللهِ، كَيْفَ بِي إِذَا أَدْرَكْتُهُمْ؟ قَالَ: لَيْسَ يَا ابْنَ أُمِّ عَبْدٍ طَاعَةٌ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ». (رواه ابن ماجة وأحمد "حسن")

ترجمه: «پس از من، رهبری کار شما به عهده کسی خواهد در آمد که سنت را ختم می کنند، بدعت را ایجاد می نمایند، و نماز را از وقت آن تاخیر می کنند. من (ابن مسعود) به او گفتم: اگر این افراد را دریابیم چه معامله با آنها کنیم؟ فرمود: ای پسر ام عبد! از من نمی پرسی چگونه این کار را انجام دهم؟ هر کسی از الله سرپیچی کند، از او اطاعت نمی شود».

و در حدیث دیگر میاید: «ليأتين عليكم أمراء يقربون شرار الناس ويؤخرون الصلاة عن مواقيتها فمن أدرك ذلك منكم فلا يكونن عريفا ولا شرطيا و لا جابيا ولا خازنا». (روایت ابن حبان بسند "حسن")

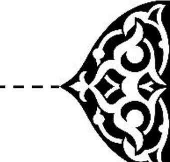


ترجمه: «امیرانی به سراغ شما خواهند آمد که مردم نالایق را به خود نزدیک می کنند، و نماز را از وقت اصلی آن تاخیر می نمایند، پس هر کسی از شما که چنین حالت را در یافت، در آن حکومت، فرمانده، پلیس، یا مَلِک و خزانه دار نشود».

و در حدیث دیگر میاید:

«عنْ جَريرِ بن عبد الله البَجليُّ قالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُبَايِعُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ ابْسُطْ يَدَكَ حَتَّى أُبَايِعَكَ وَاشْتَرِطْ عَلَيَّ فَأَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ أُبَايِعُكَ عَلَى أَنْ تَعْبُدَ اللهَ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتُنَاصِحَ الْمُسْلِمِينَ وَتُفَارِقَ الْمُشْرِكِينَ». (رواه النسائي وأحمد "صحيح")

ترجمه: «جریر بن عبدالله گفت: من نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدم و او از مردم بیعت می گرفت، به او گفتم: یا رسول الله دست خود را دراز کن تا با تو بیعت کنم، و شرط هم بالایم بگزار هر شرطی که تو مناسب میبنی.



وی فرمود: من از تو بیعت بر عبادت الله، اقامه نماز، پرداختن زکات، خیر خواهی مسلمانان و دوری از مشرکان، می گیرم».

در این نصوص به مسلمانان دستور داده شده است که از کمک و همکاری گناهکاران خود داری کنند، و از داخل شدن در حکومت رهبر مبتدع پرهیز کنند، و خود را از مشرکان جدا نمایند.

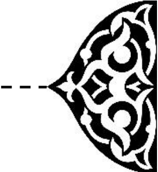
بنابراین کار با آنها نظر به این نصوص و دیگر دلایل شرعی، نا جائز میباشد. اما وظیفه در هر بخش نظام کفری، بالاتفاق حرام است.

قول صریح در مورد حکم خرید و فروش با کافر حربی

خلاصه این است اگر خرید و فروش با کافر حربی سبب تقویت آنها در مقابل مسلمانان میگردد، باز حرام است، و خرید و فروش غیر از این مورد جایز است.

در حدیث میاید: «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ السِّلَاحِ فِي الْفِتْنَةِ». قال البيهقي: رَفْعُهُ وَهْمٌ وَالْمَوْقُوفُ أَصَحُّ.

(السنن الكبرى للبيهقي ج ٥ – صـ ٥٣٤)



ترجمه: «پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فروش اسلحه را در زمان فتنه منع کرده».

(خو امام بیهقی و حافظ ابن حجر در التخلیص الحبیر جـ ٤ صـ ٥٧ می گویند: این روایت از نگاه مرفوع بودند ضعیف است اما موقوف بودن آن توسط عمران بن حصین ثابت است).

توضیح: مراد از فتنه اینجا به معنای جنگ در میان مسلمانان است. بناً علما می گویند: هنگامی که فروش اسلحه در این شرایط ناجایز شد پس بطریق اولی فروش آن به یك کافر که علیه مسلمانان می جنگد، نا جایز است.

و امام بخاری در صحیح بخاری خود باب قائم کرده باب بیع السلاح في الفتنة وغیرها باب در بیان فروش اسلحه هنگام فتنه و غیر فتنه.

و سپس این حدیث عمران بن حسین را نقل میکند.

اول: امام ابوبکر بن أبی شیبه رَحِمَهُ ٱللَّهُ در مصنف خود جـ ٦ صـ ٥٠٧ باب قائم کرده و این اثار ذیل را با سند های صحیح تحت آن ذکر نموده:



(باب ما يكره أن يحمل إلى العدو فيتقوى به) باب است در مورد جمله چیز های با آن دشمن قویتر می شود ارسال آن به دشمن ناجایز است.

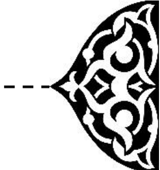
دوم: قول حسن بصری رَحِمَهُ ٱللَّهُ:

حدثنا عبد الرحيم بن سليمان، عن أشعث، عن الحسن قال: «لا يحل لمسلم أن يحمل إلى عدو المسلمين طعاما، ولا سلاحا يقويهم به على المسلمين، فمن فعل ذلك فهو فاسق.»

ترجمه: «برای مسلمان مجاز نیست که غذا یا سلاح برای دشمن خود ببرد، تا در برابر مسلمانان قوی شود. و کسی این کار را نمود گناهکار است».

سوم: قول امام عطاء بن أبي رباح و عمرو بن دینار را ذکر می کند:

حدثنا محمد بن بكر، نا ابن جريج، عن عطاء، أنه «كره حمل السلاح إلى العدو قال: قلت له: تحمل الخيل إليهم؟ قال: فأبى ذلك وقال: أما ما يقويهم للقتال فلا، وأما غيره فلا بأس، وقاله عمرو بن دينار».



ترجمه: «ابن جریج می گوید: امام اعطا، انتقال اسلحه به دشمنان را ناجایز می دانست. و من به او گفتم: آیا می توان اسبها را برای دشمن فرستاد؟ او گفت: نه.

و سپس گفت: انتقال آنچه که آنها را در جنگ با دشمن نیرومند می گرداند ناجایز است، اما بغیر از این، انتقال دیگر اشیا به دشمن اشکالی ندارد. و این سخن را عمرو بن دینار نیز گفته است».

چهارم: قول ابن سیرین:

حدثنا يعلى بن حميد قال: ثنا أبو حيان، عن يونس، عن الحسن، و ابن سيرين أنهما «كرها بيع السلاح في الفتنة». **ترجمه:** «امام حسن بصری و ابن سیرین هر دو فروش اسلحه در وقت فتنه را حرام گفته اند».

پنجم: قول امام ابن بطال:

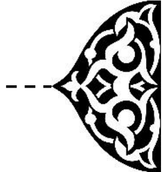
«باب بيع السلاح فی الفتنة و غيرها إنما كره بيع السلاح من المسلمين فی الفتنة؛ لأنه من باب التعاون على الإثم والعدوان، وذلك مكروه منهى

عنه... أما بيعه فى غير الفتنة من المسلمين فمباح، وداخل فى عموم قوله تعالى: وأحل الله البيع». (شرح البخاري لابن بطال ج ٦- صـ ٢٣١)

ترجمه: «فروش اسلحه به مسلمانان در زمان فتنه ناجایز است، زیرا این گناه و کمک در گناه است. و این کار ناروا و ممنوع میباشد... و فروش اسلحه به مسلمانان در وقت غیر فتنه جایز است. و تحت این آیه داخل است: الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ تجارت را مباح گردانیده».

و در دیگر جای میگوید: «قوله باب الشراء والبيع مع المشركين وأهل الحرب الشراء والبيع من الكفار كلهم جائز، إلا أن أهل الحرب لا يباع منهم ما يستعينون به على إهلاك المسلمين من العدة والسلاح، ولا ما يقوون به عليهم». (شرح البخاري لابن بطال ج ٦- صـ ٣٣٨)

ترجمه: «بیان حکم خرید و فروش با مشرکین حربی، خرید و فروش (داد و ستد) به همه کافر جایز است، اما جایز نیست که به کفار حربی اسلحه را فروخت، زیرا آنها قوی میشوند و مسلمانان را از بین میبرند».



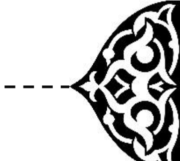
ششم: حافظ ابن حجر در فتح الباری جـ ۴ صـ ۴۱۰ از امام ابن بطال همین مساله را نقل می کند و تایید هم می نماید.

و بغیر از زمان فتنه میتوان اسلحه را بر مسلمانان فروخت. قسمیکه امام بخاری از ابوقتاده رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ روایت را میاورد که او زره خود را در غیر زمان فتنه فروخته بود.

بنابراین با توجه به این شرایط اگر جنگویان کفار با این غذا در برابر مومنان قویتر نمی شوند، در این صورت اگر کافر حربی هم باشد جایز است با او تجارت کرد. مانند حدیث ثمامه ابن أثال:

او رئیس منطقه یمامه بود، در راه رفتن به عمره توسط پیامبر اسیر شد، سپس احساناً او را آزاد کرد، و او اسلام آورد و به قصد انجام عمره به مکه رفت، و مشرکان برایش گفتند:

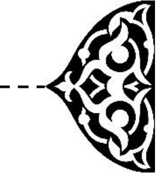
«أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحَافِظُ وَأَبُو سَعِيدِ بْنُ أَبِى عَمْرٍو قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْمَقْبُرِىُّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ قَالَ:...



قَالُوا صَبَأَ ثُمَامَةُ فَأَغْضَبُوهُ فَقَالَ إِنِّى وَاللهِ مَا صَبَوْتُ وَلَكِنِّى أَسْلَمْتُ وَصَدَّقْتُ مُحَمَّدًا وَآمَنْتُ بِهِ وَايْمُ الَّذِى نَفْسُ ثُمَامَةَ بِيَدِهِ لاَ تَأْتِيكُمْ حَبَّةٌ مِنَ الْيَمَامَةِ وَكَانَتْ رِيفَ مَكَّةَ مَا بَقِيتُ حَتَّى يَأْذَنَ فِيهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وَانْصَرَفَ إِلَى بَلَدِهِ وَمَنَعَ الْحَمْلَ إِلَى مَكَّةَ حَتَّى جُهِدَتْ قُرَيْشٌ فَكَتَبُوا إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْأَلُونَهُ بِأَرْحَامِهِمْ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى ثُمَامَةَ يُخَلِّى إِلَيْهِمْ حَمْلَ الطَّعَامِ فَفَعَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». (السنن الكبرى للبيهقي ج ۹- صـ ۱۱۲ "صحيح")

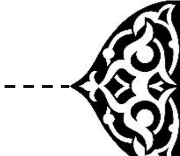
ترجمه: «مشرکان گفتند: ثمامه صابی شده، یعنی تغییر دین داده، بناً او را عصبانی نمودند، و ثمامه گفت: من دین خود را تغییر ندادم. من اسلام را پذیرفته ام و به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورده ام. من قسم می خورم به ذاتی که جان ثمامه در دست اوست، حتی یک دانه از یمامه در زندگی من به شما نمی رسد مگر اینکه محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه دهد.



در آن زما یمامه در اطراف مکه واقع بود، او به وطن خود بازگشت و صادرات دانه را به مکه متوقف کرد، تا اینکه قریش به شدت آسیب دیدند. تا اینکه به پیامبر ﷺ نامه نوشتند: که بخاطر لحاظ خویشاوندی به ثمامه بگوید که صادرات دانه را به مکه متوقف نکند، پس پیامبر ﷺ به ثمامه گفت که دانه به مکه صادر کند».

این حدیث دلیلی برای ارسال غذا، و سایر مواد برای دشمنان است حتی اگر جنگی بین آنها نیز باشد، و دلایلی دیگر نیز وجود دارد مانند تحفه دادن یک سبت از خرما به ابوسفیان، و نیکی به مادر مشرک توسط اسماء رضی الله عنها و دادن غذای مسلمانان به زندانیان کافر.

بناً این یک دلیل کاملاً واضح است که رسول الله ﷺ به کافر حربی اجازه ارسال غذا و غلات را داده است. در حالیکه این مشرکان با چه شدت با پیامبر خصومت می ورزیدند. بازهم پیامبر صحابه را منع نکرد، و روشن شد که این نه اکال آنها است و نه ارتداد.

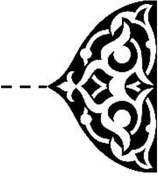


شیخ الاسلام بن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ در مورد تاتاری ها همین حرف را می زند. زیرا کفار زمان او با کفار زمان ما بسیار مشابهت دارند.

در آن زمان کفار اصلی ترک و مرتدان عرب، و فارس با تاتاری ها یکجا بودند و نسبت به کافران زیاد سرسخت بودند.

از شیخ الاسلام در مورد حکم معامله خرید و فروش با تاتاری ها سوال شد که آیا جایز است یانه؟ بنابر این او پاسخ داد:

«أَمَّا مُعَامَلَةُ التَّتَارِ فَيَجُوزُ فِيهَا مَا يَجُوزُ فِي أَمْثَالِهِمْ وَيَحْرُمُ فِيهَا مَا يَحْرُمُ مِنْ مُعَامَلَةِ أَمْثَالِهِمْ فَيَجُوزُ أَنْ يَبْتَاعَ الرَّجُلُ مِنْ مَوَاشِيهِمْ وَخَيْلِهِمْ وَنَحْوِ ذَلِكَ كَمَا يَبْتَاعُ مِنْ مَوَاشِي التُّرْكُمَانِ وَالْأَعْرَابِ وَالْأَكْرَادِ وَخَيْلِهِمْ . وَيَجُوزُ أَنْ يَبِيعَهُمْ مِنْ الطَّعَامِ وَالثِّيَابِ وَنَحْوِ ذَلِكَ مَا يَبِيعُهُ لِأَمْثَالِهِمْ. فَأَمَّا إنْ بَاعَهُمْ وَبَاعَ غَيْرَهُمْ مَا يُعِينُهُمْ بِهِ عَلَى الْمُحَرَّمَاتِ. كَالْخَيْلِ وَالسِّلَاحِ لِمَنْ يُقَاتِلُ بِهِ قِتَالًا مُحَرَّمًا فَهَذَا لَا يَجُوزُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾». (مجموع الفتاوی ج ۲۹/ صـ ۲۷۵)



ترجمه: «آن معامله که با عام مردم جایز است با تاتاری ها نیز جایز است، و آنچه که با عام مردم ناجایز است با تاتاری ها نیز نا جایز است.

خرید حیوانات و اسبها و چیزهای دیگر از آنها جایز است، همانطور که خرید حیوانات و اسبها از ترکمنها، راهزنان و کردها جایز است.

و فروش مواد غذایی و لباس و سایر موارد از این قبیل نیز جایز است، همانطور که فروش آنها به افراد دیگری مانند آنها جایز است.

اما فروش آنچه در حرام استعمال میشود به اینها و افراد دیگر مانند فروش اسب و اسلحه که در حالت جنگ ناروا است جایز نمی باشد: الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ میفرماید: شما در تقوی و نیکی کمک کنید و در گناه و ظلم کمک ننمایید».

ابن رجب رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «وكان النبي صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَسَلَّمَ وأصحابه يعاملون المشركين وأهل الكتاب مع علمهم بأنهم لا يجتنبون الحرام كله». (جامع العلوم والحكم صـ ۱۷۹)



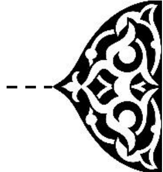
ترجمه: «پیامبر و اصحاب با اهل کتاب معامله می نمودند علی رغم آگاهی از این که مشرکان و یهودیان از هیچ حرامی پرهیز نمی کردند».

این آثار تمام مربوط به خرید و فروش است، مانند اینکه یك شخص در بازار دوکان دارد، و مرتدی میاید میخواهد چیزی از مغازه بخرد، بناً جایز است چیزی بالایش بفروشی. اما باید سعی کرد از این معاملات نیز جلوگیری شود.

و به هیچ کس اجازه نیست که رسمی با دولت وظیفه کند، بلکه قبلا گفتیم پیامبر حتی از وظیفه در حکومت های ظالم مسلمان نیز منع کرده، بناً این بقیه حکومت ها بدترین مرتدان هستند نباید با آنها وظیفه انجام داد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ گفته که هیچ وظیفه با حکومت های ظالم جایز نیست:

«وقد قال غير واحد من السلف: أعوان الظلمة من أعانهم ولو أنه لاق لهم دواة أو برى لهم قلما ومنهم من كان يقول: بل من يغسل ثيابهم من



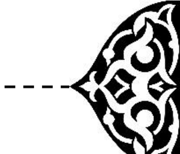
أعوانهم. وأعوانهم: هم من أزواجهم المذكورين في الآية. فإن المعين على البر والتقوى من أهل ذلك، والمعين على الإثم والعدوان من أهل ذلك».

(مجموع الفتاوى ج ٧/ صـ ٦٤)

ترجمه: «و از زیادی سلف نقل است که در مورد یاران ظالمان گفته اند که حتی کسی رنگ را برایشان فراهم کند، یا قلم را برایشان تراش نماید از جمله کمک کنندگان با ظالمان هستند.

بعضی از سلف نیز گفته اند: بلکه کسی که لباس ظالم را بشوید، نیز یاری دهنده ظالم است، و در حکم ظالم داخل است، زیرا یاوران در نیکی و تقوا در این پاداش شریک هستند، و همچنان یاور گناه نیز در گناه شریک و مساوی است».

وقتی که تراشیدن قلم و تهیه رنگ آن و شستن لباس برای ظالمان، ظلم شریك شدن باشد، و از این کرده کارهای کلان بطریق اولی حرام بوده و در ظلم با ظالم معاونت است.

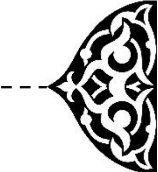


و کسی که بخاطر وظیفه نمودن در حکومت های فعلی از واقعه یوسف عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ استدلال می کنند، ما برایشان مختصر جواب می داهیم که نظر به نصوص شرعی ما در شرع تاکیداً منع شده از این قسم وظایف، و در مورد یوسف عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ یك جمله در باره او کافی است:

﴿كَذَٰلِكَ كِدۡنَا لِيُوسُفَ﴾ (يُوسُف: ٧٦) ترجمه: «این گونه برای یوسف چاره‌اندیشی کردیم».

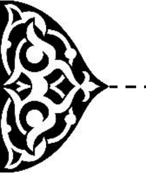
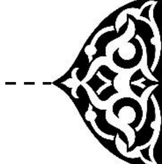
با این یك جمله تمام اشکالات و سوالات که چرا یوسف عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ با کافر وظیفه نموده؟ چرا خود را به برادران خود نشان نمی داد؟ چرا برادر خود را متهم به سرقت نمود؟ چرا پدر خود را این قدر در تکلیف انداخت؟ الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ جواب می دهد که این تدبیر ما بود که برای یوسف یاد داده بودیم.

و امکان دارد زیاد حکمت و وجوهات در آن نهفته باشد، اما امروز وحی نمیشود، آیا کسی حق اعتراض بالای الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ را دارد؟ نه بالکل ندارد، سخن تمام شد.



از خود نباید با مانند شیطان جور کرد، هنگامی که الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ به ملائك امر کرد که در برابر آدم سجده کنند، بناءً شیطان امتناع ورزید، و علت اش استکبار و انکار بود، خو علما نوشته می کنند آیا سجده به بنده شرك و حرام نیست؟

بناءً علما پاسخ های متفاوتی میدهند: اما یك پاسخ این است که چه کسی این سجده را حرام قرار داده است؟ یقیناً الله آن را حرام کرده، پس همان رب به آن امر کرده است، پس مشکلی نیست.

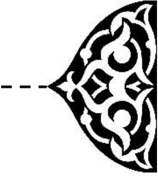



حکم دولت و ارتش پاکستان

از مباحث گذشته معلوم شد که حکومت پاکستان و فوج آن مرتدین غلیظ اند بناً معامله مرتدین با آنها صورت میگیرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«وقد استقرت السنة بأن عقوبة المرتد أعظم من عقوبة الكافر الأصلي من وجوه متعددة: منها: أن المرتد يقتل بكل حال، ولا يضرب عليه جزية، ولا تعقد له ذمة بخلاف الكافر الأصلي. ومنها: أن المرتد يقتل وإن كان عاجزا عن القتال بخلاف الكافر الأصلي الذي ليس هو من أهل القتال فإنه لا يقتل عند أكثر العلماء كأبي حنيفة، و مالك، و أحمد. و لهذا كان مذهب الجمهور أن المرتد يقتل كما هو مذهب مالك، و الشافعي، و أحمد. و منها أن المرتد لا يرث، ولا يناكح، ولا تؤكل ذبيحته، بخلاف الكافر الأصلي، إلى غير ذلك من الأحكام».



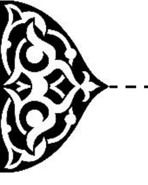
ترجمه: «سنت ثابت کرده که مجازات مرتد بیشتر از مجازات کافر اصلی از چندین جهت است:

یکی اینکه مرتد در هر صورت کشته شود و از وی جزیه و عهدی گرفته نمی شود برخلاف کافر اصلی.

از جمله موارد این هم است که مرتد حتی اگر نتواند جنگ کند، باز هم کشته میشود، برخلاف کافر اصلی که اگر اهل جنگ نباشد نزد اکثر علما کشتن اش جواز ندارد مانند ابی حنیفه و مالک و احمد. به همین دلیل مذهب اکثر علما اینست که مرتد کشته میشود.

و از جمله موارد اینست که مرتد ارث نمی برد، نکاح اش صحیح نیست، و قربانی اش خورده نمی شود، برخلاف کافر اصلی و همین قسم بعضی احکام دیگر نیز است...».

و تمام حقوق اسلامی مانند محبت، احسان و غیره از او سلب میشود، بلکه با او به عنوان بدترین دشمن رفتار خواهد شد.



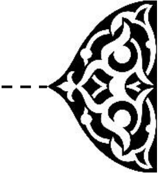
و نظر به قول ابن حزم رَحِمَهُ ٱللَّهُ توبه این قسم مرتدین قبول هم نمیشود.

سپس شیخ الاسلام رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«ولهذا كان كل مؤمن يعرف أحوال التتار ويعلم أن المرتدين الذين فيهم من الفرس والعرب وغيرهم شر من الكفار الأصليين من الترك ونحوهم وهم بعد أن تكلموا بالشهادتين... ولهذا يجد المسلمون من ضرر هؤلاء على الدين ما لا يجدونه من ضرر أولئك». (الفتاوى الكبرى ج ٣ – ص ٥٥٠)

ترجمه: «بنابراین، هیچ مومنی که از وضعیت تاتارها مطلع باشد، او میداند که مرتدان فارس، عرب، و سایر مرتدان از ترکان و دیگر کفار اصلی بدتر هستند، حتی اگر این مرتدین کلمه توحید را هم بزبان بیاورند... بناً مسلمانان آسیب این مرتدین علیه دین را چنان زیاد می یابند که به اندازه کفار اصلی نخواهد بود».

پیش از این، قول امام ابن حزم رَحِمَهُ ٱللَّهُ در مورد شخصی که در مقابل قانون الله، قوانین می سازد بیان شده است که:

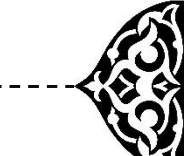


«هر کس یکی از این موارد قانون سازی را جایز بداند، پس مشرک است و پیرو دین یهود و نصاری است، و بالای هر مسلمان لازم است که او را بدون طلب توبه به قتل برساند. اگر توبه کند توبه اش پذیرفته نمی شود، و تمام مالش مربوط بیت المال می گردد، زیرا دین خود را تغییر داده و پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: هر کس دین خود را تغییر دهد مرتد شود، قتلش کنید». (الإحكام في أصول الأحكام ج ٦- صـ ١١٠)

پس این نیز حکم مامورین و فوج دولت پاکستان است.

مامور و رئیس در نظام جمهوری یک حکم دارد

اداره نظم در هر حکومت ضرورت به رئیس و مامور دارد. به عنوان مثال موتر که به قطعات کوچک از جمله موتور، تایر، و سایر تجهیزات نیز نیاز دارد، بعضی اوقات قیمت این قطعات بسیار کم می باشد اما ماشین بدون آنها کار نمی کند.



بناً پیشبرد نظام به شدت به مامورین ضرورت دارد، اگر این مامورین نباشد، نظام نمی تواند بخش های مختلف خود را فعال نگاه بتواند.

حکم رئیس و مامور در حکومت یك چیز است زیرا الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ میفرماید:

﴿إِنَّ فِرۡعَوۡنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ﴾ (القَصَص: ٨) ترجمه:

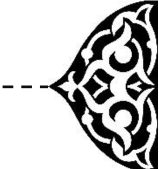
«مسلماً فرعون و هامان و لشکریان‌شان خطا کار بودند».

﴿وَجَاوَزۡنَا بِبَنِي إِسۡرَائِيلَ الۡبَحۡرَ فَأَتۡبَعَهُمۡ فِرۡعَوۡنُ وَجُنُودُهُ بَغۡيًا وَعَدۡوًا﴾

(يُونس: ٩٠) ترجمه: «و (سر انجام ما) بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم، پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تعدی، در پی آن‌ها رفتند».

﴿وَاسۡتَكۡبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ الۡحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمۡ إِلَيۡنَا لَا يُرۡجَعُونَ﴾

(القَصَص: ٣٩) ترجمه: «و او (= فرعون) و لشکریانش به ناحق در زمین سرکشی کردند، و پنداشتند که آن‌ها به سوی ما باز گردانده نمی‌شوند».



شیخ الاسلام ابن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «وكل من قفز إليهم من أمراء العسكر وغير الأمراء فحكمه حكمهم». (مجموع الفتاوی ج ۲۸ / صـ ۵۳۰)

ترجمه: «و هر که با تاتاری ها ایستاد شود از جمله بزرگان یا مامورین، حکم آن مانند تاتاری ها میباشد».

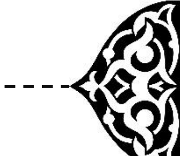
در میان عوام که از امامان کفر و گمراهی پیروی می کنند و رهبران خود را به دلیل عصیان و فساد یاری می کنند، حکم او همان حکم آنهاست، الله متعال میفرماید:

﴿ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا﴾ (الأحزاب: ٦٧)

ترجمه: «و مي‌گويند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پيروي كرده‌ايم و آنان ما را از راه به در برده‌اند و گمراه كرده‌اند».

﴿ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ (الأحزاب: ٦٨)

ترجمه: «پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب کن، و ايشان را كاملاً از رحمت خود به دور دار (و كمترين ترحّمي بديشان منما)».



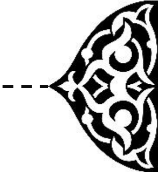
و بسیاری از دلایل در قرآن و حدیث وجود دارد، به دلیل اینکه پیامبر صَلَّىٰٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ با بزرگان مشرکین و خوردان آنها جنگید، همین صحابه با آنها جنگید و هیچ تفاوتی بین بزرگان و خوردان آنها قائل نبودند.

جرم یکی بود و مجازات هم یک قسم

وقتی حکم بزرگان و خوردان یکی شد، و همه در مجازات شریک هستند، الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ مجازات هردو را به یک اندازه ذکر کرده است.

﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ (القَصَص: ٤٠) ترجمه: «پس (ما) او و لشکریانش را فرو گرفتیم، آنگاه در دریا انداختیم، پس بنگر عاقبت ستمکاران چگونه بود؟!».

﴿وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ﴾ (القَصَص: ٤٢) ترجمه: «در این دنیا لعنتی به دنبال آنان روانه کردیم، و روز قیامت از زشت رویانند».

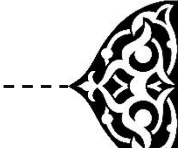


﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ (الذّاريَات: ٤٠) **ترجمه:** «آنگاه او و لشکریانش را گرفتیم و آنان را به دریا افکندیم در حالی‌که او سزاوار سرزنش بود».

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ (المؤمن - غَافر: ٤٦) **ترجمه:** «(آن عذاب) آتش (دوزخ است) که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند. و روزی‌که قیامت بر پا می‌شود (گفته می‌شود:) «آل فرعون را در سخترین عذاب وارد کنید»».

بنابراین در این آیات به فرعون و همه لشکریانش یك نوع مجازات در دنیا و آخرت نشان داده شده است.

حکم شفاف در مورد معلمان و کسانی که در اوقاف نظام جمهوری وظیفه اجرا می کنند.



حکم شرع در مورد مؤسسات آموزشی و اوقاف نظام جمهوری امروز جنگ به بخش های مختلفی تقسیم شده، اما اساساً دو راه جنگ وجود دارد:

۱. جنگ نظامی
۲. جنگ اداری

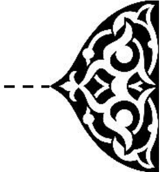
شاخه های مختلف ارتش وجود دارد:

همه پرسونل و سربازان وزارت دفاع.

جنگ رسانه ای.

جنگ ایدئولوژیک و فکری: دولت ها مردم خود را برای اینکار می گمارند، و برای شکست دشمن، تاکتیک ها و برنامه های مختلفی را طراحی کنند.

و در جنگ اداری تمام اعضای حکومت داخل اند، از جمله کلیه وزارتخانه ها و ادارات، مانند اطلاعات و امنیت، که به جنگ مربوط می شود.



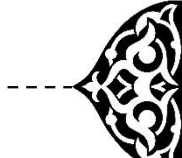
به همین ترتیب، همه این بخشها در دولت ضروری هستند، بدون آنها دولت نمی تواند روزی فعالیت کند.

و همچنان کلیه مقامات ارشد دولتی که عبارت از رئیس جمهور، معاونین وی، وزرا، مشرانو جرگه، ولسی جرگه و قضات دادگاه شامل این ادارات هستند.

رده های پایین ارتش نیز کافر هستند زیرا از نظام و قوانین کفر دفاع و پشتیبانی می کنند.

و همچنان رسانه ها بیشتر از ارتش خدمت میکنند و در دفاع از قوانین کفری شب و روز فعالیت دارند، نیز کافر هستند. و برخی از موسسات وجود دارد که در ذهن عوام مردم، موسسات اضافی هستند، یعنی آنها بخشی از دولت نیستند، اما در واقع آنها بیش از یک سرباز در این نظام کافر و طاغوت خدمت می کنند، مانند اداره آموزش و ج.

بناً حکم کارکنان اداره آموزش مانند حکم سربازان است.



به همین ترتیب، کار حج و امور دینی دعوت مردم عوام به نظام کافر، آشتی دادن مردم نارضی است، زیرا مساجد و مبلغان همه در دست آنها است، آنها به هر مبلغی پول می دهند و برنامه های خود را بالایشان عملی می کنند، بناً سرباز و پولیس نسبت به این ملاها زیاد نمی تواند کمک و پشتیبانی کند، از همین خاطر حکم ملاها چندین مرتبه از سرباز کرده اشد و بیشتر است، دلایلی مختلفی در این زمینه وجود دارد:

اول: معلمان و ملاها روی عقاید، و قلب مردم کار می کنند، در حالی که سربازان به سمت بدن مخالفین تیر اندازی می کنند.

دوم: معلمان، مربیان و دانش پژوهان، این طبقه را مردم دوست دارند و احترام می گذارند، اما سربازان اینگونه نیستند.

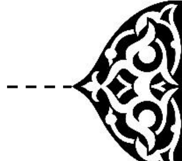
سوم: معلم و ملا بسیار ملایم و به مهربانی عقیده دموکراسی را به دانش آموزان و عوام مردم با فصاحت و بلاغت و بحث و گفتگوها به راحتی تلقین می کنند. اما سرباز میخواهد از زور، قتل و زندان استفاده کند تا عقیده دموکراسی را به مردم تحمیل شود.

چهارم: معلمان، اساتید و ملاها قلم و کتاب پر از صلح را در دست دارند، و سربازان سلاح دارند، و امروز مردم راحتی را ترجیح می دهند آنها قطعا قلم و کتاب را دوست می داشته باشند.

پنجم: معلم دریك سال صدها و در چندین سال هزاران دانش آموزان را فارغ التحصیل می کند، و به بسیاری از آنها زهر دموکراسی و حمایت از نظام کفری را تزریق می کند. همچنین ملاها و علمای هستند که در مدارس، خطبه ها و سخنرانی ها با صدها نفر نشست و برخاست دارند و در مدت زمان کوتاهی نظر دموکراسی را به بسیاری از مردم می رسانند و سربازان تا زمان مرگ نمی توانند یك یا دو نفر را دعوت کنند.

ششم: عسکر و سرباز به مشوره استاد و فتوی همین ملاها داخل نظام دموکراسی می گردند، و عمل خود را مشروع می دانند.

و از طرف دیگر معلم و مولوی از خاطر سرباز معلم و مقرر نمی شود، بناً پایه و اساس سرباز ملا و معلم است.

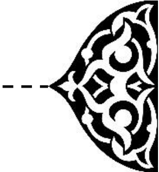


هفتم: معلمان و ملایان به طور گسترده به نظام دموکراسی جلب و جذب می نمایند، اما سربازان در جامعه نفوذ ندارند و با جنگ و زد خورد مشغول میباشند.

هشتم: عسکر و معلم هردو در نظام دموکراسی لازم هستند اما اگر سرباز از زور استفاده کند و سیستم تعلیم و تربیت با او نباشد، پس از مدتی قدرت او کاهش می یابد، دشمن قویتر می شود و قدرت را از دست او میگیرد. و اگر سیستم نظامی سرنگون و شکست بخورد دوباره از طریق حرکتهای ایدئولوژیک و عقیدوی معلم و ملا پس از مدت کوتاهی دوباره مردم به صفوف سربازان جلب می شوند.

و دلایل بسیاری دیگر وجود دارد که بیان می دارد حمایت ملایان و معلمان از نظام دموکراسی طاغوت بیشتر از حمایت سربازان از آن میباشد.

و در برنامه درسی پاکستان، مطالب ضد دینی به دانشجویان درس داده میشود مانند موارد زیر:



۱- تشریح جمهوریت و تشویق بسوی خدمت به آن، و قبلا گذشت که جمهوریت کفر است.

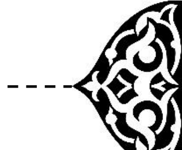
۲- قومیت و وطن دوستی به حدی به او نشان داده میشود که به کفر میرسد.

۳- تشریح و تایید مجامع قانونگذاری، و ترغیب بسوی آن، مانند پارلمان، شورای ملی و محلی.

۴- تشویق بسوی پیوستن به بخش نظامی و عسکری نظام جمهوری، مانند ذکر شهید فلان شخص چنین فداکاری برای پاکستان و مردم آن انجام داد.. و صفات و عظمت رهبران مرتد سابق مانند علی جناح قائد اعظم شرح داده میشود..

۵- که این معلمان آنها را مرتد نمی خوانند و یادبود برخی مرتدان دیگر نیز در نصاب درسی پاکستان وجود دارد.

۶- جهاد و مجاهدین را تروریست خطاب کردن، و تشویق بسوی رژیم های کافر و طاغوتی.

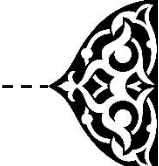


٧- و به نام حقوق زنان، دعوت بسوی برابری بین زن و مرد در آن نشان داده میشود، و قبلا گذشت که این کفر است، دعوت بسوی تعلیم مختلط بین مرد و زن، و تشویق بسوی موسیقی و اشعار عشقی و غیره...

٨- برتری، احترام و اطاعت از قانون طاغوتی کشور به طرق مختلف به وی نشان داده میشود. شناخت سیستم بین المللی، مرزها، و اعتراف به حدود سرزمین ها (سائیکس بیکو) نشان داده میشود.

٩- دعوت بسوی انتخابات، و دعوت بسوی روشنفکری برای متنفر نمودن مردم از دین.

١٠- معلمان دولتی نیز در ابتدا فرمهایی را امضا می کنند که بیان می کند ما قانون پاکستان را ابتدا در مورد خود و سپس در مورد دانشجویان اعمال خواهیم کرد و دانشجویان خود را برای دفاع از پاکستان تربیت می کنیم. و امکان دارد زیاد موارد ضد اسلامی دیگری از جمله این اعترافات وجود داشته باشد، کفر است.



و همین قسم مطالب متناقض و ضد اسلامی دیگری نیز وجود دارد که استاد و معلم آن را تدریس می کند و رد بالای آن نمی نماید، از همین خاطر مرتد گفته میشود. اگر در مدارس خصوصی نیز چنین باشد، قاعده هردو یکسان است.

وجوب القتال:

در گذشته بارها دلائل نواقض ایمان دولت پاکستان ذکر شد، بناً جنگ با دولت پاکستان واجب است.

شیخ الاسلام بن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«فإذا كان الذين يقومون الليل، ويصومون النهار، ويقرؤون القرآن، أمر النبي صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بقتالهم؛ لأنهم فارقوا السنة والجماعة، فكيف بالطوائف الذين لا يلتزمون شرائع الإسلام، وإنما يعملون بياساق ملوكهم، وأمثال ذلك، والله أعلم». (مجموع الفتاوى ج ۲۲ / صـ ۵۳)

ترجمه: «وقتی خوارج شب تهجد ادا می کردند، و روزها روزه می گیرفتند، و قرآن میخواواندند، باز هم پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور جنگ با آنها را

داد، زیرا آنها سنت و جماعت مسلمانان را ترک کردند. پس چگونه مبارزه با گروه های که از احکام اسلام پیروی نمی کنند و از قانون اساسی رهبران خود پیروی می کنند و نه پیروی از قوانین اسلامی را لازم می دانند، واجب نباشد. والله اعلم».

استدلال:

شیخ الاسلام می گوید که جنك با خوارجی که با این حد صفات خوب در آنها بود و اعمال نیك را انجام می دادند، واجب شد، پس جنگ با تاتاری ها که به قوانین و مقررات شرعی عمل نمی کنند و طبق قانون خود قضاوت می نمایند، بطریق اولی واجب است.

و همین امر در مورد دولت پاکستان هم است که تمام شرع را به حالت تعلیق در آورده، و غلامی کفر را پذیرفته و قانون لارد میکال را بزور بر مسلمانان تحمیل می کند، بناً جنگ و جهاد بر علیه چنین دولتی واجب و لازم است.

در دیگر جای شیخ الاسلام رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید:

«فالخوارج كانوا من أصدق الناس وأوفاهم بالعهد وهؤلاء من أكذب الناس وأنقضهم للعهد». (مجموع الفتاوى ج ٢٨ / صـ ٤٨٤)

ترجمه: «با این وجود، خوارج، صادق ترین مردم و وفادارترین آنها به عهد بودند و اینها (تاتار ها) بزرگترین دروغگویان و عهد شکنی ها هستند». و جزئیات بیشتر قبلا ذکر شد.

حکم شخص مُکرَه در دولت و ارتش پاکستان:

ممکن است کسی بگوید که در دولت و ارتش پاکستان افراد مکره نیز وجود دارد، بناً نباید بر این دولت و ارتش حمله نمود؟

جواب اینست که ما از نگاه شرع مکلف بر تشخیص افراد مکره در دولت و ارتش کفری پاکستان نیستیم، زیرا:

اول: در جنگ بدر، عباس عموی پیامبر، نزد مسلمانان اسیر گردید، و پیامبر همانند دیگر اسیران با او معامله نمود که همانا طلب فدیه بود، و عباس عذر خود را نیز بیان می نمود لیکن از وی پذیرفته نشد.

و امام بخاری در صحیح بخاری باب آورده:

«باب إذا أسر أخو الرجل، أو عمه، هل يفادى إذا كان مشركا».

«هنگامی که برادر و یا کاکای مشرک یک مسلمان، در جنگ، نزد مسلمانان اسیر شود، آیا در بدل فدیه آزاد می شوند یانه».

سپس حدیثی را میاورد:

«بعضی از انصار نزد رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند، و در مورد عباس سفارش نمودند، و گفتند اگر اجازه باشد که ما عباس که خواهرزاده ما است، معاف کنیم. پیامبر فرمود: قطعا یک درهم نیز برایش معاف نمی گردد». (صحیح البخاری)

فایده: مادر عباس رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ انصاری نبود، بلکه مادر عبدالمطلب (سلمی بنت عمرو) از قبیله بنو نجار انصار بود.

و حافظ ابن حجر رَحِمَهُ ٱللَّهُ میگوید: «وَأَخْرَجَ اِبْن إِسْحَاق مِنْ حَدِيث اِبْن عَبَّاس أَنَّ النَّبِيّ صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا عَبَّاس اِفْدِ نَفْسك وَابْن أَخَوَيْك

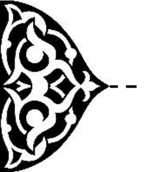
عَقِيل بْن أَبِي طَالِب وَنَوْفَل بْن الْحَارِث وَحَلِيفك عُتْبَة بْن عَمْرو فَإِنَّك ذُو مَال، قَالَ: إِنِّي كُنْت مُسْلِمًا، وَلَكِنَّ الْقَوْم اِسْتَكْرَهُونِي، قَالَ: اللهُ أَعْلَم بِمَا تَقُول إِنْ كُنْت مَا تَقُول حَقًّا إِنَّ اللهَ يَجْزِيك، وَلَكِنْ ظَاهِر أَمْرك أَنَّك كُنْت عَلَيْنَا».

(فتح الباري ج ۷ – صـ ۳۲۲)

ترجمه: «ابن اسحاق از ابن عباس نقل می کند، که رسول الله به عباس گفت: ای عباس مالدار هستی بناً فدیه خود و دو برادرزاده ات عقیل بن أبی طالب، نوفل بن حارث و حلیف خود عتبه بن عمرو، تمام اینها را بپرداز. عباس گفت: من مسلمان بودم و قومم مرا بزور اینجا آوردند. پیامبر فرمود: چیزی که میگویی الله بهتر آنرا میداند، اگر راست گفته اید، الله به شما پاداش میدهد، لیکن ظاهراً تو بر علیه ما در این جنگ اشتراک نموده اید».

استدلال: عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت من مکره هستم لیکن باز هم با وی معامله مانند کسی صورت گرفت که مکره نبود.

دوم: امام ابن جریر این روایت را آورده:



«حدثنا الحسن بن يحيى قال، أخبرنا عبد الرزاق قال، أخبرنا ابن عيينة، عن عمرو بن دينار قال: سمعت عكرمة يقول: كان ناس بمكة قد شهدوا أن لا إله إلا الله، فلما خرج المشركون إلى بدر أخرجوهم معهم، فقتلوا، فنزلت فيهم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾ إلى قوله: ﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾.

قال ابن عيينة: أخبرني محمد بن إسحاق في قوله: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ قال: همخمسة فتية من قريش: علي بن أمية، و أبو قيس بن الفاكه، وزمعة ابن الأسود، وأبو العاص بن منبه، ونسيت الخامس».

(تفسير الطبري ج ٤ - صـ ١٠٥ ط دار الحديث القاهرة "و سنده صحيح")

ترجمه: «عکرمه گفت: برخی از مردم مکه به لا اله الا الله گواهی دادند، و وقتی مشرکان به بدر آمدند، آنها را باخود آوردند، و در جنگ کشته شدند، بنابراین، آین آیه در باره آنها نازل شد.

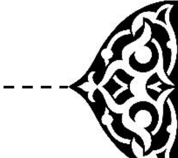
"کسانی که با هجرت نکردن بر نفس های ظلم خود نمودند، از آنها ملایک در وقت قبض روح شان می پرسد: شما در چه حالت بودید؟ آنها پاسخ می دهند: که ما روی زمین ضعیف و مجبور بودیم.

ملایک می گوید: آیا زمین الله فراخ نبود که در آن هجرت می نمودید؟ این مردمی است که جای شان جهنم است و آن بدجای است".

سفیان بن عیینه می گوید برای من ابن اسحاق گفت: که اینها پنج جوانانی از قریش به نام های علی بن امیه، ابوقیس بن فاکه، زمعه بن اسود، ابوالعاص بن منبه، بودند، و اسم نفر پنجم فراموشم شده».

استدلال:

اینها به کلمه اقرار می نمودند ولیکن مشرکین آنها را بزور به جنگ رسول الله آورده بودند، و در روایتی دیگر آمده: «خرجوا معهم شباب كارهين» با مشرکین بعضی جوانان در جنگ مسلمانان آمدند در حالی که این

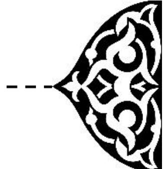


کار را بد فکر می کردند. لیکن بازهم الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عذر آنها را قبول نکرد و در جمله مکره محسوب شان ننمود.

سلیمان بن شیخ محمد بن عبدالوهاب عجیب یاداشتی را ذکر می کند:

«فكيف بأهل البلدان، الذين كانوا على الإسلام، فخلعوا ربقته من أعناقهم، وأظهروا لأهل الشرك الموافقة على دينهم، ودخلوا في طاعتهم وآووهم ونصروهم، وخذلوا أهل التوحيد، وابتغوا غير سبيلهم وخطؤوهم، وظهر فيهم سبهم وشتمهم وعيبهم والاستهزاء بهم، وتسفيه رأيهم في ثباتهم على التوحيد، والصبر عليه وعلى الجهاد فيه، وعاونوهم على أهل التوحيد طوعاً لا كرهاً، واختياراً لا اضطراراً؟! فهؤلاء أولى بالكفر والنار، من الذين تركوا الهجرة». (الدرر السنية ج ٨ / ص ١٢٧)

ترجمه: «پس چگونه باشد حال مردم مناطقی که مسلمان بودند و از دایره اسلام خارج شدند، و موافقت با اهل شرک را اظهار، و در اطاعت، کمک و نصرت آنها داخل شدند، و اهل توحید را بدون نصرت رها و



به دنبال راهی غیر از راه آنها بودند، و توهین و تحقیر نسبت به اهل ایمان و صبر و جهاد آنها که در راه گسترش توحید بود، ظاهر نمودند، و اهل شرک را بدون اکراه و اجبار بلکه داوطلبانه در مقابل مسلمانان کمک کردند، پس اینها اولی تر اند که کافر شوند و به جهنم داخل گردند نسبت به کسانی که باترس از کفار و نا امیدی در وطن، هجرت را ترک کردند و با زور با لشکر مشرکین به جنگ آورده شدند.

اگر کسی بگوید: آیا اکراه عذر شده می تواند برای کسانی که در جنگ بدر کشته شدند؟ گفته شده: این عذر و بهانه شده نمی تواند، زیرا در آغاز آنها معذور نبودند، و نزد کفار ماندند، پس بعد از این توسط اکراه معذور شمرده نمی شوند، زیرا آنها سبب این کار خود شان هستند، قسمیکه با مشرکان ماندند و هجرت را ترک نمودند.. ».

سوم: ابوبکر صدیق بدون تشخیص مکره و غیر مکره با عموم مرتدین جنگ نمود.

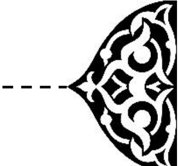
چهارم: شیخ الاسلام ابن تیمیه میفرماید:

«فإنه لا ينضم إليهم طوعا من المظهرين للإسلام إلا منافق، أو زنديق، أو فاسق فاجر، ومن أخرجوه معهم مكرها فإنه يبعث على نيته، ونحن علينا أن نقاتل العسكر جميعه إذ لا يتميز المكره من غيره».

(الفتاوى الكبرى ج ۳ / صـ ۵۵۰)

ترجمه: «با لشکر تاتاری ها از کسانی که اسلام را ظاهر می کنند، یکجا نمیشود مگر منافق، زندیق و فاسق فاجر. و کسی را که تاتاری ها بزور در لشکر خود برای جنگ با مسلمانان آورده باشد، اگر کشته شد مطابق نیت اش در آخرت با او معامله میشود، اما ما مکلف به جنگ و قتل همه کسانی هستیم که در مقابل ما قرار دارند، و مکلف به تمیز مکره و غیر مکره نیستیم».

بناً ببینید! که مردم نیك هیچ وقت به این حکومت ها وظیفه نمی کنند بلکه کسانی که منافق، زندیق و یا فاسق باشد، داخل حکومت



می شوند سپس مرتد میگردند، نعوذ بالله همین حال حکومت پاکستان و ارتش آن است.

و الحمدلله این سخن واضح شد که همه کسانی که در دولت و ارتش پاکستان انجام وظیفه می کنند باید قتل شوند. ان شاء الله.



حکم زنان مرتدین

حکم زنان مرتدین دو نوع است:

اول: که مسلمان باشند.

دوم: مرتدین باشند.

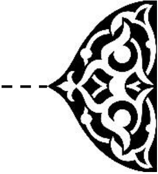
و توسط ارتداد دربین زن و شوهر جدایی واقع میشود.

اما وقتی یك مسلمان ضعیف و جای برای رفتن نداشته باشد، و یا نادان باشد، بنابرین در این صورت مسلمان است.

اگر به کفر شوهر خود آگاه و از آن راضی باشد، و یا در یکی از دوایر حکومت انجام وظیفه می دهد، در این صورت مرتد میباشد، و در مورد کنیز کردنش در بین علما اختلاف نظر وجود دارد:

قول اول: نظربه عمل ابوبکر صدیق که زنان مرتدین مانعین زکات را کنیز کرده بود، کنیز میشود.

قول دوم: آینها کشته میشوند و این قول جمهور علما است.



امام نووی رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «قال الجمهور والمرأة كالرجل في أنها تقتل إذا لم تتب ولا يجوز استرقاقها هذا مذهب الشافعي ومالك والجماهير وقال أبو حنيفة وطائفة تسجن المرأة ولا تقتل وعن الحسن وقتادة أنها تسترق».

(المنهاج شرح صحيح مسلم ابن الحجاج ج ۱۲ صـ ۲۰۹)

ترجمه: «جمهور علما می گویند: زنی مرتدی که از ارتداد خود توبه نکند مانند مرد مرتد کشته میشود، و کنیز نمودن آن جایز نیست، و این مذهب امام شافعی و جمهور علما است. و امام ابوحنیفه و یک گروه از علما می گویند: زنی که مرتد شده، بندی میشود، و کشته نمیشود. و امام حسن و قتاده می گویند: زنی که مرتد شده کنیز کردنش جواز دارد».

دلیل:

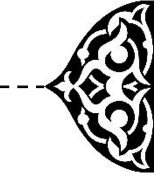
در حدیث میاید: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ قَالَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّىٱللَّهُعَلَيْهِوَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ». (صحيح البخاري) ترجمه: «هرکس دین خود را تبدیل کرد و مرتد شد، پس قتلش کنید».

اینجا کلمه (من) یعنی هر کس، عام است زن و مرد هردو را شامل میشود.

خلاصه اینکه راجح قول عدم کنیز نمودن زنان مرتد کارمندان دولت پاکستان و ارتش آن است. والله تعالی اعلم.

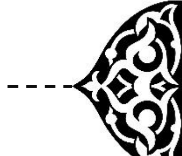
حکم کسانی که سیاهی ارتش و حکومت پاکستان را زیاد می نماید:

امام بخاری روایتی را نقل می کند: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَبُو الْأَسْوَدِ، قَالَ: قُطِعَ عَلَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ بَعْث، فَاكْتُتِبْتُ فِيهِ، فَلَقِيتُ عِكْرِمَةَ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَأَخْبَرْتُهُ، فَنَهَانِي عَنْ ذَلِكَ أَشَدَّ النَّهْيِ، ثُمَّ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ، أَنَّ نَاسا مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا مَعَ الْمُشْرِكِينَ، يُكَثِّرُونَ سَوَادَ الْمُشْرِكِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَأْتِي السَّهْمُ فَيُرْمَى بِهِ، فَيُصِيبُ أَحَدَهُمْ، فَيَقْتُلُهُ أَوْ يُضْرَبُ فَيُقْتَلُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾ (سورة النساء آية ۹۷ الْآيَةَ) رَوَاهُ اللَّيْثُ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ». (صحيح البخاري)



ترجمه: «محمد بن عبدالرحمن گفت: بالای اهل مدینه لازم شد که تعدادی از آنها به جنگ باید بروند، و نام من نیز در آن بود، من با عکرمه غلام ابن عباس روبرو شدم، من برایش جریان را قصه کردم، و او من را سخت منع کرد، و گفت: ابن عباس به من گفت: که برخی از مسلمانان در زمان پیامبر صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ با مشرکان زندگی می کردند، بناء آنها سیاهی لشکر مشرکین را در مقابل مسلمانان زیاد نموده بودند، بناً وقتی در جنگ اشتراک نمودند، با تیر و یا شمیر قتل شدن، الله متعال این آیه را نازل کرد: (سورة النساء آیة ۹۷)».

این دور خلافت عبدالله بن زبیر بود که مردم مدینه برای جنگ با مردم شام اعزام می شدند، بنابراین عکرمه رَحِمَهُٱللَّهُ از این کار منع میکرد، و می گفت: که این جهاد به خاطر الله نیست بلکه جنگ های ظلم است، زیرا هردو مسلمان هستند.

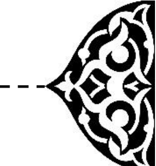


مقصد ما تفسیر ابن عباس رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ است که این افراد به دلیل افزایش تعداد مشرکان مستحق چنین مجازات سختی شدند و حکم آنا مانند حکم کافر گردید.

شارح بخاری احمد بن محمد بن ابی بکر القسطلانی می گوید: «وإنما كانوا يخرجون مع المشركين لا لقصد قتال المسلمين بل لإيهام كثرتهم في عيون المسلمين فلذا حصلت لهم المؤاخذة». (إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري ج ٢١ - ٢٩٦)

ترجمه: «بلکه آنها با مشرکان به جنگ بخاطر زیاد نشان دادن تعداد آنها میامدند، نه برای جنگ با مسلمانان، خو باز هم مورد مجازات قرار گرفتند».

پس کسی که تعداد ارتش و مامورین دولت پاکستان را زیاد می نماید شامل این حکم همچنان میگردد.



سخنی در باره استخبارات پاکستان: (ISI)

اعضای تمام حکومت پاکستان برخلاف اسلام اند، خصوصا شبکه آی اس ای، در مقابل مسلمانان و مجاهدین بسیار نهایت فعالیت تخریبی می کند و زیاد به ضرر اسلام هستند.

و نیروی اصلی پاکستان همین شبکه اطلاعاتی است که از حمایت نظامی شدیدی بر خوردار است.

بناً هر کدام گروه که برای تامین منافع آنها مناسب باشد، به قدرت میرسند، و این گروها فقط خالی اسمی دارند، به برخی نام قومیت داده، به برخی دیگر نام خدمت خلق، و به برخی دیگر نام های اسلامی داده شده.

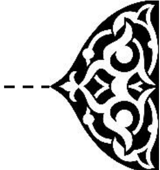
ولکن نیروی اصلی پاکستان همان شبکه استخبارات است که از روز اول نظام را بر حال نگه کرده و امورات ضد اسلامی را اجرا می کند.

و سیاسیت عجیب آنها اینست که به یك گروه واحد، قدرت، پشتیبانی و محبوبیت کامل نمی دهد، بناً وقتی گروهی دوره قدرت خود را

پشت سر می گذراند، این شبکه دوسیه های جنایی را در مورد آنها به نمایش می گذارد، که این گروه خیانت کرده و مرتکب این جنایت شده. بالاخره در بین مردم بدنام اش کرده و آنها را به دادگاه می کشاند، تا مجبور شود به خارج از کشور فرار کنند. و سبب میشود که عام مردم از آن گروه نفرت حاصل کنند.

و شبکه استخبارت آی اس ای هیچ وقت نمی خواهد کسی آنقدر محبوبیت پیدا نماید که بالاخره به دایره های اصلی اداره کشور برسد و به دست خود بگیرد.

آی اس آی هیچ وقت گروها و تنظیم های دیگر را به صحنه قدرت کامل نمی رساند، (و این گروها همچنان غم اسلام و مسلمانان را ندارند) بخاطری که احتمال فروش آنها بطور کامل به دیگر ممالك میباشد، مانند امریکا، امریکا میخواهد که در پاکستان نفوذ قوی و اختیارات کامل داشته باشد، اما حکومت پاکستان با او رویه منافقانه را می کند، گاهی اگر امریکا بالای او فشار وارد کند، پاکستان در بدل آن، یك رهبر مسلمان و یا مجاهد را به انها می دهد، یا به واسطه



امریکا او را شهید میکند، یا بعضی وقت یك خواهر مسلمان را بالای امریکا می فروشند و می گویند که ما در خدمت شما هستیم، و حاجت نیست شما به تکلیف شوید، شما فقط امر کنید ما اجراء می نماییم.

اما در حقیقت قوت اصلی را از آنها نگاه می کنند، زیرا که دوستی پاکستان با چین و لندن است.

و چین و لندن نسبت به امریکا کمك بیشتری به پاکستان می نماید، و پاکستان از ترس امریکا تمام مردم را به تنظیم ها و گروهای مختلف تقسیم نموده است.

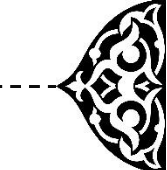
و شبکه استخباراتی پاکستان مختلف مکر و دسیسه را بخاطر رسیدن به اهداف خود کار میگیرد، مثلا واقعی که یکبار شبکه آی اس آی به یك نفر گفته بود که در شهر برایت یك کارمند بلاك واتر را نشان میدهم، و ما امکانات و موقع را برایت فراهم می کنیم تو او را از بین ببر، او شخص در این مورد ازیك عالم سوال نمود که چه کند؟ او عالم وی را از انجام این کار به شدت منع نمود، و گفت: این خبیثان بسیاری اهداف در پی طرح ریزی چنین عملیات دارند مانند:

اول: اینها میخواهند دشمن خود را به واسطه تو ختم کنند.

دوم: اینها از عواقب بدنامی چنین اعمال خود را نگاه می کنند، و در صورتی که به تو ضرری برسد و یا اسیر شوی پروای تو را ندارند، زیرا آنها بر بی عفت شدن عزت خود خفه نمی شوند، و برادر، پدر و خویشاوندان نزدیك را بخاطر اهداف خود می کشند، پس آیا در ضمیر چنین انسان های پست فطرت اهمیتی تو خواهد بود؟

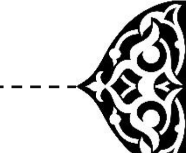
سوم: آنها میخواهند توسط این اعمال نظر تو را در مورد جهاد پاکستان بدانند.

چهارم: این کار تو سبب میشود تا آنها تو را کاملاً بشناسند و آله دست آنها بگردی، و فردا شاید از تو تقاضای قتل یك مجاهد را نیز کنند، اگر تو انکار نمایی، برایت می گویند: که دیروز او شخص دیگر را کشتی و امروز نمی کشی! بناً با زور و تهدید تو را مجبور به انجام بر آوردن اهداف آنها می کنند.



همین قسم هدف قرار دادن، کانتینر های اکمالاتی امریکا که مشتمل بر مواد، اسلحه و دالر میبود، توسط گروهای استخبارات در راه پاکستان مورد هدف قرار می گرفت، و مواد داخل کانتینر ها در بین آی اس ای تقسیم میشد، خصوصا نزد این گروها مواد سفید کن دالر سیاه نمیبود، آنها مجبور بودند، کارتن های دالر بسته را به آی اس آی بدهند، مطلب استخبارات خبیث پاکستان، افراد خود را زیاد ذهن سازی نموده اند تا به مصالح و منافع دولت پاکستان جنگ نمایند، و ناگفته نماند که کانتینر های اکمالاتی امریکا توسط مجاهدین مخلص نیز مورد هدف قرار میگرفت و هیچ گونه هاهنگی با استخبارات پاکستان نداشتند.

و استخبارات پاکستان همیشه در تلاش رسیدن به اهداف شوم خود از استفاده مختلف طریقه ها می باشند، و اگر کسی مانع رسیدن آنها به اهداف شان بگردد حتی به یك لحظه هم، او را از صحنه دور می کنند، اگر که او رئیس جمهور و یا وزیر اعظم هم باشد.

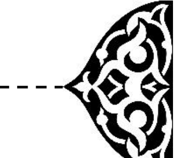


اینها در هر گروه و تنظیم و در هر طبقه مردم افراد خود را دارند، و برای اهداف خود مردم را جذب می نمایند، و در صورت مخالفت آنها را روانه زندان می کنند، بناً استخبارات پاکستان خطرناك ترین جواسیس اند، و ضرر و نقصا شان به اسلام و مجاهدین نهایت زیاد است.

بناً آنها برای خدمت کفر و ارتداد شب روز در تلاش اند، اگر مسلمانان ما نیز بیداری اختیار نمایند، و شب و روز برای غلبه اسلام و مجاهدین تلاش کنند، چه فکر می کنید آیا اسلام به کمترین وقت بالای این کشورها حاکم نمی گردد؟ چرا نه...

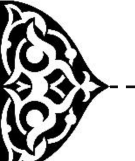
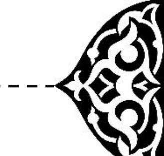
لیکن افسوس عوام مردم در نشه سهولیات شده اند و از ضروریات و مهمات دین غافل اند، و به غم و اندوه مسلمانان پشت کرده اند.

این مختصر یاد آوری از شبکه استخبارات بخاطر این بود تا مسلمانان در پهلوی سایر دشمنان خود دشمن اصلی را نیز بشناسد، تا فریب آنها را نخورد، و حتی الوسع در تخریب این شبکه حصه بگیرد.



ای مسلمان، الله بالای تو رحم کند!

با کشتن، و افشاء جرائم، خباثت ها و متنفر نمودن مردم از شبکه استخبرات آی اس آی، خود را به الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ نزدیک کن.

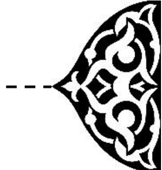



آی اس آی (ISI) و طالبان

هنگامی که در افغانستان تنظیم ها و گروها ساخته شد، امریکا برخلاف روسها از طریق حکومت پاکستان به آنها اسلحه و اسباب جنگ را می داد.

و سپس از هر قوماندان که اسلحه را تحویل می گرفت، به طور منظم عکس و فیلم می گرفت، و آی اس آی در صورت لزوم، بیشتر از آنها استفاده می کند.

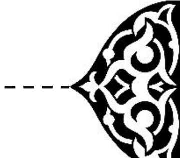
و همین پاکستان بود که از مدرسه حقانیه طالبان را به افغانستان بخاطر جنگ می فرستاد، و در آنجا برای آنها کمپاین مشابهی را آغاز کرد، و قوماندان های که برای شان اسلحه و امکانات داده بودند، از آنها در جلب و جذب برای طالبان فراخ استفاده کرد، بلآخره افغانهای که از ظلم تنظیم ها به ستوه آمده بودند، و توده های بزرگ قبایل با شجاعت و اخلاص در حمایت طالبان توسط تحریکات و کوشش های پاکستان استاد شدند، و سرانجام طالبان به قدرت رسیدند.



رژیم طالبان اگر چه آلوده به بدعت ها و برخی از شرکیات بود، اما هنوز برخی از شعائر را زنده نگه می داشت، نماز را چهار یا پنج مرتبه بر مردم تکراری میخواندند، ستر و حجاب زیاد بود، و مجازات بی حجابی حتی از حد اسلام هم فراتر بود. و ظاهراً امن و آرامش بر قرار بود.

اما این نظام برای مردم عوام بود، لکن در صفوف امارت استعمال مواد نشه نهایت زیاد بود، مخصوصاً قندهاری ها به موسیقی گوش میدادند، و نماز صبح را بسیار ناوقت ادا می نمودند، و دوستی با پسران کوچک و بدون ریش را زیاد می پسندیدند، و بسیاری از مزارهای شرکی تا پایان دوره حکومت شان پابرجا و تعصب مذهبی نهایت زیاد بود.

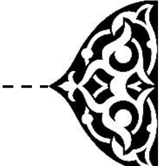
اما طالبان برای پاکستان یك مرغ طلایی بود بواسطه آنها میتواند به هر هدف که بخواهد برسد، قسمیکه آنها را در افغانستان به قدرت رساندند، و اختیارات اصلی قدرت طالبان را به دست خود گرفت، سپس به درخواست ایالات متحده، پایگاه های جنگی را به ایالات متحده ارائه داد، و اعضای اصلی طالبان را به پاکستان منتقل کرد،



و فرماندهانی که مخالف ایدئولوژی پاکستان بودند، فورا آنها را ختم نمود، مانند ملا محمد عمر، امیر طالبان ناپدید شد، و هیچ کس نمی فهمید که او کجاست فقط احکام، پیام و لایحه ها می آمد می گفت که امیر المؤمنین چنان فرموده. و هر کس به دنبال پیدا نمودن ملا محمد عمر می بود، زندانی یا کشته میشد، و هر شخص از صدها سوالات خود را در مورد ملا صاحب از ترس کشته و یا زندانی شدن، به دل نگاه کردند، و خوردان امارت را به دروغ اطمینان می دادند که ملا صاحب زنده است، تا از این طریق بتوانند زندگی خود را به روش صحیح بگذرانند.

کلان های طالبان با پنهان نمودن مرگ ملا عمر نخر می کردند زندگی ما به شیوه خوب سپری میشود، بناً چه چیز بیشتری می خواهیم؟ چه ضرورت است که مرگ ملا صاحب را افشا کنیم.

و در هیچ کجای تاریخ این طور خیانت صورت نگرفته که امیر سالها پیش درگذشته باشد قسمیکه خودشان تایید می کنند، و سالها به نام او کسی دیگر امر و نهی نماید.

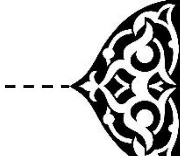


آی اس آی سالهاست که طالبان را به نام امیر مرده اداره می کند، بنابراین اگر شخصی به نام ملا هیبت الله یا ملای دیگری را بیاورند و صفت امیر طالبان را به او بدهند، هیچ مشکلی نزد استخبارات نیست.

و رهبرانی که از آنها پیروی نمی کردند، حذف شدند، مانند استاد یاسر رَحِمَهُ ٱللَّهُ.

مانند ملا داد الله ، که او یک انسان صادق بود، و همچنان افراد با ارزش دیگر صادقانه می جنگیدن، اما امروز آنها زیر انبار های از خاک قرار دارند، زیرا امروز رهبرای طالبان به دست استخبارات می چرخند و کارهای نادرست را انجام می دهند.

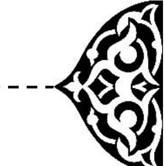
پاکستان ملا برادر را به زندان انداخت، و سالها در آنجا نگه داشت و در حالی رهایش کرد که میتواند از خواب ها و برنامه های پاکستان به خوبی تعبیر کند، اگر چه ملا برادر شخصاً استعداد اینقدر سخنان را ندارد، و هر عمل را به اشاره پاکستان می کند.



رهبران طالبان با فامیل های خود همه در پاکستان سکونت دارند، در آنجا به راحتی های مختلف، موتر، خانه، نکاح با دو سه زن، و بدن های چاق عادت شدند، و اینها مردم کوهستانی بودند و وقتی این لذت ها را دیدند، امروز نمی توانند در کوه ها راه بروند، امروز نمی توانند گرسنگی را تحمل کنند، امروز نمی توانند زخمی شدن را تحمل کنند، امروز آنها نگران آینده فرزندانشان هستند، امروز می گویند نمی توانیم زندگی بچه های خود را خراب کنیم، بناً نتیجه این شد که آی اس آی هر چه بگوید همان را می کنند؟ و آن را قبول می دارند. شوری های طالبان، خانه های قضات، دادگاه ها، کمیسیون ها، والی ها، رهبر به اصطلاح و ظاهری آنها ملا هیبت الله آخوند امروز کجا هستند؟

آیا برادر ملا هیبت الله در کویته کشته نشد؟

آیا رسانه ها تأیید نکردند که همان مسجدی که در او برادر ملا هیبت کشته شده بود امام سابق آن خود هیبت الله بوده است؟



آیا رسانه ها نگفتند که ملا هیبت الله در همان روز جمعه که انفجار صورت گرفت، به نماز جمعه شرکت نکرده بود؟

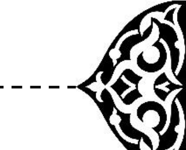
آیا به اصطلاح سلفی های پیشاور برای بیعت با رهبران طالبان به افغانستان رفتند یا آنها در پشت در های بسته در یك شهر پاکستان بیعت کردند؟

زخمی های طالبان در کجا تداوی می شوند؟

آیا شما سخنان کرنل امام را نشنیدید؟ چگونه او رهبران امارت را تربیت می کرد؟

ما نمی دانیم والله اعلم که طالبان در دولت پاکستان چه چیزهایی دیده اند که به آنها چنان وابسته هستند.

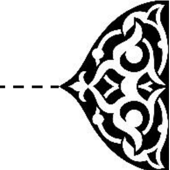
دولت پاکستان امارت را ویران کرد، به ایالات متحده امریکا پایگاه داد تا ساحات امارت را جیت های امریکایی بمباران کنند.



رهبران طالبان چه پرواه بمباران را داشتند، بلکه افراد ماتحت آنها مورد اصابت بمب ها بودند، پاکستان رهبران واقعی امارت را زندانی و یا شهید کرد اما هنوز مردم به حقیقت پی نمی برند.

بخصوص ما به تنظیم های که علیه پاکستان ادعای جهاد می کنند و سپس با همان عوامل آی اس آی بیعت می کنند!!! سبحان الله، آنجا اعلام جنگ می کنید، اینجا دوباره بیعت می نمایید؟؟

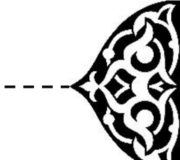
در ولایت خراسان منطقه ننگرهار، مجاهدین خلافت اسلامی مناطق وسیعی از طالبان را تصرف کردند، به مدت پنج سال، به فضل الله، مجاهدین خلافت نظام شرعی را قائم و استوار نگهداشته بودند، اما سر انجام امارت با توافق با امریکا، به ساحات مجاهدین حمله آور شدند، طوریکه امریکا از بالا حمله های هوایی میکرد، و از راه زمین امارتی ها جنگ می نمودند، و همچنان از راه سپین غر از پاکستان داخل خاك خلافت شدند، شیعیان پاره چنار مراکز تجهیزات به امارت ارائه دادند، و زخمی های آنها منتقل میشد، و تمام تجهیزات



زمستانی به ملیشه های امارت مهیا بود، حتی تا نسوار نیز اکمال و تامین می شدند.

و مجاهدین نمی توانستند از خاطر بمباران هواپیماهای بدون سرنشین و راکت کروز در سنگرهای خود باشند، در هر سنگر ده یا دوازده شهید دادند، و همین تنگی وزیر، توره بوره، دیبالا و اچین همه سنگرهایش از اجساد مجاهدین پر بود، و تنها یك منطقه کوچك با مجاهدین مانده بود، و غذا و اسلحه با مجاهدین تمام شده بود، بنابراین مجاهدین تصمیم گرفتند که پایین بیایند، و در راه دولت افغانستان آنها را اسیر می نمود و اعلان می کرد که مجاهدین دولت اسلامی به حکومت افغانستان در حال تسلیمی هستند.

امریکا، افغانستان و امارت هر یکیش از این حالت مجاهدین یک امتیازی به خود جور می کردند، هریکیش دعوای شکست دادن مجاهدین را می نمودند.

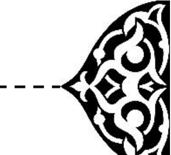


﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾

(آل عمران: ١٤٠)

ترجمه: «اگر (در روز احد) به شما زخم و آسیبی رسید، به راستی به آن گروه (کافر نیز در روز بدر) زخم و آسیبی همانند آن رسید. و ما این روزها (ی شکست و پیروزی) را در میان مردم می‌گردانیم. و تا الله افرادی را که (واقعاً) ایمان آورده‌اند، معلوم بدارد، و از میان شما شاهدانی بگیرد، و الله ستمکاران را دوست نمی‌دارد».

کسانی که شاهدان حقایق بودند و مردم موافق و مخالف منطقه، و خانه ها، مساجد، مدارس، بیمارستان های ویران، درختان و بوته های منطقه ما بر این حقایق گواهی خواهند داد.



حکم طالبان امروزی

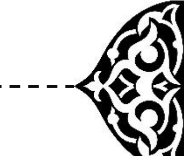
بحث ما در مورد طالبان فعلی و امارتی ها است، و طالبان اوایل خارج از بحث ما است، بناً امروز طالبان بر دو نوع هستند:

اول: طالبي که در مقابل خلافت اسلامی با پشتیبانی کفار می جنگد، فارغ از اسلام، و دیوانه قدرت است.

اینها به توسط شکننده های مختلف ایمان از طایفه ممتنعه گریده اند، و حکم آنها ارتداد است.

دوم: طالبي که با این دیدگاه امارت مخالف است، و بر اساس توانای خود با کفار می جنگد یا در خانه می ماند، و نسبت اش به امارت به این خاطر میشود که قبلا با آنها مانده است، اما عقیده امارت را ندارد. بناءً ما آنها را مرتد نمی نامیم، آنها مسلمان هستند.

توجه: ما همه امارت را یاد می کنیم زیرا این موقف رسمی آنها است. و اما افرادی خاصی ممکن وجود داشته باشد که مخالف این فکر هستند، بنابراین ما قطعا تکفیر آنها را نمی کنیم، آنها برادران مسلمان



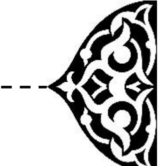
ما اند، اما به آنها می گوییم که بیعت با خلیفه المسلمین واجب است، پس از این وجیبه عقب نمانید.

پس کسی این افراد صادق را فریب ندهد که **مجاهدین خلافت** آنها را مرتد می نامند، نه بلکه ما رهبری و افراد عقیدوی این گروه را تکفیر و مرتد می نامیم، بناءً این افراد نیز از بحث ما خارج هستند.

شکننده های ایمان که گروه اول به آن مبتلا گردیده اند:

خوانندگان گرامی!

ما در حق کسی ظلم و از حد تجاوز نمی کنیم، زیرا اکثر مردم نسبت دادن نواقض الایمان را به یک تنظیم به اصطلاح اسلامی را بد می دانند، اما این یک دین است، نواقض دارد، می شکند، بناءً ما همان سخنی را می گوییم که بر اساس عدالت استوار باشد، زیرا فردا به نزد الله سُبْحَانَهُوَتَعَالَىٰ خواهیم رفت، و عذاب قبر حق است، و اخرت حق است، الله سُبْحَانَهُوَتَعَالَىٰ ذره ذره اعمال انسان را می نویسد، و حساب می کند، بناءً باید از تبلیغات دروغین خودداری کنیم.



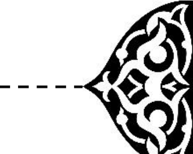
شروع می کنیم به شکننده های ایمان آنها:

اول: شرك در آن وجود دارد. اکثر رهبران و سربازان از طرق مختلف صوفیان پیروی می کنند، و عقاید غلطی دارند، مانند وحدة الشهود و وحدة الوجود. اکثر آنها قبرپرست، و معتقد بر گرفتن برکت از گورها و عقیده کشف و غیره را دارند.

در دوره پنج ساله امارت مراکز شرکی شهر مزار و غیره جا بدون چند بت بامیان وجود داشت.

دوم: طلب کمك از کفار، و کمك با آنها بر علیه مسلمانان. مانند، عملی نمودن برنامه های چین، روس، و ایران را بر ضد خلافت اسلامی در افغانستان. و این ملك ها به ملیشه های امارت اسلحه و امکانات فراهم میکند مانند روسیه اخیراً سلاح های لیزری برایشان ارائه داده است.

و سر انجام بخاطر شکست دادن **مجاهدین دولت اسلامی** با امریکا دست خود را یکی نمود و امریکا از هوا بمبار می نمود و در زیر ملیشه



های امارت پیشروی می نمود، و حقیقت این راز شان به تمام دنیا آشکار شده. الحمدلله.

و به نام طالب شبه نظامیان امریکایی و پاکستانی سابق حملات زمینی زیادی بر مجاهدین انجام داده اند.

و حتی آنها بخاطر شکست دادن **خلافت اسلامی** با دولت افغانستان نیز یکجا می شوند، و اوضاع کنر از مردم مخفی نیست، زیرا والی کنر رسماً در رسانه ها اعلام کرد که در برابر خلافت اسلامی از طالبان حمایت خواهیم کرد. سپس هر خاص و عام می دید که دولت افغانستان امارتی ها را با تانك ها، و رنجرها می آوردند و آنها را در مناطق کرنگل و غیره پایین می نمودند.

در منطقه پچیر آگام در سمت خوگیانی در ننگرهار، دولت افغانستان، پاسون خیل و طالبان همه با هم علیه خلافت اسلامی می جنگیدند.

و همچین فیلم های وجود دارد که نیروهای دولتی افغانستان و طالبان در کنار هم ایستاده و بیان می کنند، و در جاهای دیگر طالبان به

موتر ام بی اردوی ملی بالا میشدند و با نیروی های افغان گپ می زدند.

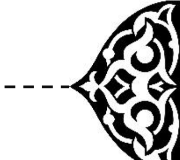
این فقط اطلاعات مستند و ثبت شده در زمینه موجود است و آنچه ما بر اساس شواهد دقیق بدست آورده ایم بسیار بیشتر است.

و قبلاً گذشت که این کار به اتفاق علما یکی از شکننده های ایمان است.

سوم: بدیهی است که طالبان کفار آشکار را کافر نمی گویند، که این انحراف عقیدتی آنها است مانند:

۱- شیعیان را مرتد نمی نامند، در حالی که از سلف گرفته تا خلف همه علما آنها را به عنوان مرتد خوانده اند، اما امارتی ها آنها را مرتد نمی نامند.

شیعیان هزاره افغانستان در صفوف امارت رسمی عضویت دارند، و هر از گاهی شیعیان با آنها بیعت می کنند، زیرا به آنها اجازه کفر



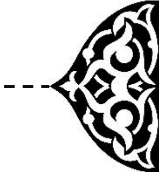
نمودند از طرف امارت داده شده، بنا امارت هیچ یك عقیده استوار ندارد.

طالبان فعلی آنها را "برادران شیعه ما" می نامند، آیا از کفر شیعه کرده کفر آشکار دیگر وجود دارد.

۲- امارت، دولت پاکستان را مرتد نمی نامد و هنوز هیچ فتوی و یا لایحه رسمی در تکفیر حکومت پاکستان صادر نکرده است. بلکه برعکس برایش مسلمان میگوید.

۳- و دولت افغانستان را همچنان مرتد نمی نامد، اما همیشه او را مزدور و دست نشانده می خواند.

زیرا اگر دولت پاکستان را مرتد بگوید سپس خوردان آن به پاکستان متوجه میشوند. بناً این هم یکی از شکننده های ایمان است که کسی کافر را کافر نگوید و مرتد را مرتد نگوید یا در کفر آنها شك کند، پس به اجماع مسلمانان مرتد می شود.



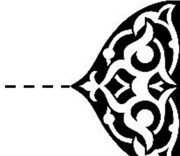
چهارم: طالبان معاهدات و قوانین بین المللی را می پذیرند. قسمیکه آنها آشکارا می گویند: ما به قوانین بین المللی پابند هستیم. و حتی دفتر سیاسی در قطر دارند، و از معاهدات بین المللی در آن اهتمام میکند.

و طالبان در قانون اساسی خود تحت عنوان سیاست خارجی می نویسد:

«سیاست خارجی امارت اسلامی افغانستان نقش مهمی در جهانی سازی برای صلح بین المللی و همکاری های بین المللی بر اساس ارزش های اسلامی و منافع جامعه، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی خواهد داشت». (فصل ۸ - خارجي سیاست - ماده ۹۸)

«امارت اسلامی افغانستان از منشور ملل متحد، سازمان و کنفراس اسلامی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اصول و قوانین و مقررات پذیرفته شده تا زمانی که مغایرتی بین اصول اسلامی و منافع ملی نداشته باشد حمایت خواهد کرد». (فصل ۸ - خارجي سیاست - ماده ۹۹)

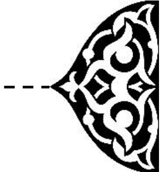
طالبان این قید اصول اسلامی را فقط برای فریب مردم به نام می نویسند، زیرا امارت این قانون را می پذیرد که من به کشور های



همسایه چیزی نمی گوییم، و جهاد اقدامی نمی کنیم، و مرزهای افغانستان را می پذیریم، هدف ما فقط پایان دادن به اشغال افغانستان است، ما اجازه امدن مجاهدین خارجی را نمی دهیم، هیچ فعالیت جهادی در منطقه ما انجام نمی شود، هیچ مرتد و کافری تیرباران نمی شود، ما به زنان اجازه انجام وظیفه را می دهیم، و ما به حکومت های طاغوتی اجازه باز کردن سفارت در خاك امارت را میدهیم... بنابراین آیا این گفته ها مطابق با اصول اسلامی است؟

پنجم: طالبان قانون کفری سایکس بیکو را قبول دارند، و تقسیم سرزمین ها مسلمانان توسط کافران غربی جامعه بین المللی را می پذیرند. و در حالیکه این سرزمین ها متعلق به الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ است نه جامعه جهانی، و طالبان این تقسیم را قبول می کنند. و بین الملل را با الله شریك مقرر می کنند، و این مرزها امروز به یك طاغوت تبدیل شده اند، و مردم بر اساس این مرزها با هم دوست، برادر و دشمن می شوند.

همانطور که سخنگوی رسمی آنها می گوید: «طالبان متقاعد اند که پس از استقلال، با کشور های جهان از جمله همسایگان خود روابط مثبت و



سازنده داشته باشیم و از کمک آنها در بازسازی و توسعه کشور استقبال می کنیم و می خواهیم در ایجاد ثبات و صلح منطقه ای و جهانی نقش سازنده داشته باشیم».

این رویکرد آنهاست، از یک سو همسایه مرتد پاکستان، از سوی دیگر ایران مرد، از سوی دیگر هند کافر اصلی است اما اینها میخواهند با همه روباط برقرار کنند.

آنها در دوره پنج ساله قدرت خود حتی یک گلوله به همسایه مرتد یا کافر یا کشور دور دست شلیک نکرده اند، و به هیچ کافری آسیب نرسانده اند.

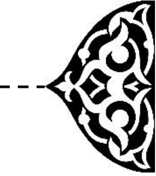
ششم: آنها شرع را به حالت تعلیق در آورده اند، حدود را اجرا نمی کنند، زانی محصن زندانی میشود، و سارقان چهره هایشان سیاه می گردد، و سپس فیلم برداری می شود.

قضاوت در مناطق تحت صلاحیت امارت توسط جرگه های قبیله ای انجام می شود که این خود یک کفر است. و نظام برده داری و

کنیز نمودن را نه قبول دارند و نه به آن عمل می نمایند. و گرفتن جزیه از کافر را جایز نمی دانند.

هفتم: مدعی قومیت و میهن پرستی هستند. و این صفت در آنها بطور گسترده در بین آنها وجود دارد. و تمام مبارزات شان به نام افغانها و حتی از مجاهدین خارجی تبرئه و بیزاری نمودند. و مجاهدین عرب را که زمانی لك ها روپیه به امارت می پرداختند و فعلا امارت در حق شان می گویند که ما کاری با آنها نداریم و آنها را خارجی می نامند. و مبارزه خود را علیه اشغال وطن می نامند، و آنها در حملات خود می گویند که نیروهای افغان از خارجی ها باید جدا شوند.

و در غم مسلمانان، زندانیان، بیوه ها، و یتیمان دیگر جهان اسلام نیستند، و هرگز نمی گویند که ما از ایالات متحده خواستار زندانیان عرب، تاجیك، چچن، الجزایر و سایر زندانیان خود هستیم، و یا انتقام خواهران با عفت خود را می گیریم که امروز بی رحمانه اسیر کفار هستند. و برعکس می گویند: امریکا از جانب ما مطمین باشد، و هیچ ضرری احساس نکند.



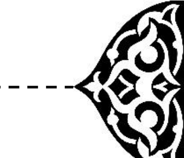
و در قانون اساسی نوشته می کنند: «که امیر المؤمین علیه السلام باید مسلمان، حنفی و تبه افغانستان باشد. و پدر و مادرش هردو از نژاد مسلمان و افغانی هستند». (فصل ٤ – امیر المؤمنین – ماده ٥٣)

و در ماده ۱۸ ام اصول زیر را بیان می کند: «اعطای تابعیت افغانستان طبق مقررات قانونی».

سپس در ماده ۴۴ می گوید: «مردم افغانستان حق دارند مدارس خصوصی دینی داشته باشند».

در ماده ۲۹ قانون و تعهدات آمده است: «هیچ افغان متهم به جرم به یک کشور خارجی استرداد نخواهد شد».

قید (هیچ افغان) را گفته، و مسلمان خارجی از آن خارج است، زیرا معیار نزد طالبان قوم و وطنیت است، بناً تحویل دادن مسلمان غیر افغان جایز است.



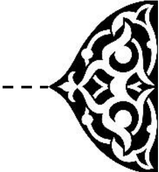
اگر انها کلمه مسلمان را ذکر می کردند، همه مسلمانان افغان، و غیر افغان را شامل می شد، اما آنها چنین نمی کنند.

رهبری فقط به افغانها و به ویژه به قندهاری ها، هلمندی ها، و مردم این ولایت ها داده می شود، و هیچ عرب رهبر کدام منطقه تحت تسلط امارت در وقت قدرت شان نبود. پس همه کوشش آنها در مورد افغانهاست.

هشتم: دوستی با کفار، به نام صلح با هر کافری دوستی می نمایند. روس ها که کمونیست هستند اینها در شهر هایشان جلسات را در خانه های در بسته با آنها برگزار کردند و برای تامین مصالح آنها قرار داد های نمودند.

و با ایران، چین، و پاکستان دوستی محکمی دارند، و برای بر آوردن اهداف آنها می جنگند، بناً در موالات مکفره و مفسه هر دو مبتلا هستند.

نهم: اینها طایفه ممتنعه اند، زیرا با خلافت اسلامی جنگ می کنند و در حالی که خلافت اسلامی نظام اسلامی را تطبیق می نماید، و این



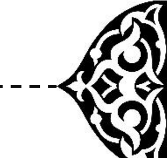
روش آنها است، اما امارت با انها می جنگد و مانع پیشرفت آنها می گردند. و تمام این جنگ های امارت با مجاهدین دولت اسلامی بنا بر اشاره های کفار و همسایه های مرتد شده است، بناً مانع تطبیق نظام اسلامی گردیده اند و از زمه طایفه ممتنعه محسوب می گردند و حکم آنها ارتداد است.

دهم: حرام را حلال و حلال را حرام می کنند.

در ساحات تحت تسلط امارت، کشت و تجارت نسوار، افیون، کوکنار، و چرس آزاد است، و تجارت آن حلال است، بلکه از کشت و زراعت آن عشر جمع می کنند.

اما روشهای سنت مانند رفع الیدین و غیره ممنوع است، حتی موارد اتفاقی مانند بالا بودن پاچه نزد آنها غیر قانونی تلقی می شود، و مردم را مجبور می کنند که پاچه های خود را تاه کنند.

یازدهم: طالبان اعتقادی به جهاد الطلب ندارند، بلکه مبارزه و جهاد آنها محدود به افغانستان است. و همچنان به زیادی از شکننده های ایمان مبتلا هستند، فلهذا مرتد اند.



حالا چه تفاوتی بین اردوی ملی و طالبان وجود دارد؟

اردوی ملی از ایالات متحده پول و اسلحه می گیرند، و همین امریکایی ها آنها را آموزش می دهند، و استادان آنها اند، و طالبان از روسیه، چین، پاکستان و ایران تجهیزات می گیرند و این جنرال های آی اس آی معلمین طالبان هستند، و فعلا دست کمک کردن به امریکا نیز دراز نموده...!!

هیچ تفاوتی بین قانون امارت و موقف دولت افغانستان وجود ندارد. بناً طالبان فقط یونیفرم نمی پوشند، بلکه همانند ارتش افغانستان هستند، و مبارزه آنها فقط در درجه یک حزب ملی (حزب قومی) است، نه چیزی بیشتر.

بنابراین این قسم مردم، هر کس که باشند، چه در سنگر جنگ کنند، چه در خانه بنشینند، چه در زندان باشند، و چه در قطر در دفتر سیاسی بنیشینند، یکسان مرتد اند.

﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةً إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ. رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةً لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ. وَنَجِّنَا بِرَحۡمَتِكَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴾

آماده نمودن لشکر برای غزوه هند

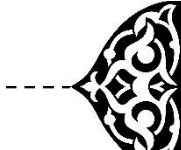
تشریح مختصر غزوه هند و آوردن چند حدیث در مورد آن:

حدیث اول: عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عِصَابَتَانِ مِنْ أُمَّتِي أَحْرَزَهُمَا اللهُ مِنْ النَّارِ: عِصَابَة تَغْزُو الْهِنْدَ، وَعِصَابَة تَكُونُ مَعَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَام».

(رواه النسائي (رقم - ٣١٧٥)، والإمام أحمد في "المسند" (ج ٣٧ - صـ ٨١) طبعة مؤسسة الرسالة (صحيح))

ترجمه: «الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ دو گروه از امت من را از آتش جهنم نگاه میکند: گروه اول کسانی اند که در مقابل هند جنگ می نمایند، گروه دوم کسانی که با عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ دوست میباشند».

حدیث دوم: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «وَعَدَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَزْوَةَ الْهِنْدِ، فَإِنِ اسْتُشْهِدْتُ كُنْتُ مِنْ خَيْرِ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ رَجَعْتُ فَأَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ الْمُحَرَّرُ».



ترجمه: «ابو هریره رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ می گوید: رسول الله صَلَّىٱللَّهُعَلَيْهِوَسَلَّمَ همرای ما در باره جنگ با هند وعده نموده بود، اگر من در آن جنگ شهید شوم، از جمله یکی از شهدای بهتر خواهم بود، و اگر از آن جنگ سالم بر گردم، در بدل اش الله سُبْحَانَهُوَتَعَالَىٰ من را از آتش جهنم نجات می دهد».

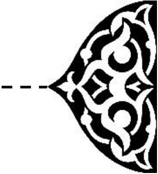
این حدیث بواسطه سه سند نقل شده:

طریق اول: عن جبر بن عبیدة عن أبی هریرة. رواه الإمام أحمد فی المسند جـ ۱۲ صـ ۲۸، خو این سند از خاطر راوی جبر بن عبیدة ضعیف است.

طریق دوم: البراء بن عبد الله الغنوي، عن الحسن البصري، عن أبي هريرة قال:

«حَدَّثَنِي خَلِيلِي الصَّادِقُ رَسُولُ اللهِ صَلَّىٱللَّهُعَلَيْهِوَسَلَّمَ، أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْث إِلَى السِنْدِ وَالْهِنْدِ، فَإِنْ أَنَا أَدْرَكْتُهُفَاسْتُشْهِدْتُ فَذَاكَ، وَإِنْ أَنَا - فَذَكَرَ كَلِمَاة - رَجَعْتُ وَأَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ الْمُحَرَّرُ، قَدْ أَعْتَقَنِي مِنَ النَّارِ».

(رواه النسائي في "السنن" (رقم- ۳۱۷۳)، وأحمد في "المسند" (ج١٤- صـ ٤١٩))



ترجمه: «ابوهریره رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ میگوید: دوست راستین من رسول الله صَلَّىٱللَّهُعَلَيْهِوَسَلَّمَ برای من گفت: مجاهدین از این امت بخاطر جهاد سند و هند خواهند رفت، و اگر من ابوهریره در آنجا شهید شدم، بسیار خوب گپ خواهد بود اگر من ابوهریره آنجا شهید نشدم یقناً الله من را از آتش جهنم نشان داده است».

این سند از خاطر ضعف البراء بن عبدالله الغنوی، ضعیف کرده شده. و دیگر علت آن انقطاع بین حسن بصری و ابوهریره گفته شده.

طریق سوم: هاشم بن سعید، عن كنانة بن نبیه، عن أبی هریرة. روه ابن أبی عاصم فی الجهاد رقم- ۲۴۷. مگر این سند هم از خاطر هاشم بن سعید که راوی ضعیف است، ضعیف کرده شده است.

طریق چهارم: « عن صفوان عن بعض المشيخة عن أبي هريرة رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ قال قال رسول الله صَلَّىٱللَّهُعَلَيْهِوَسَلَّمَ وذكر الهند فقال (ليغزون الهند لكم جيش يفتح الله عليهم حتى يأتوا بملوكهم مغللين بالسلاسل يغفر الله



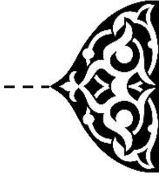
ذنوبهم فينصرفون حين ينصرفون فيجدون ابن مريم بالشام). قال أبو هريرة إن أنا أدركت تلك الغزوة بعت كل طارف لي وتالد وغزوتها فإذا فتح الله علينا وانصرفنا فأنا أبو هريرة المحرر يقدم الشام فيجد فيها عيسى بن مريم فلأحرصن أن أدنوا منه فأخبره أني قد صحبتك يا رسول الله قال فتبسم رسول الله صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ وضحك ثم قال (هيهات هيهات)».

(رواه نعيم بن حماد في "الفتن" (ص- ٤٠٩))

لکن در این سند روای که از ابوهریره روایت نموده مبهم است، و دیگر علت آن تدلیس بقية بن الوليد بألفاظ عنعنه است.

حدیث سوم: «يغزو قوم من أمتي الهند، فيفتح الله عليهم، حتى يلقوا بملوك الهند مغلولين في السلاسل، يغفر الله لهم ذنوبهم، فينصرفون إلى الشام فيجدون عيسى بن مريم بالشام».

«گروهی از امت من در هند جنگ می کنند، و الله سُبۡحَانَهُوَتَعَالَىٰ برایشان فتح هند را نصیب میکند، و پادشاهان هند، دست بسته در زنجیر پیش



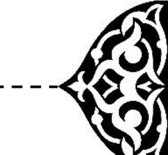
آنها آورده می شوند، الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ تمام گناهان این گروه را می بخشد، سپس آنها به طرف شام میروند، آنجا با عیسی عَلَيۡهِٱلسَّلَامُ روبرو میشوند».

(رواه نعيم بن حماد في "الفتن" (صـ ۳۹۹) قال: حدثنا الوليد، عن صفوان بن عمرو، عمن حدثه عن النبي صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ)

و سند این حدیث از خاطر عنعنه ولید بن مسلم ضعیف شده، و دیگر اینکه این روایت مرسل است زیرا صفوان بن عمرو صحابی نبود و نه نامش در اسماء صحابه ذکر شده.

خلاصه اینکه: حدیث ثوبان صحیح و ثابت بوده، اما روایت منسوب به ابوهریره ضعیف است. والله اعلم وعلمه أتم.

اگر حدیث ابوهریره صحیح یا حسن شود، بناً مطلب آن جنگ با هند در آخر زمان خواهد بود، و آنچه در وقت معاویه رَضِيَٱللَّهُعَنۡهُ جنگ با هند صورت گرفته مراد نخواهد باشد.



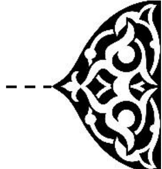
و حافظ ابن کثیر رَحِمَهُ ٱللَّهُ می گوید:

بار اول در وقت معاویه رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ با هند جنگ صورت گرفت. سپس در وقت ولید بن عبدالملك، به رهبری محمد بن قاسم جنگ صورت گرفت، و بار دیگر در وقت عباسی ها به رهبری محمود بن سبکتگین با هند جنگ صورت گرفته.

اما باز هم بعضی قرائن وجود دارد که مراد از آن در جنگ با هند در آخر زمان می باشد:

اول: اگر حدیث ابوهریره که از طریق نعیم بن حماد نقل شده صحیح ثابت شود، خو تا زمان ما این جنگ صورت نگرفته، بلکه در وقت نزول عیسی عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ این واقعه خواهد صورت گرفت.

دوم: یك گروه در حمایت از عیسی عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ می جنگد اما گروه های زیادی به هند حمله می کنند، معنای این حدیث یا گروه اول خواهد بود، یا این حدیث برای هر گروهی که به هند حمله کنند حمل خواهد شد، هردو احتمال در حدیث وجود دارد، اما احتمال دومی نزدیك به قیاس است.



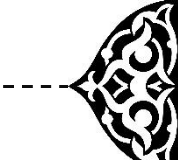
سوم: حسن أبو الأشبال رَحِمَهُ ٱللَّهُ می گوید:

«قوله: (عصابة تغزو الهند) هذه العصابة مع المهدي، لأن المهدي المنتظره والذي يفتح الهند حتى لا تجد فيها عابد بقر، فيدخلون في الإسلام كافة على يد المهدي المنتظر». (شرح صحيح مسلم حسن أبو الأشبال جزء ٨٤– صـ ٢٢)

ترجمه: «این گروه با مهدی خواهند بود، زیرا مهدی هند را تسخیر می کند، تا زمانی که دیگر گاو پرست در آن نماند، و همه آنها به دست مهدی داخل اسلام می گردند».

از این عبارت دو سخن معلوم میشود:

۱- از این هم معلوم میشود که منظور آن آخر الزمان باشد. چون جنگ با هند هموار نمودن راه برای امام مهدی است، و فضیلت بیشتری دارد، و این سخن به همه معلوم است که مرتدین پاکستانی در جامعه اسلام در برابر امام مهدی می تواند بسیار مشکلات را بسازد، و به همین علت که در پاکستان به سطح بلند دیده میشود، جهاد اش هم فضیلت بیشتر دارد. ان شاء الله.

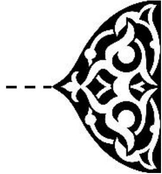


۲- عبادت گاو را ختم میکند، اما ما میگوییم که نظام سیکولر را هم پایان می دهد، زیرا آسیب نظام سیکولر از عبادت گاو کرده نهایت بیشتر است.

عوام مسلمانان همه میدانند که عبادت گنندگان گاو مشرك هستند، اما مشكل است که کفر منافقی مانند پاکستان را درك نمايند كه در لباس اسلام صدها ضرر به جامعه اسلامی میرساند. زيرا دولت پاكستان نهایت مضر بوده و در تلاش از بين بردن مسلمان و اسلام است.

چهارم: نزديك هردو گروه، همچنان يك قرينه است. زيرا فضيلت هردو يكسان است، و ديگر اينكه در وقت غربت اسلام، فضليت آن بسيار می باشد.

پنجم: در اين حديث يك وقت خاص مشخص نشده، بناً ممكن است كه عموم زمان و كسانى كه با هند جنگ ميكنند، مراد باشد. ان شاء الله. همانطور كه فضايل جهاد در شام يا به يك زمان مختص است، و يا اينكه همه زمان و دوره مراد آن است، اگر چه در باره شام احاديثى خاص در مورد آخر زمان هم آمده است.



ششم: و اینجا تخصیص کدام گروه نیز نامده، قسمیکه در باره قسطنطنیه میاید:

«عن أم حَرَامٍ رَضِيَٱللَّهُعَنهَا أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ الله صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ يَقُولُ: "أَوَّلُ جَيْشٍ مِنْ أُمَّتِي يَغْزُونَ الْبَحْرَ قَدْ أَوْجَبُوا"، قَالَتْ: أُمُّ حَرَامٍ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ أَنَا فِيهِمْ، قَالَ: "أَنْتِ فِيهِمْ" ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ: "أَوَّلُ جَيْشٍ مِنْ أُمَّتِي يَغْزُونَ مَدِينَةَ قَيْصَرَ مَغْفُور لَهُمْ"، فَقُلْتُ: أَنَا فِيهِمْ يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: "لَا"».

بناً در مورد هند گروه اول در کجا آمده است؟؟

هند:

پاکستان و هند امروزی هردو در زمان رسول الله صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ بنام هند بود. اما پاکستان ۷۳ سال میشود که از هند جدا شده، و رسول الله صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ در آن زمان پیشگویی نموده بود.



و تا ۷۳ سال قبل برایش هند یاد می کردند، و در وقت معاویه رَضِيَٱللَّهُعَنْهُ بالای هند حمله شده و مراد اش پاکستان و هند هردو بود.

محمد بن قاسم بالای هند حمله نمود تا سند و ملتان را تسخیر نمود، و سند ملتان امروز جز خاك پاکستان است. و همه علما آن را هند نامیده اند، حتی گفته شده که رهبر انگلیس را نائب السلطنه هند می گفتند.

بنابراین این سوال بی فایده است که آیا پاکستان داخل هند است یا خیر؟ ما میگوییم: کی پاکستان را از هند خارج کرده، که شما این قسم سوال را می کنید؟ پاکستان خو مشمول هند بطور یقینی بود، و کسی خارج اش نکرده بود. بناً این سوال نیز پوچ است که پاکستان خارج از هند است یانه...

حکمت و راز این فضیلت:

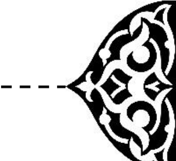
همانا پیامبر صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ پیامبر واقعی الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ است، و همه پیش بینی های او به حقیقت پیوسته است.

حکمت ها و اسرار جنگ با هند به الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ معلوم است، اما طبق فکر ما بعضی از آنها اینست:

حکومت پاکستان سخت ترین مرتد است، بناً مبارزه با آن به همان اندازه با فضیلت است، و در هیچ صورت حکومت پاکستان آماده پذیرش اسلام در قاره آسیا نیست. و نهایت قساوت های که حکومت پاکستان با اسلام و مسلمانان عرب و غیر عرب انجام داد از کسی فراموش شدنی نیست.

فایده: یک گروه در شام و یک گروه در هند می جنگند، بناً پیوند قوی میان شام و هند نیاز است، و برادران هندی ما باید رابطه خود را با برادران شامی خود قطع نکنند، و مسلمانان پاکستان باید انواع نصرت ها را به ولایت خراسان خلافت اسلامی نمایند، زیرا اینها نماینده های مجاهدین شام هستند.

توجه: و هر گروهی که از هند پول می گیرند و علیه پاکستان می جنگند، نیز کار اشتباهی انجام می دهند، زیرا:

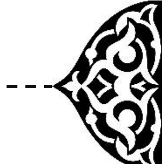


۱- این هم هند است و آن هم هند است، بناً چگونه می توان با یك جنگ کرد و دیگر را رها نمود، و اگر گفته شود که پاکستان دارای کفر شدیدتر است ممکن است ترجیح داده شود اما هند نیز کشوری کافر است. و حدیث شامل هردو است، پس چگونه یك جهت را خاص می کنید؟

۲- اهدافی که باید در پاکستان مورد اصابت قرار بگیرد، توسط هند تعیین خواهد شد، بناً هند خواستار اسلام خو نیستند بلکه فقط سینه خود را توسط هدف قرار دادن پاکستان خنك می کنند. و این کار از نگاه شرع کار محمود نیست.

۳- این عمل جهاد شرعی نبوده و هیچ برکتی در آن نیست. و اگر کسی بگوید که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقابل بعضی مشرکین از دیگر مشرکین طلب کمك نموده، ما میگوییم:

اول: این مساله اختلافی است، و اگر ثابت هم شود دارای شرایطی است، و این شرایط را هیچ کس تا حال رعایت نکرده.

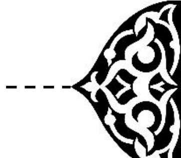


دوم: پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از آنها کمك گرفته در حالیکه صاحب قدرت و حکومت بود، و آنها ضعیف بودند، اما امروز این تنظیم ها با تحقیر فراوان این پولها سبك را می گیرند. و قاعده نبوی این است: الإسلام يعلو ولا يعلى عليه. رضاء المعبود في قتال تحت الرايات السود

بحث کوتاه در مورد پرچم های سیاه، و در این مورد روایاتی مختلفی وجود دارد.

بناً بطور خلاصه آنرا ذکر می کنیم، و مزیت آن اینست که از دیگر احادیث برپایی خلافت اسلامی در آخر زمان معلوم میشود، و این احادیث یك تایید اضافی با آن باشد.

أخبرنا الحسين بن يعقوب بن يوسف العدل، ثنا يحيى بن أبي طالب، ثنا عبد الوهاب بن عطاء، أنبأ خالد الحذاء، عن أبي قلابة، عن أبي أسماء، عن ثوبان رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ، قال:



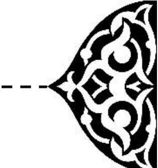
«إذا رأيتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها ولو حبوا، فإن فيها خليفة الله المهدي» "هذا حديث صحيح على شرط الشيخين، ولم يخرجاه". (المستدرك على الصحيحين للحاكم ج ٤/ صـ ٥٤٧)

ترجمه: «ثوبان میگوید: هنگامی که می بینید که پرچم های سیاه از خراسان می آیند، و به سمت آنها بیایید ولو که در حالت چهارزانو هم اگر توانستید بیایید، زیرا در آن مهدی خلیفه الله وجود خواهد داشت».

رتبه حدیث: سند این حدیث حسن لذاته است.

معنی حدیث صحیح است بغیر از جمله «در این گروه مهدی، خلیفه الله قرار دارد».

حدیث مرفوعاً ضعیف است، اما شواهدی صدق بعضی اجزای آن که عبارت از پرچم های سیاه است، وجود دارد. و توضیح آن اینطور است:



روایت موقوف:

در تحقیقی که از سوی کتابخانه اسلامی نشر شده روایت مرفوع ثوبان را ضعیف گفته، و روایت موقوفی را که ما ذکر نمودیم این را حسن لذاته گفته اند:

إسناده ضعيف، رواه أحمد والبيهقي في دلائل النبوة، فيه علي بن زيد بن جدعان ضعيف وعلة أخرى.

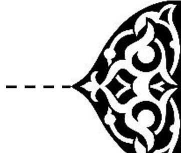
و قال ثوبان رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ «إذا رأيتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها فإن فيها خليفة الله المهدي».

(رواه الحاكم وصححه على شرط الشيخين وسنده حسن لذاته و رواه البيهقي في دلائل النبوة)

(تحقيق المشكاة كتاب الفتن باب أشراط الساعة رقم الحديث ٦٥٧٢، ج ٤- صـ ٣٧٣ ط مكتبه اسلاميه)

و در کتاب فتاوی علمیه آمده:

سند این اثر موقوف حسن لذاته است، و حکما مرفوع است.



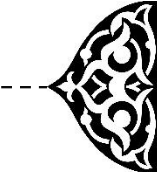
بنابر این اکنون این سوال به ذهن خطور میکند: پرچم های سیاه بسیار هستند، در اینجا تخصیص خلافت اسلامی نظر به کدام دلیل شده؟

۱- این حدیث: «ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَاة عَلَى مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ» «یک قرینه است که در آخر زمانه خلافت به وجود میاید».

۲- در وقت فتن شام مرکز مومنان میباشد و در حدیث میاید: «أَلَا إِنَّ عُقْرَ دَا رِ الْمُؤْمِنِينَ الشَّامُ».

۳- همچنان دارای پرچم سیاه است و از این نظر از گروه های دیگر چنان متمایز است که گروه های دیگر حتماً با یك طاغوت در ارتباط می باشند، اما خلافت اسلامی الحمدلله با هیچ طاغوتی موافق نبوده و در ارتباط نیست.

۴- وقتی امام و خلیفه وجود داشته باشد، و شرایط هم با آن برابر باشد، و پرچم اش هم سیاه است، پس بیعت لازم است. «تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ».



و یکی از نشانه های مردم نیک و حق پرست این است که همه کفار و مرتدین در برابر آنها خواهند ایستاد.

و هنگام که بالای طالبان ۴۲ ملک حمله نمود، یک علت آن وجود مجاهدین خارجی با طالبان بود، و برخی از رهبران آنها مصلح بودند، اما طالبان از ابتدا با پاکستان، ایران، روسیه و چین دوستی داشتند.

اما اکنون داستان به شدت تغیر کرده نه مجاهدین خارجی و نه رهبران مخلص با طالبان باقی مانده است.

بناً فعلا طالبان با این چهل دو کشور دوست بوده و معاهدات نیز با آنها دارند، و هیچ نوع دشمنی در بین وجود ندارد.

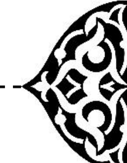
و اما خلافت اسلامی با زیادتر از ۷۲ ملک کفر در شام جنگ نمود، و با هیچ کفر در ارتباط نیستند، و بیرق طالبان نیز سفید است، بناً طالبان شامل این حدیث نمی شوند: «یوشک الأمم أن تداعی علیکم».

«نزدیک است که که بسیاری از گروه ها علیه شما جمع شوند».

پیامبر صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ فرمود: گروها و احزاب بر علیه شما جمع می شوند، و نگفته که بر علیه خوارج تکفیری یا بر مزدوران حکومت جمع میشوند، بلکه پیامبر صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ گفته: «علیکم» یعنی بر امت اسلامی.

امروز کفار تمام دنیا بر علیه خلافت اسلامی می جنگند، و همین بزرگترین ثبوت حقانیت آنهاست.

بنابراین ما می گوییم: که اینجا خلافت اسلامی مراد است. والحمدلله.

کشف الشبهات فی رد الهفوات

شبهه اول: مجاهدین خلافت اسلامی همه وهابی هستند، بنابراین حنفیان باید مواظب باشند، و با آنها نه پیوندند.

جواب: لا حول ولا قوة إلا بالله

برادران عزیز! اول از همه، بگذارید به شما بگویم که کدام شخص و یا حزبی آیا وجود دارد که مورد اعتراض قرار نگرفته باشد.

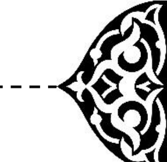
یقیناً نیست، شاعر می گوید:

وما أحد من ألسن الناس سلما *** ولـو أنـه ذاك النــبي المطهر

ترجمه: «هیچ کس از ضرر زبان مردم در امان نیست، حتی اگر پیامبر اکرم صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چرا نباشد».

فإن كان مقداما يقولون أهوج *** وإن كان مفضالا يقولون مبذر

ترجمه: «اگر در اول جبهه برود، می گویند از هوش کمتری برخوردار است، اگر سخاوتی بیشتری داشته باشد، می گویند اسراف کار است».



وإن كان سكيتا يقولون أبكم *** وإن كان منطيقا يقولون مهذر

ترجمه: «اگر ساکت باشد مردم می گویند که لال است، اگر صحبت کند مردم می گویند که مزخرف صحبت می کند».

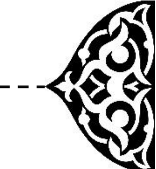
وإن كان صواما وبالليل قائما *** يقولون كذاب يرائي ويمكر

ترجمه: «اگر زیاد روزه بگیرد و شب تهجد ادا کند، پس می گویند که دروغگو و ریا کار است».

فلا تكترث بالناس في المدح والثناء *** ولا تخشى غير الله فالله أكبر

ترجمه: «پس به ستایش مردم اهمیت ندهید، و از کسی جز الله نترسید و الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ بزرگترین است، و مردم به او هم اعتراض می کنند».

توجه: یک اعتراض و انتقاد از جانب حق بالای باطل است، و این فرض است، و ما همچنان از همین خاطر بالای مرتدین پاکستان رد می نماییم.

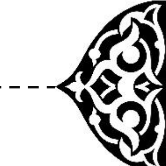


بناً دولت پاکستان به مکتب فکر حنفی می گوید: که خلافت اسلامی وهابی هستند، در حالی که این هیچ حقیقت ندارد.

اولین والی ما حافظ سعید خان از منطقه اورکزی، و حنفی بود. همین قسم والی سوم، شیخ ابو سعید المهاجر باجوری، از مدرسه پنج پیر صوابی فارغ التحصیل بود. اما لباس انابت برتن داشت، و از تعصب پاك و بیزار بود. ولله الحمد.

و سازمان ازبکستان "جندالله" همه حنفی ها، تحریك طالبان اورکزی، باجور، وزیرستان، حتی برخی از مجاهدین عرب بحرینی و بسیاری دیگری بودند که حنفی بودند اما در صف خلافت با کفر می جنگیدند. و تعداد سلفی ها هم بیشتر بود. ولله الحمد.

وبرخی از علمای اهل حدیث مانند شیخ مقبول، شیخ قاسم، شیخ جلال الدین، شیخ منصور، شیخ عبدالحسیب والی دوم خراسان، شیخ ابو یوسف، سعد الإمارتی، و دیگر مشایخ که فعلاً هم زنده هستند.



و رهبران، علماء و طلاب العلم بیشماری وجود داشته و دارند که بعضی حنفی بودند و بعضی اهل حدیث.

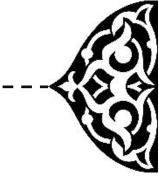
پاکستان با نشر تاپه وهابیت بر مجاهدین خلافت اسلامی میخواهد عوام و خواص مسلمانان را از پیوستن به صفوف آنها منع کند، آیا کسی سلفی شد مسلمان نیست؟ آیا بیعت خلیفه سلفی واجب نیست؟ در حالی که به اتفاق همه مسلمانان تا وقتی از خلیفه مسلمانان کفر بواح دیده نشود بر علیه وی خروج حرام و بیعت لازم است.

ببین ممکن زیر این وعید خواهید داخل شد

﴿ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴾

(النِّسَاء: ١١٥-١١٦)

ترجمه: «و کسی‌که پس از آنکه هدایت (و راه حق) برایش روشن شد، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به



آنچه پیروی کرده، وا گذاریم، و او را به جهنم در افکنیم و بد جایگاهی است. (۱۱۵) قطعاً الله، شرک آوردن به او را نمی‌آمرزد، و جز آن (هرگناهی) را برای هر که بخواهد می‌آمرزد. و هر کس به الله شرک آورد، پس بدون شک در گمراهی دوری افتاده‌است».

و ما می گوییم: که هر مسلمانی اعم از حنفی، شافعی، حنبلی، مالکی، سلفی، ظاهراً هر کی باشند، و این شرایط در آنها باشد برادران ما هستند:

اول: عقیده او مطابق با قرآن و سنت و فهم سلف صالحین باشد.

دوم: اختلاف آنها در فروعات بنا بر دلیل باشد و هرگاه دلیل مخالف قوی به نظر برسد، بلا فاصله تسلیم شود، یعنی صاحب انابت باشد.

سوم: اثر اختلافات فروعی را بر رویه و کردار خود نه اندازد.

ما مانند امارتی ها متعصب نیستیم، زیرا رهبر آنها دربیانه رسمی به افراد خود میگوید:



«اگر وهابی و یا پنج پیری در نزد شما میاید، چنین ضربه دندان شکن به او بزنید...».

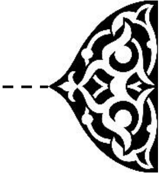
سبحان الله! این شخص ادعای رهبری همه مسلمانان را می کند! والله حتی رهبری یک منطقه کوچک را اگر هم بتواند، زیرا او زهر آشکار است، و آنچه پنهان است چقدر خواهد بود؟

﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ﴾ (آل عِمرَان: ١١٨)

ترجمه: «به راستی دشمنی از دهان (و زبان) شان آشکار شده‌است، و آنچه سینه‌هایشان پنهان می‌دارد، بزرگتر است».

بعد از این سخنرانی بیشتر گفته های این شخص به صورت مکتوب منتشر می شود، زیرا فرد درمانده فن بیان را نمی داند.

و سخنان رهبران ما را بشنوید، سخنگوی رسمی خلافت اسلامی شیخ ابو محمد العدنانی تقبله الله موقف خلافت را توضیح می دهد:



«فالخلافة تجمع جميع المسلمين، تجمع الشامي والعراقي واليمني والمصري، تجمع الأوروبي والأمريكي والأفريقي، تجمع العربي والعجمي، تجمع الحنفي والشافعي والمالكي والحنبلي، فهلموا إلى خلافتكم».

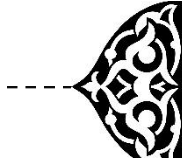
ترجمه: «خلافت اسلامی همه مسلمانان شامی، عراقی، یمنی، مصری، اروپایی، امریکایی، افریقایی، عرب، غیر عرب، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی را دور هم جمع می کند، بناً به زودی به خلافت خود بیایید».

سبحان الله! بین این دو موقف تفاوت شرق و غرب وجود دارد، زیرا خلافت اسلامی جهانی است، و امارت طالبان محدود به یک ملت و مذهب است.

پس ای برادران حنفی و سلفی حق پرست ما!

چرا به خاطر توطئه های این کفار از نعمت بزرگ وحدت محروم هستید؟

چرا از خاطر چند مساله کوچک از جنگ برای برپایی خلافت اسلامی که تاسیس آن وظیفه همه مسلمانان است، دست کشیدید؟



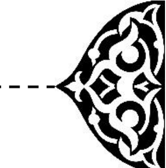
و اگر همه مسلمانان برای برپایی خلافت کار نکنند، آیا میتوان به هدف خود رسید؟ نه هرگز

هر گروه تمام تلاش خود را خواهد کرد، اما هیچ یک به نتیجه نمی رسند.

مثالی از این مورد این است که ما به چاه آب احتیاج داریم، گروه های زیادی وجود دارد، یکی ده متر زمین را حفر می کند، دیگری در قسمت دیگری زمین ۲۰ متر حفر می کند، و دیگری مستقل چقوری غیر معیاری میکند، لیکن همه یکجا سعی نمی کنند که بیشتر یک محل را عمیق حفر کنند، تا چای آب داشته باشیم، اما اینطور نمی کنند، نتیجه این میشود که هیچ کس به هدف نخواهند رسید.

برادران مسلمان ما فداکاری های زیادی انجام داده اند اما چنین نتیجه بزرگی بر کار آنها مرتب نشده زیرا دارای چنین اختلافی هستند.

ای مسلمان! اگر به حقیقت پی بردی، و باز هم مخالفت می کنی، بناً تو اراده ایجاد یک نظام اسلامی را نداری. نعوذ بالله.



رب ما واحد، و پیامبر، قرآن، کعبه، و صف ما یکی است پس چرا این اختلاف و دوری از یک دیگر؟

این اختلافات ما در بین صحابه نیز وجود داشت، آیا آنها بر سر این اختلافات با یکدیگر دشمنی می نمودند؟ و اختلاف دو نوع است:

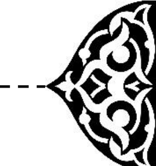
۱- اختلافات فقهی

۲- اختلافات مذهبي

ما تفاوت این دو را به طور خلاصه شرح خواهیم داد:

اختلافات فقهی:

بنا به دلیل باید باشد، و در صورت پیدا شدن دلیل قوی این اختلاف از بین میرود، و مقصد از آن پیروی سنت باید باشد، موجب تفرقه بین امت نباید شود، و از هر نوع تعصبات در آن دوری شود، و اساس دشمنی و دوستی بر مبنای آن نباشد، و سخنان هیچ امتی بالاتر از سخنان الله و رسولش نباید باشد، و توسط این اختلاف خاتمه میابد.

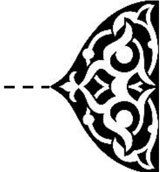



اختلافات مذهبی:

بخاطر یک شخص معین میباشد، در صورت پیدا شدن دلیل قوی باز هم ختم نمی شود، مقصد اساسی در آن تقلید از یک شخص معین میباشد، با اختلافات مذهبی در بین امت تفرقه میاید، و مملو از تعصبات می باشد، و دوستی و دشمنی بر مبنای آن استوار میباشد، و در اختلافات مذهبی قول امتی بر سخنان الله و رسولش ترجیح داده میشود، و با این اخوت اسلامی ختم میشود.

ببینید آیا اختلافات صحابه سبب شده بود که میان هم مقاطعه کنند؟ و یا زیر رهبری یک امیر جهاد نکنند؟ اگر چه میان شان جنگ های جمل و صفین رُخ داد اما باز هم میان هم برادر بودند.

هدف ما اتحاد میان صفوف مسلمانان است، و انسان میتواند در مورد مسایل فقهی خود تحقیق نماید، و ما میخواهیم میان قلب ها وحدت ایجاد کنیم نه میان اذهان.



و اختلافات صحابه، و امامان سلف صالحین، فقهی بود، و امروز تمام اختلافات مذهبی است، از همین خاطر اینقدر فساد گسترده در میان به وجود آمده.

عجیب است امروز احناف از اسم وهابی متنفر اند، اما برخی از ملاهای حنفی آن را به خود نسبت می دهند:

۱- اشرف علی تهانوی در مورد خودش می گوید: «برادر وهابی ها اینجا زندگی می کنند، برای فاتحه اینجا چیزی نیاورید».

(اشرف السوانح ج ۱ - صـ ٤٥، بله نسخه ج ۱ - صـ ٤٨)

۲- شیخ الحدیث تبلیغیان محمد زکریا دیوبندی میگوید: «مولوی صاحب من وهابی بزرگتر از شما هستم». (سوانح محمد یوسف کاندهلوي صـ ۱۹۲)

۳- در همین کتاب ملای دیوبندی دیگری می گوید: «و ما برای خود این صفت را انتخاب می کنیم که ما بسیار وهابی های سخت گیر هستیم». (کتاب مذکور صـ ۱۹۰)

بناً امروز مردم چنین نام خطرناکی از نام وهابی ساخته اند. والله المستعان.

پاکستان امروز همان بغدادی جور شده که همه مردم آن مشغول سوالاتی مانند پشت عقب امام حنفی آیا نماز می شود یانه؟ نکاح با شافعی مذهب چه حکم دارد؟ و ارتباط با سلفی چگونه است؟ و هیچ کس نمی گوید که قانون پاکستان اسلامی است یاخیر؟ و هیچ کس نمی گوید زندگی تحت قانون طاغوتی چه حکم دارد؟

یک شخص در ارتداد واقع است، و در مورد سنت بودن یک عمل مناظره می کند!!

الله اکبر! اول باید آدم عقیده خود را صحیح کند، سپس به سراغ کارهای دیگر برود، اگر چه ما قدر هر سنت چه کوچک باشد یا بزرگ، را می کنیم، و عمل به آن را افتخار خود می دانیم، بخاطریکه روش پیامبر اسلام است. و او امام مردم در دنیا و آخرت است:

«أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (رواه مسلم)

بناً اگر کس یک سنت ثابت پیامبر را قصداً رد کند به اتفاق علما او مسلمان باقی نمی ماند، و عقیده از همه مهمتر است که نباید رد شود.

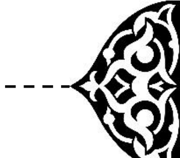
بناً این موقف واضح ماست و ما از همه طیف های مختلف مسلمانان در صف خود داریم، و پی در پی زیر رهبری یک امیر می جنگند.

بناً اگر هر شیطان انسی برای شما وسوسه انداخته باشد، مقصد از آن از بین بردن وحدت مسلمانان است، و نمیخواهد یک نظام اسلامی ایجاد شود.

شبهه دوم: مجاهدین خلافت اسلامی خوارج عصر اند.

بعضی مردم میگویند: که مجاهدین خلافت اسلامی همه مردمی را که در پاکستان زندگی می نمایند، کافر خطاب می کنند و حتی کسی در سرک پاکستان راه برود او را هم کافر می نامند، و همچنان تمام علما را کافر می نامند.

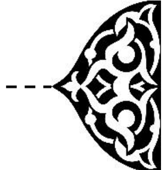
و برخی می گویند: که مجاهدین خلافت مانند خوارج عصر علی رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ هستند، زیرا هنگامی که در بین علی و معاویه رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمَا جنجال



بود، صحابه خواستند این اختلاف از بین برود در بین حکمین تعیین نمودند، خوارج برخاستن هردو جناح را تکفیر نمودند، و امروز پارلمان پاکستان حیثیت همان حکمین وقت صحابه را دارد و مطابق قرآن و سنت فیصله می نماید، و خوارجی که ادعای خلافت دارند، حکومت و پارلمان پاکستان را تکفیر می نمایند. سبحانک هذا بهتان عظیم.

دولت ظالم و بی دین که سلطه و قدرت اسلام را نمی خواهند، در جلسات خصوصی با شیاطین خود مخفیانه مشورت می کنند و مانع گسترش حق میشوند، همانطور که شیطان در جلسات مشرکان علیه پیامبر شرکت می کرد، امروز دور نیست شیطان در قالب یك افسر آی اس آی به این جلسات بیاید، و اگر اینطور نباشد باز شیطان این افسران را بسیار خوب آموزش داده که مانع حق در هر وقت با طریقه های مختلف شوند.

برای احناف می گویند: که مجاهدین خلافت وهابی هستند، و اگر به سلفی ها بگویند: که مجاهدین خلافت وهابی هستند آنها خورسند می شوند و به صفوف خلافت می پیوندند. بناً افراد شیطان صفت این



شیوه را ابداع کردند که به سلفی ها بگویند: مجاهدین خلافت اسلامی خوارج اند مراقب باشید و به صفوف آنها داخل نشوید.

افسوس که مردم کمتر از فکر و اندیشه استفاده می کنند.

حافظ ابن حجر می گوید:

«أما الخوارج فهم جمعُ خَارجة أي طائفة، و هم قوم مُبتَدِعُون، سُموا بذلك لخروجهم عن الدين، وخروجهم على خيار المسلمين».

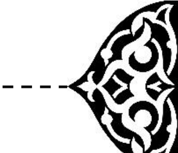
(فتح الباري ج ١٢ - صـ ٢٩٦)

ترجمه «خوراج جمع خارجة است و گروه را گویند. و آنها بدعتی اند، و خوارج بخاطری برایشان گفته میشود که از دین خارج شده اند، و در مقابل بهترین امت قیام کرده اند».

و خوارج صفات و ویژگی های خاص خود را دارند:

۱- تکفیر مسلمان توسط گناه کبیره

۲- مسلمانی که گناه کبیره نموده او را همیشه جهنمی می دانند.



۳- ویکی از علامات آنها تراشیدن موی سر می باشد.

۴- سن آنها کم وذهن شان خام میباشد.

۵- مسلمانان را می کوشند، وکافران را رها می نمایند.

۶- زنا کار محصن را رجم نمی کنند.

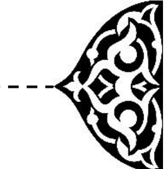
۷- دست دزد را از شانه قطع می کنند.

۸- زنان بالغ حائضه را مکلف به خواندن نماز می دانند.

۹- صحابه را تکفیر می نمایند.

۱۰- خوارج پیامبر را در مواردی که در قرآن ذکر شده تأیید می کنند، ودر امور دیگر زیاد اعتراض به پیامبر می نمایند. و برخی صفات دیگر نیز دارند.

و الحمدلله مجاهدین خلافت اسلامی کاملا از این صفات بد مبرا و پاک هستند. و ما اسلام را در عموم مسلمانان اصل می دانیم، و کفر به دلیل ثابت می شود.



و نه مانند خوارج که اصل در مردم را کفر میدانند و اسلام را باید به دلیل ثابت شود.

ما به گناه کبیره تا حلال شمرده نشود، کسی را کافر نمی گوییم، والحمدلله مجاهدین ما موهای بزرگی دارند. و سن و عقول رهبران ما با اصول شرع برابر است، و در زمان تاسیس خلافت، شوری خلافت مرکزی متشکل از بهترین و فرزانه ترین مجاهدین عراق و شام و همچنین از سرزمین های دیگر نیز شامل بود.

و شیخ اسامه رهبر سابق القاده و ایمن ظواهری یکی از رهبران القاعده در وقت خود تمام کلان های خلافت را تایید وحمایت نموده اند.

و خصوصا ایمن ظواهری رهبر القاعده در مورد خلیفه شهید شده مسلمانان ابوبکر رَحِمَهُ ٱللَّهُ چنین کلمات را گفته:

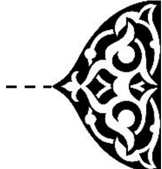
«ولا بد أن نقر بالفضل لأخواننا في دولة العراق الإسلامية وعلى رأسهم أميرهم فضيلة الشيخ أبي بكر البغدادي».

ترجمه: «و ما اقرار به برتری برادران خود در دولت اسلامی عراق و امیر آنها شیخ ابو بکر البغدادی، اقرار می کنیم».

و در ولایت خراسان همچنان رهبران ما تا هنوز افرادی صاحب دانش و بصیرت جهادی هستند، در گذشته در جهاد اشتراک داشتند، و الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ فضل داشتن رهبران و مشایخ را نیز بالای ما نموده.

ما در حد توان خود با هر کافری می جنگیم، اما این خصوصیات پاکستان و شبه نظامیان آن است که مجاهدین و افرادی را که خواستار نظام اسلامی هستند، همیشه میخواهند آنها را از بین ببرند. و در حالت سلامی به امریکا استاد اند، و بالای هند حمله نمی کنند، و با چین، روس، و لندن روابط دوستانه دارند، و تمام قوت خود را در مقابل مسلمان استفاده می کنند.

الحمدلله در قلمرو خلافت اسلامی، سنگسار زناکار محصن و بریدن دست دزد بر کسی پوشیده نیست.



و ما به صحابه بسیار احترام می گذاریم، و محبت با آنها را بخشی از ایمان می دانیم، و هر سنت و عمل پیامبر را می پذیریم. بناً برعکس این سخنان تمام تبلیغات دشمن است که میخواهند مردم از ما متنفر شوند.

در این زمان، قول الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ بیاد ما میاید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (الاٴحزَاب: ٢١) ترجمه:

«یقیناً برای شما در زندگی رسول الله سرمشق نیکویی است».

درباره پیامبر مردم می گفتند که صابی است و امروز ما را وهابی می گویند، وی را دیوانه، ساحر، کاهن، شاعر و مجنون می گفتند، و ما را خارجی و تکفیری می گویند. والله المستعان.

و رسول الله صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ این حدیث را هنگامی که تبلیغات مشرکین وی را آزار میداد، میگفت:

«رحم الله موسى لقد أوذي بأكثر من هذا فصبر». (صحيح البخاری)

ترجمه: «الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ بالای موسی عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ رحم کند، او را بسیار به تکلیف کردند، اما صبر نمود».

ما هم میگوییم: الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ بالای پیامبر رحم کند، به او بسیار تکلیف و آزار رسید، اما صبر کرد.

و با این حدیث دلم مان چیزی تسلی می شود، زیرا می بینیم که به نقش و قدم پیامبر مان صَلَّى‌ٱللَّهُ‌عَلَيۡهِ‌وَسَلَّمَ روان هستیم.

و اما این طریقه و روش باطل پرستان از دیر زمان است که اهل حق را خوارج می نامند:

محمد بن عبدالوهاب را هم مردم خارجی می گفتند. و ابن عابدین الشامی در بحث خوارج می گوید:

«كما وقع في زماننا في أتباع عبد الوهاب الذين خرجوا من نجد وتغلبوا على الحرمين وكانوا ينتحلون مذهب الحنابلة، لكنهماعتقدوا أنهم هم

المسلمون وأن من خالف اعتقادهم مشركون، واستباحوا بذلك قتل أهل السنة وقتل علمائهم». (الدر المختار وحاشية ابن عابدين ج ٤ - صـ ٢٦٢)

ترجمه: «همانند زمان ما، پیروان عبدالوهاب از نجد بیرون آمدند، عبادتگاه ها را اشغال کردند، و خود را حنبلی خواندند، اما آنها معتقد بودند که فقط آنها مسلمان هستند و کسانی که با ایمانشان مخالفت می کنند مشرک اند، و عوام و علمای اهل سنت را کشتند».

حسبنا الله ونعم الوكيل.

و اما احمد را هم مردم خوارج گفته اند، امام خلال می گوید:

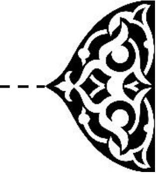
«قال أبو عبد الله: بلغني أن أبا خالد، وموسى بن منصور وغيرهم، يجلسون في ذلك الجانب، فيعيبون قولنا، ويدعون إلى هذا القول، أن لا يقال: مخلوق ولا غير مخلوق، ويعيبون من يكفر، ويزعمون أنا نقول بقول الخوارج». ثم تبسم أبو عبد الله كالمغتاظ، ثم قال: «هؤلاء قوم سوء».

(السنة لأبي بكر الخلال ج ٥ / صـ ١٣٧)

ترجمه: «امام احمد فرمود: به من خبر داده اند که ابو خالد و موسی بن منصور با من مخالفند و آنها سخنان ما را رد می کنند، و به این دعوت می دهند: که قرآن نه مخلق است و نه غیر مخلوق، و تکفیر کنندگان معتزله را باطل می شمارند، آنها گمان دارند که ما مانند خوارج سخن می زنیم، سپس امام احمد از خشم لبخند زد، و گفت: اینها افرادی بدی هستند».

امام شاطبي می گوید: «هر عالم حق پرست را در هر زمانه خوارج نامیده اند».

«فكنت (على حالة) تشبه حالة الإمام الشهير عبد الرحمن بن بطة الحافظ مع أهل زمانه، إذ حكى عن نفسه فقال: عجبت من حالي في سفري وحضري مع الأقربين مني والأبعدين، والعارفين والمنكرين، فإني وجدت بمكة و خراسان و غيرهما من الأماكن أكثر من لقيت بها... وإن ذكرت في واحد منها أن الكتاب والسنة بخلافذلك وارد، سماني خارجيا، وإن قرئ علي حديث في التوحيد سماني مشبها». (الاعتصام للشاطبي ج ١ / صـ ٢٨)



ترجمه: «اوضاع من شبیه حالت امام مشهور عبدالرحمن بن بطه که با اهل زمان خود داشت شد.

او داستان خود را می گوید: من از وضعیت خود، در سفر و حضر، در کنار اقوام خود و بیگانگان، و با افراد آگاه و افراد دروغگو متحیر شده ام، در مکه، خراسان، و مناطق دیگر با افرادی زیادی آشنا شدم اگر در یک مساله به آنها بگویم که این خلاف قرآن و سنت است، پس آنها مرا خارجی می خوانند، اگر حدیثی در باب توحید برای من خوانده شود، مرا مشبه می نامند».

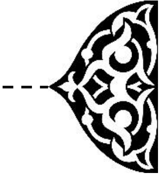
سپس امام شاطبی میگوید: «فكأنه رَحِمَهُ ٱللَّهُ تكلم على لسان الجميع، فقلما تجد عالما مشهورا، أو فاضلا مذكورا، إلا وقد نبز بهذه الأمور أو بعضها». (نفس المصدر صـ ۳۲) ترجمه: «گویا این امام از زبان همه افراد حق پرست صحبت می کند، شما به ندرت عالمی مشهور یا بزرگی پیدا خواهید کرد مگر اینکه توسط مردم با الفاظ و عناوین مختلف بدنام شده اند».

ایا آنها همه خوارج بودند؟

و بسیاری دیگر از این قبیل آثار در مورد سلف وجود دارد، الحمدلله ما خوشحالیم که این اتهامات بر روی صالحان پیش از ما نیز وارد شده و ما در این باب تنها نیستیم.

اویس قرنی رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «إن الأمر بالمعروف، والنهي عن المنكر لم يدع للمؤمن صديقا، نأمرهم بالمعروف فيشتمون أعراضنا، ويجدون على ذلك أعوانا من الفاسقين، حتى والله لقد رموني بالعظائم، وأيم الله لا أدع أن أقوم فيهم بحقه».

ترجمه: «امر به معروف و نهی از منکر دوستی برای مومن نگذاشته است، ما به آنها امر می کنیم که نیکی کنند، و آنها به ناموس ما توهین می کنند، و آنها در این کار از فاسقان کمک میگیرند، والله آنها چیزهای بد بزرگی را به من نسبت داده اند، و قسم به الله یک فرمان الله را در مورد آنها ترک نخواهم کرد مگر اینکه انجام می دهم».



(رواه ابن سعد في الطبقات عن أويس رحمه الله بلفظ أطول (٦- ١٦٥)، وأشار إلى طرف منه أبو نعيم في الحلية (٢- ٨٣)، وذكره ابن الجوزي في صفة الصفوة بلفظ أطول من هذا (٣- ٥٤)، وأخرجه ابن أبي الدنيا في الأمر بالمعروف).

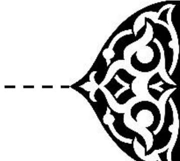
به الله قسم اویس حقیقت را گفته.

و این مورد دوم: که پارلمان پاکستان به قرآن وسنت فیصله می نماید، و خوارج آنها را تکفیر می کنند.

الله اکبر! شباهت اعضای پارلمان پاکستان با ابوموسی اشعری و عمرو بن العاص و دیگر صحابه کرام به دلایل زیادی و وجوهاتی کثیری باطل و فاقد اعتبار است، برخی از این موارد عبارتند از:

اول: این صحابه به چه قضاوت می کردند؟ حتما به قرآن و سنت، اما امروز پارلمان پاکستان توسط قانون لاردمیکال فیصله می کند.

دوم: این صحابه قضاوت بر اساس کتاب و سنت می نمودند، اما دولت پاکستان در مقابل شریعت قانون دیگری ساخته. آیا صحابه در مقابل شریعت قانون می ساختند؟



سوم: این صحابه برای چه فیصله می کردند؟ برای وحدت مسلمانان که صف آنها یکی شود، و امروز این پارلمان برای پیشرفت جمهوریت فیصله و تصمیم گیری می کنند.

چهارم: این صحابه از کجا تصمیم و فیصله در مورد تحویل برادران مسلمان خود به کفار گرفته اند؟ نه هرگز. بر خلاف دولت پاکستان که قبلا دیده اید، طبق قوانین پاکستان، به اصطلاح مجرمان به کشور دیگری ارجاع میشود. همچنان آیا این صحابه مانند دولت پاکستان به کفار علیه مسلمانان پایگاه داده اند؟ هرگز.

پنجم: نعوذ بالله، پارلمان پاکستان برای زنده نگاه داشتن هیرا مندی، معرفی موسیقی، شراب و ربا برنامه ریزی میکند، اگر چه صحابه از انجام چنین کار ها کاملا مبرا و پاک بودند.

ششم: آیا این صحابه، مانند دولت مرتد پاکستان، خواهران و مادران خود را به کفار داده اند؟

هفتم: آیا این صحابه مبارك، حدود، جزیه، نظام برده داری، و تمام شریعت اسلامی را اجرا نکردند، یا مانند دولت پاکستان همه چیز را به حالت تعلیق در آوردند؟

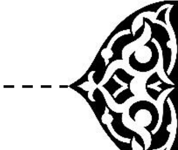
هشتم: آیا این صحابه با کسانی که تقاضای شریعت را می کنند، مانند دولت پاکستان بالای آنها بمب ها را انداختند.

دولت پاکستان هزاران بمب را بر مردم شریفی که تقاضای حاکمیت شریعت را می نمودند انداخت، حتی جسد هایشان را از طیاره ها به اطراف نامعلومی پرتاب نمودند، و فیلم شکنجه صدها مسلمان را نشر کردند.

اما متأسفانه هیچ کافر و عوام مسلمانان، پاکستان را تروریست و غیر انسانی نمی نامند، و پاکستان دشمن ابدی اسلام است، آیا صحابه چنین بودند؟

خو خیر:

إلى ديان يوم الدين نمضي *** وعند الله تجتمع الخصوم



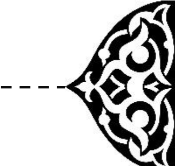
شبهه سوم: قومیت و گستردن دامنه اختلاف

و یکی از حربه های اهل باطل در مقابل مجاهدین خلافت اسلامی اینست که مثلا به برادران پنجابی میگویند: که مجاهدین خلافت در میان خود قوم پرستی دارند. و اینها یك گروه خاص از پشتونها هستند که در آن هیچ توجهی به اقوام دیگر نمی شود!! و در بین خود اختلافات عمیقی دارند.

ما می گوییم: که این شبه مانند شبهات دیگر از خانه عنکبوت کرده هم ضعیفتر است. و در خلافت اسلامی از هر قبیله، کشور، وطن و ملت مردم وجود دارد، و این هم یاد آوری بعضی از دوستان در تمکین و غیر تمکین که بودند:

١- قبیله پشتون: که شامل مردم پاکستان و هم از افغانستان بود، و این اکثریت مردم بود.

٢- دوستان فارسی زبان: اینها هم از ولایات مختلف افغانستان مانند: هرات، غور، جوزجان، بدخشان، فراه، کابل، کاپیسا، پروان، و غیره نیز بودند. تعداد این دوستان هم زیاد بود. الحمدلله.



۳- دوستان ازبك: که شامل ازبك های افغانستان و ازبیکستان بودند، و تعداد قابل توجهی از آنها با مجاهدین بیعت کرده بودند.

۴- دوستان تاجیك: اینها هم به تعداد کافی وجود داشتند.

۵- دوستان هندی: و تعدادی کافی از اینها نیز با ما بود.

۶- دوستان بنگلادیش: اینها تعداد شان کم بود.

۷- تعدادی دوستان چینی ایغور نیز با مجاهدین بودند.

۸- دوستان ایرانی نیز بودند. اما آنها چند نفر بودند، برخی کردی و برخی بلوچی بودند.

۹- دوستان کشمیر که با چند نفر در تمکین و گروهی در کشمیر بیعت کردند.

۱۰- دوستان بلوچ پاکستانی: یك جماعت قوی از مردم بلوچستان و برخی دیگر بطور فردی بیعت کردند.

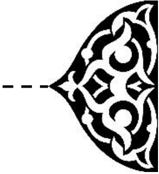
۱۱- مجاهدین کشور های عربی: که محدود هم بود و متعلق به فلسطین، بحرین و اردن بودند.

بناً تمام اینها که ذکر شد هر یك از آنها وظیفه درست و شایسته خود را در خلافت اسلامی داشتند و ذکر چنین مسئولیتها در اینجا مناسب نخواهد بود.

بناً تهمت قومی بودن خلافت یك باطل، و همچنین بی اساس است.

مجاهدین خلافت بخاطر گرفتن وظیفه و در انجام اعمال و توظیف اشخاص هیچ گاهی از تعصب کار نگرفته اند.

و در پاکستان اگر دیده شود هر مسلك والا دارای اختلافات بی شماری بین خود اند، باید همه آنها ترك شوند، حتی اگر این کار را نمی کنید اما مسایل دین را از آنها یاد می گیرید، و عقب آنها نماز می خوانید، و نکاح های تان را بالای آنها بسته می نمایید. پس چگونه میگوید در بین مجاهدین اختلاف وجود دارد با آنها یکجا نشوید؟ و در مورد علما نمی گویید که آنها میان هم اختلاف دارند و ترك



شوند؟ پس مشخص شد که سخن قبلی تان منصفانه نیست و متفاوت از دومی است.

و هر عملی که با خواسته های نفس و دارای سهولت باشد، انجام آنرا می پذیرید، اما اعمالی شرعی که کمی زحمت و صبر کار دارد رها می کنید، پس به دنبال چنین بهانه های غیر شرعی برای خود باشید، عذر گناه از گناه بدتر است.

شبهه چهارم: حاکمان دولت پاکستان کلمه می گویند، و فاسق هستند شما چرا آنها را کافر میگویید؟

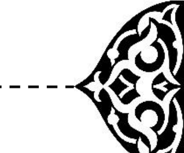
پاسخ الزامی: شما چرا شخصی که عمداً نماز را ترک می کند کافر می گویید؟

چرا شما بریلوی ها را مشرک می گویید؟

صحابه چرا مانعین زکات را مرتد گفتند؟

چرا اینها همه کلمه نمی گویند؟

این مذهب مرجئه است که فقط کسی کلمه را گفت مسلمان و جنتی است. آیا منافقان هم این کلمه را نمی گفتند؟ و عبادات نماز،



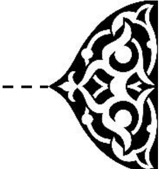
روزه و زکات را نیز ادا نمی کردند؟ و از این همه کرده به جهاد هم میرفتند، پس آیا آنها فقط با گفتن این جملات مسلمان شدند؟

فقط به گفتن کلمه انسان مسلمان نمی گردد بلکه قرآن و حدیث به قید ها اشاره دارد تا کسی کلمه را می گوید آن را نیز در نظر بگیرد:

الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ در سوره محمد آیه ۱۹ می گوید:

﴿ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ ترجمه: «بدان که قطعاً هیچ معبودي جز الله وجود ندارد».

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النِّسَاء: ٦٥) ترجمه: «امّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمي‌آيند تا تو را در اختلافات و درگیریهاي خود به داوري نطلبند و سپس ملالي در دل خود از داوري تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللهَّ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

(المَائدة: ٥١)

ترجمه: «ای کسانی‌که ایمان آوردید! یهود و نصاری را به دوستی بر نگزینید، آنان دوستان یکدیگرند، و کسانی‌که از شما با آن‌ها دوستی کنند، از آن‌ها هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند».

و فقط کلمه گفتن کفایت نمی کند بلکه رعایت شرایط آن نیز ضروری است مثلا این شرایط: «من مات وهو يعلم»، «خالصا من قلبه»، «صدقا من قلبه»، «مستيقنا بها» و همین قسم دیگر شرایط که با آن امده همه مراد می باشد.

از وهب بن منبه کسی پرسان کرد: «أليس (لا إله إلا الله) مفتاح الجنة؟ قال: بلى. ولكن ما من مفتاح إلا وله أسنان، فإن جئت بمفتاح له أسنان فتح لك، وإلا لم يفتح لك». (رواه البخاري معلقا)

ترجمه: «آیا کله لا اله الا الله کلید بهشت نیست؟ وی گفت: بلی است. اما هر کلید دندانه های خاص خود را داشته میباشد، و همین قسم این کلید نیز دارای داندانه های است اگر آن را با دندانه های آن بیاورید، درب بهشت به روی شما باز میشود و اگر نه درب به روی شما باز نمی شود».

حافظ ابن القیم در قصیده نونیه خود می گوید:

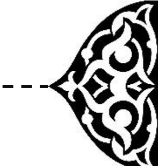
هذا وفتح الباب ليس بممكن *** إلا بـمـفـتـاح عـلـى أسـنـان

ترجمه: «دروازه های جنت بدون کلید که دندانه نداشته باشد باز نمی شود».

و برای رد تفصیلی شبهه شما میتوانید به این رساله رجوع کنید، الإتقان في حكم الدول التي هي مجموعة الكفر والإيمان.

شبهه پنجم: خلافت اسلامی میخواهد دولت های مسلمان را تضعیف کند، و در اصل دست شانده امریکا است.

إنا لله وإنا إليه راجعون. مردم را چه شده که میگویند سفید سیاه است و سیاه سفید.



گاه خود را به ما می چسبانند!!!

ما می گوییم کدام اسلام در این حکومت ها مانده که شما بالای آنها میترسید؟

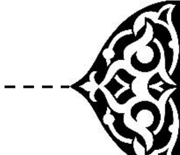
الله اکبر! مردم ما را از خاطر فقط شك دست شانده امریکا می گویند، و این قابل اعتبار نیست، بناً شما حد اقل کسانی که ما با آنها می جنگیم دوستی و حمایت شان از امریکا را خو ببینید! سپس صحبت کنید.

از یك طرف دشمنای ما با امریکایی ها آشکار دوستی دارند، و از جانب دیگر تبلیغات مضحك در حق ما می کنند، و سپس انتظار دارند تا عوام مسلمانان این سخنان ابله مانند را قبول کنند؟

ما میگوییم: آیا ما مجاهدین عرب را مانند پاکستان به آمریکا فروخته ایم؟

آیا ما مانند پاکستان خواهران و مادران بزرگوار خود از جمله عافیه صدیقی را به این صلیبی ها فروخته ایم؟

آیا به گفته آنها خون هزاران انسان بی گناه را ریخته ایم؟



به گفته آنها آیا ما به مدرسه لعل مسجد شلیك کردیم؟

آیا ما محبین قرآن و سنت را در زندان ها شکنجه کردیم؟

ایا ما مانند پاکستان بمب و موشك با هدایت لیزر به خانه های الله شلیك کردیم؟

آیا ما آمریکایی ها را به ضد اسلام پایگاه های هوایی دادیم؟

آیا ما عضویت در بین الملل داریم؟ آیا ما در آمریکا سفارت داریم؟

آیا نمی بینید چه کسی خلیفه مسلمانان، امام موحدین شیخ ابوبکر بغدادی را به شهادت رساند؟

آیا جت های آمریکایی، هواپیماهای چهار موتوره، **B-52** و هواپیماهای بدون سرنشین را که شب و روز بمباران می کنند نمی بینید؟

آیا از عبور موشك های کروز از پایگاه های امریکایی اطلاع ندارید؟

آیا از زندانیان خلافت در زندانهای امریکا اطلاع ندارید؟ چرا که نه، شما از همه اینها آگاهی دارید، اما دولت پاکستان این شایعه پرانی

ها را برای رسیدن به اهداف پلید خود انجام می دهد و حتی مردم عوام نیز مانند یك آیه قرآن به آن اعتقاد دارند و تحقیق نمی کنند.

حالی ما چگونه مردم امریکا شده می توانیم؟

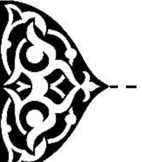
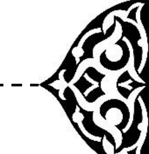
آیا امریکا بمب جهانی (مادر بمب ها) را بر سر ما نینداخت.

حالی ما چگونه مردم امریکا شده می توانیم؟

ایالات متحده امریکا در یك هفته خلیفه مسلمانان ابوبکر بغدادی و وزیر و سخنگوی رسمی وی، شیخ ابوالحسن المهاجر را به شهادت رساند.

چگونه ما مردم امریکا هستیم؟ رهبر ما شیخ ابومصعب الزرقاوی به دلیل قتل عام بسیاری از آمریکایی ها به عنوان قصاب شناخته میشود و آمریکایی ها هنوز از نام او می ترسند؟

چگونه ما مردم امریکا شده میتوانیم؟ در حالیکه امریکایی ها شهر های بزرگ ما را از جمله موصل، رقه، به شمول خراسان، با بمباری های کورکورانه خود تبدیل به ویرانه نکرده است؟ حسبنا الله.

ای برادران مسلمان!

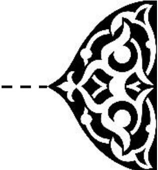
کمی تحقیق کنید، بدون تحقیق به حرف هیچکس گوش ندهید، می بینید که امروز مناطق سرزمین به شبه نظامیان آی اس آی موسوم به امارت سپرده شده اند، و بر آنها هیچ موشک کروز فیر نمیشود، و هیچ هواپیمایی برای بمب گذاری بر مناطق آنها نیامده است.

و ما به کسانی که چنین تبلیغات سوء را می کنند می گوییم:

﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ ﴿١٥٦﴾ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

(الصَّافات: ١٥٧ ـ ١٥٤)

ترجمه: «شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟! (١٥٤) آیا نمی‌اندیشید؟! (١٥٥) یا شما (بر ادعای خود) دلیل روشنی دارید؟! (١٥٦) پس اگر راستگویید، کتاب‌تان را بیاورید».



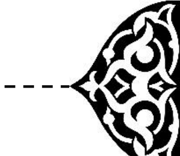
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (المَائدة: ٨)

ترجمه: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! همواره برای الله قیام کنید و به عدالت گواهی دهید، دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از الله بترسید، همانا الله به آنچه می‌کنید، آگاه است».

شما از الله بترسید، و الله از آنچه انجام می دهید آگاه است. برادران عدالت لازم است.

شبهه ششم: مجاهدین دولت اسلامی تکفیری هستند.

بعضی مردم میگویند: که مجاهدین دولت اسلامی تکفیری اند، و مسلمان را تکفیر می نمایند، بنا باید بدانند که تکفیر مسلمان سبب از بین رفتن ایمان خود انسان می گردد.



جواب: البته ما تکفیر طواغیت را نمودیم، و هر مومن در مقابل کفار و مرتدین تکفیری باید باشد، زیرا تکفیر نمودن آنها واجب است.

و اما ما مسلمان را تا وقتی به یکی از نواقض اسلام مبتلا نشده باشد، نسبت کفر را به او نمی نماییم، و قبلا گفتیم که اصل در جهان اسلام، نزد ما اسلام است، و ما مانند خوارج همه مردم را تکفیر نمی نماییم. والحمدلله.

و دولت اسلامی در عقیده منتشر شده خود اظهار می دارد:

ما هیچ مسلمان را که به طرف قبله نماز می خواند از خاطر گناه تکفیر نمی کنیم، مانند زنا، شراب، دزدی... تا زمانی که گناه را حلال نشمرده باشد.

و هر کس کلمه بخواند، و اسلام را برای ما آشکار کند، و هیچ ناقضی از نواقض اسلام در او نباشد، ما با او به عنوان مسلمان برخورد میکنیم و باطن او را به الله می سپاریم.

و اعمال ما تصدیق گفته های ما را میکند، ما هیچ مسلمانی را کافر نگفتیم و نه آنرا قتل نمودیم.

و ما در پاکستان بغیر از ارتش، پلیس، استخبارات آی اس آی، شیعیان، وکلای مرتد، و مقامات دولتی، دیگر کسی را نکشته ایم.

و تکفیر دولت پاکستان و سایر مرتدین آن، و هر نظام جمهوری و طرفدار آن، یك وجیبه شرعی است نباید از آن چشم پوشی نمود.

و اگر کسی تکفیر مرتدی را بکند، هیچ وقت مستحق وعید نمی باشد، بلکه الله برایش اجر میدهد و به حکم شرعی عمل نموده.

قول شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله:

«فلا يعصم دم العبد وماله، حتى يأتي بهذين الأمرين: **الأول**: قوله: لا إله إلا الله، والمراد معناها لا مجرد لفظها، ومعناها هو توحيد الله بجميع أنواع العبادة. **الأمر الثاني**: الكفر بما يعبد من دون الله، والمراد بذلك تكفير المشركين، والبراءة منهم، ومما يعبدون مع الله. فمن لم يكفر المشركين من

الدولة التركية، وعباد القبور، كأهل مكة وغيرهم، ممن عبد الصالحين، وعدل عن توحيد الله إلى الشرك، وبدل سنة رسوله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالبدع، فهو كافر مثلهم، وإن كان يكره دينهم، ويبغضهم، ويحب الإسلام والمسلمين؛ فإن الذي لا يكفر المشركين، غير مصدق بالقرآن، فإن القرآن قد كفر المشركين، وأمر بتكفيرهم، وعداوتهم وقتالهم».

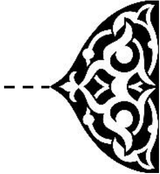
(الدرر السنية كتاب حكم المرتد ج ۹ - صـ ۲۹۱)

ترجمه: «خون و مال مسلمان در امن نمی ماند تا وقتی به این دو چیز عمل نکند:

اول: قبول لا اله الا الله با معنی و مفهوم آن، و خاص نمودن تمام عبادات برای الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ.

دوم: کفر ورزیدن به معبودانی که غیر از الله عبادت می شوند، و تکفیر مشرکان و برائت از آنها و از معبودان دروغین شان.

کسی که تکفیر دولت ترکیه و قبر پرستانی مکه، یا سایر افرادی که صالحان را پرستش می کنند و از توحید الله به شرک رفتند، و سنت



های پیامبر را به بدعات تبدیل نمودند، نکند، به مانند اینها وی نیز کافر میباشد. حتی اگر از دین آنها متنفر باشد، و اسلام و مسلمانان را دوست داشته باشد باز هم کافر گفته میشود.

زیرا کسی که مشرکان را تکفیر نکند، تصدیق قرآن را اصلا نمیکند، زیرا قرآن تکفیر مشرکان را نموده و علیه آنها به دشمنی و جنگ کردن دستور داده».

و شیخ محمد بن عبدالوهاب عدم تکفیر مشرکین را از جمله شکننده های ایمان شمرده است:

«من لم يكفر المشركين أو شك في كفرهم أو صحح مذهبهم كفر إجماعا».

(الدرر السنية ج ١٠ / صـ ٩١)

أبو الحسين الملَطي العسقلاني می گوید: «کسی تکفیر مشرکان را نکند، یا در کفر آن ها شک نماید، یا مذهب آنها را صحیح بگوید، به اجماع امت کافراست».

«وجميع أهل القبلة لا اختلاف بينهم أن من شك في كافر فهو كافر لأن الشاك في الكفر لا إيمان له لأنه لا يعرف كفرا من إيمان».

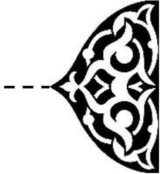
(التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع ج ١- صـ ٤٠)

ترجمه: «اهل قبله (مسلمانان) در مورد کفر کسی که کفار را تکفیر نمی کند، شک ندارند، و ایمان ندارد زیرا کفر را از ایمان جدا کرده نمی تواند».

قاضی عیاض رَحِمَهُ ٱللَّهُ می گوید:

«ولهذا نكفر من لم يكفر من دان بغير ملة المسلمين من الملل... أو وقف فيهم، أو شك، أو صحح مذهبهم... وإن أظهر مع ذلك الإسلام واعتقده واعتقد إبطال كل مذهب سواه... فهو كافر بإظهاره ماأظهر من خلاف ذلك». (الشفاء بتعريف حقوق المصطفى ج ٢ - صـ ٦١٠)

ترجمه: «از همین خاطر ما آن شخص را کافر می گوییم که او کسی را که دین بر دینی غیر از دین اسلام است، یا در تکفیر آنها توقف و شک نماید، یا مذهب وی را صحیح بداند.



اگر که وی اسلام را ظاهر و دعوی مسلمان بودن را کند، و تمام ادیان غیر از اسلام را باطل بگوید، باز هم کافر است، زیرا کاری را ظاهر نموده که خلاف سخنان وی است».

علامه بقاعی رحمه الله میگوید:

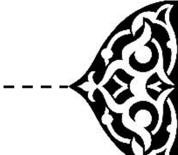
«فإنه لم يأت نبي إلا بتكفير المشركين - كما أشار إلى ذلك صلى الله عليه وسلم بقوله «الأنبياء أولاد علات، أمهاتهم شتى ودينهم واحد»».

(نظم الدرر في تناسب الآيات والسور للبقاعي سورة المآئدة الآية ٧٩، ج ٦ ص ٢٦٧)

ترجمه: «هر پیغمبری که آمده به نوبه خود تکفیر مشرکین را نموده اند، قسمی که رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این حدیث به آن اشاره می نماید: «انبیا برادران علاتی و از مادران جدا جدا اند، و دین تمام شان یک چیز است»».

ملاحظه:

کفار از نگاه وضوح و خفاء کفر به اقسام و مراتب مختلف تقسیم شده اند مانند: یهود، نصاری، مجوس و غیره که در قرآن و سنت برایشان کافر گفته شده، و کسی اگر در کفر اینها شک می کند

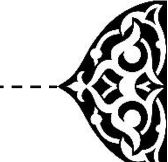


بالاتفاق کافر است، زیرا عدم تکفیر اینها سبب انکار و تکذیب نصوص قرآن و سنت میشود.

سپس هر کس کفرش واضح و هیچ ابهامی نداشته باشد، باز هم اگر کسی او را تکفیر نمی کند، و در کفرش توقف یا مذهب او را صحیح میداند، باز هم این شخص کافر است، مانند کفر دولت پاکستان که واضح است، و لازم است تکفیر شود.

و اگر شخصی به کفریات دولت پاکستان پی نمیبرد و بی خبر مانده باشد، و یا کدام عذر دیگر داشته باشد، باز هم ما تا وقتی بالایش حجت را قائم نکرده باشیم و تمام موانع از وی دور و شروط تکفیر موجود نشده باشد، تکفیر وی را نمی کنیم.

و این یك سخن اشتباه است که مردم در حق ما می گویند اینها تمام مردم را کافر می گویند. بلکه تکفیر دارای بعضی شرایط ذیل می باشد:



شروط تکفیر در حق کس که تکفیر میشود:

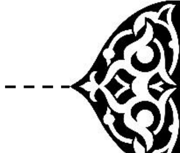
اول: این شخص بالغ و عاقل باشد، و کفری را انجام داده باشد که بدون شبهه آن کفر شمرده میشود.

دوم: تمام موانع تکفیر مانند، جنون، فاقد عقل، و از حکم شرعی نا آگاه نباشد، و این عمل کفر یا گفتار کفری در وقت خواب، فراموشی، یا از دست دادن ذهن، یا با عصابانیت شدید، و خوشحالی زیاد صادر نشده باشد, از خاطر این حدیث:

«اللهُمَّ أنتَ عبْدِي وأنَا رَبُّكَ، أخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الفَرَح». ترجمه: «یا الله تو بنده من و من رب تو هستم، از خاطر خوشحالی زیاد خطا شد».

سوم: ویکی از موانع خطا شدن در تاویل است، یا همین دلیل شرعی بطور یقنی به کفر دلالت نکند، یا این عمل و قول ظاهرا کفر آشکار نباشد.

چهارم: اما وجود شرایط و دور نمودن موانع در مورد شخصی است که مسلمانان بر او قدرت دارند، نه در مورد کسی که با زور و قوت

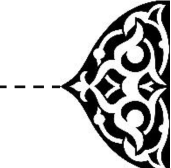


مخالف حق است، زیرا در حکم طائفه ممتنعه مانند مانعین زکات و انصار طواغیت داخل میشود، زیرا در تکفیر آنها بودن شرایط و دور نمودن موانع هیچ ضرور نیست، دلیل آن اینست که ابوبکر رضی الله عنه با مرتدین مانعین زکات بدون در نظر داشت شروط و موانع تکفیر جنگ نموده بود، زیرا امکان نداشت تعداد زیادی از روستا های عرب مرتد شده بودند.

خَطيبُ الشَّربينيُّ در "مغني المُحتَاج" می گوید: «وَالمرْتَدُّ إذا حَارَبَ لا يُسْتَتَابُ». ترجمه: «از مرتد حربی طلب توبه نمی شود».

زیرا او تحت قدرت مسلمانان نیست، و کفر حکومت پاکستان مانند روز روشن به هر کس معلوم است، به همین خاطر ما تکفیر دولت پاکستان را می کنیم.

ما قبلا گفتیم شما چرا بریلوی ها را تکفیر میکنید؟ و چرا کسی که قصداً نماز را ترک می کند شما تکفیرش می نمایید؟ حتماً یک علت را

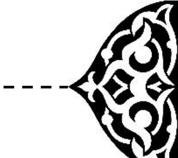


در نظر خود دارید همین قسم ما هم به علت های مختلف دولت پاکستان را تکفیر می کنیم.

شبهه هفتم: خلافت اسلامی چرا با طالبان جنگ را شروع کرد؟

جواب: این یك داستان طولانی است، اما ما این جنگ را شروع نکردیم، بلکه امارتی ها این جنگ را علیه ما شروع کردند.

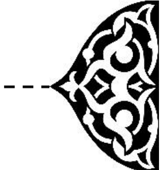
هنگامی که الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ به مجاهدین عراق و شام وسعت وسایل وسیعی داد، آنها در مورد وظیفه بزرگ همه مسلمانان، یعنی تاسیس خلافت بود فکر کردند، بناً رهبران دولت اسلامی در عراق و شام پیامی را به سران طالبان ارسال کردند، که آیا ملا عمر صاحب ادا خلافت را نموده بود یانه؟ گرچه ملا صاحب قریشی هم نبود، اما آنها مراقب بودند که در صورت وجود یك خلیفه خبر حضور خلیفه دیگری را اعلام نکنند، و سخنگوی رسمی دولت اسلامی شام و عراق در وصف ملا عمر و طالبان شعرهای هم سروده بود.



و در اینجا خراسان، تحریك طالبان پاکستان برخی از مجاهدین سوات و مجاهدین اوراکزی را بخاطر اطلاع یافتن از احوال ملا صاحب به کویته بلوچستان فرستاد، هیئت مجاهدین اورکزی تا حدودی رسید اما دیگر نتوانست جلوتر برود و هیئت مجاهدین سوات با سختی زیادی به مرتد ملا اختر منصور رسید، و پس از این جنبش و تحرکات، طالبان نیز فهمیدند که نمی توانند مرگ ملا صاحب را مخفی نگه کنند، بناً سر انجام مشخص شد که ملا صاحب دیگر نیست و سالها پیش در گذشته است.

و او چگونه جان خود را از دست داد، کجا در گذشت، چه زمانی مرد، هیچ نشان داده نشد.

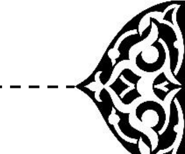
سپس شوری رهبری دولت اسلامی در عراق و شام خلیفه را اعلام کرد، و این اعلان به مانند اعلام خلافت علی رضی الله عنه به حضور مردم اهل الحل والعقد که میسر بودند و فواید زیادی بر آن مرتب میشود، بوده.



بعد از این اعلان، یک سری بیعت از هر طرف شروع شد، بناً از خراسان نیز مجاهدین مختلف بیعت نمودند. و وقتی ژنرال های فاسد آی اس آی پاکستان این حالت را دیدند که اگر مجاهدین خلافت اسلامی قوی شود، پس خیر پاکستان نخواهد بود، همانطور که جنرال عبدالحمید گل رئیس سابق آی اس آی در رسانه ها اظهار داشت، آنها به امارت امر نمودند که با خلافت جنگ را شروع کنند تا مانع قوت گیری آنها گردند.

بناً یک روز ناگهان، در منطقه کوت افغانستان و سپس در منطقه مامند آچین، امارت به مجاهدین خلافت اسلامی حمله کرد، اما الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ آنها را ذلیل و رسوا نمود و مجاهدین توانستند که بیشتر آنها را زنده به اسارت خود در بیاورند.

و معامله عفو با آنها انجام شد، و برای همه شان دوره شرعی داده شد، و ظاهراً آنها توبه کردند، اما متأسفانه آنها دوباره خیانت نمودند، و مردم محل را به قیام تشویق می کردند، اما مانند گذشته، الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ آنها را تحقیر و رسوا کرد، و از این مناطق عقب نشینی



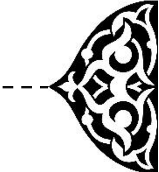
کردند، و همیشه مجاهدین خلافت اسلامی را مورد هدف خود قرار میدادند. بناً این بود یک جریان مختصر.

و اصلاً اهداف مجاهدین خلافت اسلامی نخست نیروهای خارجی بود، دوم دولت پاکستان، سوم حکومت افغانستان بود، اما در بین امارتی ها مانع واقع می کردند خود را، بناً مجاهدین خلافت مجبور به دفاع از خود شدند و جنگ های طویل المدت با ملیشه های طالب آغاز شد.

شبهه هشتم: ارتش و حکمرانان دولت پاکستان جاهل اند، و جهل عذر است، و آنها خود را بر حق میدانند از همین خاطر اینقدر به شدت جنگ می کنند؟

جواب: سبحان الله! ۷۳ سال گذشت، آنها هنوز هم نادان هستند، و قیامت خواهد آمد و اینها جهل خود را ازاله نخواهند کرد.

و این همه جنگ های که با آنها صورت می گیرد، و این همه حمله های که مجاهدین به آنها نموده اند، و در مورد کفر آنها کتاب های نوشته میشود، و اینها باز هم از آن خود را مطلع نمی کنند، و جاهل می مانند.



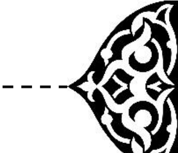
آخر اینها از چه آگاه اند و بالای چه میفهمند؟

این همه جنگ هایکه به ضد مجاهدین به راه انداخته اند، چرا آنها نمی دانند از خاطر چه با مجاهدین می جنگند؟ و تعداد زیادی از مردم را به شهادت می رسانند، و زندانها پر از مجاهدین است، و بسیاری از زنان مسلمان به آمریکایی ها تحویل داده شد، و عملیاتی که در سوات، باجور، مامند، اورکزای، و در وزیرستان انجام که داد بدون کدام علت بود؟ و تا هنوز بی اطلاع هستند؟ و جهل دارند؟

اگر هیچ اسباب فهم برای اینها میسر نباشد، پس مردمی را که در لال مسجد و جامعه حفصه که همه آنها را قتل عام کردند، و ختران دانش آموز آنرا به آمریکایی که فروختند، آیا هنوز هم نمی دانستند و خود را از حالات خبر نکردند؟

یا اینکه تجاهل عارفانه می کنند؟ بناً قطعا تجاهل عارفانه است.

و این موضوع دیگر است که اینها خود را بر حق میدانند و سخت می جنگند! نکته عجیب اینست که آنها کجا سخت جنگیده اند؟ الحمدلله



اینها نمی توانند در برابر مجاهدین بایستند، اما به بکار گیری وسایل و ابزار منطقه مجاهدین را بمباران می نمایند سپس به جلو حرکت می کنند. و فرار اینها در جنگ از کی مخفی مانده؟ و مانند ارتش بزدل و ناجوانمرد مثال ارتش پاکستان در دنیا وجود ندارد، در جنگ از مجاهدین فرار می نمایند و اما وقتی مجاهدی بنا به تقدیر الله اسیر اینها شود نهایت او را شکنجه می کنند، و این کار یك انسان ترسو است، که نمی تواند جنگ کند، اما وقتی دشمن به دست اش بیاید نهایت او را عذاب میدهد.

دیگر اینکه اگر این نبردهای شدید نشانه حق باشد، پس ایالات متحده امریکا همچنان برای منافع خود می جنگد، آیا امریکا نیز برحق است؟

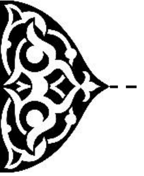
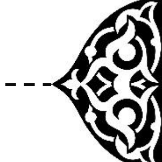
و شخصی گفت که آی اس آی و ارتش پاکستان به نظام و کشور خود بسیار وفادار هستند، به هیچ جهت روی نمی آورند، دلیل آن چیست؟

من گفتم: علت های زیادی دارد، یك آن اینست، وقتی تخم مرغ خراب شود، آیا دوباره ساخته میشود؟ هرگز به حالت اولیه خود بر نمیگردد، اما بو، طعم، رنگ و همه چیز با گذشت زمان بدتر می شود،



سپس مردم آن را بیرون می اندازند. و همین امر در مورد افراد طاغوت مستبد که فساد آنها روز به روز در حال افزایش است، صدق می کند و سپس لائق کشتن می شوند.

عافانا الله من هذه الفتن والشرور. آمین.

حرف آخر در مساله عذر به جهل

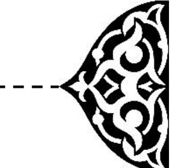
شرح مختصر مساله عذر به جهل را از اقتباسات شیخ محمد بن عبدالوهاب نقل نموده و ذکر می کنیم:

مسائل به سه نوع است:

اول: اصل دین که عبارت از درك معنای کلمه لا اله الا الله است، و در این قبول توحید، نبوت پیامبر و برائت از مشرکان داخل می باشد. بناً در این عذر و بهانه برای جهل وجود ندارد.

هر شخص از این عقاید عمومی بطور مجمل باید آگاه باشند، که در این جهل برای مسلمان تازه و بادیه نشین هم عذر شده نمی تواند. زیرا یا شخص معنای اجمالی این کلمه را میداند، پس اگر غیر الله را عبادت کند یا به الله و رسولش توهین نماید، پس مرتد است. و اگر معنای اجمالی آن را نمی داند، هنوز وارد اسلام نشده است.

دوم: مسائل ظاهری، مانند یقین به قدرت، شنیدن، و دیدن الله، و اعتقاد به وجوب نماز، زکات، روزه و حج، منع شراب خواری، زنا، سرقت، و ربا و... و همه مسایل که در دین مشهور است، و هیچ



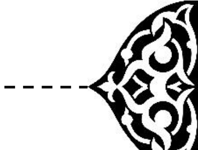
گونه خفا در آن وجود ندارد، و در این حالت جهل فرد نسبت به این امور معتبر نیست، اما اگر شخصی مسلمان جدید باشد یا در منطقه دور افتاده بدون علما واقع باشد، میتوان گفت که او معذور است.

و علما در مورد شخصی که از بنی اسرائیل بود و در قدرت الله شك نموده بود، و به فرزندان خود دستور داده بود هنگامی که مردم مرا بسوزانید، میگویند: این شرع ما قبلنا است، و برای ما حجت نیست، دوم اینکه رسالت پیامبر به او نرسیده بود، و بعد از ظهور پیامبر علیه السلام اکنون یقین داشتن به قدرت الله یك حکم است، و داخل مسائل ظاهری میشود، و مردم بادیه نشین معذور شمرده میشوند.

(اینجا سخن گنگ است باید تحقیق شود)

سوم: مسائل خفی، که عبارت از مسائلی است که مردم آگاه و خواص آن را درك می توانند مانند مسائل ارجاء و تایل و بعض از أسماء و صفات.

بناً مردم عوام می توانند در این معذور به جهل باشند، اما وقتی دلیل یك مساله بیان شود، و آنها قبول نکنند، بناً معذور شمرده نمی شوند بلکه تکفیر می گردند.

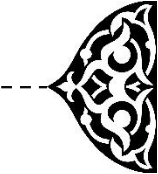


و اما اگر شخصی کاملاً از یاد گری مسائل دین اعراض می نماید، و از آگاهی خود را دور نگه میدارد، از نظر علما مبتلا به یکی از شکننده های اسلام گردیده است. «العاشر: الإعراض عن دين الله، لا يتعلمه، ولا يعمل به». (الدرر السنية ج ٢ / صـ ٣٦٢)

ترجمه: «دهم: روگردانی از دین الله، نه آن را می آموزد ونه به آن عمل می نماید». (بنا در شکننده اسلام واقع گردیده واز ایمانش ازبین رفته)

این قسم جهل اعتبار ندارد، ونه صاحبش معذور شمرده میشود.

قرافی المالکی در کتاب الفروق می گوید: «القاعدة الشرعية دلت على أن كل جهل يمكن المكلف دفعه لا يكون حجة للجاهل، فإن الله تعالى بعث رسله إلى خلقه برسائله، وأوجب عليهم كافة أن يعلموها ثم يعملوا بها، فالعلم والعمل بها واجبان، فمن ترك التعلم والعمل وبقي جاهلاً فقد عصى معصيتين لتركه واجبين». (الفروق للقرافي ج ٤ / صـ ٢٦٤)



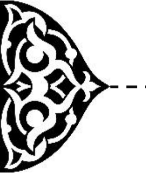
ترجمه: «قاعده شرعی اینست که هر جهلی که امکان ازاله آن است، عذر برای صاحب خود شده نمی تواند، زیرا الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ برای بندگان، انبیاء و کتاب ها را نازل نموده، تا به آن خود را بفهمانند، و عمل نمایند، و علم و عمل هر دو بالای بنده لازم است».

ابن اللحام حنبلی رَحِمَهُ ٱللَّهُ میگوید: «جَاهِلُ الحُكْمِ إنَّمَا يُعْذَرُ إذا لَمْ يُقَصِرَ وَيُفَرِطَ في تَعَلُّمِ الحُكْمِ، أمَّا إذا قَصَّرَ أو فَرَّطَ فلا يُعْذَرُ جَزْمًا».

(القَوَاعِدِ والفَوَائِدِ الأُصُولِيَّةِ صـ ٨٧)

ترجمه: «شخصی نسبت به یک حکم وقتی معذور شمرده میشود، که در یادگیری آن کوتاهی ننموده باشد. اگر کوتاهی و تقصیر نموده باشد، باز معذور به جهل نسبت به آن حکم نیست».

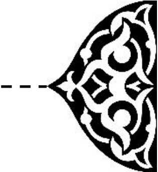
امام شافعی رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «إن من العلم ما لا يسع بالغاً غير مغلوب على عقله جهله، مثل الصلوات الخمس، وأن لله على الناس صوم شهر



رمضان، وحج البيت إذا استطاعوا، وزكاة في أموالهم، وأنه حرَّم عليهم الزنا والقتل والسرقة والخمر، وما كان في معناه». (الرَّسَالةِ صـ ٣٥٧)

ترجمه: «برخی از مباحث و آموزه های دینی به گونه ای است که جهل در آن برای یک فرد بالغ و عاقل مانند نماز های پنچگانه، گرفتن روزه ماه رمضان، و انجام حج خانه الله، و در صورت امکان پرداخت زکات مال، و اینکه الله متعال زنا، قتل، سرق، و شراب خواری ... حرام کرده، عذر شده نمی تواند».

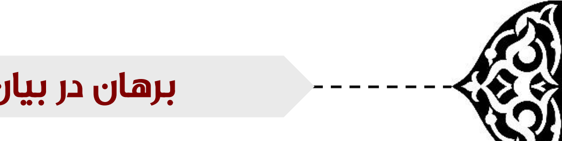
شیخ محمَّد بن عبدالوهاب النَّجْدِی رَحِمَهُ ٱللَّهُ می گوید: «فإن الذي لم تقم عليه الحجة، هو الذي حديث عهد بالإسلام، أو نشأ ببادية بعيدة، أو يكون ذلك في مسائل خفية، مثل مسألة الصرف والعطف، فلا يكفر حتى يعرف. وأما أصول الدين التي وضحها الله، وأحكمها في كتابه، فإن حجة الله هي القرآن، فمن بلغه فقد بلغته الحجة، ولكن أصل الإشكال: أنكم لم تفرقوا بين قيام الحجة، وفهم الحجة، فإن الكفار والمنافقين لم



يفهموا حجة الله مع قيامها عليهم، كما قال تعالى: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾، و قال تعالى: ﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ فقيام الحجة وبلوغها نوع، وفهمها نوع آخر، وكفرهم الله ببلوغها إياهم، مع كونهم لم يفهموها». (الدرر السنية ج۱۰ / صـ ٤٣٤)

ترجمه: «کسی که بالای او حجت قائم نشده باشد، و یا مسلمان جدید باشد، یا در اطراف دورتر زندگی نموده باشد، یا آن مساله از جمله مسائل خفیه مانند صرف و عطف باشد، تکفیر آن شخص نمی گردد تا در آن مورد علم حاصل نکند.

و آنچه در اصل دین داخل است که الله در کتاب خود توضیح آن را داده، و حجت الله قرآن است، و کسی که قرآن را دریافت کرد، یقیناً حجت بالایش قایم شده.



لیکن سخن مهم اینست که شما در بین قیام حجت و فهم حجت فرق نمی کنید، کافران و منافقان به حجت الله نمی فهمیدند، باز هم الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ بر آنان حجت را قائم کرده، همانطور که الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ میفرماید:

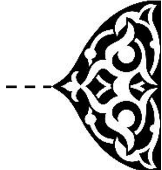
﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (الفرقان: ٤٤)

ترجمه: «آیا گمان می‌کنی بیشتر آن‌ها می‌شنوند یا می‌فهمند؟! آن‌ها همچون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه اینان گمراه‌ترند».

﴿وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ (الانعام: ٢٥)

ترجمه: «و ما بر دل‌های شان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی (قرار داده‌ایم)».

بنابراین قیام و رسیدن حجت به یک شخص و فهم حجت هر دو بحث جدا گانه است. زیرا الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ آنها را هنگامیکه حجت برایشان رسید و قبول نکردند کافر گفت، اگر چه آنها حجت را درست درک نمی کردند».

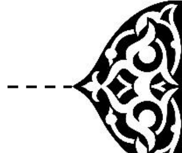


صرف: آن جادوی را گویند که در بین دو نفر نفرت را پیدا میکند.

عطف: آن جادوی را گویند که در بین دو نفر محبت را.

و شیخ محمد بن عبدالوهاب این سخن را واضح ساخت که برای کسی اگر قرآن رسید یقیناً حجت بالایش قائم شده، و برای او لازم است که بالای قرآن خود را بفهماند.

و در همین الدرر السنية دریک جای دیگرش میگوید: «إنَ الشَخَصَ المُعَيَنَ إذا قالَ مَا يُوجبُ الكُفر، فإنَه لايُحْكَمُ بكُفرِهِ حتَّى تَقومُ عليه الحُجَّة التي يَكْفُرُ تَاركُهَا، وهذا في المَسَائِلِ الخَفِيَّةِ التي قدْ يَخْفَى دَلِيْلهَا على بَعضِ النَّاسِ وأمَّا مَا يَقَعُ مِنْهم في المَسَائِلِ الظَّاهِرةِ الجَليَّةِ، أو مَا يُعْلمُ مِنَ الدَّينِ بالضَّرُورَةِ فهذا لا يُتَوَقفُ في كُفر قَائِلِهِ، ولا تَجْعَل هذِهِ الكَلِمَة عُكَّازَة تَدْفعُ بها في نَحْر مَنْ كَفَّرَ البَلَدَةَ المُمْتَنِعَةَ عَنْ تَوحِيدِ العِبَادَةِ والصَّفَاتِ، بَعدَ بُلوغِ الحُجَّةِ ووُضُوحِ المحَجَّة». (ج ١٠- صـ ٤٣٣)



ترجمه: «اگر یک شخص مقوله کفری را به زبان بیاورد، تا قیام حجت بر او نشده، حکم کفر بر او صادر نمی شود، تا دلیل کفر او واضح شود، و این در مسائل خفیه است، که بعضی دلایل آن بر مردم پت می ماند. اما در مسائل ظاهری و بنیادی دین کسی مرتکب مقوله کفری شود، در تکفیر آن توقف نمی شود.

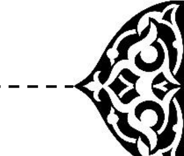
و از این سخن ما چوب درست نکن تا سینه کسی را بزنی که بعد از قیام حجت مردمی را که منکر از توحید الربوبیت و الوهیت اند، تکفیر نموده است».

بناً حاکمان امروز به هیچ وجه معذور به جهل نیستند، زیرا آنها در مقابل شریعت قوانین وضعی می سازند، و موارد را که الله متعال منع کرده است مانند شراب خواری، ربا، زنا و سایر ممنوعات را حلال می کنند، شعائر اسلامی را ختم نمایند، علما و طلاب العلم را به شهادت می رسانند، و عفت خواهران مسلمان را به یغما بردند، و با یهودیان و نصاری دوست اند، و این رهبران مرتد کشور های خود

را مانند دسترخوان برای کفار پهن نموده اند، و تمام معادن قیمتی و تیل سرزمین های اسلام را به یهود و نصاری فروختند، و بر علیه مسلمانان با آنها هر نوع کمک مالی، استخباراتی و امنیتی نمودند، و برایشان پایگاه زمینی و آزادی پرواز طیاره های آنها را دادند تا بر مسلمانان بمباران نمایند، و مرتکب ده ها خیانت در حق الله و رسول وی گردیدند، و در روی زمین به پیمانه زیاد فساد را نشر نمودند، که قلم از نشر تمام خرابی های آنها عاجز است، بنا این حکمرانان و کمک کنندگان آنها معذور به جهل نیستند.

این نه تنها برای حاکمان و عساکر آنها است بلکه برای تمام عوام مردم نیز است تا خود را از شکننده های اسلام دور نگاه کنند، و مسائل مهم دینی را بیاموزند. و در صورت از بین رفتن ایمان شان نگویند که ما نمی فهمیدیم.

شبهه نهم: بیشتر مردم در پاکستان می گویند که امریکا به افغانستان آمده، پس جهاد بر افغان ها واجب است نه بر ما؟



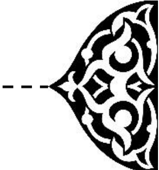
جواب: این سخن خو بسیار واضح است طوری که علما ذکر نموده اند وخلاصه آن اینست:

شیخ الاسلام بن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «و إذا دخل العدو بلاد الإسلام فلا ريب أنه يجب دفعه على الأقرب فالأقرب إذ بلاد الإسلام كلها بمنزلة البلدة الواحدة، وأنه يجب النفير إليه بلا إذن والد ولا غريم».

(الفتاوى الكبرى ج ٥ - صـ ٥٣٩)

ترجمه: «و اگر دشمن وارد سرزمین های اسلامی گردد، بدون شک دفع آن بالای مردم نزدیکترین آن واجب است، زیرا همه سرزمین های اسلام مانند یک شهر هستند، و بدون اجازه والدین به ضد متجاوزین نفیر و بسیج شد».

امام نووی رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «قال أصحابنا الجهاد اليوم فرض كفاية إلا أن ينزل الكفار ببلد المسلمين فيتعين عليهم الجهاد فإن لم يكن في أهل ذلك البلد كفاية وجب على من يليهم تتميم الكفاية». (شرح مسلم ج ١٣ - صـ ٩)



ترجمه: «اصحاب ما (شوافع) گفتند: جهاد فرض کفایی است، مگر اینکه کفار بر سرزمین مسلمانان حمله کنند، جهاد بر اهل آن واجب میشود، اگر مردم آن سرزمین تعداد شان در دفع دشمن کفایت نکند، نزدیکترین مردم به آنها هم بالای شان جهاد فرض میگردد».

احناف می گویند:

«وإياك أن تتوهم أن فرضيته تس قط عن أهل الهند بقيام أهل الروم مثلا بل يفرض على الأقرب فالأقرب من العدو إلى أن تقع الكفاية فلو لم تقع إلا بكل الناس فرض عينا كصلاة وصوم». (الدر المختار مع رد المحتار ج ٤- صـ ١٢٤)

ترجمه: «فکر نکنید که رومی ها اگر به جهاد قیام کردند، این فریضه از هندی ها ساقط می شود، بلکه ابتدا در نزدیکترین منطقه و سپس بر روی افراد نزدیک واجب می گردد، تا آنجا که تعداد افراد مورد نیاز بر آورده شود. اگر مردم کفایت نکند، جهاد بالای همه مسلمانان مانند نماز و روزه گرفتن واجب می شود».

سپس میگوید: «إن هجم العدو فیخرج الکل ولو بلا إذن». (الدر المختار)

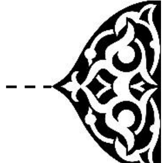
ترجمه: «و اگر دشمن حمله کند همه برای دفع آن قیام می کنند اگر چه بدون اجازه هم باشد».

سپس این جمله را در رد المختار توضیح می دهد:

«أي کل من ذکر من المرأة والعبد والمدیون وغیرهم قال السرخسي، وکذلك الغلمان الذین لم یبلغوا إذا أطاقوا القتال فلا بأس بأن یخرجوا ویقاتلوا في النفیر العام وإن کره ذلك الآباء والأمهات». (ج ٤ صـ ٢١٧)

ترجمه: «و مراد از خروج همه اینست: همه کسانی که پیش ذکر شد مانند زنان، غلامان، قرضداران، و امثال آنها.

و سرخسی میگوید: همین قسم پسران نا بالغ که توان جنگ را دارند در نفیر عام بدون اجازه پدر و مادر باید حصه بگیرند».



مالکی ها می گویند:

«والمعنى: وتعين بفجء العدو على كل أحد وإن كان ذلك الأحد امرأة».

(حاشية الدسوقي المالكي على الشرح الكبير ج ٢/ صـ ١٧٤) **ترجمه:**

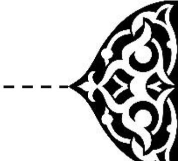
«توسط حمله دشمن بر سرزمین مسلمان جهاد بر هر نفر ولو که زن باشد، فرض می گردد».

سحنون مالکی می گوید: «ولا أحب لمن له والدان أن ينفر إلا بإذنهما إلا أن ينزل بمكانه من العدو ما لا طاقة لمن حضر بدفعه فلينفر بغير إذنهما».

(التاج والإكليل لمختصر خليل ج ٤ صـ ٥٤١)

ترجمه: «من دوست دارم که اگر شخصی پدر و مادری دارد، باید به اجازه آنها برود، اما اگر دشمن حمله کند، و افراد موجود قادر به مقاومت در برابر آنها نباشند، بدون اجازه پدر و مادر به جهاد برود».

ابن قدامه حنبلی می گوید: «إذا وجب عليه الجهاد. لم يعتبر إذن والديه؛ لأنه صار فرض عين وتركه معصية، ولا طاعة لأحد في معصية الله.



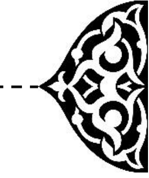
و كذلك كل ما وجب مثل الحج، والصلاة في الجماعة والجمع، والسفر، للعلم الواجب». (المغني لابن قدامة ج ۹ – صـ ۲۰۹)

ترجمه: «اگر انجام جهاد برای کسی فرض گردید، اجازه گرفتن از پدر و مادر برایش ضرور نیست، زیرا این امر به فرض عین تبدیل گردیده و ترکش معصیت است. و هیچ اطاعتی از هیچ کسی در نافرمانی الله وجود ندارد.

همین امر در مورد همه واجبات مانند حج، نماز در جماعت، و سفر برای یاد گرفتن علم ضروری صدق می کند».

بناً سخن الحمدلله روشن است که وقتی مردم آن مکان به اندازه کافی قدرت جنگیدن را با کفار ندارند، بر دیگر مسلمانان واجب است که به کمک آنها بیایند، بناً مردم پاکستان نیز با امریکایی ها جنگ نمایند، اما ابتدا آنها باید علیه دولت مرتد خود جهاد کنند.

الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (التّوبَة: ۱۲۳)



ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی که از کافران که نزدیک شمایند، جنگ کنید، و باید آن‌ها در شما شدت و درشتی بیابند، و بدانید که الله با پرهیزگاران است».

اگر در خانه شخصی آتش در گرفته باشد، و تمام اهل و عیالش در حال سوختن باشد، و او بگوید آتش خانه همسایه را خاموش می نمایم، آیا این کار درست است؟

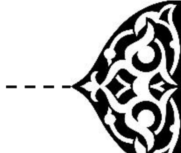
پاکستان چشم کفر است، آن را باید کور نمود، و این مار دیوانه امریکایی خودش به دست شما خواهد افتاد. ان شاء الله.

پس برادران! جهاد بر علیه پاکستان را شروع کنید.

شبهه دهم: روایت مربوط قیام خلافت را برخی از علما تضعیف نموده اند و چه ثبوت است که خلافت در آخر الزمان برقرار می گردد.

جواب:

اول: تأسیس خلافت اسلامی در آخر الزمان از برخی احادیث معلوم میشود و یکی از مشهورترین احادیث، حدیث مسند احمد است:



«قَالَ رَسُولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَكُونُ النُّبُوَّةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةٌ عَلَى مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاضًّا، فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبْرِيَّةً، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ نُبُوَّةٍ . ثُمَّ سَكَتَ». (مسند أحمد)

ترجمه: «نبوت تا زمانی که الله بخواهد در شما باقی خواهد ماند، سپس هنگامی که او بخواهد نبوت پایان می یابد، سپس خلافت بر روش نبوت وجود خواهد داشت، تا زمانی که الله بخواهد، و سپس هر وقت الله خواست این خلافت به پایان خواهد رسید، سپس پادشاهی عاض خواهد بود، تا اراده الله دوام خواهد داشت، و سپس پایان خواهد یافت، سپس پادشاهی زور وجود خواهد داشت، تا زمانی که الله بخواهد، ادامه خواهد داشت، سپس خلافت بر اساس روش پیامبر

تأسیس خواهد شد. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم ساکت شد».

(مرتبة الحديث: حسنه محققو مسند أحمد)

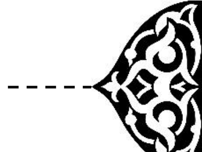
و مراد از این حدیث کدام زمانه است و این هم نظرات علما:

ملا علی قاری میگوید: «"أي: تقع وتحدث خلافة كاملة" (على منهاج نبوة) "أي: من كمال عدالة، والمراد بها: زمن عيسى عَلَيۡهِ ٱلصَّلَاةُ وَٱلسَّلَامُ والمهدي رَحِمَهُ ٱللَّهُ"». (مرقاة المفاتيح ج ۸ / صـ ۳۳۷٦)

ترجمه: «خلافت اسلامی کاملا برپا خواهد شد، و پر از عدالت خواهد بود، و مقصود از این خلافت زمان عیسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ و مهدی است».

استدلال: از قول ملا علی قاری معلوم میشود که او نیز معتقد است که این خلافت بعداً میاید.

ابوالأشبال حسن الزهیری میگوید: «وهذا لا يعني: أننا ننتظر حتى يأتي المهدي المنتظر، بل لا يمنع أن تكون هناك خلافة على منهاج النبوة قبل ظهور



المهدي المنتظر، فلا بد أن يبذل كل منا جهده لإعادة الخلافة مرة أخرى ولقيام الدين مرة أخرى في الأرض». (شرح مسلم أبو الأشبال الزهيري ج ١٧ / صـ ١٢)

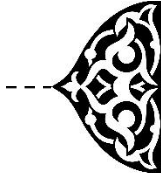
ترجمه: «این بدان معنی نیست که باید منتظر امام مهدی باشیم، بلکه هیچ مانع نیست که قبل از ظهور مهدی خلافت قایم شود. و برای همه ما لازم است تا برای قیام خلافت و استواری دین در روی زمین بار دیگر تلاش کنیم».

در دیگر جای میفرماید:

«والراجح: أن الأرض تمهد بخلافة قبل ظهور المهدي المنتظر ونزول عيسى بن مريم». (شرح مسلم أبو الأشبال الزهيري ج ٢١ - صـ ١٢)

ترجمه: «نظر راجح این است که قبل از ظهور امام مهدی و عیسی بن مریم خلافتی برای زمینه سازی ظهور آنها برپا خواهد شد».

و ابو الأشبال باز میگوید: «فهذا دليل على أن خلافة النبوة قادمة لا محالة، لكن لابد من العمل لها، ولابد من تهيئة الظروف والمناخ لهذه

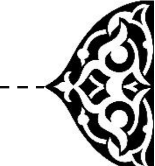


الخلافة الراشدة، ولا نركن لظهور المهدي أو ظهور الخليفة الراشد، وإنما لابد من العمل لهذه الخلافة الراشدة، بالدعوة إلى الله عز وجل، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وإحياء فريضة الجهاد، ودحر العدو في بيته». (فوائد من خطبة الوداع ج ١ / صـ ٤)

ترجمه: «این دلیلی است بر اینکه خلافت بر اساس روش پیامبر به طور حتمی در حال آمدن است، اما لازم است برای آن تلاش شود تا شرایط و فضا برای این خلافت فراهم گردد، و نباید منتظر ظهور امام مهدی شد، بلکه لازم است که برای این خلافت راشده با دعوت بسوی الله امر به معروف و نهی از منکر، احیای وظیفه جهاد، و شکست دادن دشمن در خانه اش، تلاش شود».

و از گفته های سایر علما بر می آید که منظور از این، خلافتی قبل از ظهور امام مهدی است.

دوم: اگر این حدیث تضعیف شود، و هیچ اثری از تأسیس خلافت در آخر الزمان وجود نداشته باشد، باز هم تلاش و کار برای برپایی خلافت برای تمام مسلمانان واجب است.



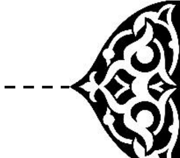
وجوب قیام الخلافة

برای بشر لازم است که دارای نظام باشند که امورات آنها را اداره کند، حقوق را به حق دار بدهد، و اختلافات و جنگ ها را حل کند، و عدالت، دعوت، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، صلح و حدود را قائم نماید، و تمام این به داشتن قدرت بستگی دارد، بناً داشتن نظام و یك امیر لازم است، و بدون از آن زندگی ناقص و تلخ خواهد بود.

در این باره زیاد نصوص است و یکی آن این است:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البَقَرَة: ۳۰)

ترجمه: «و (بیاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی قرار خواهم داد». گفتند: «آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که در آن فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به

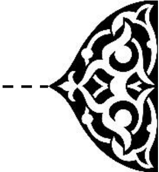


جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم». پروردگار فرمود: «یقیناً من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید»».

امام قرطبي رَحِمَهُ ٱللَّهُ میگوید: «هذه الآية أصل في نصب إمام وخليفة يسمع له ويطاع، لتجتمع به الكلمة، وتنفذ به أحكام الخليفة. ولا خلاف في وجوب ذلك بين الأمة ولا بين الأئمة.إلا ما روي عن الأصم حيث كان عن الشريعة أصم». (تفسير القرطبي ج ١/ صـ ٢٦٤)

ترجمه: «این آیت اصل در انتصاب امام و خلیفه است، که به وی گوش داده شود و از اوامرش اطاعت صورت بگیرد، و تمام مسلمان بواسطه وی متحد و احکام خلافت نافذ شود، و امت و امامان دین بر وجوب قیام خلافت متفق اند، مگر صرف اصم که از شرع منحرف است».

امام علی رَحِمَهُ ٱللَّهُ میفرماید: «لا بد للناس من إمارة: برة كانت أو فاجرة. فقيل: يا أمير المؤمنين هذه البرة قد عرفناها. فما بال الفاجرة; فقال: يقام



بها الحدود، وتأمن بها السبل، ويجاهد بها العدو، ويقسم بها الفيء».

(السياسية الشرعية لابن تيمية صـ ٥١)

ترجمه: «مردم به یک رهبر و امیر چه خوب باشد، و یا بد احتیاج دارند، به او گفتند: ای امیر المومنین! رهبر نیک را خو می شناسیم، اما این رهبری چگونه لازم است؟ وی گفت: توسط این رهبری حدود قایم میشود، و راه ها در امن میباشد، و جهاد با دشمن صورت می گیرد، و غنیمت و مال فیٔ تقسیم میشود».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رَحِمَهُ ٱللَّهُ می فرماید: «يجب أن يعرف أن ولاية أمر الناس من أعظم واجبات الدين بل لا قيام للدين ولا للدنيا إلا بها. فإن بني آدم لا تتم مصلحتهم إلا بالاجتماع لحاجة بعضهم إلى بعض».

(السياسة الشرعية لابن تيمية ١٢٩)

ترجمه: «تعیین رهبری برای مردم یکی از وظایف بزرگ دین و امر واجب است، و قیام امور دین و دنیا بدون این رهبری نمی تواند صورت

بگیرد، زیرا نیازهای انسانی به دلیل وابستگی متقابل بطور اجتماعی تأمین می شود».

و همین قسم امام ابن حزم، ماوردی، هیثمی و سایر علما دیگر نیز قول کرده اند.

و این حدیث که آمده: «مَنْ بَايَعَ إِمَاما، تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلمينَ وَإِمَامَهُمْ، مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي، بَايَعنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا، وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا، وَأَثَرَاة عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا نُنَازِعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرا بَوَاحا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَان، مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئا يَكْرَهُهُ، فَلْيَصْبِرْ، فَإِنَّهُ مَنْ خَالَفَ الْجَمَاعَةَ شِبْرا فَمَات، فَمِيتَتُهُ جَاهِلِيَّة».

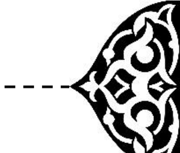
و هم مانند این روایت به ضرورت امام وتعیین خلیفه تاکید میکند، در غیر این صورت معنای واقعی این احادیث چیست؟

وقتی ثابت شد که انتصاب خلیفه و امام واجب است، بر هر مسلمان واجب بوده که تمام تلاش خود را انجام دهد، در غیر این صورت او گناهکار خواهد بود.

سوم: و تخصیص این نصوص بر یك زمان معین درست نیست، زیرا این نصوص هر وقت انسان را مکلف به آن ساخته:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (النُّور: ۵۵)

ترجمه: «الله به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داده است که قطعاً آن‌ها را در زمین جانشین (و حکمران) خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین (و حکمران) ساخت، و دین‌شان را که برای آن‌ها پسندیده است برای



آن‌ها استوار (و پا برجا) سازد، و یقیناً (خوف و) ترس‌شان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند، تنها مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند، و کسانی‌که بعد از این کافر شوند، ایناننند که فاسقند».

معنای عمومی در اینجا این است که هر گاه ایمان و عمل صالح در مسلمانان یافت شود، الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ خلافت را به آنها عطا می کند.

«عَنْ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمانِ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُ قاَلَ قاَلَ رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَسَلَّمَ: تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ». (متفق علیه) ترجمه: «در پی جماعت مسلمانان و امام آنها روان باش».

بناً اگر شرایط در خلیفه وجود داشته باشد، و خلافت در هر زمان قائم باشد، اطاعتش بر همه مسلمانان واجب است.

النصوص الجهاد في فضائل الجهاد:

جهاد امروز دارای فضائل زیادی است، و بار بار ذکر شده، اینجا ما فقط بخاطر تذکره چند نصوص را میاوریم:

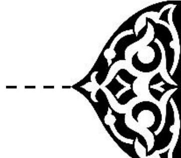
① عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عِصَابَتَانِ مِنْ أُمَّتِي أَحْرَزَهُمَا اللهُ مِنْ النَّارِ: عِصَابَة تَغْزُو الْهِنْدَ، وَعِصَابَة تَكُونُ مَعَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَام».

(رواه النسائي (رقم - ۳۱۷۵)، والإمام أحمد في "المسند" (ج ۳۷ - صـ ۸۱))

ترجمه: «دو گروه از امت من است که الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ آنها را از آتش جهنم نگاه کرده می باشد، گروه در هند جنگ می کنند، و گروهی با لشکر عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ یکجا می باشد بر ضد دشمنان می جنگند».

هیچ عملی در اسلام به جهاد برابری کرده نمی تواند:

«أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ قَالَ لَا أَجِدُهُ قَالَ هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ

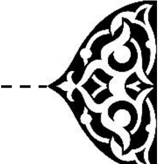


الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَفْتُرَ وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ قَالَ وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ». (صحيح البخاري)

ترجمه: «مردی نزد رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: عملی را نشان برایم دهید که برابر جهاد باشد، او گفت: من نمی دانم.

سپس فرمود: آیا توانایی این را دارید که هنگامی که مجاهد از خانه بیرون می رود، و تو داخل مسجد شوی، و به نماز خواندن ادامه بدهی و خسته نشوی، و روزه بگیری و افطار نکنی ؟ وی گفت: چه کسی این توانایی را دارد؟».

در فضیلت جهاد این یک حدیث نیز کافی است زیرا اعلام می کند که هیچ عملی مانند جهاد وجود ندارد. اگر دیگر عمل بهتر میبود برایش میگفت: که دعوت و تحصیل علم ضرور است، زیرا قاعده این است که «تاخیر بیان از زمان حاجت آن جایز نیست».



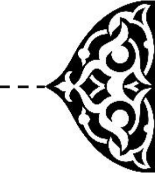
جهاد راه جنت است:

﴿إِنَّ اللهَّ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهَّ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللهَّ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التّوبَة: ١١١)

ترجمه: «بيگمان خداوند (كالاي) جان و مال مؤمنان را به (بهاي) بهشت خريداري مي‌كند. (آنان بايد) در راه خدا بجنگند و بكشند و كشته شوند. اين وعده‌اي است كه خداوند آن را در (كتابهاي آسماني) تورات و انجيل و قرآن (به عنوان سند معتبري ثبت كرده است) و وعده راستين آن را داده است، و چه كسي از خدا به عهد خود وفاكننده‌تر است؟ پس به معامله‌اي كه كرده‌ايد شاد باشيد، و اين پيروزي بزرگ و رستگاري سترگي است».

در حدیث میاید: «عَنْ سَبْرَةَ بْنِ أَبِي فَاكِهٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِّ صَلَّٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ لِابْنِ آدَمَ بِأَطْرُقِهِ فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ لَهُ أَتُسْلِمُ وَتَذَرُ دِينَكَ وَدِينَ آبَائِكَ وَآبَاءِ أَبِيكَ قَالَ فَعَصَاهُ فَأَسْلَمَ ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْهِجْرَةِ فَقَالَ أَتُهَاجِرُ وَتَذَرُ أَرْضَكَ وَسَمَاءَكَ وَإِنَّمَا مَثَلُ الْمُهَاجِرِ كَمَثَلِ الْفَرَسِ فِي الطِّوَلِ قَالَ فَعَصَاهُ فَهَاجَرَ قَالَ ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْجِهَادِ فَقَالَ لَهُ هُوَ جَهْدُ النَّفْسِ وَالْمَالِ فَتُقَاتِلُ فَتُقْتَلُ فَتُنْكَحُ الْمَرْأَةُ وَيُقَسَّمُ الْمَالُ قَالَ فَعَصَاهُ فَجَاهَدَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِّ صَلَّٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَمَاتَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ قُتِلَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِّ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ غَرِقَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ وَقَصَتْهُ دَابَّتُهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ». (مسند أحمد، سنن النسائي، ابن حبان)

ترجمه: «شیطان انسان را به طرق مختلف اغوا می کند، هنگامی که اسلام را بپذیرد به او می گوید: آیا اسلام میاوری و دین خود و پدر خود را



ترک می کنی، این مرد کلام شیطان را قبول نمی کند، و به اسلام روی می آورد.

سپس در مسیر هجرت نزد او می آید و برایش می گوید: آیا هجرت می کنی، و از علاقه و منطقه خود دست می کشی؟ مهاجر خو اسب بسته شده میباشد. پس به سخنان شیطان گوش نمی دهد و هجرت می کند.

سپس راه جهاد را طی می کند و شیطان می آید و برایش میگوید: رفتن به جهاد یعنی مال و نفس را در مشقت انداختن را گویند، اگر جنگ کنی، کشته می شوی، همسرت دیگر ازدواج می کند و ثروتت تقسیم می شود، این شخص به حرف های شیطان گوش نمی دهد به جهاد ادامه می دهد.

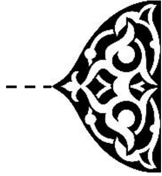
پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرکس این کار را بکند و بمیرد، بر الله واجب است که او را به بهشت وارد کند، و اگر کشته شود، قطعا او

داخل جنت میرود، و اگر در آب غرق شود، باز هم داخل جنت میرود، و اگر از اسب خود افتید و وفات نمود باز هم داخل جنت میشود».

ودر حدیث دیگر میاید:

«عَنْ سَلَمَةَ بْنِ نُفَيْلٍ الْكِنْدِيِّ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللهِ أَذَالَ النَّاسُ الْخَيْلَ وَوَضَعُوا السِّلَاحَ وَقَالُوا لَا جِهَادَ قَدْ وَضَعَتْ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِوَجْهِهِ وَقَالَ كَذَبُوا الْآنَ الْآنَ جَاءَ الْقِتَالُ وَلَا يَزَالُ مِنْ أُمَّتِي أُمَّةٌ يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ وَيُزِيغُ اللهُ لَهُمْ قُلُوبَ أَقْوَامٍ وَيَرْزُقُهُمْ مِنْهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَحَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللهِ وَالْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يُوحَى إِلَيَّ أَنِّي مَقْبُوضٌ غَيْرَ مُلَبَّثٍ وَأَنْتُمْ تَتَّبِعُونِي أَفْنَادًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ وَعُقْرُ دَارِ الْمُؤْمِنِينَ الشَّامُ». (سنن النسائي)

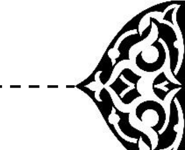
ترجمه: «سلمة بن نفیل الکندی گفت: من با پیامبر ﷺ نشسته بودم، پس مردی می گفت: یا رسول الله! مردم اسبهایشان را بستند و



اسلحه های خود را به زمین گذاشتند و گفتند: جهاد جهاد نیست، جنگ تمام شده، بنابراین رسول الله صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ رو به او کرد و فرمود: حالا میدان جنگ داغ شده و گروهی از امت من همیشه برای حق می جنگند و الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ قلب بسیاری از مردم را بر ضد آنها قرار خواهد داد، و مجاهدین از آنها تأمین خواهند شد، تا زمانی که قیامت فرا میرسد. و خیر در پیشانی اسبها تا قیامت میباشد. و برای من وحی شده شما را ترک می کنم دیگر وقت میان شما نمی گذرانم، و شما به گروها تقسیم میشوید و گردن یک دیگر را خواهد زدید و اردوگاه مومنان شام میباشد».

این حدیث مبارك فواید بسیاری دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- در این حدیث آمده است که برخی از افراد در زمان پیامبر صَلَّىٱللَّهُعَلَيۡهِوَسَلَّمَ ادعای ختم جهاد داشتند، بنابراین حتی امروز برخی می گویند که ما جهاد های زیادی انجام داده ایم، اما دیگر کاری



انجام نمی دهیم. و این جنگ های فتنه است، بنابراین ما همان پاسخ نبوی را به آنها داریم، «شما دروغ می گویید، میدان جنگ داغ است».

ب- در این حدیث از ادامه جهاد تا روز قیامت خبر داده شده: «"وَالْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ" او "وَلَا يَزَالُ مِنْ أُمَّتِي أُمَّةٌ يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِ... حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ"».

ت- و تا قیام قیامت یک گروهی از امت رسول الله بخاطر حق می جنگند:

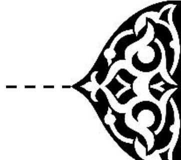
«عَنْ مُعَاوِيَةَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: "لَا يَزَالُ مِنْ أُمَّتِي أُمَّةٌ قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَلَا مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ"، قَالَ: عُمَيْرٌ، فَقَالَ مَالِكُ بْنُ يُخَامِرَ: قَالَ مُعَاذٌ وَهُمْ بِالشَّأْمِ». (رواه البخاري)

ترجمه: «گروهی از امت من به اوامر الله استوار خواهند ماند، و جدا شدن مردم از آنها و مخالفت با آنها هیچ ضرری به آنها نمی رساند، تا اینکه حکم الله میاید، و اینها همان قسم استوار بر دین میباشند، و عمیر

می گوید: مالک بنی خامر گفت: که معاذ گفت: این افراد در شام خواهند بود».

و این گروه را فرقه ناجیه وطائفه منصوره می گویند و امام نووی در این مورد میگوید:

«قَالَ الْبُخَارِيّ: هُمْ أَهْل الْعِلْم، وَقَالَ أَحْمَد بْن حَنْبَل: إِنْ لَمْ يَكُونُوا أَهْل الْحَدِيث فَلَا أَدْرِي مَنْ هُمْ؟ قَالَ الْقَاضِي عِيَاض: إِنَّمَا أَرَادَ أَحْمَد أَهْل السُّنَّة وَالْجَمَاعَة، وَمَنْ يَعْتَقِد مَذْاهَب أَهْل الْحَدِيث، قال الإمام النووي: وَيَحْتَمِل أَنَّ هَذِهِ الطَّائِفَة مُفَرَّقَة بَيْن أَنْوَاع الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ شُجْعَان مُقَاتِلُونَ، وَمِنْهُمْ فُقَهَاء، وَمِنْهُمْ مُحَدِّثُونَ، وَمِنْهُمْ زُهَّاد وَآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَاهُونَ عَنْ الْمُنْكَر، وَمِنْهُمْ أَهْل أَنْوَاع أُخْرَى مِنْ الْخَيْر، وَلَا يَلْزَم أَنْ يَكُونُوا مُجْتَمَعِينَ بَلْ قَدْ يَكُونُونَ مُتَفَرِّقِينَ فِي أَقْطَار الْأَرْض. وَفِي هَذَا الْحَدِيث مُعْجِزَة ظَاهِرَة ، فَإِنَّ هَذَا الْوَصْف مَا زَالَ بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ زَمَن النَّبِيّ صَلَّى اللَّهُ

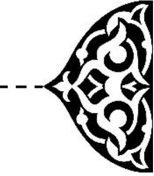


عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْآن، وَلَا يَزَال حَتَّى يَأْتِي أَمْر اللهَّ الْمُذْكُور فِي الْحدِيث».

(مسلم ج ۱۳ / صـ ٦٧)

ترجمه: «امام بخاری می گوید: که منظور آن علما است، و امام احمد می گوید: مراد آن غیر از محدثین شده نمی تواند. قاضی عیاض می گوید: منظور امام احمد عبارت از اهل سنت و جماعت و مردمی که بر عقیده محدثین است میباشد.

سپس امام نووی میفرماید: این احتمال وجود دارد که این گروه در مختلف اقسام مومنان تقسیم باشند، برخی از آنها جنگجویانی شجاع و برخی دیگر فقیه، برخی محدثین، برخی عبادتگر، برخی امر به معروف و نهی از منکر و برخی دیگر در صالحان باشند. و این لازم نیست که همه باهم باشند، اما گاهی اوقات در نقاط مختلف جهان از یکدیگر دور خواهند باشند. و این یک معجزه آشکار پیامبر است که این گروه از



زمان وی تا حال وجود دارد و همیشه خواهد بود تا اینکه حکم الله بیاید قسمیکه در حدیث ذکر شد».

من میگویم: تشریح امام نووی نیز مناسب است، اما یکی از صفات بزرگ این گروه این است که خود حدیث آن را بیان داشته:

«وَلَا تَزَالُ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَأَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (رواه مسلم كتاب الإمارة)

ترجمه: «گروهی از امت من همیشه برای حق مبارزه می کنند، و تا روز قیامت بر دشمنان خود غالب می باشند».

و علما نیز در آن داخل هستند، در صورتیکه با مجاهدین همکار، خیرخواه، باشند، نه اینکه خلاف آنها را کنند، زیرا باز در یقاتلون داخل شده نمی تواند.

و در حدیث میاید: عن مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ، رَدَّهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «الْعِبَادَةُ فِي الْهَرْجِ كَهِجْرَةٍ إِلَيَّ». (رواه مسلم والترمذي وابن ماجة)

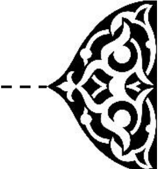


ترجمه: «عبادت الله در زمان فتنه به اندازه هجرت به سوی من پاداش دارد».

و ببین هجرت به طرف پیامبر در آن وقت چقدر خطرناك بود، با هزینه سر باید در آن وقت به مدینه میرفتی و چقدر فضائل آن ذکر شده، مانند این:

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (النِّسَاء: ۱۰۰)

ترجمه: «و کسی که در راه الله هجرت کند در زمین جاهای امن فراوان و گشایش (در رزق و روزی) می‌یابد. و کسی که به قصد هجرت به سوی الله و پیامبرش، از خانه خود بیرون رود، آنگاه مرگش فرا رسد، قطعاً پاداشش بر الله است. و الله آمرزنده‌ی مهربان است».



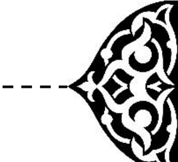
و در حدیث میاید: «وَأَنَّ الْهِجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلِهَا». (رواه مسلم)

ترجمه: «هجرت تمام گناهان سابقه را از بین میبرد».

و امروز اگر عقیده انسان سالم باشد، گناهان او در عبادت به ویژه جهاد آمرزیده میشود.

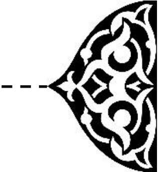
و در حدیث میاید:

«عَنْ عَبْدِ الله بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: هَلْ تَدْرُونَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ مِنْ خَلْقِ الله؟ قَالُوا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ مِنْ خَلْقِ الله الْجَنَّةَ الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ تُسَدُّ بِهِمُ الثُّغُورُ، وَتُتَّقَى بِهِمُ الْمَكَارِهُ، وَيَمُوتُ أَحَدُهُمْ وَحَاجَتُهُ فِي صَدْرِهِ لاَ يَسْتَطِيعُ لَهَا قَضَاءً، وَيَقُولُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَنْ شَاءَ مِنْ مَلاَئِكَتِهِ ائْتُوهُمْ فَحَيُّوهُمْ، فَتَقُولُ الْمَلاَئِكَةُ رَبَّنَا نَحْنُ سُكَّانُ سَمَائِكَ، وَخِيرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ أَفَتَأْمُرُنَا أَنْ نَأْتِيَ هَؤُلاَءِ فَنُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ كَانُوا عِبَادًا لِي يَعْبُدُونَنِي لاَ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، وَتُسَدُّ بِهِمُ الثُّغُورُ، وَتُتَّقَى بِهِمُ الْمَكَارِهُ، قَالَ: ﴿فَيَأْتِيهِمُ



الْمَلاَئِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾». (سورة الرعد آية ٢٤) (مسند أحمد وابن حبان والبزار صححه شعيب الأرناووط)

ترجمه: «پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیا می دانید که اولین کسانی که وارد بهشت می شوند کیست؟ آنها گفتند: الله و رسول او بهتر می داند، سپس پیامبر صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از میان همه مردم، اولین کسانی که وارد بهشت می شوند مهاجران فقیری هستند که سنگرهای اسلام بواسطه آنها گرم خواهد بود. وقتی مرگ بر یک آن رسد در قلب خود آرمان های خواهد داشت که قادر به تحقق آن از خاطر مشکلات نیست، بناً الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ به ملایک می گوید: بیایید و به این فقیران و مساکین سلام بگویید. آنگاه ملائک خواهند گفت: ما ساکنان آسمانها و بهترین مخلوق تو هستیم آیا به ما امر می کنید که به آنها سلام کنیم؟ الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ میگوید: این بندگان من بودند که عبادتم را می نمودند و

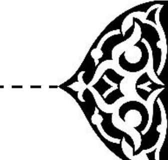


احدی را با من شریک نمی کردند، و سنگر های اسلام با آینها آباد بود، و زیاد سختی ها بالای آنها می گذشت، و مرگ در حالی برایش میامد که او در قلبش آرزو داشت، و آن بر آورده نمی شد. بنابراین ملائک به او از هر دری وارد می شوند و می گویند سلام بر شما، از خاطری صبری که نمودید محل زندگی خوب در پاداش آخرت حاصل کردید».

بناً برای مجاهدینی که خود را در هر خطر و سنگر بخاطر دفاع دین پیش می کنند، این یک بشارت عظیم است، زیرا این قانون الله است اگر شخصی در این دنیا از خاطر وی سختی های زیادی را متحمل گردد، در آخرت در امن خواهد بود، اگر در دنیا زندگی راحت داشته باشیم در آخرت ترس و وحشت زیادی خواهیم داشت.

و در حدیث دیگر میاید:

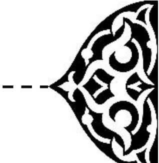
«قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ: وَجَاءَ ثَلاثَةُ نَفَرٍ إِلى عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ العَاصِ، وَأَنَا عِنْدَهُ، فَقَالُوا: يَا أَبَا مُحَمَّد، إِنَّا، وَاللهِ، مَا نَقْدِرُ عَلَى شَيء. لا نَفَقَة، وَلا



دَابَّة، وَلا مَتَاع. فَقَالَ لَهُمْ: مَا شِئتُمْ إن شِئْتُمْ رَجَعْتُمْ إلَيْنَا فَأعْطَيْنَاكُمْ مَا يَسَّرَ اللهُ لَكُمْ، وَإنْ شِئْتُمْ ذَكَرْنَا أمْرَكُمْ لِلسُّلطَانِ، وَإنْ شئتُمْ صَبَرْتُمْ فَإنِّى سَمعْتُ رَسُولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقولُ: إنَّ فُقَرَأءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْبِقُونَ الأغْنِيَاءَ، يَوْمَ القِيَامَةِ، إلَى الجَنَّةِ، بِأرْبَعِينَ خَرِيفًا لما. قَألُوا: فَإنَّا نَصْبِرُ، لا نَسْألُ شَيْئا». (رواه مسلم)

ترجمه: «ابو عبدالرحمن (عبدالله بن یزید) گفت: سه نفر با عبدالله بن عمرو بن العاص روبرو شدند و من با او بودم، آنها گفتند: ای ابومحمد! ما والله هیچ چیز نداریم، نه نفقه، نه اسب و نه اسباب.

او گفت: آیا خوش دارید یک وقت دیگر نزد ما بیایید آنچه الله برای شما آسان کرده است به شما دهیم و اگر می خواهید گپ شما را به حاکم یاد آوری کنم و اگر نه صبر کنید؟ زیرا من از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که مهاجر فقیر چهل سال قبل از ثروتمندان در قیامت داخل بهشت میشود. پس گفتند: ما صبر می کنیم و چیزی نمی خواهیم».



انعاماتی که برای شهید داده میشود:

«عَنْ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللهِ سِتُّ خِصَالٍ: يَغْفِرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دُفْعَةٍ مِنْ دَمِهِ، وَيُرَى مَقْعَدَهُ مِنْ الْجَنَّةِ، وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَيَأْمَنُ مِنْ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ، وَيُحَلَّى حُلَّةَ الْإِيمَانِ، وَيُزَوَّجُ مِنْ الْحُورِ الْعِينِ، وَيُشَفَّعُ فِي سَبْعِينَ إِنْسَانًا مِنْ أَقَارِبِهِ». (مسند أحمد وابن ماجة واللفظ له)

ترجمه: «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: شهید نزد الله شش صواب دارد: با اولین قطره خون تمام گناهانش بخشیده می شود، و جایگاهش در جنت برایش نشان داده می شود، و از عذاب قبر در امن می باشد، و از وحشت بزرگ روز قیامت در امان خواهد بود، و چادر ایمان خواهد پوشید، و حور های صاحب چشم های بزرگ با او ازدواج خواهند کرد، و اجازه شفاعت بستگاه به او اعطا می شود».

و بسیاری از احادیث دیگر وجود دارد که فضیلت مجاهد را ثابت می کند، و ترک جهاد نشانه ضعف ایمان و علامه منافقین است، و بر ترک جهاد وعیدات سخت و عواقب ناگواری ذکر شده. عافانا الله منها.

سپس روش های مختلف جهاد وجود دارد، انسان باید بعضی از روش های آن را حتما عملی کند:

* جهاد با نفس خود.

* جهاد با مال، و جمع نمودن پول هر ماه از خانواده و دوستان برای ترقی صف جهاد.

* حمایت و کفالت از خانواده مجاهد.

* حمایت مالی از زندانیان و خانواده شهداء.

* دفاع از مجاهدین در برابر اعتراضات بی مورد.

* تشویق و ترغیب مجاهدین بر ادامه مبارزه و جنگ.

❊ آشکار نمودن کفر و شرک کفار و مرتدین، و ترویج مباحث در مورد رد کفر، شرک، و نظام جمهوری...

❊ به صدق طلب شهادت.

❊ انتشار اظهارات و نوشته های علمای جهادی به طریقه های مختلف برای مردم.

❊ تشویق مردم به صف جهاد.

❊ آموزش فقه مسائل جهادی.

❊ در قلب نفرت با مرتدین.

❊ ورزش و تربیت بدنی برای نیت جهاد و اشتراک در صفوف مجاهدین.

❊ دعوت مردم بواسطه رسانه ها و صفحات اجتماعی به جهاد.

❊ جای دادن مجاهدین در خانه.

❊ خواندن احادیث نبوی در مورد فتن و جهاد و ترجمه آن به زبان های دیگر.

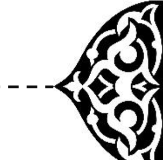
❊ آموزش عقیده دوستی و دشمنی به روش صحیح آن و سپس عمل به آن.

❊ یادگیری علوم مورد نیاز جهاد، مانند کمپیوتر، زبان انگلیس، و از همه آموزش زبان عربی مهم است، و آموزش سایر هنرها و علم طبابت یکی از موارد مهم است.

❊ در پی رهایی آزادی اسیران مجاهدین بودن.

و بسیاری از راه های دیگر جهاد وجود دارد که شهید علامه انور العولقی رحمه الله ۴۴ مورد آن را شرح داده است. جزاك الله خير الجزاء

الله سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ ما و شما را در جمله مجاهدین راستین قرار دهد. آمین.

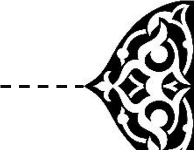


خاتمه

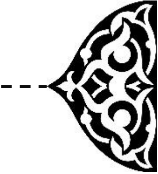
ای علمای پاکستان! و دانشجویان و مسلمانان عزیز!

امروز جهاد فرض عین است، کافران از هر طرف به مسلمانان حمله کرده اند، و مجاهدین دولت اسلامی نظام پاك را قائم نموده اند که بحمدالله از هرگونه شرك، بدعت و انحرافات عقیدتی و فکری جنگجویان طالبان پاك است. و به مدت پنج سال در بیشتر مناطق عراق و شام احکام اسلامی را اجرا کرد و به جهانیان نشان داد که حتی امروز نیز مسلمانان می توانند صد در صد اسلام را تطبیق نمایند.

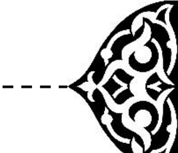
و همچنین وجود خود را در هر کشوری به اثبات رساند، و بر نظریه و فکر خود در سخت ترین حالات هم ثابت قدم ماند، تا اینکه رهبران بزرگی از جمله خلیفه مسلمانان را فدای این نظام کرد، اما روش و رویکرد خود را روشن نگه داشت، و مانند دیگران درخواست عضویت بین المللی را نداد، آرزوهای دفتر قطر را در قلب خود نه پروانیدن، و به نام صلح دوستی با کفار را شروع نکردند، خون شهدای خود را قربان جمهوریت ننمودند، و به کافران هشدار های عملی دادند



و به آنها نگفتند از ما نترسید، و از ما در امان باشید، و نگفتند ما فقط استقلال میهن خود را میخواهیم، و وطن پرستی هدف آنها نبود، و جهاد خود را به عراق و شام محدود نکردند، و خود را از دیگر مجاهدین عرب و غیر عرب بیزار اعلان ننمودند، و به هر مسلمان مطلوب نزد کفار، پناهندگی داد، و درها و سینه های خود را به روی مسلمانان جهان گشودند، و آشکارا مومنان را به هجرت و جهاد فراخواندند، رهبران آنها ابتدا خود به میدان جنگ رفتند، خلیفه مسلمانان و سایر رهبران جگر گوشه های خود را بخاطر این نظام قطعه قطعه نمودند سپس دیگران را دستور به جهاد دادند، بر خلاف دیگر تنظیم هایی که فرزندان آنها در مدارس و کالج های سکولار درس می خوانند و امکانات بی شماری در اختیار آنها قرار دارد و از نام اسلحه آنها را دور نگهداشتند، و بدن آنها را با غذای قیمتی و کباب چاق نمودند، اما به بچه های دیگران گفتند که آفرین آماده شوید کافران امریکایی به افغانستان آمده اند!



خلافت اسلامی از تهدید های کفار نترسیدند، و به جهاد عملی علیه هر کافری در جهان آغاز کرد، و با هیچ مرتد و کافری پیمان نبست، و با هیچ یك از کافران نرمش نکرد، و تلاش ها را برای آزادی همه اسیران جهان آغاز کرد، و بهترین نظام اقتصادی شرعی را ایجاد کرد، نظام دینار و درهم را معرفی کرد، و حکم کنیز نمودن را که قرنها گم شده بود با کنیز نمودن زنان کافر احیا نمود، و کفار را نهایت ذلیل نمود، و حدود را جاری نمود، و موانع که در مرزها بود از بین برد، و جاده ها، میدان ها، و دریا ها را با خون نجس مرتدین پر کرد، در تطبیق نظام الله از هیچ کس شرمنده نبود، و به ملامت ملامت کننده گان اهمیتی نمی داد، و در زمینه تولید اسلحه، آنها به اصطلاح کشورهای اسلامی را پشت سر گذاشتند، و به صحنه برجسته از اخوت اسلامی تبدیل شدند، و به هر صاحب حق، حقش داده شد، و دور از تعصبات مذهبي، مسلمانان و مجاهدین زندگی میکردند، و در بین عوام المسلمین و مجاهدین علاقه و محبت فوق العاده برقرار بود، فرق در بین مهاجر و انصار نبود، زنجیره ای قوی از فتوحات گشوده شد، توحید واقعی محمد بن عبدالوهاب رحمه الله را احیا نمود، و تنها هدف



قلب رهبران جهاد مانند شیخ اسامه، شیخ زرقاوی، شیخ ابوعمر البغدادی، شیخ ابوحمزه المهاجر و غیره رهبران را بر آورده کردند.

ای مسلمانان!

این کاروان مقدس جهاد را دنبال کنید، به این کاروان پشت نمایید، وگرنه این کفار و مرتدین که در واقع سگان و گرگان گرسنه ای هستند شما را خواهند درید، فکر و عقاید شما را خراب خواهند کرد، دنیا و آخرت شما را تباه خواهند نمود. معاذنا الله.

ای برادران!

وضعیت برای همه شما امروز روشن است. خواهران ما در میان درختان زندان منتظرند، و الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ در مورد آنها از ما و شما سوال خواهد کرد، پس چه جواب خواهیم داد؟ من و شما در قبال این جوانی و ثروت و تمام توان خود پاسخگو خواهیم بود، فکر کنید اگر امروز بمیریم، به امید کدام عمل تان نزد الله سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ کامیاب خواهیم شد؟

ای برادران! اکثر علمای حق پرست و مشایخ بزرگ شهید یا در سلول

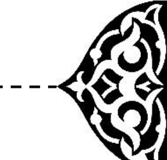
های تاریک زندان اسیر شده اند. چه آنها در عربستان سعودی باشند، چه در افغانستان و چه در پاکستان، و این مبارزه حق امروز بر عهده من و شماست.

پس بیدار شوید، شاید شما خیلی دعا می کردید یا الله! در دین برای ما امامت نصیب کن، امروز وقتش است، به نام الله و یاری او پیش برو و افسار جهاد امت را بدست بگیر.

برادر عزیز!

با توجه به واقعه باغوز، دریک روز سه هزار نفر به شهادت رسیدند، آیا نسبت به آنها به دلت رحم آمد؟ آیا از خاطر همدردی اسلامی دلت برایشان خفه شد؟ ایمان خود را یکبار وزن کن در چقدر اندازه است یا اینکه آنها را سرزنش می کنید که چرا این کار ها را نمودید! الله أکبر!

پس این چگونه مسلمانی است که نه خود جهاد می کند، نه به دیگران کمک می کند و نه تایید آنها را می نماید، بلکه آنها را مقصر می داند؟ جای تعجب نیست؟!



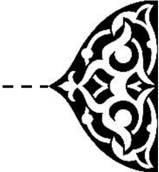
ما این حدیث را بارها بارها شنیده ایم که اسلام نا آشنا خواهد شد اما هرگز فکر نمی کردیم که مسلمانان به اسلام پشت کنند.

شما شهدای موصل، رقه، حلب، فلوجه، بی جی، صلاح الدین، کرکوک، حماه، لیبی، سینا، و هزاران شهید خراسان را فراموش کرده اید، آیا هدف آنها را می دانید؟

آنها دانشمندان و زیباترین و با تقوی ترین مردم جهان بودند چرا خود را تکه تکه کردند؟

آنها خودشان را نابود کردند، اما آنها نصرت اسلام را به من و شما آموختند، آنها درس برائت قوی از کفر و شرک را به ما آموختند، در روش خود استقامت نشان دادند، راه فدا کاری برای شریعت را به ما نشان دادند.

امروز آنها شهید شده اند، آیا در باره خواهران و برادران که امروز اسیر اند آیا چاره ای اندیشیده اید؟



آیا لحظه ای بر سر این کودکان بی گناه و زنان ضعیف گریه کرده اید؟ آیا به آن خیمه ها فکر نموده اید که زنان شهدای خلافت اسلامی در آن بندی اند؟ خیمه های که از تکه نازك ساخته شده، کودکان کوچك و خواهران پاکدامن در گرمای شدید عراق ۴۵ درجه سانتیگراد در زیر آن سوختند و بقیه تابستان را زیر آن گذراندند.

فرزندان آن شهیدان مطهر از دست گرما و گرسنگی جان خود را از دست داده اند نزد پدران خود رفتند؟

آنها در مورد شما به الله چه خواهند گفت؟ و در همان خیمه های نازك زمستان نیز بر آنها آمد!!

آنها بدون پزشك، بدون دارو، بدون هزینه غذا شب و روز را سپری می کنند شما به عنوان یك مسلمان چه غم و اندوهی برای آنها خورده اید؟ چه مقدار مال و ثروت به مجاهدین جمع نموده اید؟

عزیزانم! ما از شما خیرات طلب نمی کنیم، میخواهیم از عقاب الله شما را بترسانیم؟ الله متعال دیگر بسیار ثروتمند است و این صفت یهود

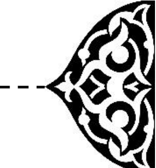
است که ما فقر را به الله نسبت بدهیم، رب ما چنان رب است که به نفس و ثروت هیچ کس احتیاج ندارد، و نه نفس و ثروت هر کس را در این راه مبارك استفاده می کند.

به همین ترتیب ای مسلمانان!

این جنگ را به پاکستان بر گردانید، و در افغانستان هم به جنگ ادامه دهید، اما منبع واقعی فساد پاکستان است، بیشتر استحکامات را در چهار طرف خود قرار داده، بنام امارت تنظیمی را بخاطر جهاد تشکیل داده که در آن انواع افراد را می توان یافت، بناً شما آنها را در خانه خود شان بسوزانید، و در نابودی منابع اقتصادی، انبارها، و فروشگاه ها و وسائل نقلیه دولت پاکستان را تخریب و بسوزانید.

در بین کفار نفرت و بی اعتمادی را گسترش دهید، و کوه ها و دریا های تشویش و اضطراب را برایشان بسازید.

اگر جهاد نمی توانید خود را گاهکار بدانید و مجاهد را ملامت نکنید، اگر این عقیده را نمی توانید ابراز کنید، آن را در قلب خود نگه دارید ایا کسی قلب شما را چیر می کند؟ و پدر و مادر، فرزندان و همسر،

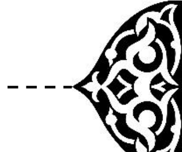


برادران، خواهران و سایر اقوام نزدیك خود را به این عقیده آگاه بکن، و اعتقادات آنها را درست کن، چگونه می توانید خود را یك مومن واقعی بنامید و فرزندان تان از این عقیده آگاه نیست؟

ای مومنان! اگر هیچ چیز دیگری نیست، حداقل فرزندان، خانواده شما خو هستند، اما بیایید این عقیده را به آنها بیاموزیم تا مبادا فرزندان ما محافظ و نگهبان طاغوت باشند، نشود که خانواده من و شما فردا طرفدار این نظام کفری باشند، فیصله و قضاوت خود را به این نظام ببرند، و از موفقیت این نظام خوشحال شوند، بلکه آنها باید به فکری نابودی این نظام باشند. قوا أنفسكم وأهليكم نارا....

ای مومنان!

از خواب بیدار شوید، ارتش و دولت پاکستان بزرگترین دشمن الله بسیار خواب های آرام نمودند، و بسیار قساوت های در حق مسلمانان داشته اند و قلم از نوشتن همه آن عاجز است، بیایید به این آرامش شان پایان دهیم. پسران شان را یتیم و زنان شان را بیوه و مادران شان را بی پسر کنیم. ترس و وحشت را بالای شان گسترش دهیم و بگذارید



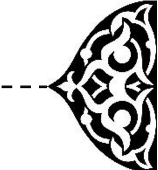
مردم از این دولت و نظام متنفر شوند و ضربه های اقتصادی به این نظام وارد کنید، و جنگ فکری و عصابات را بر ضد آنها شروع کنیم.

برادران خلاصه اینکه ما می گوییم جهاد کنید، تا آنجا که می توانید، و علامه عولقی ۴۴ روش آنرا ذکر نموده به بعضی از آنها خو حتما عمل کنیم.

ای علمای فرهیخته! ملتها و مردم با بیداری شما بیدار میشوند و با نشستن شما مردم هم می نشینند، پس بیایید بخاطر دین الله دست و کمر تان را تقویت کنید و دنیا و آخرت خود را زیبا کنیم.

ای عالم نیکوکار!

به جای اینکه به دنبال عیبهای ما باشید، به اسلام کمک کنید، به جای اینکه به دستور آی اس آی شیطان صفت، پاسخ نادرست به نوشته حق ما بدهید از الله بترسید، قبر را به یاد بیاورید، و همکار نظام طاغوتی نباشید، آخرت خود را خراب نکنید، از فرمان الله اطاعت کنید و تسلیم حکم جهاد شوید.



الله شما را مانند محمد بن عبدالواهاب، شیخ الاسلام ابن تیمیه، امام اوزاعی و عبدالله ابن مبارك، شرافت خواهد بخشید، و صدقه خیر تان تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

همین قسم اگر دانش آموز مدرسه هستید، به جای خدمت به کشور و نفس خودتان، در آینده به اسلام خدمت کنید، آیا نمی خواهید دنیا و آخرت تان خوب شود، از قدرت خود برای اسلام استفاده کنید، با کفایت دانش و مهارت خود، نقشه های کفار را خنثی کنید.

ما صمیمانه به مجاهدین سابق که در پاکستان جهاد می کردند می گوییم:

برخیزید! بیایید خلافت صف خود شما است، و بیایید تا در مقابل دولت مرتد پاکستان و دیگر کفار متحدانه بجنگیم.

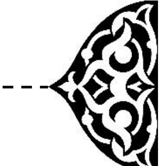
ای تنظیم های مبارز در پاکستان! بیایید این فریضه بیعت را ادا کنیم و متحدانه این کفار را ضربه بزنیم.

اگر فکر میکنید خلافت اسلامی ضعیف شده و شما را دعوت میدهد لا والله إن الله لغنی عن العالمین ما وظیفه خود را انجام می دهیم و نتیجه را به الله می سپاریم، بیایید خفه گی های سابقه را پس بزنیم.

ای سربازان پاکستان! کافی است برای این نظام کفری نهایت جنگیدید و در ازای چند دالر خون بسیاری از مسلمانان بی گناه را ریخته اید، الآن برگرد توبه کن، و اگر سابق بهانه برای جهل خود میاوردی که نمی فهمیدیم ولکن حالا خو می فهمید، نکن، دیگر از هیرا مندی محافظت و دفاع نکن. بیا به کاروان مقدس ملحق شو. و هیچ نشانه ای از مرگ وجود ندارد، روز بعد شاید بمیرید و این چند دالر هیچ فایده نخوهد کرد برایتان.

ای کارمند بی وجدان و بی دین ISI !!

بسیار مرتکب جنایات شده یی، بسیاری از مسلمانان بی گناه را در زندان ها شکنجه کرده یی، آیا فکر نمی کنی روزی در مقابل الله متعال خواهی ایستاد؟ آیا پاکستان برای شما از اسلام مهمتر است؟ آیا تو

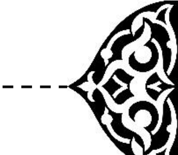


غیرت اسلامی نداری که خواهر، مادر، و دختر مسلمان خود را با چند روپیه به امریکایی ها و دیگر جانوران کافر می فروشی؟

آیا نمی دانی آنها با این زنان با عفت چگونه برخورد خواهند کرد؟ اگر می دانید و وجدان تان شما را سرزنش نمی کند؟ به کدام طرف می روید؟ سرنوشت شما چه خواهد شد؟

فردا در قبر وقتی ملائك برایتان بگوید شما چرا اسلام و عزت مسلمانان را می فروختید؟ پس ای مرد بی شرف! پاسخ شما چیست؟ چرا از خاطر چند خواسته و راحتی خود را به ابد در جهنم می اندازید؟

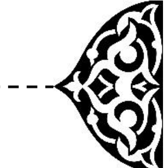
روزی هم خواهران اسیر مظلوم را که اسیر شما در زندانهای کهات، نوشهر، و دیگر زندان ها هستند، از ترس الله مخفیانه آزاد نکردید!! شما یك انسان ضعیف هستید نمی توانید سختی های دنیا را بیش از حد تحمل کنید، پس چگونه زمانی می توانید بیش از حد عذاب جهنم، را تحمل کنید؟ آیا شما برای خودتان متأسف نیستید؟ که فردا غذای شعله های جهنم خواهید بود و هیچ راه فراری وجود ندارد؟ آیا به آه و عیال خود رحم نمی کنید مال حرام را به آنها میخورانید و سر



حرام آنها را کلان نمودید، متاسف نیستید آنها هم شاید یك انسان فاسد و شروری مانند شما جور خواهد شد؟ إلا ما رحم ربي!

آیا در باره فرزندان خود ناراحت نیستید که سبا در صف طاغوت، کشته خواهید شد و کودك ات گرسنه و تشنه خواهد ماند و از مردم سوال خواهد کرد؟ چرا دنیا و آخرت خود را خراب می کنید؟ تنها کاری که شما باید انجام دهید این است که دست از اقدامات خود بردارید و به خدمت اسلام برگردید.

به الله قسم تو از این چند امتیاز و خواسته های نا مشروعت شبانه روز برای اهداف شیطانی آی اس آی کار می کنی، اگر همین قدر کوشش ات را برای ایجاد یك نظام اسلامی می نمودی به زودی یك نظام قدرتمند اسلامی در پاکستان ایجاد میشد. و پاکستان واقعا از خیانت به اسلام پاك خواهد شد و آرزوهای قلب مسلمانان شبه قاره که جان های خود را بخاطر نظام اسلامی از دست داده اند، برآورده خواهد شد. و پناهگاهی برای نیازمندان، زنان بیوه و یتیم ساخته خواهد شد، بالآخره یك کار خیر خو بکنید!!

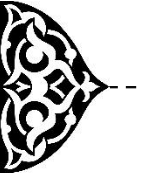
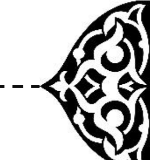


مرگ خو در تاریخ تعیین شده خود به شما خواهد رسید، بناً برای اسلام چنان فداکاری بکن که الله از شما راضی شود و یک چند افسر آی اس آی را خو بکش تا سینه مسلمانان یخ شود.

وقتی ایمان در شخص پیدا شود انجام این کار به لطف الله برای او آسان خواهد بود.

اگر نمی توانید چنین کاری کنید، به مجاهدین فرصت دهید تا آنها را بکشند، اگر قادر به انجام چنین کاری نیستید، حداقل خلاف اسلام عمل نکنید، فقط در خانه خود بنشینید و یک کار حلال را راه اندازی کنید و از آن امرار معاش نمایید.

بیا دیگر توبه کنید! ایمان خود را تجدید کنید و به کاروان جهادی بپیوندید.

سخن آخری برای مسلمانان:

ای برادران عزیز ما! به خاطر رضای الله به دین و مجاهدین کمک کنید، و آگاه کردن شما وظیفه ایمانی ما بود و ما انجام دادیم.

اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ ، اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ ، اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ.

اللَّهُمَّ فَاشْهَد.

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات